



دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



بخش هنر و معماری

گروه علمی مهندسی شهرسازی

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان

مهندس صابر زند

دکتر حمیدرضا عامری



دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سیر تحول شهرهای جهان

چگونگی شکل‌گیری شهرهای نخستین

دوران اولیه شهرهای نخستین

اریحا

چاتال هُیوک

سرچشمه‌های تمدن‌های چین

پانپو

آبادی‌های اولیه در دره‌ی رود سند

مصر (پیشا پادشاهی)

بین‌النهرین

تشکیل شهر در بین‌النهرین

از تمدن سومر تا بابل

سرزمین سومر: شهر اور

بابل

اوروک

هند

مکزیک (ازتک)

مایا

پرو (اینکا)

عهد عتیق



دولت شهرهای یونانی

پیدایش تمدن یونان

عناصر شهری یونان

شهرسازی انتظام یافته

نقشه میلتوس

پرینه

آتن: رشد طبیعی

شهرسازی رومی

عناصر فرم شهری

شهرسازی دوره امپراطوری روم

پمپیی

اوستیا

تیمگاد

آگوستا تروروم

شهرهای قرون وسطی

فرم شهرهای قرون وسطی

حصار



خیابان‌ها

صحن کلیسا

ویژگی‌های کالبدی شهرها

شهرهای با رشد طبیعی

شهرهای رومی مبدا

منشأ شکل‌گیری شهرها

اشاره به وضعیت انگلیس در این دوران و لندن ۱۶۶۶

دلایل ایجاد حصار جدید برای رشد افقی شهرها

نوع حکومت در اروپا در قرن‌های ۱۲ و ۱۳

جمعیت در قرون وسطی:

رنسانس (نگرشی جدید بر شهر و شهرسازی "شکل‌گیری آرمان‌شهر")

تاریخچه رنسانس

شرایط حاکم در این دوره:

شرایط اجتماعی در دوران رنسانس

شرایط سیاسی در دوران رنسانس

شرایط فکری - اعتقادی در دوران رنسانس



شهرسازی در دوره رنسانس

طرح شهرهای آرمانی مارتینی برای شهر

طرح آرمانی آلبرشت دورر

طرح فرانچسکو دی مارچی

گسبورگ، شهر در دوره رنسانس

شهرسازی رنسانس در عمل

حصارها

میدان

خیابان

پرورشگاه

تئاتر

کتابخانه

کلیسا

باغسازی

شهرهای رنسانس

پالمانوا

شارل ویل (فرانسه)

وین

نانسی (فرانسه)

زوریخ (سوئیس)

آمستردام

باروک نگرش اقتدارگرایانه به شهر و شهرسازی



دوره‌ی کلاسیسیسم تجدید حیات یافته، ۱۷۵۰-۱۴۵۰ میلادی

دوران آرمان‌گرایی و اصلاح شهری، ۱۸۵۰-۱۷۵۰ میلادی

دوره‌ی فن‌گرایی شهری و توسعه‌طلبی، ۱۹۳۰-۱۸۵۰ میلادی

دوره‌ی جامع‌نگری و کل‌گرایی، ترقی‌خواهی و سلطه‌ی روش علمی،

۱۹۵۰-۱۹۳۰ میلادی

دوره‌ی فرایند طراحی، نسبیت‌گرایی، ۱۹۸۰-۱۹۵۰ میلادی



دوره‌ی طراحی تعاملی - ادراکی - پایدار، ۱۹۸۰-۲۰۰۰ میلادی

دوران تجدید سازمان و مبانی شهرسازی مدرن

رפורم‌های سیاسی و نخستین قوانین شهرسازی

انگیزه ایجاد طرح جامع پاریس

نفوذ هوسمان

شهرسازی و مدرنیسم

شهر پهن‌دشتی

شهر زنده (پرتحرک)

شهرسازی پست مدرن

پست مدرنیسم و مسأله معنا

پست مدرنیسم در شهر و شهرسازی

دوره پست مدرن اولیه در شهرسازی

دوره پست مدرن متأخر در شهرسازی

وجوه تمایز پست مدرن متأخر از پست مدرن اولیه

شهرسازی پست مدرن و مسأله معنا

شهر، معنا و کیفیات فضایی در عصر پست مدرن

دسته‌بندی شهرسازان پست مدرن بر اساس نگرش به معنا



مقدمه

در ابتدای بحث به جاست به واژه‌ی «منظر شهر» و تعریف آن نگاهی داشته باشیم: این واژه مانند واژه‌ی شهرسازی علی‌رغم آن که مفهومی «قدیم» است که از دیرباز با پیدایش و تکوین شهرها همواره ماهیتاً وجود داشته؛ اما به عنوان واژه‌ی تخصصی در اواخر قرن نوزدهم میلادی با طراحی و اقدامات فردریک لاالمستد در رابطه با شهرهای آمریکایی مطرح شد. ویلیام ویلسون از وی با عنوان پدر طراحی منظر یاد کرده است. بعداً این واژه را گوردن گالن در مجله‌ی آرکیته‌کچرال ریویو عنوان کرد و سپس به صورت مجموعه در کتاب منظر شهری به سال ۱۹۶۱ منتشر شد و در اواخر قرن بیستم چارلز والرهم آن را توصیف دستاوردهای در حال وقوع در زمینه‌ی شهرسازی عنوان کرد و امروز مشخصاً رشته‌ای تخصصی و تعریف شده منشعب از شهرسازی و معماری است.

اما با همه‌ی اینها معنای منظر شهری چیست؟ گالن از طراحی منظر شهر به عنوان «هنر یکپارچگی بخشیدن بصری و ساختاری به مجموعه‌ی ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مکان‌هایی که محیط شهر را می‌سازند و هنر چگونگی برقراری ارتباطات بین اجزای مختلف سازنده‌ی کالبد شهر»، سخن گفته است.

منظر شهر بخشی از شکل شهر است که ناظر آن را دریافت می‌کند. به عبارتی شکل شهر در لایه‌ی منظر شهری به کیفیتی مستقیماً محسوس تبدیل می‌شود؛ یعنی منظر شهر عینیت قابل ادراک و فضای مورد ادراک ما از واقعیت موجود شهر پیرامونمان است. آنچه گالن با بحث دیده‌های متوالی سعی در بیان آن داشته، آموختن سواد زبان بصری خاموش منظر شهری پیرامون ما بوده است که گوسلینگ در کتاب: (Gordon Cullen: Visions of Urban Design) تحت عنوان درس‌هایی از گالن از آن نام برده است. بحث منظر شهرها به ویژه امروزه با مطرح شدن نگرش‌های جدید خصوصاً رویکردهای تعاملی و توجه به تأثیرات متقابل محیط بر انسان و انسان بر محیط اهمیت بیشتری یافته است و این در حالی است که مشخص شده منظر شهری که بتواند تصویر

واضحی از خود به جا بگذارد، می تواند نقشی اجتماعی نیز داشته باشد، چرا که به مردم کمک می کند بدانند در کجا هستند و در نتیجه محیط را خوانده، به نحو مطلوب تری فعالیت هایشان را تنظیم کنند و حتی می تواند خاطرات جمعی و ارتباطات گروهی را افزایش دهد. در واقع هدف از عنوان این واژه اساساً توجه به بحثی است طراحی شهری در بستر تاریخ به توجه به فضاهای عمومی زیر پوسته ی شهر به دنبال آن بوده است و طراحی منظر با هدف ایجاد تصویر ذهنی ماندگار، با ماهیتی پویا و تحویل یابنده در دل آن مستقر بوده است. نمودار شماره ی ۱ مراحل گذار تاریخی طراحی منظر را ارائه می نماید که اجمالاً به شرح مختصری از هر دوره می پردازیم.



نمودار شماره ی ۱ - مراحل گذار تاریخی طراحی منظر



سیر تحول شهرهای جهان

چگونگی شکل‌گیری شهرهای نخستین

محیط کالبدی پایه مادی افکاری و عقاید مذهبی است و احساسات و انگیزه‌های هیجان‌آوری است که دهقانان را به مسیح مقید و وابسته می‌سازد. شهر یک مکان با عظمتی است، یک رهائی، یک جهان تازه و همچنین یک اختناق نوین است. طرح آن طوری به دقت ترسیم شده که احساس ترس و هیبت را تشدید نموده و زمینه‌باشکوهی برای مراسم مذهبی فراهم آورد. شهر که با سرسپردگی و همچنین نیت آگاهانه‌ای ساخته شده وسیله مؤثر و مهمی است برای تسلط روانی، در عین حال عملکردهای بسیار دیگری نیز به نوبه خود می‌گیرد. به این ترتیب که شهر نقش‌های انبار، بارو، کارگاه، بازار و قصر را نیز پذیرا می‌شود. ولی با وجود این شهر در درجه اول یک مکان مقدس به شمار می‌رود.

دوران اولیه شهرهای نخستین

عوامل و نیروهای غیرانسانی و طبیعی منجر به ایجاد تغییر و تحول در مجتمع‌های زیستی انسان نمی‌گردند. و یا اگر هم چنین باشد، فقط منحصر به موارد نادری است که همان بلاها و مصیبت‌های طبیعی مثل آتش سوزی، سیل، زلزله و اپیدمی‌ها باشد. غیر از این موارد استثنایی ایجاد تغییر در مجتمع‌های زیستی با تمام پیچیدگی‌های آن یک عمل انسانی بوده و در رابطه با انگیزه‌های انسانی، هر چند مبهم و نامشخص، صورت می‌گیرد.

اولین تحول همان ظهور و پیدایش شهر است. چرا اصولاً این گونه محیط‌های خاص به وجود آمده‌اند؟ از آن جایی که پیدایش شهرهای اولیه قبل از به وجود آمدن خط بود، تنها مدارک و اسناد غیرمستقیمی در این موارد در دست داریم. البته باستان‌شناسی و اسطوره‌چیزهایی در اختیار ما می‌



گذارد. جهش مستقل و نسبتاً ناگهانی به سوی تمدن، شش یا هفت بار در طول تاریخ به وقوع پیوسته است.^۱

دکتر گلاین دانیل در کتاب «اولین تمدنها: باستان شناسی مبداء تمدنها» می نویسد، «اکنون با تکیه بر اسناد و مدارک باستان شناسی اعتقاد ما بر آن است که از زمان و مکان اولین تمدنهای انسانی در جنوب بین النهرین، مصر، دره سند، رود زرد در چین، دره مکزیک، جنگلهای گواتمالا و هندوراس و سواحل و نقاط مرتفع پرو مطلع هستیم.^۲

تمدنهای کرت^۳، مایسین^۴، حتی ها^۵ و یونان و رم را تمدنهای ثانویه بخوانیم که بار منفی به همراه دارد به همین دلیل از اولین تمدنها و تمدنهای بعدی سخن به میان خواهیم آورد. عامل حیاتی برای تحقق انقلاب شهری تولید طعام مازاد بود. تا آنجا که معلوم است تحقق چنین امری برای اولین بار در جلگه های آبرفتی دجله و فرات میسر شد.

اریحا:

تا سال ۷۰۰۰ قبل از میلاد دست کم در ۳ منطقه ی خاور نزدیک یعنی اردن و ایران و آناتولی (ترکیه) کشاورزی به خوبی استقرار یافته بود. با آنکه چیزی از بقایای غلات اهلی شده پیدا نشده است که به دوره ای کهن تر از تاریخ یاد شده تعلق داشته باشد کشاورزی آن روزگار مستلزم تکامل طولانی بوده است.

در واقع وجود شهری همچون اریحا دلیل محکمی بر این فرضیه است. در محل تاریخ اریحا که فلاتی است در دره ی رود اردن با سرچشمه ای پایان ناپذیر در اوایل هزاره ی نهم قبل از میلاد یک دهکده ی کوچک وجود داشت. این روستای متعلق به دوره نوسنگی پیشین در حدود ۸۰۰۰

۱ - در سومر و شاید به طور مستقل در مصر، در دره اندس، در شانگ چین، در آمریکای مرکزی و شاید مستقلاً در پرو و احتمالاً در مناطق معینی از آسیای جنوب شرقی و یا آفریقا که هنوز به طور کامل مطالعه نشده است.

۲ - Daniel Glyn

۳ - Crete

۴ - Mycence

۵ - Hittites

قبل از میلاد دست خوش تحولی شگفت انگیز شد. زیرا در این تاریخ شهری جدید با خانه های خشتی بر پی های سنگی مدور یا بیضی شکل ساخته شد. همزمان با افزایش ثروت های این شهر و مستقر شدن همسایگان نیرومند در کنار آن ضرورت حفاظت از شهر به ایجاد نخستین استحکامات شناخته شده ی سنگی در تاریخ بشر انجامید. در هر صورت ساختمانی چون این برج که فقط با استفاده از ابتدایی ترین انواع ابزار های سنگی ساخته شده بود بدون تردید پیشرفت و دستاورد فنی خارق العاده ای بوده است.^۶



قسمتی از بقایای شهر تاریخی اریحا



قسمتی از بقایای شهر تاریخی اریحا



چاتال هُیوک:

شاید مهمتر از کشفیات اریحا کشف چاتال هُیوک و حاجیلار در آناتولی (ترکیه) باشد. تاریخ آن از ۶۵۰۰ تا ۵۷۰۰ پیش از میلاد است. آثار موجود در محلی به وسعت ۱۳ هزار مترمربع (که فقط ۴۰۰۰ مترمربع آن حفاری شده) قرار داشته که یک فرهنگ نوسنگی به شمار می رود.

در کنار اریحا، چاتال هُیوک را یکی از نخستین تلاش های بشر برای پی ریزی زندگی شهری دانسته اند. نظم موجود در نقشه شهر نشان می دهد که آن را طبق نقشه ای نظری یا غیر تجربی تنظیم و ایجاد کرده اند.

ویژگی این شهر آن است که هیچ خیابان یا کوچه ای ندارد. خانه ها به یکدیگر چسبیده اند و از پشت بام به یکدیگر راه دارند. این طرز خانه سازی با آنکه ممکن است امروزه عملاً کار غیر ممکن به نظر آید دارای امتیازاتی است، اینگونه ساختمان ها که حائل یکدیگر بودند استحکامی بیش از ساختمان های تک ایستاده می کردند. چون دور تا دور شهر را حلقه پیوسته ای از ساختمان های دارای دیوارهای یکسره و رو به دهکده محاصره کرده بود. دفاع از آن بسیار آسان بود. بدین ترتیب، اگر دشمنی قادر بود دیوار بیرونی را بشکند و از آن عبور نماید به جای آنکه داخل شهر شود داخل اتاقی می شد، که مدافعانش روی پشت بام ایستاده بودند و این امر برای او اسباب خطر بود.

در بعضی نقاط فضای باز حیاطی در میان انبوه متراکم ساختمان ها ایجاد می گردد، که به عنوان محل جمع آوری زباله مورد استفاده قرار می گرفت. خانه ها به اندازه های مختلف ولی با نقشه ای واحد ساخته می شدند، و دیوارهایشان از خشت خام بوده و با کلافهای محکم چوبی تقویت می شدند. دیوارها و کف اتاقها را گچکاری و رنگ آمیزی می کردند و از سکوهایی کنار دیوار، برای خوابیدن، کارکردن و غذاخوردن استفاده می کردند.

نقاشی به دست آمده بر روی یکی از زیارتگاههای چاتال هُیوک، حاکی از آن است که این شهر براساس نقشه قبلی ساخته شده است. زیرا در آن نقشه، شهری با خانه های چهارگوش که تقریباً کنار هم ساخته شده اند، نشان داده شده است و این شهر به احتمال زیاد همان چاتال هُیوک است. در پشت شهر، البته کمی دورتر و با مقیاسی کوچکتر، کوهی با دو قله دیده می شود، خطها و نقطه ها ئیکه از قله بلندتر خارج می شوند، به معنی فوران مواد آتشفشانی است. این کوه شناسایی شده، در منطقه ای به نام کوه حسن داغ (ترکی: کوه)، معروف است. و با ارتفاع ۳۱۸۰ متر از چاتال هُیوک دیده می شود.

در داخل برخی از معابد، شاخ هایی کار گذاشته بودند، که هنگام حفاری کشف گردید.»

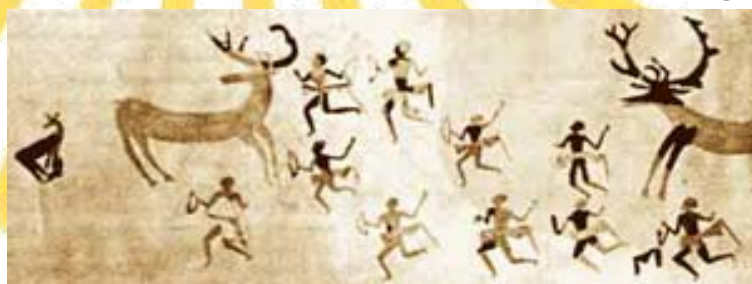


منظره ای با فوران آتش نشانی ، جزیی از یک نقاشی دیواری متعلق به چاتال هُیوک ، ۶۱۵۰ ق.م



تصویر بازسازی شده چاتال هُیوک

منبع: از کتاب هنر در گذر زمان - هلن گاردنر



شکار گوزن جزیی از یک نقاشی دیواری متعلق به چاتال هُیوک ، ۵۷۵۰ ق.م

منبع: کتاب هنر در گذر زمان - هلن گاردنر

سرچشمه های تمدن های چین

در شرحی اجمالی از تاریخ معماری چینی اثر نانسی اشتاینهارت خاطر نشان می شود که در هزاره ی چهارم پیمس از میلاد بافت پیوسته ای از آبادی ها از جلگه های مغولستان داخلی در شمال چین در طول دره ی رود زرد تا خلیج هانگ ژو در جنوب شکل گرفته بود . این ناحیه کمابیش بر استان

های امروزی شانس و هتان منطبق است. کشاورزی در داخل رود دره ها و در فواصل بین آنها به راحتی نیاز های جمعیت های بزرگی را برآورده می کرد. اما چون از شهر های متراکم و متمرکز اثری نبود آنچه در این مراحل آغازین تاریخ چین به چشم می آید تمدنی نا متمرکز با قصبه های کوچک پراکنده در ناحیه ای وسیع است. این آبادی های پراکنده غالبا یک مرکز آئینی مشترک داشتند که آنها را از طریق نظم نمادین مشترکی با یکدیگر مرتبط می ساختند.

پانپو

واقع در دره ی رود زرد - نزدیک شهر امروزی شیان- که قدمت آن به ۴۵۰۰ قبل از میلاد می رسد صرفاً^۷ یکی از چندین آبادی بزرگ و سازمان یافته بود. این آبادی که در سال ۱۹۵۳ میلادی کشف شد در ناحیه ای به وسعت ۶۰ کیلو متر مربع گسترش یافته بود که تاکنون فقط ۵٪ آن کاوش شده است. این آبادی توسط خندقی به عرض ۵ تا ۶ متر احاطه شده بود که احتمالا هم برای زهکشی و هم به عنوان مانع تدافعی به کار می رفت. خانه ها سازه های مدوری از گل و چوب بودند. بام های گالی پوش با پیش آمدگی که داشتند روی پی های کم عمق بنا شده بودند و در مرکز آنها چالی برای افروختن آتش قرار داشت. ورودی این خانه ها شیب راهه ای بود که به داخل خانه پایین می رفت.

آبادی های اولیه در دره ی رود سند

اگرچه شواهد استقرار عصر نوسنگی در هند به ۱۰۰۰۰ یال قبل از میلاد می رسد اما فرهنگ های اسکان یافته از حدود ۷۰۰۰ قبل از میلاد در تپه های شرقی کوه های بلوچستان واقع در پاکستان امروزی پدیدار شدند.

در آن عصر این نواحی برای فعالیت کشاورزی مناسب بودند و کشاورزی در سرزمین های مسطح دره رود سند و گله داری و شکار در تپه ها و کوه ها امکان پذیر بود. اگر چه این ناحیه از لحاظ توپوگرافی به چین و بین النهرین شباهت دارد اما تفاوت پاسخ های معماری در این نواحی بسیار چشمگیر بود.



در فرهنگ های بلوچستان مراکز آئینی ساخته نشد و از نیا پرستی در آن نیز خبری نبود. شاید علت این باشد که مردم دره ی سند از جمله نخستین مردمانی بودند که محیط های شهر نشینی متمرکز آغازین را تشکیل دادند که در آنها هویت فرد بیشتر از ساختار حرفه ای و اجتماعی او سرچشمه می گرفت تا از اصل و نسب یا وابستگی به خدا یا الهه ای خاص.

در میان محوطه های بیشمار که هنوز در دست کاوش است محوطه های وهپاق در اطراف مهرگار کنونی از همه مهمترند. این ناحیه از لحاظ استراتژیکی بر جلگه ی کچی واقع در جنوب کوتیه امروزی در نزدیکی گردنه ی بولان مشرف است. گردنه بولان گذرگاه مهمی است که بین جنوب آسیا و دیگر جاهای این قاره ارتباط برقرار می کند.

تاریخ ۵۰۰۰ ساله ی این ناحیه را می توان از یک روستا تا مرکز داد و ستد ناحیه ای دنبال کرد که در دوران اوج توسعه خود وسعتی حدود ۲۰۰ هکتار داشت. در ۳۵۰۰ قبل از میلاد ساکنان این ناحیه نه تنها مهارت فراوان در کشت غلات داشتند بلکه آن را کانون فرهنگ خود قرار داده بودند. چشم انداز غالب شهری را ساختمان های قوطی وار وسیع خشت و گلی تشکیل می دادند که تصور می شود انبار های غله ای بودند که به صورت سازه های مستطیل شکل چند اتاقه با راهرو های طولانی و باریکی که کمابیش از مرکز ساختمان می گذشت طراحی می شدند. نبود در را می توان نشانه ی بارگیری غلات از بالا تلقی کرد چنانکه در سیلوهای امروزی رایج است.

مصر (پیشا پادشاهی)

افریقای شمالی زمانی ناحیه ی پهناور و حاصلخیزی بود که از جنگل ها و مراتع وسیع تشکیل شده بود و از دوران های اولیه انسان در آنها زندگی می کرد .

اما در هزاره ی هشتم قبل از میلاد سرتاسر کره ی زمین به طور چشمگیری گرم شد و اوضاع اقلیمی شمال افریقا اندک اندک تغییر یافت و به پهنه های بی کرانی از ماسه تبدیل شد که اکنون آن را به نام صحرای افریقا می شناسیم مردم ساکن در این نواحی به سمت غرب _مراکش و اسپانیا_



و به سمت شرق و اطراف رود نیل کوچ کردند . در نتیجه طی دوره ای بسیار کوتاه در مصر و تا هزاره ی چهارم قبل از میلاد روستا ها رشد کردند و به شهر تبدیل شدند و داد و ستد در طول رود نیل و جزایر دریای اژه ادامه یافت .

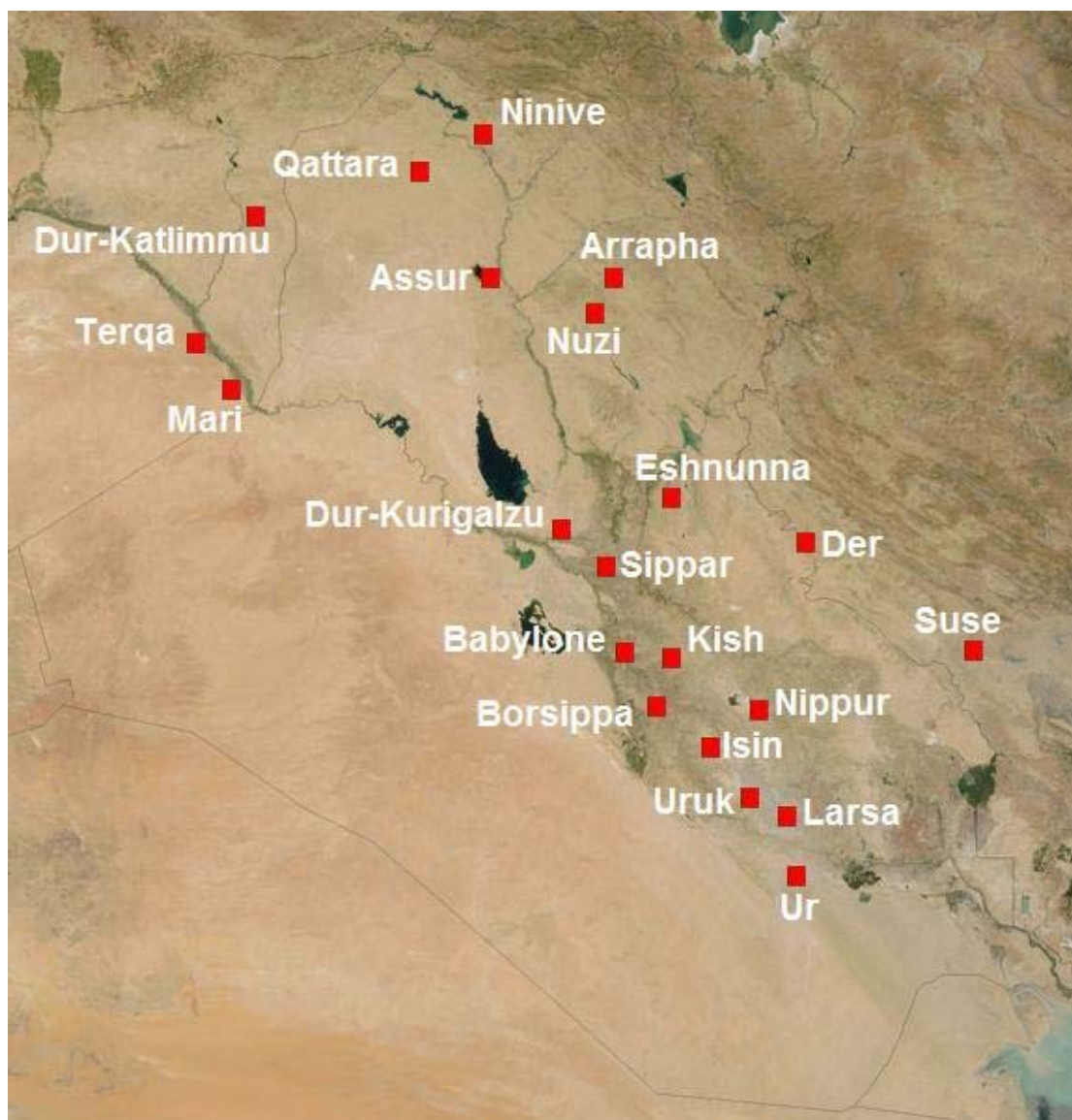
تراکم جمعیت در اطراف رود نیل به تراکم جمعیت در هیچ نقطه ی دیگر جهان آن روز شباهت نداشت .

یکی از قدیمی ترین محوطه های مصری که به دوره ی پیشا پادشاهی منعلق است مریمدا واقع در ۵۰ کیلومتری شمال غرب قاهره و در قاعده ی غربی دلتای نیل است . قدمت این محوطه به هزاره ی ششم قبل از میلاد می رسد و از مجموعه ای از کلبه های بیضی شکل و سیلو های غلات فرو رفته در زمین تشکیل شده است .

بین النهرین

در اطراف رودهای دجله و فرات یعنی ناحیه ای که در ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد در آن شبکه ای وسیع از روستاها در سرزمین های کوهستانی پا گرفته بود وضعیت متفاوتی شکل گرفت . ساکنان این ناحیه چندین هزاره را صرف تبدیل این دره ها به یکی از حاصلخیز ترین نواحی جهان کرده بودند .

اقلیم این نواحی نیز سردتر بود و به عبارت دیگر دره های سبز و خرم دجله و فرات شباهتی به صحرای امروزی نداشت. کشاورزان در دره ها کار می کردند اما مردم در تپه ها سکونت داشتند که ساخت استحکامات در آن آسان تر بود.



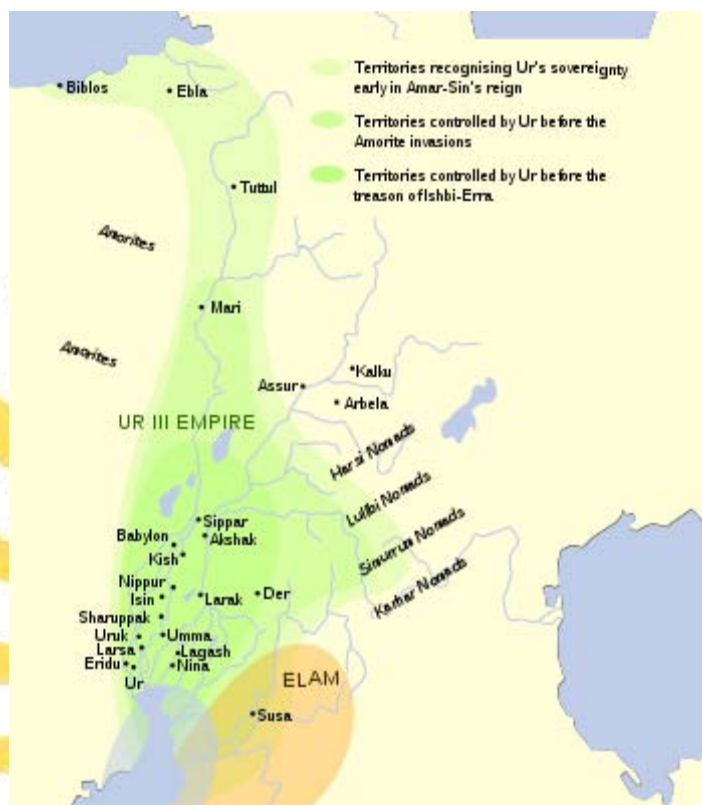
یکی از مهمترین گروه بندی های روستا ها که قدمت آن به این دوران می رسد درست در شرق یک منطقه ی کشت دیم واقع شده بود که از منتهی الیه شمالی خلیج فارس در طول دامنه های رشته کوه زاگرس به سمت شمال شرق امتداد داشت. در میان این آبادی ها می توان از تل حسنلو نام برد که در غرب عراق امروزی واقع است (در جنوب موصل در تپه های مشرف به رود دجله). تل مغزلیه که در ۱۵۰ کیلو متری شمال غرب واقع است. تل السواوان که در کرانه ی چپ دجله نزدیک سامرا و جازمو و گنج دره که در ایران کنونی واقع شده اند.



در ابتدا این آبادی ها به صورت روستاهای دارای استحکام با جمعیت ۲۰۰ نفر بنا شدند و در طول زمان توسعه یافتند و به جوامعی در خور توجه تبدیل شدند. مصالح ساختمانی اصلی گل و چوب بود. گل را با نی مخلوط می کردند و به صورت رج های افقی به کار می بردند تا دیوار هایی با ارتفاع مختلف بسازند. دیوار های خانه ها الگوی لانه زنبوری داشت تا دوام آنها بیشتر شود. در حقیقت خانه ها از اتاق های راست خطی تشکیل شده بود که ابعادی در حدود ۱/۵ در ۲ متر داشت.

تشکیل شهر در بین النهرین

« یکی از مراکز تمدن قدیم در آسیا بین النهرین است، که به وسیله رودخانه های فرات و دجله مشروب می گردد، این دو رود از کوه های ارمنستان سرچشمه گرفته و با فاصله زیادی از یکدیگر به طرف جنوب سرازیر می شوند و با سرعت زیادی از معابر عمیق گذشته جلگه بین النهرین علیا را مشروب می کنند، در حوالی بغداد فاصله دو رود از یکدیگر حدود سی کیلومتر است ولی از این به بعد فاصله آنها از هم بیشتر شده و به اراضی جلگه های بین النهرین سفلی می رسند، و در قورنه به هم پیوسته اروند رود را تشکیل می دهند و وارد خلیج فارس می شوند.



بطوریکه اشاره گردید سرزمین بین النهرین مرکز یکی از کهن ترین تمدن هاست، در واقع با این توصیف بسیار کوتاه می توان گفت که تمدن های این منطقه نه تنها تاثیر عمیقی بر اقوام و ملل همجوار داشته اند، بلکه از طرفی هم بی تاثیر از آنها نبوده اند. نخستین تمدن شناخته شده این سرزمین را سومریان تشکیل دادند.^۸

از تمدن سومر تا بابل

تاریخ بشر در واقع از سومر آغاز می شود. سومر واقع در جنوب عراق کنونی ، یک سرزمین باستانی بین النهرین یا به زبان یونانی مزوپوتامیا است که در هر دو واژه به مفهوم سرزمین واقع در میان دو رودخانه است.



شکل ۲- زیگورات

این منطقه آفتابی و کم باران نام خود را مدیون دو رودخانه دجله و فرات است که از آن می گذرند.

این رودخانه ها نخستین جوامع بشری را به خود جلب کرده و اقوام زیادی در سرزمین واقع در میان این دو رود ساکن شدند.

به لطف وجود این رودخانه ها کشاورزی به سرعت در این سرزمین شکل گرفت و توسعه یافت.



در حدود سال ۳۳۰۰ قبل از میلاد، در سرزمین سومر شهرهای زیادی به وجود آمدند که دارای یک ساختار سلسله مراتبی بوده و یک شاه راهب بر آنها حکومت می کرد. این جوامع به الهه باروری اعتقاد داشتند. یکی از این شهرها، شهرک اوروک که دارای حدود چند ده هزار جمعیت بود، مبدا پیدایش اسطوره گیلگمش بود.

در عین حال شهر اوروک مبدا پیدایش نخستین خط تاریخ بشر است. این خط با یک شی نوک تیز روی لوح های خاک رس مرطوب نقش می شد. سپس این لوح ها را در زیر آفتاب سوزان یا درون کوره ها خشک می کردند.

به طوری که این لوح ها بسیار مقاوم می شدند. این خط به مالکان ثروتمند شهر امکان داد تا حساب دارایی های خود را روی این لوح ها حفظ کنند.

در آغاز این نشانه ها نقاشی ها و تصاویر ساده بودند که دارایی ها از قبیل گله های دام ، برده ها ، خانه ها ، ابزار و غیره را نشان می دادند.

در طول زمان ، افرادی که مسئولیت ثبت دارایی ها را داشتند این نشانه ها را ساده تر کرده و به نمادهایی کاهش می دهند تا بتوانند سریعتر بنویسند.



درعین حال آنها نشانه‌هایی که علامت‌آوایی داشتند را به این خط اضافه می‌کنند تا واژگان آن را توسعه دهند.

مدتها بعد، شهر اور که یک دولت شهر بود، ایجاد شد و به شیوه خود نشانه‌ای از عظمت تمدن سومری بود.

در شهر اور حدود ۲۰۰۰ مقبره با تزیینات بسیار با شکوه وجود داشت که قدمت آنها مشابه قدمت اهرام مصر در ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است.

به لطف آسمان بسیار صاف، ساکنان این منطقه وقت زیادی را به مشاهده ستاره‌ها و اجرام سماوی اختصاص می‌دادند.

این مساله موجب ایجاد علم نجوم در تمدن سومر شد و در عین حال سومر مبدا پیدایش علم حساب است. سومری‌ها کشف گردش شبانه روز و ساعت هستند. آنها ۶۰ دقیقه در یک ساعت و ۲۴ ساعت در شبانه روز را محاسبه کردند، همچنین ۳۶۰ درجه در یک دایره براساس محاسبات سومری‌ها بود.

به لطف خط، حاکمان شهرهای سومر به سهولت فرامین خود را به سربازان و رعایای خود ابلاغ می‌کردند و هیچ فردی جرات سرپیچی از این فرامین را نداشت.

در جریان هزاره سوم قبل از میلاد دولت شهرهای سومر بی وقفه در حال نبرد با یکدیگر بودند. در حدود سال ۲۳۰۰ قبل از میلاد رقابت و درگیری میان شهرهای سومری موجب شد تا آنها به طور موقت تحت تسلط قوم اکد قرار گیرند.

سارگون اول، شاه آگاده، شهری واقع در شمال سرزمین اکد بر سومریان تسلط یافت.

به نظر می‌رسد اکدها قومی از اقوام سامی بودند که از شبه جزیره عربستان به این سرزمین مهاجرت کرده بودند اما تمدن قوم اکد به سرعت رو به زوال نهاد و بار دیگر سومر احیا شد و شهر اور قدرت زیادی یافت.

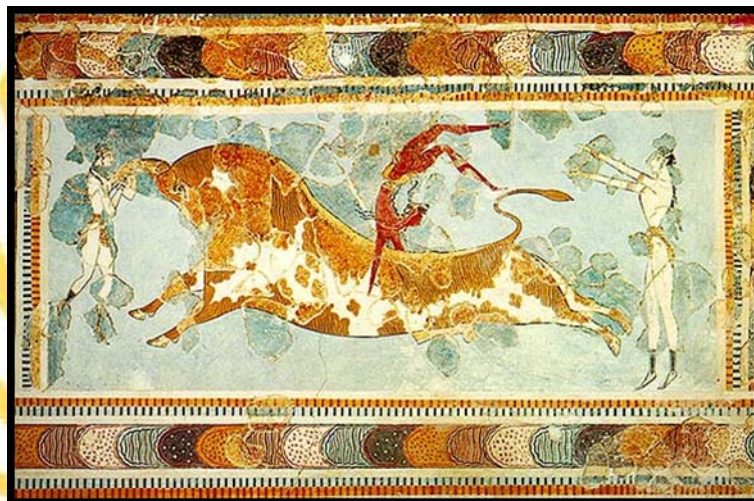
یکی از رقیبان عمده شهر اور، شهر لاگاش بود که مشهورترین شاه آن گوده‌آ نام داشت.

در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد شهرهای سومری و به ویژه اور رو به زوال نهادند و این امر موجب پیدایش پادشاهی‌های کوچک مستقل در این منطقه شد.

یکی از این سلطنت‌ها در پیرامون شهر بابل ایجاد گردید که دارای یک سرنوشت منحصر به فرد شد.



شهر بابل در منطقه کلدی یا بابلونیا در واقع در سرزمین سابق کشور اکد ایجاد شده بود و خیلی زود به قدرت برتر منطقه تبدیل گردید و یک امپراتوری شد.



شکل ۳- نقاشی زیبا از گاو و انسان

سومرها به عنوان بانیان تمدن بشری، خدمات زیادی را به بشریت کرده اند. از جمله کارهای مهمی که سومریان برای بشریت کرده اند:

آفریدن قانون و اولین بانیان حقوق بشر، اداره جامعه بر اساس قانون، اختراع چرخ، پایه و اساس علوم و صنایع مختلف را گذاشتند که بعداً توسط دیگران تکامل پیدا کرد، پایه و اساس شیمی، ریاضیات، داروشناسی و ...

تقسیم هر شبانه روز به ۲۴ ساعت و هر ساعت به ۶۰ دقیقه و هر دقیقه به ۶۰ ثانیه، کشف و به کار گرفتن انواع فلزات، اشعار و داستانهای سومر که از لوحه های سومری بازخوانی شده، نشان میدهد که پایه ادبیات را نیز آنها گذاشتند.



سرزمین سومر: شهر اور

سرزمینی که بعدها سومر نامیده شد، فاقد سنگهای ساختمانی و منابع معدنی و حتی چوب (بجز تنه های درختان خرما) بود. آب و هوای آن گرم و خشک بوده و رودخانه های آن چون رود نیل از طغیان موسمی برخوردار نبودند. علی رغم تمامی این مشکلات این سرزمین دارای فرصت و موقعیت عالی بود.^۹

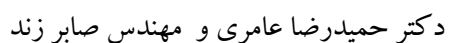
اور به دلیل اهمیت آن به عنوان پایتخت سومر در این عهد و همچنین وسعت بیشتر حفاریها در آن، بارزترین نمونه یک شهر سومری است. شهر اور در نیمه راه میان بغداد و محل کنونی دهانه خلیج فارس واقع شده بود.

تل در اثر ساختن ساختمانهای جدید بر خرابه های ساختمان های قبلی بوجود آمده است. در بین النهرین و دره های سایر رودخانه ها اکثر ساختمانها از خشت خام بوده و خشت پخته تنها برای ساختن حصار شهر و قصرها و معابد مورد استفاده قرار می گرفته است.

شهر اور در عهد سلسله سوم دارای سه بخش اصلی بوده است: شهر باستانی با دیواری در اطرافش، تمنوس یا منطقه مذهبی، و شهر بیرونی. شهر محصور با شکلی نا منظم و بیضی مانند حدود ۳/۴ مایل طول و نیم مایل عرض داشته است.

۹ - برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون انتقادات موجود بر نظریه پیدایش شهرها قبل از انقلاب کشاورزی و در مکانهایی جز دره ها و حاشیه رودخانه ها به کتاب اقتصاد شهر نوشته جین جکبز رجوع شود

این حصار که در ارتفاع ۲۶ فوتی سطح دشت واقع شده بود، حکم دیوار حایل تپه ای را داشت که بناهای شهر بر روی آن ساخته شده بود. بارو از خشت وخام ساخته شده بود و در هیچ نقطه ای ضخامت پایه آن از ۷۷ فوت کمتر نبوده است. تمنوس بیشترین فضای بخش شمال غربی شهر را اشغال نموده بود. بجز بندر، تمنوس تنها فضای باز شهری را شامل می شد. در این دوره طرح نسبتاً نامنظم شهر براساس شبکه ای شطرنجی انتظام یافته و سایر مناطق شهری در درون حصار، به صورت محلات مسکونی با تراکم بالا ساخته شده بود. در مناطق بسیار متراکم شهری، با خیابانهای باریک، شلوغ و کثیف و در نتیجه خطرناک، خانه های حیاط داری که به نیاز محرمیت خانواده پاسخ می گفتند به وجود آمدند. هیچ نظام شهرسازی در ایجاد این در دخیل نبوده است به این تکامل طبیعی وبدون برنامه ی یک شهر با منشاء روستایی، اصطلاحاً رشد ارگانیک گفته می شود.^{۱۰} رشد ارگانیک موجب تنوع مناظر سیمای شهر بوده، که به احتمالی بیش از همه در شکل شهری قرون وسطی متجلی شده است.

[illegible]

نقشه بخشی از شهر باستانی سومریها در سال ۱۹۰۰ ق.م (کتاب تئوری شکل خوب شهر - کوین لینچ)

بیت المقدس دارای پیشینه تاریخی چهار هزار ساله است و از نقطه نظر باستان شناسان خوشبختانه منطقه شهر جدید بر شهر قدیم منطبق نیست .



اسکان اولیه در منتهی الیه جنوبی مرز میان دره سیلام (کدرون باستانی) و دره تایرو پوین در غرب واقع شده بود. تاریخ مدون شهر به چند قرن پیش از نوشته های تورات بر میگردد ، چرا که در تورات از نامه هایی یاد شده که توسط حکام محلی بین سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۳۶۰ ق.م.

بابل

شهر بابل در ابتدای امر بر کرانه چپ شاخه اصلی فرات و در محل تلاقی جاده های تجاری میان خلیج فارس و مدیترانه واقع شده بود . شهر هنگامی که برای آخرین بار در سال ۶۸۰ ق.م. توسط عسرهدون بازسازی گردید، دارای تاریخی باستانی بوده و بارها مورد تهاجم قرار گرفته بود.

اوروک

اوروک به نام وارکا نیز خوانده شده و در تورات از آن به نام ارک یاد شده ف در نزدیکی فرات و در حدود ۶۰ مایلی شمال اور واقع شده بود . این شهر ، که بزرگترین شهر شناخته شده سومر می باشد ، منطقه ای به مساحت ۱۲۳۵ آکر را در میان حصار سه هزاره ق . م . خود جای داده است.

هند

شهر هاراپا به فاصله ۴۰۰ مایلی شمال شرقی ، در سرزمین پنجاب و برکرانه راوی یکی از شاخ های سند واقع بود.

طرح کلی قلعه قابل تشخیص بوده و آثار و شواهد کافی از شهرسلفی موجود می باشد که مشابهت آنرا با موهنجودارو را تایید می کند یک خاکریز یا باروی خشتی که عرض پایه آن ۴۰ فوت بوده و نمایی از آجرپخته داشته قلعه را محصور می نمود.

مکزیک (ازتک)

ویلانت می نویسد ((ازتک ها^{۱۱} جمعیتی متمرکز و مردمی مستقل بودند که در دره مکزیک زندگی می کردند. اتحاد این اقوام امپراتوری قدرتمندی را بوجود آورد که منطق وسیعی از جنوب مکزیک را تحت سلطه خود قرار داد.))^{۱۲}

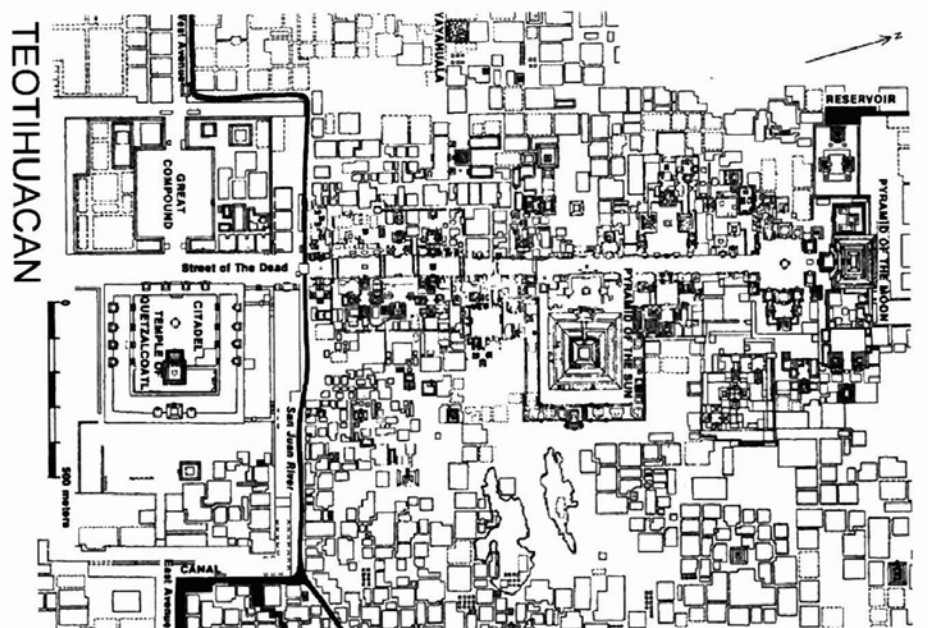


این تمدن که در قرن پانزدهم شکوفا شد، آخرین سلسله تمدن هایی بود که در دره مکزیک بوجود آمده بودند. از مراکز شهری تمدن های شهری پیشین می توان از زاپوتک^{۱۳} پایتخت مونته آلبان و تئوتیهواکان مرکز تشریفاتی المک نام برد.

^{۱۱} Aztecs

^{۱۲} G.C.vaillant, Aztecs of Mexico.

^{۱۳} Zapotec



نقشه تفصیلی بخش مرکزی شهر تئوتیهواکان. این منطقه که از نظر باستان شناسی از اهمیت بسیار برخوردار می باشد در ۲۵ مایلی شمال شرقی مکزیکوسیتی (تنوچتیتلان) قرار دارد. در دهه ۱۵۲۰، هنگامی که جنگجویان اسپانیایی وارد مکزیک شدند، این شهر در ۸ مایلی ساحل دریاچه ی تکزکوکو و در مقابل تنوچتیتلان قرار داشته است.

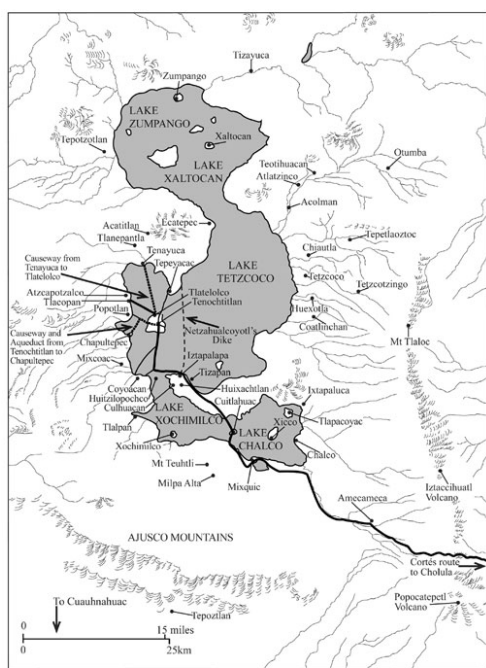


Figure 105. Map of the Valley of Mexico (drawing Lluvia Arras).

هاردوی می نویسد که "از آخرین قرنهای هزاره اول قبل از میلاد شهر تئوتیهواکان سکونت گاه جمعیتی بزرگ و پایدار بوده که به انجام وظایف اداری، خدماتی، و تجارت و صنعت خود، بدون آنکه نیازی به ترک شهر به منظور تامین معاش داشته باشند مشغول بوده اند"



Aerial view of Teotihuacan

با آنکه تئوتیهواکان دارای مناطقی با ساخت شطرنجی هست اما بهتر آنست که نقشه را مجموعه ای از تعداد بسیاری قطعات مربع مستطیل شکل در اندازه های مختلف انگاریم. نقشه ی اصلی که مربوط به قرن سوم یا چهارم بعد از میلاد می باشد به مجموعه ی ساختمانها در دو طرف محور اصلی شمالی-جنوبی نظم می بخشد، خیابان اصلی معروف به خیابان مردگان عرضی برابر با ۱۴۵ فوت داشته و با طول تقریبی ۴.۵ مایل در جهت جنوب هرم ماه ختم می شده است.



Figure 106. Pyramid of Tenayuca (photo Fernando González y González).

اولین اسکان های ثابت روستایی در این دوره در حدود ۱۵۰۰ سال ق.م بوجود آمدند. این مکان محیطی مناسب برای اتحاد و انسجامی نهایی بود ((ارتفاع این دره ۷۰۰۰ فوت بالاتر از سطح دریا بوده و سلسله کوههای بلند، دیواره طبیعی برای این دره حاصلخیز بوجود آورده بودند و به تکزکوکو، دریاچه نمک این منطقه، دو جریان آب شیرین از جنوب و دو جریان دیگر از شمال غربی ریخته می شد و علاوه بر این از جهت شمال شرقی نیز جریان کند چشمه ایی که دره حاصلخیز تئوتیهواکان را آبیاری می کرد؛ بدان منتهی میشد. دریاچه ها کم عمق بوده و سواحل مردابی و نیزارهای انبوه آنها، توجه دسته های مرغان دریایی را جلب می نمود. در سیب های جنگلی کوهها نیز آهو و گوزن فرارواوان یافت می شد. در طی فسی بارندگی رودخانه ها رسوبات آبرفتی بسیاری را که برای کشاورزان بس مناسب بودند شسته و به دشت می آوردند.))^{۱۴}

¹⁴ G.C.vaillant, Aztecs of Mexico.



Figure 113. Pyramid of Santa Cecilia Acatitlan (photo Fernando González y González).

شهر تنوچتیتلان در سال ۱۲۳۵ میلادی توسط ازتک ها به صورت دهکده ای از کلبه های گلی در جزیره ای در دریاچه تکزکوکو بنا شد. این جزیره در ۳/۵ مایلی ساحل جنوب غربی و ۱ مایلی جزیره کوچک دیگری بنام تالتلولکو که از سال ۱۲۰۰ میلادی مسکون بود، واقع شده بود. این دو جزیره به تدریج درهم آمیختند و به صورت مجمع الجزایری که توسط کانال های بسیاری به هم مرتبط شده بودند در آمدند و شهر تنوچتیتلان یا همان مکزیکو سیتی امروزی را بوجود آوردند. دو عامل اسباب این توسعه را فراهم آوردند : اول خشک شدن تدریجی دریاچه و دوم امکان تولید انبوه در کشتزارهای چینامپا یا جزار شناوری که از رسوبات بسیار حاصلخیز کف دریاچه بوجود می آمد. (به گفته هارد وی این تکنیک کشاورزی هنوز در حاشیه شهر امروزی نیز بکار می رود).^{۱۵} در عهد مونته زومای اول (۱۴۴۰-۱۴۶۸) دولت ازتک به گسترش مرزهایی خود پرداخت و شهر تنوچتیتلان به سرعت به عنوان پایتخت و مرکز سیاسی، نظامی، مذهبی و فرهنگی توسعه یافت. آبرسانی به منظور تامین آب آشامیدنی ساخته شد، سدی به طول بیش از ۱۰ مایل به منظور

^{۱۵} Jorge hardoy, urban planning in pre-columbian amrica.

جلوگیری از سیل و همچنین رفع اثرات افزایش شوره زار در ماطق زیر کشت در چینامپا ساخته شد و معماری برای طراحی ساختمان های عظیم و باشکوه گمارده شد. پایه ی شکل صلیبی شهر احتمالاً توسط حاکم قبلی از تک؛ ایتز کوتل (۱۴۲۸-۱۱۴۰) میلادی گذاشته شده بود. وی همچنین سه جاده ای که جزیره را به خشکی متصل می نمود، بنا نهاد. نقشه بازسازی شده تنوچیتلان در سال ۱۵۱۹، هنگامی که کرتیس و چهارصد مرد وی برای اولین بار پا به جزیره نهادند در شکل زیر دیده می شود.

نقشه بازسازی شده تنوچیتلان (مکزیکوسیتی) در دهه ۱۵۲۰ هنگامی که کرتوس وارد شهر شد. این شهر که از تعدادی جزیره تشکیل شده است، دارای تعداد بسیار کمی خیابان می باشد که با خطوط تیره در نقشه دیده می شود. راهنما: ۱- جاده ارتباطی که با ساحل غربی دریاچه ی تکزکو در سال ۱۵۲۰، ۱.۵ مایل فاصله داشته است، ۲- جاده ارتباطی با ساحل جنوبی با ۴ مایل طول، ۳- جاده ارتباطی میان تلاتولکو شهر شمالی با ساحل شمالی دریاچه. A، معبد عظیم تنوچیتلان B، قصر مونه زوما ی دوم. C، معبد عظیم تلاتولکو D، بازار تلاتولکو.

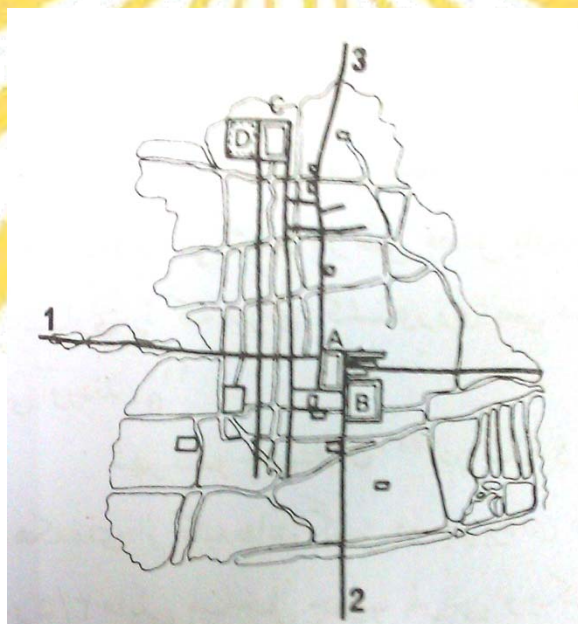




Figure 123. Tlatelolco (photo Fernando González y González).



Figure 124. Main Pyramid with Dual Temples in Tlatelolco (photo Fernando González y González).

در کتاب ((ازتک های مکزیک)) ویلانت بخشی را به ((نظری به تنوچتیتلان، مشاهدات اسپانیایی ها هنگام ورود به پایتخت باشکوه ازتک ها)) اختصاص داده است. وی از برنارد دایزدلکستیلو

یکی از مردان کرنیس چنین نقل قول می کند که ((مردمی که برای اولین بار شهر می دیدند نمی دانستند چه بگویند و یا آیا آنچه در مقابل دیدگان خود مشاهده می کنند واقعیت دارد یا خیر؟ چرا که نه تنها در خشکی که در دریاچه نیز ، تعداد بسیاری شهر وجود داشت . در دریاچه قایق های بسیاری به چشم می خوردند و در جاده پل های بسیاری در فواصل مختلف وجود داشت و در مقابل ما شهر بزرگ مکزیکو واقع بود.)) تنوچیتلان ، ونیز آمریکای پیش از کلمبو بود ، و جز جاده های اصلی ، تعداد بسیار کمی خیابان در شهر وجود داشت و آمد و شد یا بر پشت حملان و یا توسط قایق ها انجام میشد. شهر دارای دو مجموعه با شکوه معماری بود ، یکی در مرکز تنوچیتلان متشکل از مکانی مقدس با ۲۵ معبد - که باشکوهترین آنها در سال ۱۴۸۷ به پایان رسیده بود- کاخ سلطنتی مونته زوما و یک فضای باز (پلازای)عمومی، و دیگری در تلاتلولکو واقع بود و شامل معبد عظیم خدای جنگ هوتیزیلوپوچتلی و بازار اصلی شهر بود.



Figure 128. Tlatelolco Market (photo Fernando González y González).



Figure 129. Tlatelolco Market (photo Fernando González y González).



Figure 130. Tlatelolco Market (photo Fernando González y González).



شهر به ۲۰ بخش مستقل یا ((وارد)) تقسیم شده بود که هر یک دارای یک حکومت مستقل محلی بودند. در این زمان جمعیت تخمینی تنو چیتلان بالغ بر سیصد هزار نفر بود و حدوداً شصت هزار خانوار در آن سکنی داشتند.

مایا

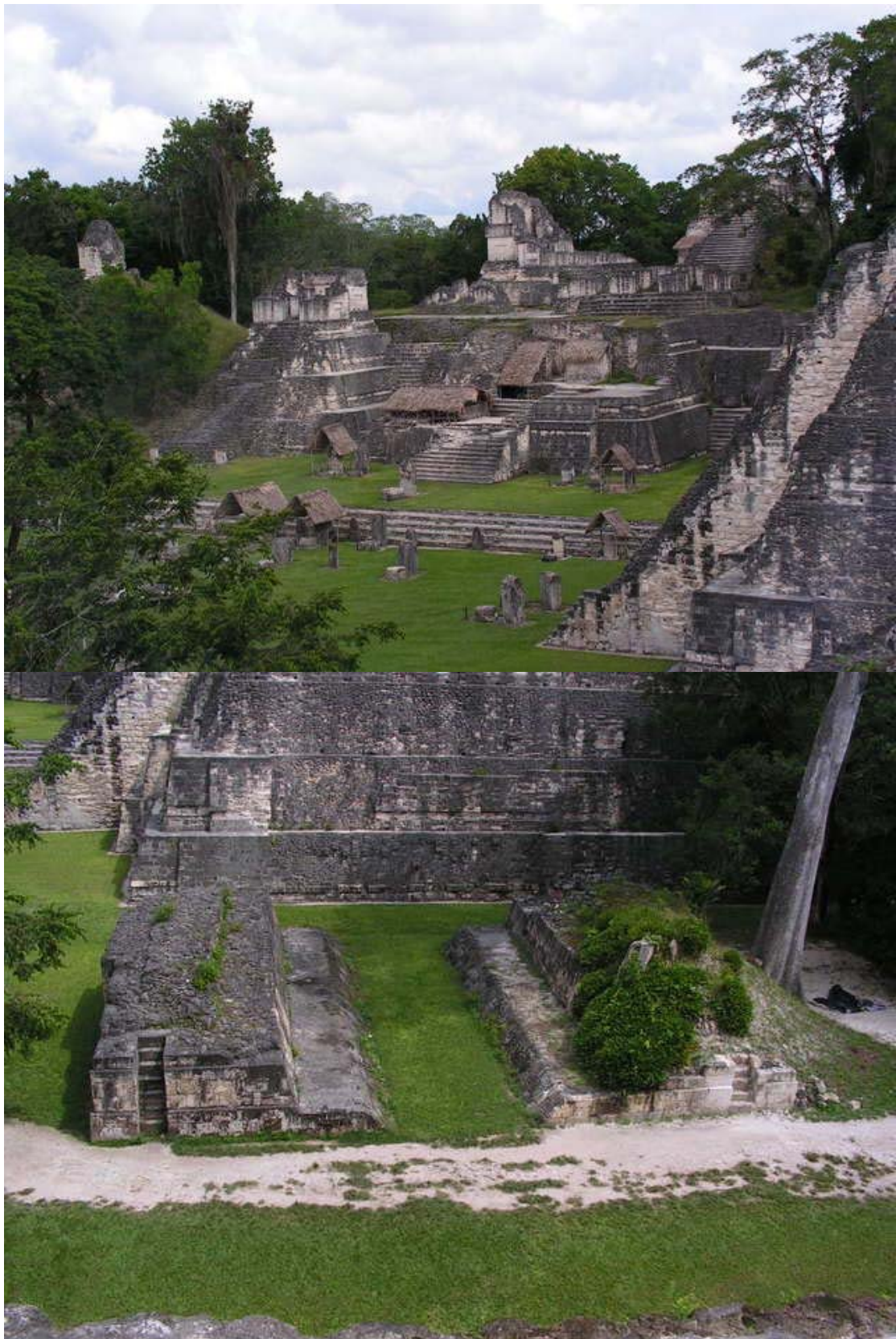
آمریکای مرکزی (مایا) فاتحان اسپانیایی با تمدن در حال نقصان مایا در جنگلهای استوایی و مناطق کوهستانی گواتمالا، هندوراس و یوکاتان در جنوب مکزیک برخورد کردند. دانیال می گوید که : "آنها یونانیان دنیای نو نامیده شدند و دستاوردهای تمدن آنان از سایر تمدن های پیش از کلمبو در آمریکا که از فرهنگ پیشرفته ای برخوردار بودند بیشتر بود."^{۱۶} گرچه این مردم از معلومات قابل توجهی در زمینه ریاضیات و نجوم برخوردار بودند (تقویم آنان شامل سال کیبسه بوده و دقت آن تقریباً در حد دقت تقویم های امروزی بوده است) از تکنولوژی فلز جز در حد ساختن اشیا زینتی طلایی و مسی برخوردار نبوده اند. ساختمانهای عظیم و باشکوه سنگیشان نیز با آلات سنگی تزئین می شده است. روشهای کشاورزی آنها بسیار ابتدایی بوده و بر اساس روش قطع کردن، آتش زدن، پاکسازی و تسطیح، قطعات کوچک زمین در جنگل به نام میلیا نامیده می شد و از دوره حاصلخیزی کوتاهی برخوردار بودند، استوار بوده است.

^{۱۶} Glyn Daniel, de first Civilisations



دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



زمانی که خاک مزارع فرسوده می شد منطقه دیگری در داخل جنگل را تسطیح کرده و کار از نو آغاز می شده است. واضح است که این روش کشت چندان کارا نبوده و بخصوص هنگامی که ماثل ناشی از تجاوز به حریم جنگل در نظر گرفته شود مشکلاتی که تمدن مایا درگیر آن بوده روشن می گردد، بالاخره این تمدن نیز سقوط کرد هرچند که هنوز برای ما روشن نیست که آیا این سقوط به علت افول کشاورزی بوده و یا از علل دیگری چون بیماری و یا زمین لرزه ناشی شده است.

دوره های تاریخی تمدن مایا که مورد توافق عموم صاحب نظران است عبارتند از: دوره شکل گیری (۱۵۰۰ ق م - ۱۵۰ میلادی) که اسکانهای روستایی در سرتاسر زمین مایا بوجود می آمدند، دوره ی تروتوکلاسیک (۱۵۰ - ۳۰۰ میلادی)، دوره کلاسیک (۳۰۰ - ۹۰۰ میلادی) و دوره بعد کلاسیک که تا حمله اسپانیایی ها در ۱۵۲۰ به طول انجامید. تمدن مایا در عصر کلاسیک بخصوص در مناطق پست تر دشتها به اوج شکوفایی خود رسید. سپس این تمدن دوره های نزولی را طی کرد و در واقع در عصر حمله اسپانیایی ها تمدنی مرده محسوب می شد.

مایکل کو می گوید که "تمدن عظیم دوره کلاسیک دشت مایا یکی از تمدن های گمشده ی جهان بوده و صدها مرکز تشریفاتی آن در زیر پوششی از جنگلهای استوایی مدفون شده است"^{۱۷} نظریات درباره هویت شهری این مراکز متفاوت است. کو در تردید است که "هیچیک از این مکانهای عظیم دارای خصایص یک شهر نبوده اند" در حالیکه هویت شهری این مراکز مورد قبول بسیاری از صاحب نظران می باشد. مشاهده نکات زیر سبب عدم اطمینان هاردوی در قبول یا رد هویت شهری این مراکز شده است: "در هر سکونتگاه مایا تفاوتی روشن میان مجتمع مرکزی بخش میانی و حومه کشاورزی وجود دارد. مجتمع مرکزی و مناطق مجاور آن به دلیل تراکم بیشتر ساختمانها و معماری برتر به عنوان مناطق شهری از مناطق روستایی اطراف باز شناخته شده است. هرچند آنها نه تمرکز و نه ساخت و نه خصوصیات بصری شهر کنونی و حتی شهر در فرهنگ آن زمان مردم آمریکای مرکزی را دارا نبوده اند"

تراکم در مناطق میلپای سکونتگاه های مایا نسبتا پایین بوده و احتمالا به دو الی سه نفر در هکتار می رسیده که به طور پراکنده و نامنظم در مجتمع هایی که معمولا از ۵ خانه تجاوز نمی کرد، سکنی داشته اند. در مناطق مجاور، تراکم مساکن میلپاها نسبتا بالاتر بوده و معابد و قصرها نیز پدیدار گشته اند که یک نمونه بارز این مجتمع ها را کو به صورت زیر توصیف می کند "بر فراز

¹⁷ Michael D. Che, The Maya

یکسری سکوها و بر گرد یک فضای باز مجموعه ساختمانهای عظیم آجری بنا شده اند. در مکانهای وسیع تر چون تیکال یکسری مجتمع های ساختمانی که توسط گذرگاه هایی به هم مرتبط شده اند یافت می شود. از همه مهم تر معابد هرم مانند است که از قطعات عظیم سنگهای آهکی و بر بستری از سنگ لاشه بنا شده اند. فشار توده ی بنا توسط قصرها و ساختمانهای یک طبقه تحمل می شود اتاقهایی گچ اندود که تعداد آنها گاه در یک ساختمان به بیش از ده الی بیست می رسد، را در بر می گیرد^{۱۸} منطقه مرکزی خرابه های تیکال در منطقه مربوط به حدود سال ۹۰۰ میلادی در شکل زیر نشان داده شده است.



نقشه قسمت مرکزی منطقه تیکال. عرض منطقه نشان داده شده در نقشه ۰.۹ مایل و طول آن ۱.۲۵ مایل می باشد.^{۱۸}

پرو (اینکا)

امپراتوری اینکا در سواحل اقیانوس آرام در آمریکای جنوبی در طولی نزدیک به ۲۵۰۰ مایل از آکوادر در شمال تا نیمراه ساحل شیلی در جنوب گسترده بود. این تمدن گرچه شامل نواحی پست ساحلی نیز بود ولی عمدتاً در نواحی مرتفع تر و دره ها و فلات رشته کوه آند مستقر شده بود. مردم اینکا گرچه هنوز با خط آشنا نشده بودند اما قادر بودند که محاسبات ریاضی توسط مهره

^{۱۸} تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ص ۴۰۱

های به رشته کشیده شده ای (تسبیحهایی) به نام گیوپوس ثبت کنند. به گفته دانیل ((مردم اینکا هنگام ورود اسپانیاییها هنوز در عصر برنز زندگی می کردند. صنعتگران آنها به ساختن ابزاری چون چاقو، قلم درز و تبر از آلیاژ مس و قلع اشتغال داشتند. اما این ابزار در غالب اوقات آن قدر سخت نبودند که با آن بتوان به تراشیدن سنگ پرداخت))^{۱۹}



¹⁹ Glyn Daniel, de first Civilisations

هرچند چنین به نظر می آید که پرورش نباتات محلی در سه هزاره پیش از میلاد به اوج رشد و شکوفایی خود رسیده و کشاورزی در ساحل پرو بخصوص پس از آشنایی با ذرت مکزیک در ۱۵۰۰ ق.م. به سرعت رشد نموده است، اطلاعات چندانی از مراکز فرهنگی شهری دوره ماقبل اینکا در اولین هزاره پس از میلاد در دست نیست. مکانی که بیش از همه مورد توجه کاوشهای باستانی قرار گرفته است دره تیاخوانکو است که به گفته آلن میس آخرین مکانی است که می توان انتظار اکتشافات شگفت آور باستان شناسی را داشت.^{۲۰} این دره در ۱۳ مایلی جنوب شرقی دریاچه تیتی کاکا واقع شده و ۱۳۰۰۰ فوت از سطح دریا ارتفاع دارد. این دره محلی است سرد و بی روح و عملا بی درخت، که برای کشاورزی نیز بیش از حد مرتفع است. پس چگونه می توان وجود ساختمانهای عظیم سنگی و مجسمه های انسانی آنرا توجیه کرد؟ میسن این سوال را بدون پاسخ گذارده و به شباهت ظاهری آن با کارناک در بریتانی اشاره می کند. وی فرض را بر این می گذارد که تیاخوانکو نیز مرکز تشریفات نمی بوده که هرچند گاه یکبار مراسمی در آن انجام می شده است. هیچگونه تاریخ زمان مشخصی در این رابطه وجود نداشته و تخمینها بین ۳۶۰-۲۵۰ میلادی تا ۱۰۰۰-۸۰۰ میلادی متفاوت می باشد.



²⁰ J-Alden mason, the ancient civilizations of preu.

در تاریخ پرو در سالهای ۱۴۰۰-۱۰۰۰ میلادی به دوره ((شهر نشینی)) معروف است. در این دوره دولت شهرهای بسیاری بتدریج در پی جنگهای استقلال طلبانه بسیار متحد شده و اپراتوری اینکا را بوجود آوردند. مهمترین این پادشاهیها چیمو بود که در سواحل حاصلخیز شمالی واقع شده و از استقلال نسبی سیاسی فرهنگی تحت حکومت اینکا برخوردار بودند. مردم اکثر دره ها نه تنها مرکز شهری خود، بلکه یک پایتخت واحد چان چان واقع بر کرانه اقیانوس آرام و در نزدیکی تروجیلوی امروزی را حمایت می کردند. میسن آنرا مکان و منظری شگفت آور توصیف کرده و می گوید ((خرابه های شهر که مساحتی نزدیک به ۶ مایل مربع دارد شامل حصارهایی بلند، دیوارهای کوتاهتر خانه ها، خیابانها، آب انبارها، اهرام، عمارات و بناهایی است که غالبا در یک مرکز بزرگ شهری وجود دارند.^{۲۱}



^{۲۱} J-Alden mason, the ancient civilizations of preu



چان چان منظم و ترتیب کلی قلعه ها.^{۲۲}

دوره بعد، دوره امپراتوری است که از ۱۴۴۰ تا ۱۴۳۲ بطول انجامید، و این تنها دوره تاریخ تمدن اینکا است که برای خواننده معمولی آشنا می باشد. تاریخ اینکا بر اساس سلسله های پادشاهی تقسیم شده و در حدود ۱۲۰۰ میلادی با روی کار آمدن ۸ فرمانردای محلی آغاز شده ، به دنبال آنها ۵

^{۲۲} تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ص ۴۰۲

ایراتور اینکا بر مسند قدرت می نشینند. از این امپراتوران نهمین فرمانروای سرزمین اینکا پاچاکوتی بود که دوره حکومتش از ۱۴۳۸ الی ۱۴۷۱ می باشد. او نه تنها یک رهبر بزرگ نظامی که شهرسازی توانا بود. وی و پسرش توپا اینکا از پایتخت خود کوزکو بر سرزمینی بطول ۳۵۰۰۰ مایل مربع حکوت کرد.

تاریخ اینکا فرم شهر کوزکو را مدیون کوششهای پاچاکوتی می باشد. وی در میان سایر فعالیتهایش، برای گسترش شهر و بر چیدن روستاهاش با فاصله کمتر از ۶ مایل از شهر به منظور افزایش مساحت زمینهای کشاورزی مشهور می باشد. نقشه کوزکو در نیمه قرن نهم فرم مستطیل گونه شهر که توسط عوارض طبیعی کمی تغییر یافته را نشان می دهد.



نقشه شهر کوزکو در اواخر قرن نهم که نحوه تفکیک و توسعه بعدی آن توسط اسپانیاییها را نشان می دهد.^{۲۳}

^{۲۳} تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ص ۴۰۱

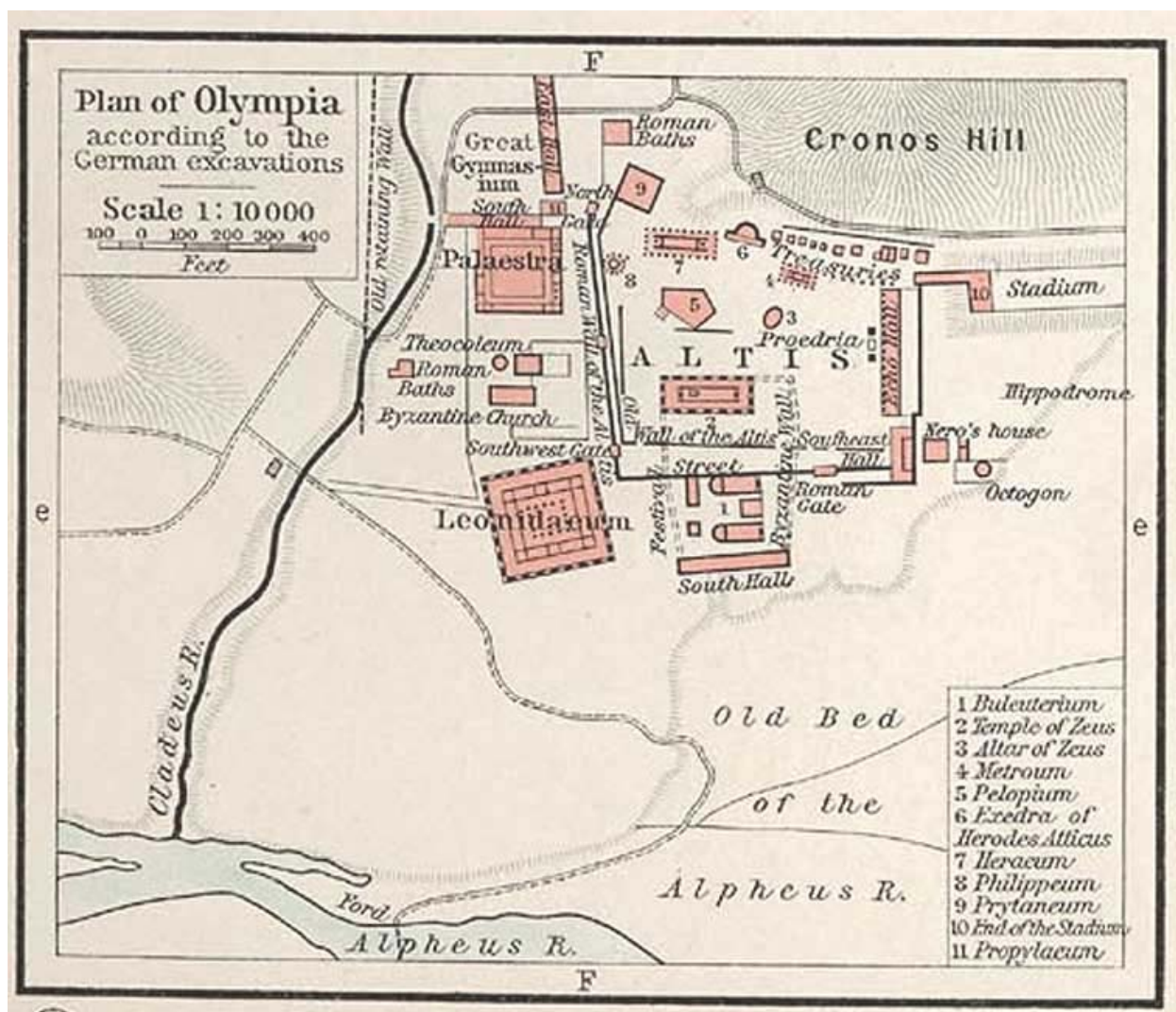


عهد عتیق

دولت شهرهای یونانی

پروفسور آنتولی در کتاب خود «شهرسازی یونانی» می نویسد که سیمای شهر تجلی واقعی شیوه زندگی و بینش ساکنان آن است. علی رغم صدق این مدعی در طول تاریخ شهری و از جمله طی قرن بیستم این امر در شهرهای یونانی هزاره ششم الی سوم قبل از میلاد بیش از سایر دوره ها تجلی یافته است. علاوه بر این، در طول تاریخ، عوامل جغرافیائی کمتر تأثیری چنین تعیین کننده بر بینش و شیوه زندگی مردم داشته اند.

اولین این عامل پستی و بلندی زمین بوده است. پستی و بلندی و عوارض زمین، نظام حکومتی یونان را به صورت دولت شهرهایی مستقل با حوزه های نفوذی مشخص در آورد. هم یونانی و هم ساحلی ایونی در آسیای صغیر، دو مرکز اصلی دولت شهرها، کوهستانی بوده و زمینهای حاصلخیز آن که در دره های پراکنده و دشتهای و فلاتها قرار داشت، محدود بود چنین موقعیت جغرافیائی، دولت شهرهای کوچک مستقل را بوجود می آورد. دولت شهرهایی که هر یک بطور کلی مشتمل بر یک مرکز شهری بوده و مناطق کشاورزی و مجتمع های روستایی کشاورزی آن را احاطه کرده بودند.



دو نام نسبتاً مترادف به این پدیده شهری - روستایی شده است ، دولت شهر و پلیس . کیتو در توضیح این نامها می گوید : « پلیس » لغت یونانی است که ما آنرا دولت شهر ترجمه می کنیم ، این واژه ترجمه بدی است زیرا پلیس به آن مفهوم که در یونان وجود داشت ، امروزه وجود خارجی ندارد ، مترادف صحیحی هم برای آن نمی توان یافت. کیتو در کتاب یونان که یک کتاب عمومی تاریخ است از لغت گمراه کننده دولت شهر اجتناب نموده و به جای آن از لغت پلیس استفاده می کند .



البته در طول تاریخ شهر نشینی ، پدیده های مشخصاً شهری - روستایی مشابه چه به صورت نظری و چه بصورت واقعی وجود داشته اند. به گفته کیتو پلیس یک لغت منحصرأ یونانی است ، به همین دلیل در این کتاب از لغت دولت شهر که عمومیت بیشتری دارد ، استفاده شده است. در بعضی موارد دولت شهرهای مستقل در مقابله با دشمنان خود ، بخصوص ایرانیان ، متحد می شدند و گاه نیز در مقابل هم قرار می گرفتند .

شهر یونانی (مرکز شهری دولت شهر ها) با محدوده های مشخص و فرم شهری فشرده و زندگی اجتماعی حداقل به ظاهر منسجم آن ، از چنان موفقیتی برخوردار بوده که حتی تصور آن نیز در ذهن شهر ساز امروزی نمی گنجد . شهرسازان امروزه که گرفتار معضلات و پیچیدگیهای دنیای کنونی هستند، از میان غبار قبار قرن‌ها با نگاهی حسرت آمیز به عصر طلایی شهرها می نگرند .

البته باید توجه داشت که فرهنگ یونانی ، فرهنگ منحصرأ شهری نبوده است ، تاکید پروفیسور کیتو بر این نکته است که « جز در مناطق دور افتاده ای چون ارکیدیا و غرب یونان که از وجود شهر بهره برده اند ، شهر روستا اصولاً در ارتباط تنگاتنگ با هم قرار داشته اند . هر کجا که زندگی شهری پدید آمده بود ، زمینه ای روستایی و ارتباطی با کوه و دریا داشت و همچنین زندگی روستایی نیز با فواید شهر آشنا بوده است .

این امر خود بینشی متعادل را به همراه آورده و بدین ترتیب یونان کلاسیک از عدم تحریک فرساینده کوتاه فکران روستایی ، و کوتاه فکران روستایی ، و کوتاه بینی احمقانه جماعت شهری مبری بود . « همچنین ویچرلی می نویسد « اقتصاد دولت شهرهای یونان بر کشاورزی استوار بوده



است . هر چند دولت شهر و شهر لزوماً یکی نبوده اند ، اما معمولاً اولی در برگیرنده دومی نیز بوده است.»

اقلیم نیز تأثیری مثبت و در عین حال تعیین کننده بر نحوه زندگی روز مره یونانیان باستان داشت چرا که آب و هوای سال عموماً معتدل و ثابت بود . به گفته کیتو « یونان یکی از آن محدود کشورهایی است که نه فقط آب هوا که اقلیمی خاص دارد . کوهستانها زمستانی سرد و سخت را پشت سر می گذارند در حالیکه آب و هوای سایر نفاط معتدل و آفتابی است . تابستان که زود آغاز می شود بسیار گرم است ، اما به جز در دشتهای که به علت خشکی هوا ، گرما طاقت فرسا می شود . گرما طاقت فرسا می شود ، گرمای هوا در اثر نسیم روزانه دریا به خشکی و بالعکس اعتدال می باید . در تابستان ، به هیچ وجه باران نبارید . و فصل بارندگی پائیز و اواخر زمستان است » این موقعیت خاص که فضایی بازونگرش اجتماعی برزندگی را سبب شده خود موجب رشد و توسعه دموکراسی یونان گردید .

تمامی شهروندان یونان حداقل در ظاهر حق اظهار نظر درباره امور دولت شهر خود را داشتند . جمعیت دولت شهرها زیادنبوده و تنها در سه مورد استثنائی تعداد شهروندان آن از ۲۰۰۰۰۰ نفر تجاوز کرده است ، آتن (دولت شهری که دشت آتیکا را اشغال کرده و به علل گوناگون نمونه ای منحصر به فرد محسوب می شوید) ، سیراکیوس و آکراگاس (جیرجنت) که هر دو درسیسیل واقع شده بودند . جمعیت بسیاری از این دولت شهرها از مرز ۵۰۰۰ هزار نفر تجاوز ننمود .

در موارد استثنایی نیز شهر ، مبدائی کوچک و روستایی داشته است . امکان گردهمایی شهروندان در مکان و زمان معین در طی سال ، شکل خاص حکومتی که از این ابتداعات خود خو یونانیان



بود ، را بوجود آورد . این گرد همائی ها می بایست در فضای باز صورت پذیرد ، تنها در اواخر دوره حکموت یونان پیشرفت تکنیک ساختمانی به حدی رسید که تشکیل مجالس نمایندگی آن دوره را در سالن سر پوشیده ای چون بولیتریون میسر ساخت . همچنین مراسم بزرگ تئاتر در فضای باز و در آدیتوریا که دارای شیبی مناسب و طبیعی بود انجام می یافت . بعدها این فضا بصورت عناصر زیبای معماری و محوطه سازی درآمدند .

اقلیم اوقات فراغتی را برای شهروند یونانی بوجود آورده بود تا بتواند از امتیازات و مزایای شهر بهره مند گردد . البته سطح زندگی یونانیان ، به خصوص در مقایسه با رومیان و دیگر ملل پائین بود و علی رغم آنکه تولید نیازمندی های اولیه زندگی محتاج کوششی نا چیز بود ، دولت شهرهای معدودی موقعیت مستعدی برای کشاورزی داشتند در این میان وجود نیروی کار بردگان را بایستی به حساب آورد ، اما در نقش آنها نبایستی مبالغه نمود . چرا که علی رغم آنکه در میان یونانیان نیز « مانند تمامی ملل متمدن باستان و بسیاری ملل دیگر » برده داری مرسوم بوده است ، اما نباید چنین پنداشت که فرهنگ یونان بر پایه برده داری استوار بوده است .

میزان تولید در مزارع کوچک ، تنها اندکی بیش از کفاف مایحتاج معمول مالک مزرعه و خانواده وی را فراهم می آورد ، و هر چند که مزارع بزرگتر نیاز چند برده را نیز بر آورده می نمودند ، میان این مزارع و لاتیفوندیایی رومی - مزارع بزرگی که بردگان بر روی آن کار می کردند - که موجب تخلیه روستاهای ایتالیا گردید ، تفاوت زیادی وجود دارد . بر اسا تخمین پروفیسور گمه ، در جلد اول کتاب « تاریخ یونان » قبل از جنگ پلوپنیز تنها در آتیکا ۱۲۵۰۰۰ برده نیز وجو داشته است - ۶۵۰۰۰ نفر از این بردگان مستخدم خانگی بوده اند ، ۵۰۰۰۰ برده در صنایع و ۱۰۰۰۰ برده در



بدترین شرایط در معادن به کار اشتغال داشته اند . (در همین زمان ۴۵۰۰۰ مرد بالغ شهروند وجود داشته اند که خود مبین جمعیتی بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ نفر می باشد .) برده داری تنها در مقیاس کوچک بوده و کمتر کسی بیش از ۱۲ برده در اختیار داشته است .

کیتو نحوه ساخت ساختمان های آکرو پلیس را که بر طبق هزاران قرار داد مستقل انجام شده چنین توصیف می کند : « یک شهروند با یک برده ، فراهم نمودن ۱۰ گاری سنگ مرمر را عهده دار می گردد ... (دیگری) که دو آتنی را استخدام کرده و صاحب سه برده کرده است ، تراشیدن یک ستون مرمر را بر عهده می گیرد » .



بردگان بدون آنگه موظب به خدمت در ارتش و یا نیروی دریایی آتن باشند می توانستند کار های پر مسئولیتی چون نگهبانی را بر عهده بگیرند . وجود نیروی کار بردگان سبب پائین آمدن بیش از حد دستمزد ها نشد بلکه به گفته چایلد ، یک کارگر ساده روزمزد آتنی در قرن پنجم ق . م . با دریافت حداقل دستمزد روزانه برای ۱۵۰ روز ، قادر به تامین خوراک و پوشاک سالانه خود بود .

علت اصلی اوقات فراغت یونانیان که پرداختن به دیگر فعالیت ها را برایشان میسر می ساخت ، سازش با حداقل امکانات زندگی بوده است .

دیگر عاملی که تأثیر مستقیم بر ویژگی شهرهای یونان داشت ، دسترسی به سنگ های عالی مرمر بود . مرمر که جزئیات ظریفی بر روی آن نقش می بتس وسیله دستیابی معماری به کمال مطلوب خود بود . عمارت مهم شهری به مثابه اجسام سع بعدی و آزاد هنری پنداشته شده و در ساختمان آنها سرمایه و تلاشی بسیار بکار می رفت . در این میان توجه خاصی به نظم فضائی میان این بناها و بخصوص ساختمان های آکروپلیس آتن معطوب بود .



حتی اگر چند بنای دوره روم و رنسانس با بناهای یونان قابل قیاس باشند ، توجه خاصی که یونانیان در طراحی جزئیات فضاهای شهری مبذول می داشتند ، به هیچ وجه در قرون وسطی دیده



نمی شود . علی رغم آنکه امروزه نیازی مبرم و حیاتی به چنین دقت و توجهی احساس می شود ، ارج چندانی بدان داده نشده و ظاهراً امکان بذل چنین توجه و دقتی نیز وجود ندارد در طرح این فضاهاى شهری که کاملاً بر اساس ارزش های موجود جامعه یونان بوده ، کمترین توجه ای به رفاه اشخاص با خانواده های معطوف نبوده است . بر خلاف ساختمان های عمومی ، واحد های مسکونی بناهایی ابتدائی بوده اند یا به طور اتفاقی و در محلات با رشد طبیعی استقرار یافته و یل بر اساس طرح شطرنجی غیر قابل انعطافی شکل گرفته بودند . این تفاوت فاحش میان عظمت ساختمان های عمومی و فصاحت مناطق مسکونی مشخص شهرهای یونان می باشد .

پیدایش تمدن یونان

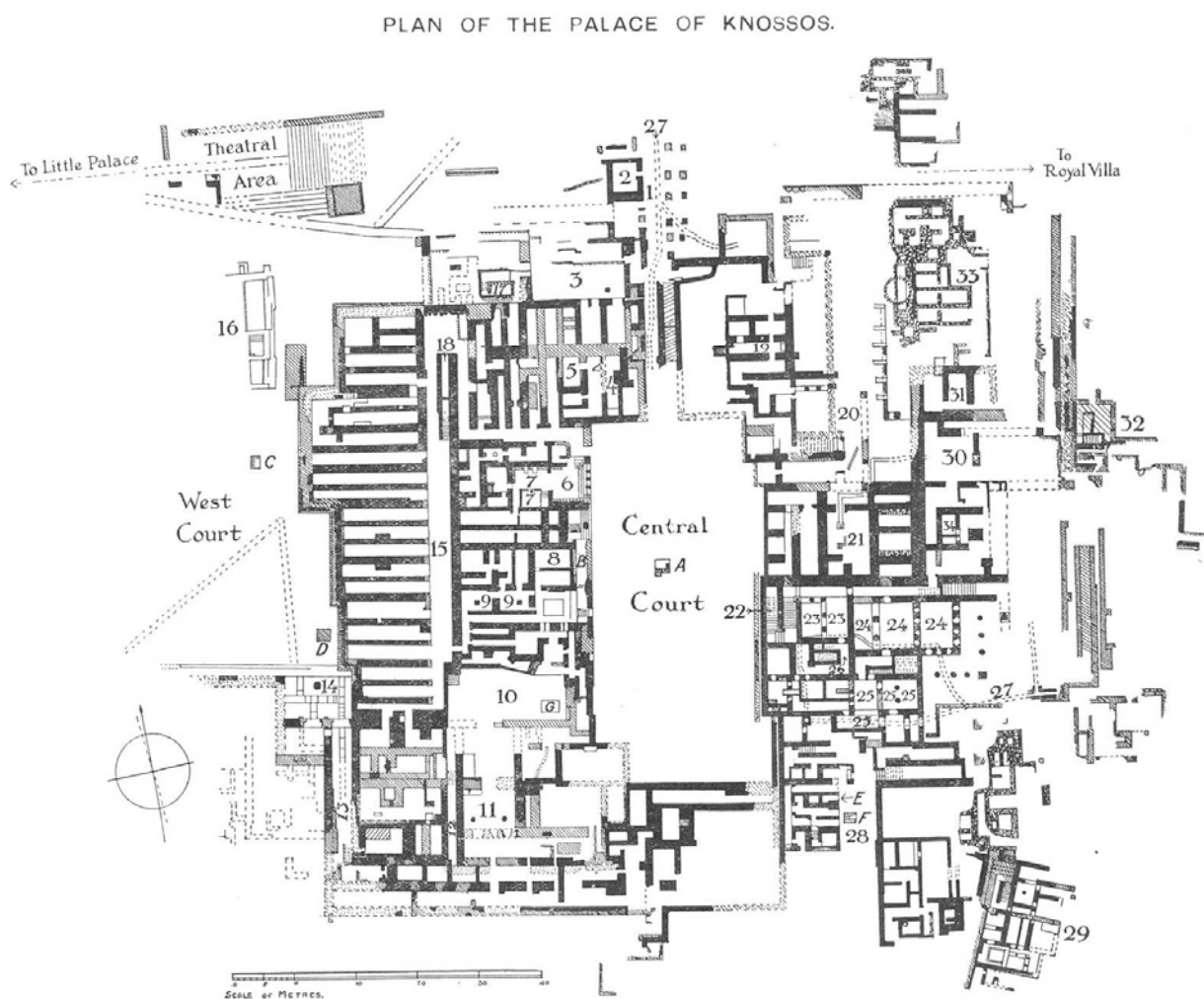
تمدن یونان مستقیماً به دنبال تمدن های میسینی و مینوسی که به ترتیب در سرزمین اصلی یونان و جزیره کرت واقع بودند ، بوجود آمد . بدین ترتیب یونان ارتباطی مستقیم با تمدن های سومری و مصری داشته است . تمدن مینوسی پس از هزار سال ارتباط متقابل میان روستایان نئولتیک کرت که بر اساس کشاورزی و ماهیگیری امرار و معاش می نمودند و مهاجران دلتای نیل و آسیای صغیر « در حدود ۲۰۰۰ سال ق. م . با خط و نوشتن آشنا گردیده » در بدو امر تمدن مینوسی در کرت شرقی و تحت تاثیر مداوم مهاجران آسیای صغیر بوجود آمد . سپس این تمدن به دشت مسارا راه یافته و در ارتباط با تمدن مصر بارورتر گشت و بدین ترتیب فرهنگ غنی تر مینوسی ابتدائی II و III بوجود آمد . ثروت حاصل از تجارت و الهام و شکوفایی حاصله از ارتباط با اقوام متمدن



جنوب و شرق امکان تشکیل یک تمدن متمایز اروپایی را در حدود ۲۰۰۰ سال ق.م. و در عهد مینوسی میانی (که تا سال ۱۵۸۰ ق.م. به طول انجامید) بوجود آمد .



تمدن کرت در عهد مینوسی I و II ، در اوج شکوفایی خود بود . آغاز این عصر با بازسازی کاخ کنوسس پس از تخریب آن بر اثر زلزله مشخص شده و احتمالاً به دست میسینیان پایان یافته است . شهرهای نمونه تمدن مینوسی پیرامون یک کاخ و نوعی آگورا - یک نوع فضای باز به منظور برگزاری جشن ها و یا گرد همایی های احتمالی سیاسی - تمرکز یافته بودند . مهمترین نمونه یک چنین ارگ شهری ، کنوسس می باشد که به فاصله سه و نیم مایلی است از سواحل جزیره واقع شده است .



PLAN ACCOMPANYING 'THE SEA KINGS OF CRETE.' BY THE REV. JAMES BAIKIE, F.R.A.S. (A. AND C. BLACK, LONDON.)

در حدود ۱۸۰۰ سال ق.م. اقوام هلاادیک اولیه که در سرزمین اصلی یونان زندگی میکردند به دست کشاورزانی جنگجو، که احتمالاً از اقوام هند و اروپایی یونانی زبان بودند مغلوب شدند. تمدن این قوم - هلاادیک آخری به میسین - در قرن ۱۶ ق.م. به اوج شکوفایی خود رسید کلارک تاکید می کند که علی رغم وجود تاثیراتی روشنی از تمدن مینوسی، فرهنگ و تمدن میسین ریشه ای استوار در سرزمین اصلی یونان دارد. فتح کرت به دست مسینیان و سقوط کنوسس در حدود ۱۴۰۰ ق.م. موجب تاسیس حکومت واحد در سرتاسر اثره شد. چایلد بدون پرده و سریع درباره این



تمدن رقم زده ، آن را نیمه وحشی ، با فرهنگ ناچیز و روحیه نظامی می خواند شهر های آن از جمله خود مایسینیا و تایرینز مانند اسلاف خود ، شهرهای کرت ، چیزی بیش از ارگ شهرهای محصور نبودند . مساحت ماسینیا تنها ۱۱ آکر بوده است تایزینز نیز که در میان دیواری به ضخامت ۲۶ فوت به ارتفاع ۶۰ فوت قرار داشت تنها ۴/۹۴ آکر مساحت داشت که ۲ آکر آنرا نیز ارگ اشغال نموده بود . مساحت تروی از ۴ آکر تجاوز نمی نمود .

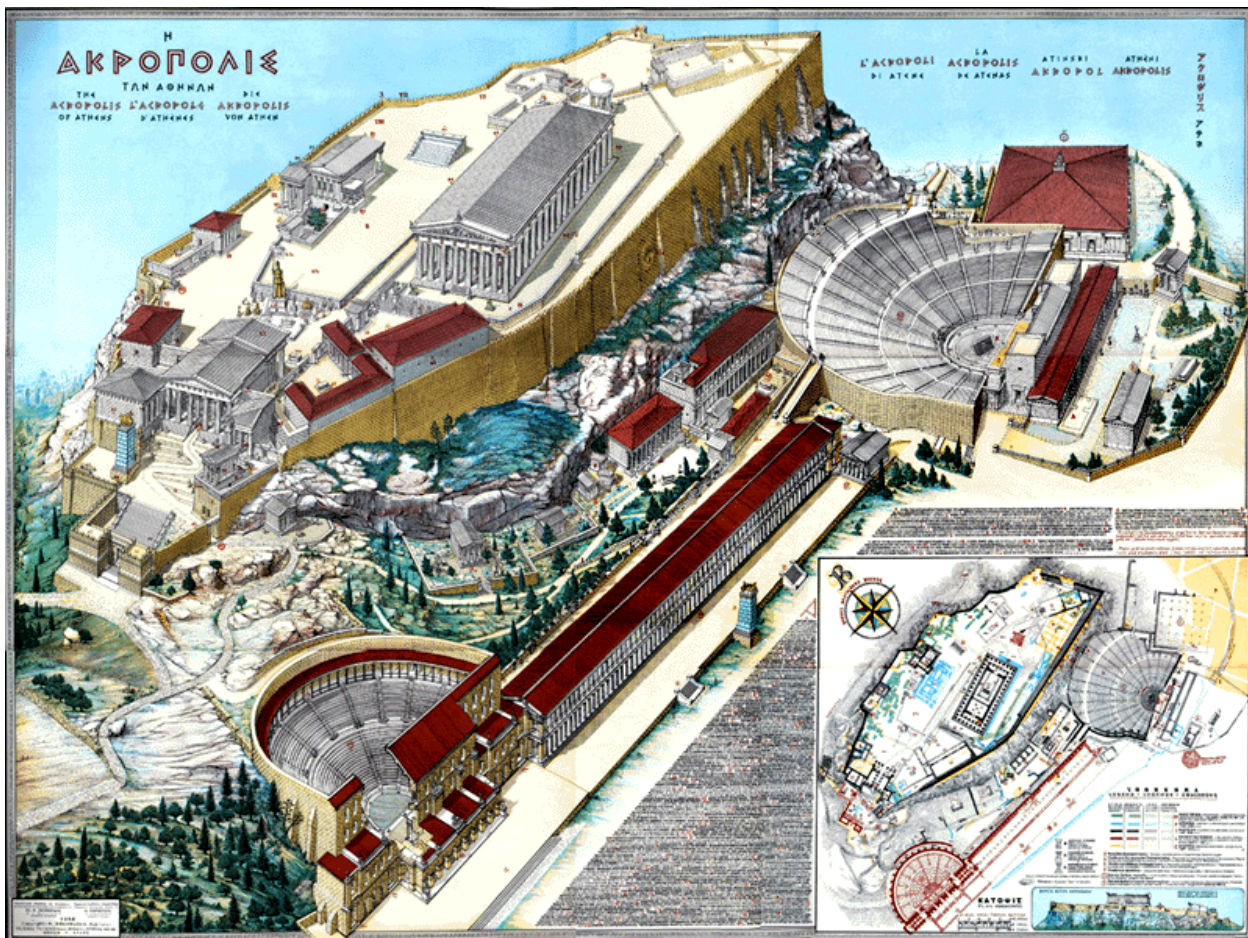


عناصر شهری یونان



عناصر اصلی شهر یونان عبارتند از : آکروپلیس ، حصار شهر ، گورا ، محلات مسکونی ، یک یا چند محل تفریحی و فرهنگی ، یک منطقه مذهبی (اگر جدای از آکروپلیس باشد) ، اسکله و بندرو احتمالاً یک منطقه صنعتی . پیرینه ، بهترین نمونه شکل گیری این عناصر - جز دو عنصر اخیر - در لب یک شهر می باشد .

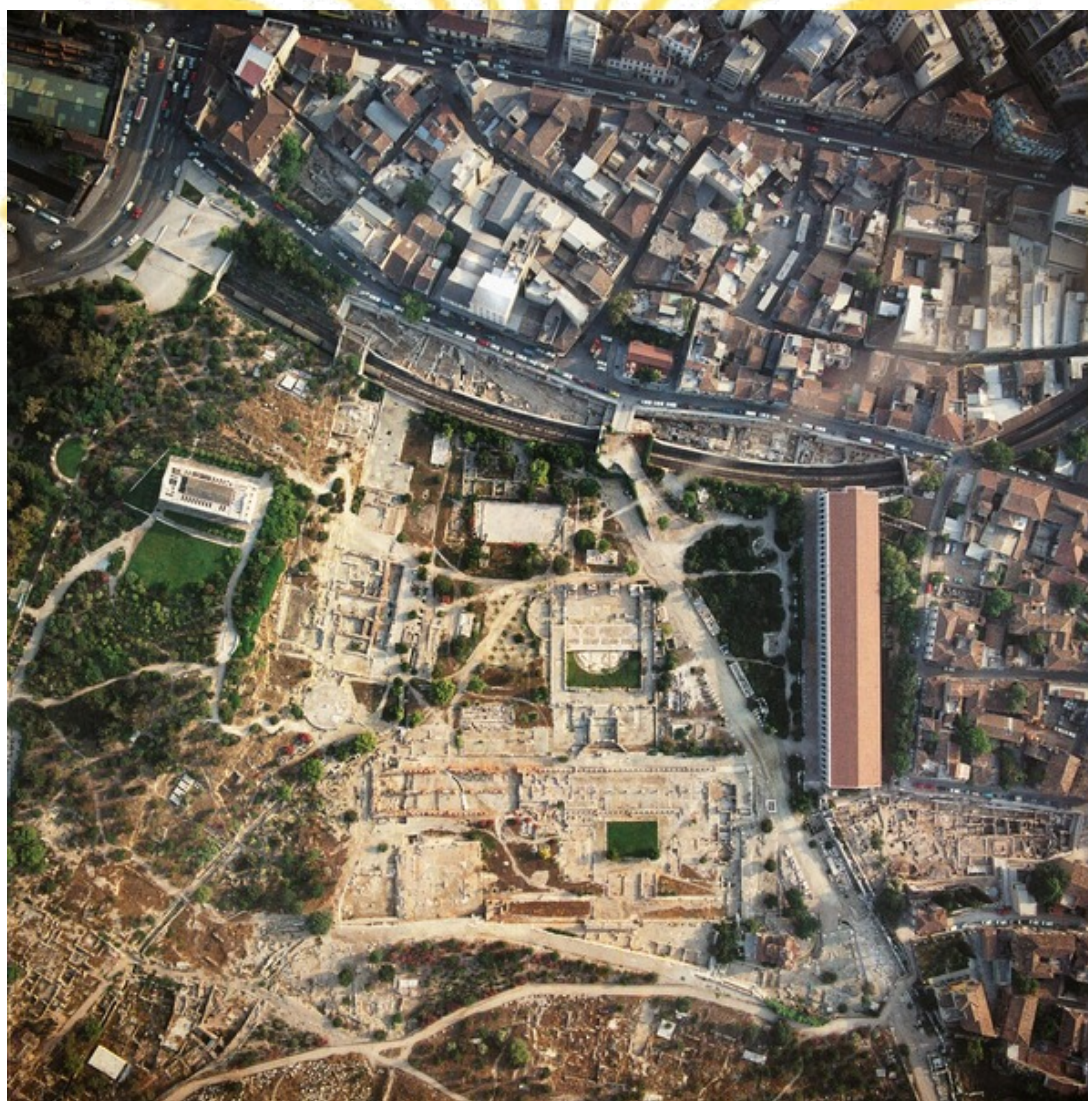
آکروپلیس نام عمومی است که تپه دفاعی اولیه شهر اطلاق می شود ، مرکز مرتفع شهر های قدیمی یونان و قعه محصور بسیاری از شهرهای مستعمراتی آن با این نام خوانده می شدند . آکروپلیس که در ابتدا تمامی شهر را در خود جای می داد ، به تدریج یا به بخش مقدس و مذهبی شهر بدل گردید ، آنکه آتن نمونه بازار آن است و یا تخلیه شده و خارج از محدوده بود و مستقیماً پیرامون آکروپلیس واقع شده بود ، به حصار دفاعی پیرامون آن نیازی . در مواقع هجوم شهروندان به درون آکروپلیس پناه می بردند تا آنکه یا شهر سقوط می نمود و یا دشمنان دست از حمله باز می داشتند ، و با توجه به اینکه ساختمانهای مهم در آکروپلیس مهم در آکروپلیس واقع بودند ، تنها بخشی از خانه های نسبتاً ارزشمند از بین می رفتند .



هر چند تقریباً از قرن ششم و پنجم ق.م. و ابتدا در ایونیا، ارزش به های مادی و معنوی موجود خارج آکروپولیس به حدی رسید که ایجاد دفاعی را ضروری ساخت. یونان دموکراتیک این زمان نیز تامین امنیت جامعه را امری لازم و ضروری تشخیص می داد، و حصار دفاعی مجزای پلیس غیر دموکراتیک و نمادی از استبداد تلقی می شد. ارسطو درباره شهر می گوید که آکروپولیس (که مکانی مرتفع تر از سایر بخشهای ساخته می شد) مناسب حکومت مستبدان و خواص میباشد، در حالیکه مناسب نظام دموکراسی است.

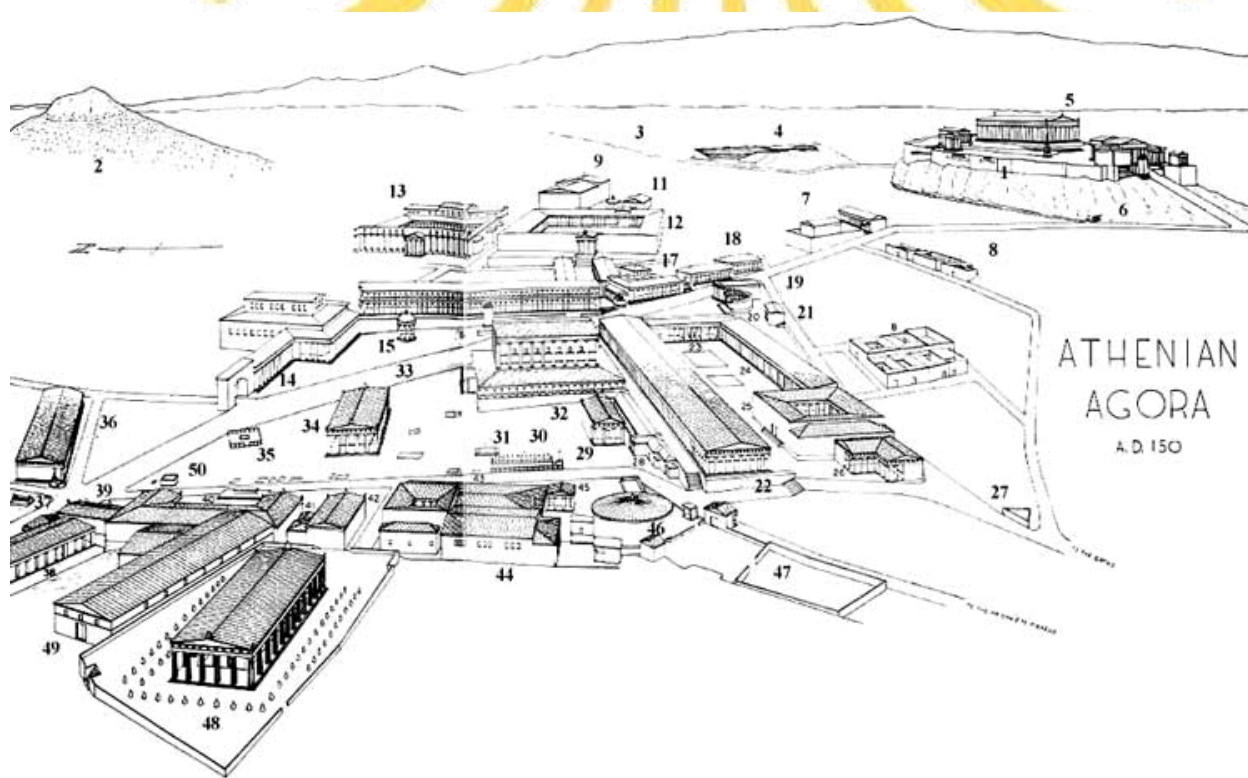


همه شهرهای یونانی دارای استحکامات دفاعی نبودند. آتن، میتلوس و نمونه هایی هستند که در آنها دیوارها پیرامون مناطق بدون طرح و طراحی کشیده شده و از حالت طبیعی زمین حداکثر بهره بهداری می شود. بر خلاف انعطاف ناپذیری که در بدو تاسیس اغلب شهرهای دوره امپراتوری روم بنا شده اند حصار شهرهای یونانی بیشتر یک عارضه پی آمد می باشد. تعادل جمعیتی میان شهر و ده در دولت ها و سیاست محدودیت جمعیت از طریق ایجاد نو شهرها، دو دلیل انعطاف پذیری بیشتر حصار شهرهای یونانی به نسبت محدودیتهای فرم شهری در اعصار بعدی می باشد.





به گفته ویچرلی « لغت آگورا را نمی توان ترجمه نمود ، چرا که به یک عنصر ویژه هلنی مانند پلیس یا سافروسین اشارت دارد . برای هر کسی این سوال پیش می آید که آیا در هیچ شهر دیگری چنین تراکم و تمرکز فعالیتهای گوناگون وجود داشته است ؟ در واقع آگورا فقط یک فضای عمومی در شهر نبوده بلکه مرکز شهر قلب و تپنده آن محسوب می شده است . علی رغم پراکندگی و اختصاصی شدن اجتناب ناپذیر فعالیتهای طی زمان ، آگورا بخش اعظم فعالیتهای گوناگون خود را حفظ نمود . آگورا اساساً تمامیت خود را حفظ نموده و حداقل در برابر پراکندگی و فروپاشی به شدت مقاومت نمود که محل اجتماع همیشگی تمام شهروندان بوده ، به یکباره بوجود نیامده بلکه صحنه حیات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی روزانه جامعه بوده است . » در شهر های طراحی شده ، آگورا در کنار بندر قرار می گرفت . در شهرهای طراحی نشده محل طبیعی آگورا در حد فاصل میان دروازه و آکروپولیس بوده ، در آتن این نکته به وضوح دیده می شود .





برای یونانیان که سخت درگیر مسائل فکری و ذهنی بودند، زندگی خصوصی پس از فعالیتهای اجتماعی در درجه دوم اهمیت قرار داشت. در نتیجه - به گفته ویچرلی - « یونانیان قرن پنجم ق.م. تمامی هم معماری خود را به معابد و ساختمانهای عمومی معطوف داشتند، در شهرهای یونان، مسکن امری فرعی محسوب می شده است. آگورا، معابد، تئاتر، ورزشگاه و غیره در مکانهای مقدس باستانی و یا محلهای مناسب و قابل دسترسی قرار گرفته بودند و واحدهای مسکونی فضاهای خالی را پر می کردند»





امکانات رفاهی واحدهای مسکونی بسیار کم بوده است ، سیستم دفع فاضلاب و زباله اصولاً وجود خارجی نداشته و اختلاف میان عظمت و شکوه مناطق عمومی و ویرانی محلات مسکونی احتمالاً به شدت سایر دورانه‌های تاریخ شهری بوده است . طرح خانه ها چه در شهر های طراحی شده و چه طراحی نشده یکسان بوده و تعدادی اطاق پیرامون یک حیاط مرکزی ساخته می شدند . با این همه هیچگونه طرح خاصی برای سازمان دهی اتاقها وجود نداشته و حتی پرینه و میلنوس که دارای بلوک های مسکونی مشابه و تکراری بودند ، واحد های مسکونی در اندازه ها و طرح های مختلف ساخته شده اند .



با توجه به اینکه اساس اقتصاد دولت شهرهای یونانی تا حدود زیادی نیروی کار ردگان استوار بوده است، شهروندان اوقات فراغت بسیار می یافتند تا به مسائل ذهنی پرداخته و یا در فعالیت های اجتماعی شرکت جویند. این فعالیت های اجتماعی در ساخته هایی چون تئاتر، ورزشگاه و استادیوم که وجودشان در هر شهری از ضروریات شمرده می شد، استقرار می یافتند. تئاتر به یک شیب طبیعی و مناسب برای ادیتوریا نیازمند بوده و در بسیاری از شهرها در ضلع جنوبی آکروپلیس قرار داشت و معمولاً این فعالیت های فرهنگی و تفریحی در کنار هم قرار می گرفتند.

شهرسازی انتظام یافته

بر حسب اتفاق مهمترین شهرهای از پیش طراحی شده یونان میلئوس و پرینه در فاصله کمی از یکدیگر در سواحل آیونیا در آسیای صغیر قرار دارند. ویچرلی شهر پرینه را که نمونه ای واضح تر می باشد، چنین توصیف می کند: « پرینه که در برگیرنده تمامی عناصر شهری است بسیار زیبا و هنرمندانه و بر اساس نقشه هیپوداموس گونه، سازمان یافته است » پرینه در مقایسه با جمعیت داشته، تنها حدود ۴۰ خانه و تقریباً ۴۰۰۰ نفر جمعیت داشت. نخست به تعریف میلئوس خواهیم پرداخت چرا که بازسازی آن قریب به یک قرن از پرینه انجام شده است. علاوه بر این میلئوس نشان دهنده شیوه انتظام یافته شهرسازی هیپوداموس می باشد.

نقشه جامع بازسازی شهر توسط یک معمار از اهالی میلئوس به نان هیپوداموس تهیه شد، کسی که کارهای وی در میلئوس و دیگر جاها، از افسانه های اعجاب انگیز تاریخ شهری محسوب میشود. تا به حال هیپوداموس به عنوان پدر شهر سازی و ابداع شبکه شطرنجی مورد احترام بوده است. در



اینجا نیز صاحب نظران کارهای وی را بدرستی نشان نداده اند ، همانگونه که تحسین کنندگان سرکر یسوفررن تخصص شهرسازی غیر واقعی را به وی نسبت داده و منتقدان بارون هاسمن نقش وی در نوسازی پاریس نیمه قرن نوزدهم را نا دیده گرفته اند .

پر واضح است که هیپوداموس ابداع کننده شبکه شطرنجی نبوده است . کاربر شبکه شطرنجی در بخش های طراحی شده شهرها در ۲۶۷۰ ق.م.و نقش کلی آن به عنوان عامل تعیین کننده فرم شهری اوایل هزاره سوم ق.م. در شهرهای هاراپا در بخش قبل مورد بحث و بررسی قرار گرفت . با این همه این مدعا که وی پدر شهرسازی است هنوز ممکن است تا حد صحت داشته باشد . هرچند اگر قبول کنیم که شهرهای هاراپا اولین مجتمع های زیستی طراحی شده هستند ، آنگاه کسانی دوهزار سال قبل از هیپوداموس به طراحی شهرها پرداخته اند . (به علت تدام کاوش های باستانشناسی در دره سند و احتمال فراوان دستیابی به آثار مهمی در سایر مکانها ، در این مدعا جانب احتیاط را باید رعایت نمود) . اما اگر موهنجودارو ، هاراپا و سایر شهرهای سند را شهرهای طراحی شده محسوب نکنیم ، هیپوداموس با طرح میلئوس خود نمونه بس مهمی را بوجود آورده است .

نکته مهم و اساسی آن است که آیا این هیپوداموس بوده که در یک مقطع خاص زمانی به تمامی عناصر یک نوشهر ، مرکز شهر بخشهای مسکونی ، تجاری ، فرهنگی و تفریحی ، حصار شهر و غیره موجودیت متشکل و منسجم شهری بخشیده است یا خیر . بر اساس اطلاعات موجود ، بنظر نمی آید که هیپوداموس به تنهایی چنین کاری را انجام داده باشد . با اینهمه اخیراً نمونه های



بسیاری از تلاش افراد مختلف برای تغییر جهت رشد معمول شهرها در دست می باشد و از این میان ابنزر هوارد مشقوق نامدار حرکت بارز و زمینه ساز بسیاری از تحولات قرن بیستم هستند .

علی رغم اهمیت هیپوداموس در تاریخ شهرسازی ، به علت فقدان اطلاعاتی ارزشمند از زندگی وی ، او شخصیتی ناشناخته و مرموز باقی مانده است . ارسطو نیز پاسخی بهتر برای این مسئله ندارد و با نوشته هایش به پیچیدگی و رمز مسئله افزوده چنانچه می گوید هیپوداموس « پسر یوریفن از اهالی میلئوس بوده کسی که هنر شهرسازی را ابداع نمود و شهر پیرائوس را نیز بنا نهاد . وی مردی عجیب بود که جاه طلبی وی شیوه غریب زندگی وی را سبب شده ، چنانکه بعضی وی را دیوانه و جن زده می پنداشت علاوه بر اشتیاق وی به درک کامل علم طبیعت ، وی اولین شخص غیر سیاستمداری بود که درباره بهترین فرم حکومت سخن داد» .

طرحهای مختلف شهرسازی به وی نسبت داده شده است . مسلماً طرح میلئوس که به وی منسوب است کار خود او می باشد . سپس وی به فرمان پریکیوس به آتن رفت تا شهر بندری جدید پیزائیوس را در حدود سال ۴۵۰ ق.م. بنا نهد . پس از پیرائوس و در سال ۴۳۳ ق.م. نوبت به استعمار توری در ایتالیای جنوبی رسید . کراسیس این جامعه را جامعه ای پیشرفته که به شهر سازی اعتقاد داشته می خواند و متذکر میشود که آنها هیپوداموس را به منظور ساختن یک شهر نمونه استخدام کرده اند . امروزه این ادعا که وی طراح نو شهر نمونه استخدام کرده اند . امروزه این ادعا که وی طراح نو شهر را در سال ۴۰۸ ق.م. بوده از درجه اعتبار مردود است . زوکر انتساب بنای این شهر هیپوداموس را بدان دلیل رد می کند که در این زمان سن هیپوداموس به حدی می رسد که حتی برای شهر ساز نیز رسیدن به چنین سنی غیر معقول بنظر می آید .

نقشه میلتوس

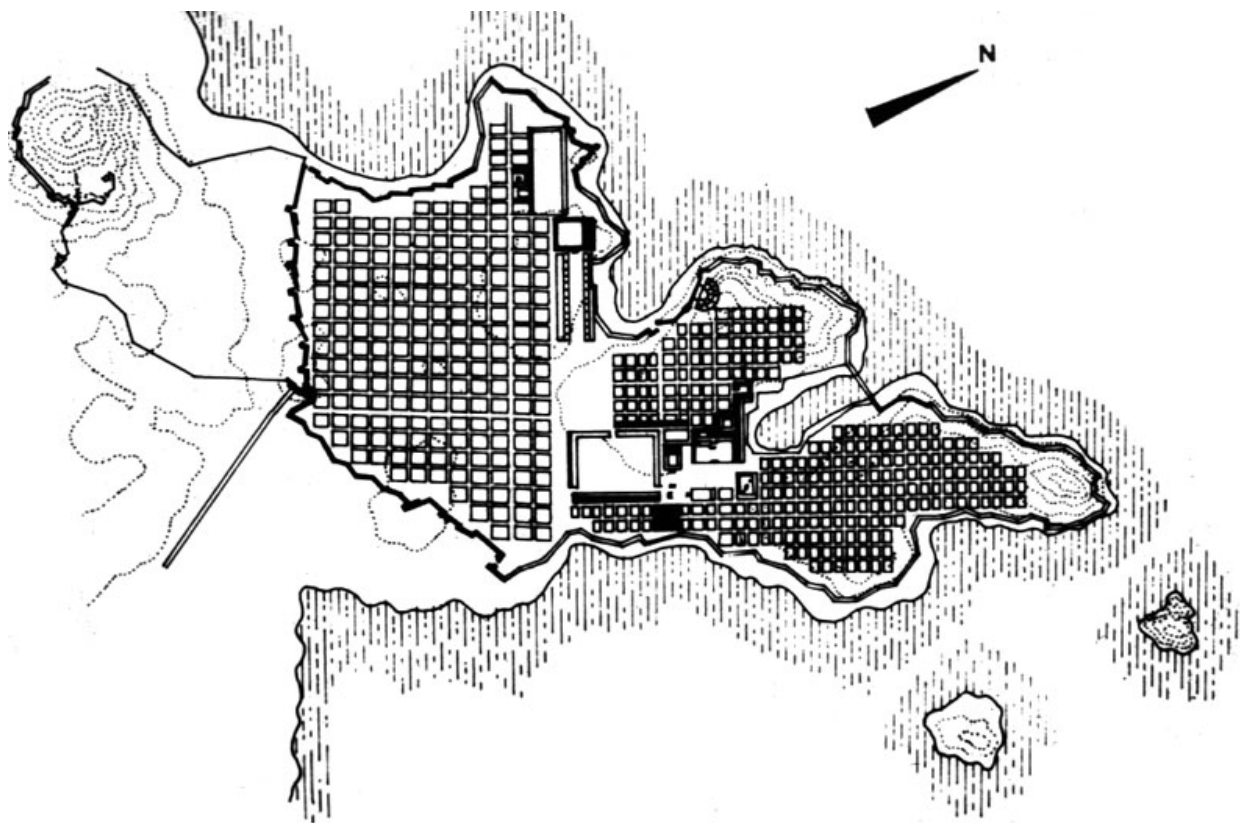
شیوه نگرش و امید اهالی میلتوس به آینده شهر و تعالی مجدد آن ، بیش از جزئیات فرمی نقشه میلتوس اهمیت دارد ، چرا که در این نگرش ، اساس طراحی را بوجود آورده است . هر چند همه گونه دلیل برای بازسازی شهر توسط بازگشت کنندگان به شهر در مقیاسی کوچکتر و بر طبق همان طرح ارگانیک قبلی وجود داشته (مانند بازسازی شهر لندن پس از آتش سوزی ۱۶۶۶) اما بایستی توجه داشت که شهروندان بر آن شدند تا طرحی را برگزینند که نه تنها پاسخگوی مراحل ابتدائی بازسازی باشد بلکه بتواند اساس شهر توسعه یافته رومی قرن اول میلادی را نیز بوجود آورد. چنانکه در اثر این توسعه پیش بینی نشده هیچگونه تغییر فرمی در شهر رخ نداد و در اثر توسعه فضای آگورا و مجتمع فضاها و ساختمانهای آن ، حتی خانه ای برچیده نشد .



دانشگاه اصفهان

دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی





میلتوس چنانکه پس از ۴۷۹ ق.م. بازسازی شد تمامی سطحیک شبه جزیره کنگره ای و صخره ای در شمال آکروپولیس اولیه را اشغال کرده بود. حصار شهر در بدو امر این تپه را در بر می گرفت، ولی بعدها حصاری جدید ساخته شد که این تپه را شامل نمی شد. آگورا در مرکز شهر و به شکل مستطیلی که ضلع بلندتر آن در جهت بندر قرار دارد، واقع شده بود. از سه مجتمع متمایز مسکونی، جنوبی ترین آنها که خانه های بزرگتری دارد مربوط به دوره روم می باشد.

در غرب آگورا و پیرامون دومین فرورفتگی ساختمانهای تئاتر، سالن ورزشی و استادیوم قرار دارند. مساحت محوطه محصور نزدیک به ۲۰۰ آکر می باشد و حداکثر ابعاد طول و عرض شبه جزیره به ترتیب ۱۹۶۰ یارد و ۱۲۰۰ یارد می باشد. راسموسن می نویسد که میلتوس در عهد رومیها بیشتر شکوفا شده و جمعیتی بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نفر را در خود جای می داد. افول نهائی میلتوس از قرن دوم میلادی آغاز شد.





پرینه

پرینه در آنسوی دره رود میندر، که نامی مناسب بر آن است [همانگونه که میندر به معنای پر و پیچ و خم است، این رودخانه با پیچ و خم بسیار بردشت روان است - م] و در آنسوی میلئوس، بر پرتگاه جنوبی کوه مایکل و از حدود ۳۵۰ ق.م. به جای شهر قبلی که در همین حوالی بوده، بنا شد. شهر بر روی ۴ سکوی پهن‌آور بنا شده که از آکروپولیس تا استادیوم و ورزشگاه در جنوبی‌ترین بخش شهر ۳۲۰ فوت از ارتفاع آن کاسته شده می‌شود. معبد آتنا پولیاس تئاتر، یک ورزشگاه دیگر و آگورا بر دو سکوی مجاور قرار گرفته‌اند. اساس نقشه را هفت خیابان شرقی - غربی که از شیب زمین پیروی می‌کنند و ۱۵ گذر پله‌ای شمالی - جنوبی و شرقی - غربی قرار



دارند. بلوک های مسکونی از قطعات منظم $51/4$ یارد $38/6$ یارد بوجود آمده است که بطور متوسط 4 واحد مسکونی را در خود جای می دهند. تعداد خانه های مسکونی پیرینه به 400 واحد تخمین زده شده است که بر این اساس بایستی دارای جمعیتی بالغ بر 4000 نفر بوده باشد.

آگورا که در مرکز شهر واقع است، دو بلوک مسکونی و قسمتهای از چه بلوک دیگر در دو طرف خیابان اصلی که به دروازه غربی منتهی می شود را اشغال کرده است. عرض این خیابانها در محل آگورا به 10 یارد افزایش می یابد. در ضلع شمالی آگورا 6 پله ممند، به ارتفاع $1/6$ یارد (به طول 127 یارد) به رواق مقدس که در سال 150 ق.م.

بمنظور جایگزینی بنایی قدیمی تر ساخته شد، منتهی می شود. در قسمت عقب این رواق یک سری دفاتر دادرسی وکلا وجود دارد. بولیتريون و پريتانيون در ضلع شرقی رواق فرار دارند.

در منتهی الیه غربی یک راه پله به ایوان غربی و فضای باز جنوبی آگورای اصلی که فضایی است با ابعاد تقریبی $82 * 50$ یارد رهسون می شود. در این فضا در ابتدا تنها محرابی در وسط قرار داشته و بتدریج بناهای یادبود و مجسمه هایی به آن افزوده شده است. مستقیماً در غرب این میدان بازار اصلی مواد غذایی قرار دارد. این ایوان در طول اضلاع جنوبی و شرقی آگورا نیز ادامه یافته و سپس در جهت شرق و در مقابل رواق مقدس در واقع خیابانی ستوندار به طول 46 یارد را به وجود می آورد. معبد زئوس در مکان خاص مذهبی خود و در شرق آگورا قرار دارد. اغلب ساختمانهای عمومی مهم در ضلع شمالی خیابان اصلی قرار دارند.



آتن: رشد طبیعی

به خلاف میلئوس و سایر شهرهای طراحی شده یونان قرن پنجم ق.م. آتن بطور کلی هرگز طراحی نشده است. برای آتن نیز چون میلئوس امکان بازسازی جامع پس از تخریب آن به دست ایرانیان وجود داشت، اما آتنیها یا به علت وسعت شهر و یا به علت نیاز به سرعت عمل در امر بازسازی، ترجیح دادند که شهر را به شکل قدیم خود بازسازی شده اند، اما در هر دو مورد طرز قرار گرفتن ساختمانها طبق محدودیتهای موروثی تعیین شد. همانگونه که شهر رم نیز بعد ها در طول تاریخ با آنکه چند مجتمع ساختمانی منظم را در خود جای داد، ساخت طبیعی خود را از دست نداد.

آکروپلیس آتن که در محل دهکده نئولیتیک اولیه شهر بنا شده بود بهترین دژ طبیعی دنیای باستان به حساب می آمد. آکروپلیس در شمال شرقی پارتنون و در مرتفع ترین نقطه دشت و ۳۰۰ فوت بالاتر از سطح کلی دشت قرار داشت و صخره های عظیم عمودی در تمام جهات آن جز در جهت شرقی که شیب ملایمی دسترسی به مکان را میسر ساخته، قرار گرفته اند. شکل این محل نامنظم بوده و دارای ابعاد تقریبی ۳۵۰ در ۱۴۰ یارد بوده که ضلع بلندتر آن در جهت شرقی - غربی قرار داشته است. آکروپلیس در فاصله چهار مایلی از دریای اژه و در دشت آتیکا قرار داشت ۵۰ تپه از جمله تپه آکروپلیس در داخل حصار باستانی شهر قرار گرفته و کوههای شهر را که اکنون بخش اعظم دشت آتیکا را اشغال کرده اند، در بر گرفته اند، و در هیچ نقطه ای از شهر چندان دور نمی باشند و در شرق در هیئتوس کوهها به سختی ۵ مایل با شهر فاصله دارند.



شهرسازی رومی

تضاد بارز میان رشد ارگانیک و بی نظم شهر رم و نظم رسمی بسیاری از شهرهای کوچکتر رومی حتی از اختلاف میان آتن و شهرهای طراحی شده متعدد یونان بعد از عهد هیپوداموس بارزتر است. این امر، یکی به دلیل وسعت و جمعیت بیش از حد رم - جمعیت شهر در قرن دوم میلادی حداقل ۱۲۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده است - و همچنین پیچیدگی ارتباط ساختمانهای آن بوده و تا حدی نیز به علت سادگی طرح های مورد نظر مهندسان رومی برای شهرهای طراحی شده و کوچکتر می باشد.





احتمالاً رم اعجاب انگیزترین و پیچیده ترین ترکیب شهری دوره باستان بوده است. اما قبل از توصیف بعضی جنبه های مهم آن، اصول و روشهای کلی شهرسازی رومی می بایستی مورد بررسی قرار گیرد. رومیان به منظور اعمال حاکمیت و حفظ آن در پهنه چنین امپراطوری وسیعی، هزاران اردوگاه نظامی محصور به نام کسترا را بنا نهادند. بسیاری از این اردوگاهها تنها به عنوان مراکز موقت پشتیبانی عملیات نظامی در مناطق عمل می نمودند. این اردوگاهها که می بایستی در کوتاهترین مدت مورد بهره برداری قرار گیرند دقیقاً بر اساس عملی ساختن کسترا بنا میشدند. این اردوگاه بدون استثنا بر اساس طرحی شطرنجی که حصار دفاعی مربع شکل پیرامون آن نیز از پیش تعیین شده بود، بنا می شدند. هرچند اکثر کستراها تنها اردوگاههای موقتی بودند، تعداد زیادی از آنها اساس شهرهای پایداری را بوجود آوردند. علاوه بر این، شهرهای بسیار دیگری نیز برای نیل به مقاصد اقتصادی و سیاسی بنیانگذاری شدند.



 The Barbarian Kingdoms, ca. 526. By the sixth century, the Western Roman Empire had been replaced by smaller kingdoms ruled by barbarian kings granting only nominal recognition to the Emperor.



همه اسکانهای شهر پایدار، چه کسترا و چه شهرهایی که از منشأیی خاص سرچشمه گرفته بودند، بطور همانند دارای طرحهای استاندارد و ساده ای بودند و نتاسیلوریوم یک شهر رومی بریتانیایی و تیمگاد در شمال آفریقا نمونه های خوبی هستند. البته چنان که بعداً شرح داده خواهد شد، نحوه ی توسعه ی بلوکهای مسکونی آنها متفاوت است. شکل شهر معمولاً مربع یا مستطیل بوده در داخل این محوطه دو خیابان اصلی متقاطع ساخت خیابانها را پایه ریزی می کند. دکومانوس که از وسط شهر گذشته و کاردو که معمولاً دکومانوس را به طور عمود قطع می کند و تنها در جهت یک ضلع امتداد دارد. خیابانهای فرعی طرح شطرنجی را کامل کرده و بلوکهای ساختمانی معروف به اینسولا را به وجود می آورند. منطقه فوروم - مشابه رومی آگورای یونانی-معمولاً بر یکی از زوایای ایجاد شده در تقاطع دکومانوس و کاردو قرار دارد. معمولاً فوروم از یک صحن با ستونهایی در اطراف آن و یک سالن جلسه مستقر در یک سوی آن به وجود می آمد. معبد اصلی، تئاتر و حمام عمومی که سکونت رومیان در بریتانیای مه آلود و مرطوب را تاحدی تسهیل می نمود، نیز در نزدیکی فوروم و مرکز شهر قرار داشتند. آمفی تئاتر، یک عنصر وسیع کالبدی که مستلزم زمین شیبدار برای استقرار جایگاههای خود بود نیز معمولاً در خارج شهر قرار داشت. در بعضی موارد به علت تجهیزات دفاعی قوی امپراطوری در مرزها، حصارها حذف می شدند، اما بعدها در ادوار پرآشوب تاریخ لزوم وجود این حصارها پیرامون شهر ثابت شد. رومیان این نکته را خوب می دانستند که حفظ حاکمیت در مناطق جدید تنها توسط نیروی نظامی، ممکن است به جنگهای چیریکی مداوم منجر شده و سبب ممانعت لشکرها از انجام وظیفه ی اصلی خود که گسترش و حفظ مرزهای امپراطوری است، گردد و نیز به زیان توسعه تجارت می باشد. بنابر این لازم بود که مردم بومی را با دادن امتیازاتی، به نظام امپراطوری جذب کنند. کولینگوود می گوید که این امر با برابر دانستن رومی شدن با شهری شدن انجام شد. مرکز قبایل که مجتمع دهکده های ناهنجاری بیش نبودند، به شهرهای رومی با موقعیتهای مختلفی بدل شدند. از رهبران قبایل که هر یک رغبتی متفاوت داشتند به منظور بهره گیری از فرهنگ شهری و شرکت در آینده تجری روم دعوت شد. شهر های دیگری نیز برای مقاصد اقتصادی و سیاسی بنیانگذاری شدند، جمعیت این شهرها را سپاهیان باز نشسته و یا مهاجران شهر روم و سایر شهر های قدیمی تر تشکیل می دادند. مهمترین شهرهای امپراطوری توسط شبکه بی نظیر جاده های اصلی که ارتباطات استراتژیک نظامی و اقتصادی را تسهیل می نمود به هم مرتبط بودند. شهرهای کم اهمیت تر توسط جاده های فرعی به این سیستم مرتبط شده بودند.



سه گروه اصلی شهرهای امپراطوری عبارت بودند از: کلنیا، اسکان های نوپنیا و یا شهرهای بومی که با روم متحد شده بودند و از مزایای کاملاً رومی بهره ور بودند. میونسیپا، مراکز قبیله ای مهمی که موقعیتی رسمش بدان تفویض می شد اما ساکنین آن تنها نیمه شهروند رومی محسوب می شدند. سیویتاتس، مراکز تجاری و اداری قبایل محلی که به شکل رومی در آمده بودند. در پهنه امپراطوری مقام موقعیت یک شهر لزوماً دروسعت آن متجلی نبود. لندن با منطقه محصور ۳۲۶ آکری خود تنها یک و نیم برابر یورک بود و یورک که مساحتی برابر ۲۰۰ آکر داشت، چهارمین کلنای بزرگ بریتانیا محسوب می شد. در حالی که سنت آلبانز تنها میونسیپیوم شناخته شده در سال ۱۵۰ میلادی در منطقه ای به وسعت ۲۰۳ آکر بازسازی شد. اما موقعیت دقیق این شهر - جز آنکه در هیچ یک از گروههای کلنیا، میونسیپیوم و سیویتاتس نبوده - هنوز معلوم نیست. سیرنستر با ۲۴۰ آکر مساحت، دومین شهر بزرگ رومی - بریتانیایی مشخصاً سیویتاتسی مهم پررونق بوده است. همچنین مقام و موقعیت شهر نیز تأثیری بر شکل آن نداشته است. شهرسازی رومی بدون تفاوت از ساخت



شطرنجی هم برای نو شهرها و هم شهرهای بازسازی شده استفاده می نمود. و چنان که در پایان این بخش توضیح داده خواهد شد معمولاً پستی ها و بلندی های زمین جزئیات طرح شهرها را تعیین می نموده است.

اسمیت می نویسد که اردوگاههای رومی بیش از آنکه جنبه دفاعی داشته باشند برای حمله ایجاد شده بودند. این اردوگاهها، پایگاههای تجهیزات و ستاد لشکرها و ارتشهایی بوده که تا حد زیادی حیات آنها مستلزم حرکت بود. بنابر این دسترسی یکی از ضوابط مکان یابی آنها محسوب می شد. رومیان برخلاف اسلاف سلتی و اخلاف ژرمن خود که مکانهایی نسبتاً منفرد اما به راحتی قابل دفاع بر فراز تپه ها را برای سکونت برمیگزیدند، محل تلاقی جاده ها و گذر رودخانه ها را انتخاب میکردند. اکثر شهرهایی که در اثر توسعه کستراهایی که در چنین مکان های مناسبی قرار داشتند بوجود آید، از عصرسیاه جان سالم بدربردند و حتی در صورت متروک شدن در این دوره با نخستین حرکات در جهت احیای تجارت در قرون وسطی بهترین شانس حیات مجدد را داشتند. همچنین ایده های سلتی بسیاری با تبدیل به سیویتاتسی رومی، از فراز تپه ها تغییر مکان یافت. آوتن که در پایین بیبراکته و دورچسترکه توسط فروم بجای قصرمیدن بنا شد. تنها دو مثال از نمونه های فراوان می باشند.

عناصر فرم شهری

لانچانی می گوید که رم هفت بار توسط هفت دیوار محصور گشته است ، سپس سرویوس تولیوس ، آرلیان ، هونوریوس ، لیوی چهارم ، اوربان هشتم ، بالاخره توسط دولت ایتالیا . اولین حصارها به دور تپه پالاتین کشیده شد . دیوار دوم که منسوب به سسریوس تولیوس است در سال ۵۵۰ قبل از میلاد ساخته شد . بر اساس گفته کارکوپینو دیوار رپابلیک مربوط به دو قرن بعد بوده و طی سالهای ۳۷۸ تا ۳۵۲ ساخته شده . همچنان که تشریح شد از نیاز به سیستم دفاعی به تدریج کاسته شده و تا ۶۵۰ سال بعد به سیستم جدید نیاز نبود .



دیوار آرلین بین سالهای ۲۷۲ تا ۲۸۰ میلادی و در پاسخ به حمله بربرها در سال ۲۷۱ میلادی ساخته شد. این دیوار که ۱۱/۵ مایل طول داشت منطقه ای به وسعت پنج و سه دهم مایل مربع را در خود جای داده و فضایی به عرض ۶۲ فوت نیازمند بود - ۱۶ فوت برای جاده کمربندی داخلی، ۱۳ فوت برای دیوار و ۳۳ فوت برای حوضه استحفاظی خالی بیرونی. این دیوار در فواصل صد فوتی رومی دارای برجهای پیش آمده ای بود که پس از بازسازی این حصار توسط هونوریوس در سال ۴۰۲ میلادی مجموعاً بالغ بر ۳۸۱ برج می باشد. دیوار آرلین به دور تمام شهر کشیده نشده بود. بلکه به گفته لانچانی محدوده گمرکی موجود - حصار گمرکی که شهر را از مناطق مجاور و خارج شهر جدا می نمود - را دنبال می کرد. یک ششم این حصار به وسیله ویژگیهای طبیعی و عملیات سنگین مهندسی از جمله ایجاد دیوارهای مایل، توسعه شیب تپه، دیوار، اردوگاه پراتورین و طول آبرسانهای مارسیان و کلادیان ایجاد شده بود. در جاهایی که این حصار نیاز به تقویت داشت آرلین از منطقه ای به وسعت ۸۰ آکر که در مالکیت خصوصی بود، سلب مالکیت

نمود و این متقه را که شامل تعداد زیادی خانه ، دیوار باغات و مقابر بود یا تخریب نمود و یا با تجهیزات دفاعی ترکیب نمود . حصارهای بعدی را تا قرن نوزدهم همگی از خطوط اصلی دیوار ارلین پیروی میکنند.



مناطق عملکردی مختلف توسط سیستم دست رسی با هم ارتباط می یافتند که همواره یادآور قدمت شهر بوده و خصایص قدیمی ای که در زمان توسعه روستایی غالب بوده است را حفظ نموده بود : « ایتینرا » که گذرهایی فقط برای پیاده ها بوده ، « اکتوس » که هربار تنها یک گاری قادر به عبور از آن بود و بالاخره « ویا » که عبور دو گاری از کنار هم و یا در کنار هم را میسر می ساخت . کارکوپینو در داخل محدوده دیوار رپابلیکن تنها دو ویا یافته است یکی ساکراویا و دیگری ویانوا که به موازات آن و پشت به تپه پلاتین در جنوب غربی کشیده شده بود . سایر ویاها جاده هایی بوده اند که در دوران جمهوری شهر رم را به سایر مناطق متصل می نمودند و از مناطق حومه شهر می گذشت « و کمتر لیاقت نام اطلاق شده به آنها را داشتند » . از جمله این جاده ها که رم را به نقاط مختلف ایتالیا متصل می نمود می توان از ویا آپیا و ویا لاتینا و غیره نام برد . عرض

این جاده ها ۱۵ الی ۲۱ فوت متغیر بوده که خود دلیلی بر عدم تعریض زیاد آنها از زمانی که جداول دوازده گانه حد اکثر عرض ۱۵ فوت را مقرر نمود میباشد. تعداد کمی از ویسی هایی که سیستم جاده ها را به وجود می آوردند دارای چنین عرضی بودند. این ویسی ها نه تنها به طرز ناهنجاری تنگ بلکه بیش از حد متراکم بوده و برخورد مداوم بین ترافیک پیاده و سواره وجود داشت. در نتیجه ژولیوس سزار مجبور شد که از عبور و مرور ارابه ها در داخل شهر، در ساعات روز بجز ارابه های لازم برای کارهای ساختمانی و چند گروه از کالسکه های دولتی ممانعت به عمل آورد. بدین ترتیب در طی روز از تردد ارابه ها و سایر وسایل نقلیه خبری نبود. اما بر اساس مشاهدات ژوونال در شب عبور گاریها در خیابانهای باریک و پر پیچ و خم و فحاشی گاریچیان در اثر هر انسداد راهی خواب را از چشم همه از خوک آبی گرفته تا خود امپراطور کلادیوس می ربود. تاثیر این قوانین، ناپایدار و موقتی نبود. امپراطوران بعدی نخست این قوانین را به سایر مناطق ایتالیا و سپس به سرتاسر امپراطوری بسط دادند. هادریان با محدود نمودن تعداد اسبهای ارابه ها و وزن محموله آنها ترافیک را بیش از پیش تحت کنترل در آورد.

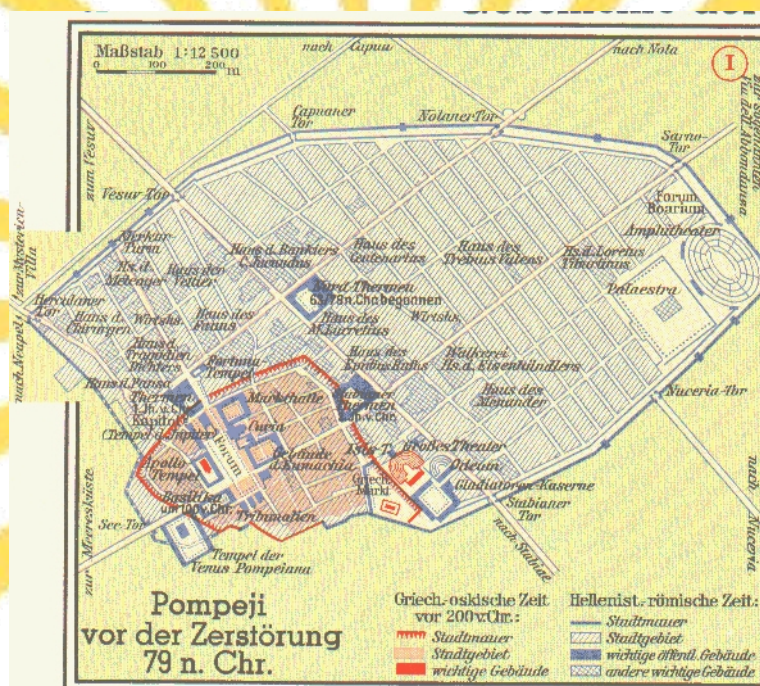
شهرسازی دوره امپراطوری روم

شهر آوستا پس از شکست قبایل محلی سلاسل به دست رومیان به سرکردگی ترنتیوس وارومورنا پایه گذاری شد. اولین اسکان رومی که به شکل اردوگاه نظامی تجلی نمود در محل دهکده سلاسی در دره دوربالتیا ساخته شد. این مکان در پایین گردنه های بزرگ و کوچک سن برنارد در ۲۵ مایلی شمال غربی آیوریا که خود کولونیایی مربوط به سال ۱۰۰ قبل از میلاد از اهمیت استراتژیکی ویژه ای برخوردار بود. در سال ۲۲ قبل از میلاد آگوستوس این اردوگاه را به کولونیا ارتقا داده و ۶ برج و باروی مستحکم برای آن بنا نمود و نام آگوستا پرایتوریا سالاسوروم بر آن نهاد. این شهر برای اسکان ۳۰۰۰ لشکری بازنشسته کوهرتیس پرایتوریا و خانواده آنها در نظر گرفته شده بود.

پمپیی

پمپیی که به طرز بی نظیری در زیر خاکستر و غبار باقی مانده از عهد وسویوس (سال ۷۹ میلادی) محفوظ مانده نمونه کاملی از فرم شهری و زندگی اجتماعی در آن زمان برای باستان شناسان محسوب می شود در حالی که سایر نمونه های شهرسازی رومی به علت تداوم سکونت در محل

طی قرن‌ها حفاری جامع را غیر ممکن ساخته است. در پمپیی زندگی به یک باره به وضع معلق در آمده و از آن پس نیز آن مکان مجدداً اشغال نشده است. شهر پمپیی نخست در قرن ششم قبل از میلاد به عنوان یک کولونیای رومی تاسیس شد. فرم این شهر اساساً مربوط به دوره هلنیستی پسین می باشد. چرا که بین سالهای ۲۰۰ تا ۱۰۰ قبل از میلاد باز سازی شده است و این دوره ای است که شیوه های شهرسازی یونانی به تدریج جانشین شیوه های رومی شده بود. علیرغم نقص غایی مکان پمپیی در ساحل خلیج ناپل قرار داشت که هم زیبا و هم بسیار حاصل خیز بود.



در سال ۷۹ میلادی شهر شکلی اساساً بیضوی داشته و طول آن نزدیک هشت دهم مایل و عرض آن ۲/۵ مایل بوده است. دو دیوار پیرامون شهر منطقه ای به مساحت ۱۶۰ آکر در بر می گرفت. جمعیت شهر بین ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است. نخستین اسکان یونانی آن در فوروم قدیمی مثلثی شکلی (آگورا) در گوشه جنوب شرقی شهر تمرکز یافته بود. شهر که بر اساس یک شبکه شطرنجی نسبتاً آزاد شکل می گرفت از این نقطه گسترش یافت. شهر دارای هشت دروازه بود که به خیابانهای اصلی مفروش شهر راه می برد. سنگفرش این خیابانها بالاتر از سطح زمین بود.



خیابان مرکزی با عرض ۳۲ فوت عریضترین خیابان شهر بوده است. عرض سایر خیابانهای اصلی تقریباً ۲۶ فوت بوده است در حالی که عرض خیابانهای فرعی که فقط برای ایجاد دست رسی به خانه ها ایجاد شده بودند بین ۱۸ تا ۱۲ فوت بوده است.

فوروم جدید تقریباً در مرکز شهر و نزدیکی بندر واقع شده بود. در این فوروم که فضایی به ابعاد ۵۰۰ فوت در ۱۶۰ فوت را در بر گرفت، روابط ساختمانی به دقت تنظیم شده و ستونهای هماهنگ همگون کننده ای را به نمایش می گذاشت. این فوروم با ایجاد دروازه هایی چند از ورود وسایل نقلیه به منطقه ممانعت می کرد یک منطقه منحصرآ پیاده ایجاد نموده بود. به این ترتیب ۲۰۰۰ سال قبل شیوه های مدرن کنونی را مورد استفاده قرار داده و این خود نمایانگر وضع ترافیک بسیاری از شهرهای رومی می باشد. پمپیی دارای دو تئاتر به گنجایش ۵۰۰۰ و ۱۵۰۰ نفر بود که در نزدیکی فوروم قدیمی واقع شده بودند. همچنین آفی تئاتر باشکوه بیضی شکل آن به طول ۴۵۰ فوت که گنجایش ۲۰۰۰۰ نفر را داشت در گوشه شرقی شهر واقع شده بود. توجه به این سه ساختمان که به تنهایی قادر بودند تمامی جمعیت شهر را در خود جای دهند، منطقی است که باور

داشته باشیم که پمپی نقش یک مرکز تفریحی و فرهنگی منطقه ای را ایفا می نموده است . در نزدیکی فوروم و در شمال آن نیز دو حمام عمومی قرار داشته اند . هرچند که امکانات اصلی تجاری و بازرگانی در منطقه فوروم فراهم شده بود ، با این همه بسیاری از مغازه های کوچکتر و کارگاه ها در طول خیابان های اصلی قرار داشتند . هرچند که این کاربریها در بلوکهای مسکونی قرار داشتند ، اما همیشه به طور کاملاً متمایز از خود مساکن قرار گرفته بودند .

خانه ها از فرم کلی تبعیت می نمودند و تمامی اتاقها در جهت یک حیاط مرکزی ساخته می شد و تنها ارتباط میان خانه و خیابان همان درهای ورودی بودند . این خانه ها دو یا سه طبقه و گاه نیز در مناطق حاشیه ای جنوب شهر پنج الی شش طبقه بودند .

اوستیا

تاریخ مورد توافق بنیان گذاری اوستیا در دهانه رودخانه تیبر در عهد حکومت آنکوس مارکیوس چهارمین شاه روم فرض شده است . هرچند قدیمی ترین آثار کشف شده در منطقه کسترای به وسعت ۵/۵ آکر مربوط به سال ۳۳۰ قبل از میلاد می باشد که در تقاطع رودخانه تیبر و دریای مدیترانه ساخته شده است . شهر اوستیا در طول جنگهای کارتر نقش مهمی را به عنوان یک پایگاه دریایی ایفا می نمود و در قرن سوم قبل از میلاد به یک بندر تجاری فعال بدل گردید که این رشد و شکوفایی ، خود خود تجلی شکوفایی روم بوده است .



توسعه شهر ایجاد حصاری جدید که منطقه ای به وسعت تقریبی ۱۶۰ آکر ، تقریباً برابر مساحت پمپیی را در بر می گرفت ، در سال ۸۰ قبل از میلاد ضروری می نمود . دکومانوس جاده اصلی شرقی - غربی ، اساس توسعه شرقی شهر را به وجود آورد . این جاده بلافاصله در غرب محل کسترای نخستین به دو شاخه تقسیم می شد . اکثر ساختمانها میان دکومانوس و رودخانه انبار بود .

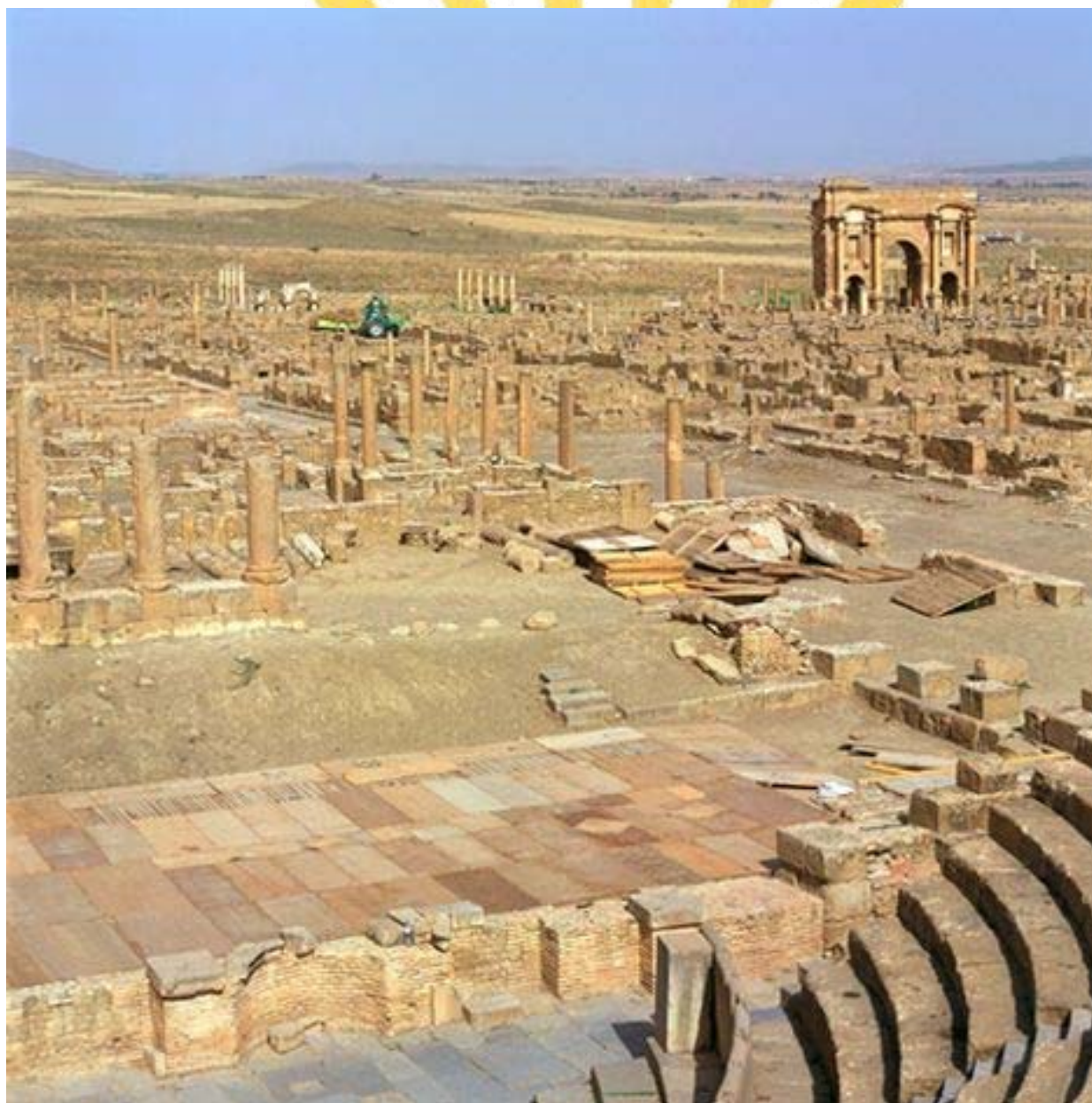


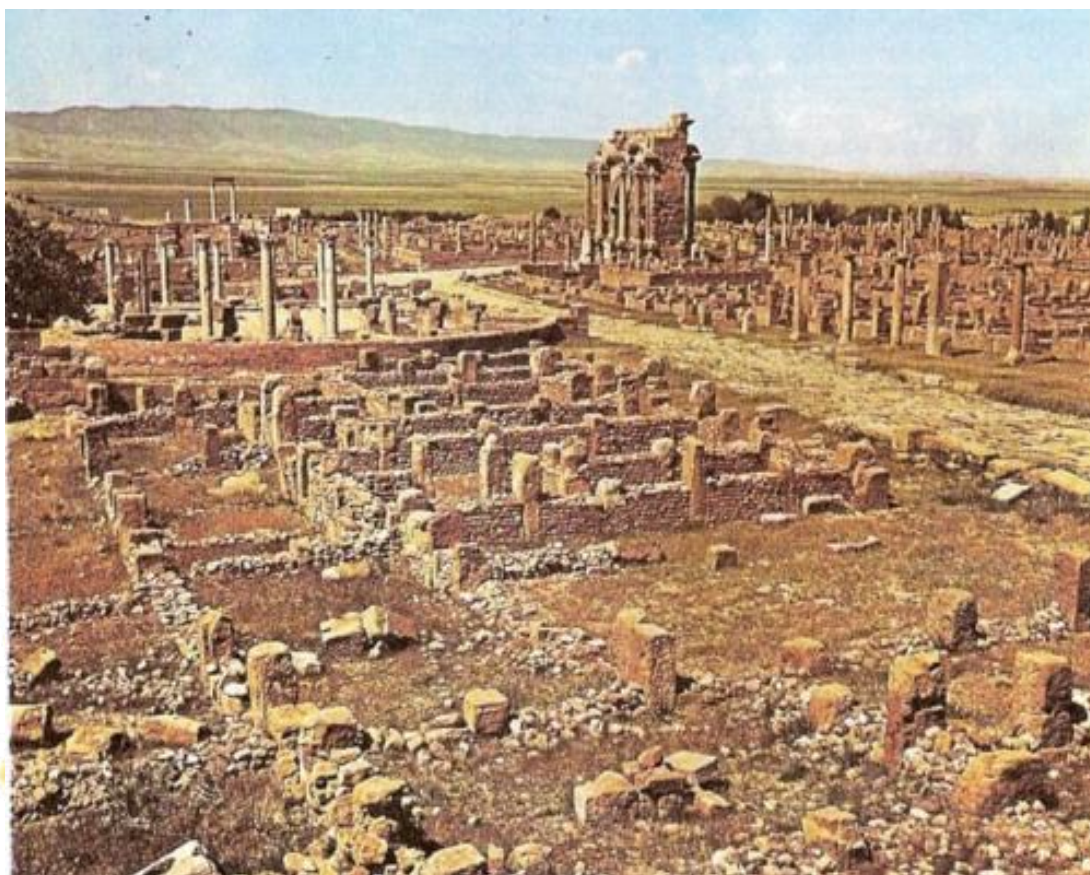
تیمگاد

شهر تیمگاد یک نمونه خوب از شهرهای نظامی رومی در شمال آفریقا می باشد که آثار آن به خوبی جفظ شده است. جغرافی کامل این شهر که در ۲۴ مایلی شهر مدرن بترا و بر سرزمینی مسطح در جنوب تپه ها واقع شده به علت عدم وجود مشکلات ناشی از وجود ساختمانهای دوران بعد میسر بوده است. این شهر که بخشی از انبار غله رم محسوب می شد و به خوبی آبیاری شده و حاصل خیز بود، اکنون دارای اکنون داری کشتزارهای پراکنده ای است. شهر تیمگاد در سال ۱۰۰ میلادی توسط امپراطور تراجان و به منظور اسکان بازنشستگان لشکر سوم که در قلعه نظامی مجاور لمبایسیس اردو زده بودند ساخته شد. شهر ابتدا مربع شکل و با اضلاعی با طول تقریبی ۳۸۰ یارد و مساحت تقریبی ۳۰ آکر ساخته شد. پس از آن مناطقی بخصوص در جهت غربی شهر بدان افزوده شد. شهر دارای بافتی شطرنجی غیر قابل انعطافی بوده و یازده خیابان متقاطع در دو جهت مختلف بلوکهای مربع شکلی به نام اینسولا به ابعاد ۲۳*۲۳ یارد به وجود آورده بودند. در بدو امر



شهر دارای چهار دروازه بوده که تاکنون سه تا از آنها باز سازی شده است. هم فروم با ابعاد ۱۶۰ در ۱۴۵ فوت و هم تئاتر چند اینسولا را اشغال می کردند و سایر ساختمانهای عمومی هریک تنها یک اینسولا را اشغال می کردند. خیابانهای اصلی تعریض شده و در دوطرف آنها ستونهایی وجود داشت و به خوبی مفروش شده و آبهای سطحی آنها جمه آوری می گردید .





مامفورد، تیمگا را نمونه ای از هنر شهر سازی رومی در اوج شکوه آن می داند. این شهر که چون پیرینه، کوچک بوده و در طی مدت زمان محدودی طراحی و ساخته شده است، سادگی شماتیک خود را حفظ کرده و چون شهرهای شلوغتر، فشار رشد به تغییر و تحول بافت آن نینجامیده است. اما ساخت و بافت رسمی تیمگاد و عدم وجود فضای باز جز خیابانها و فضاهاى عمومى را مى توان با نمونه معاصر در کلوا آترباتوم (سیلچيستر) بریتانیا مقایسه نمود. در اینجا به علت اقبال بیشتر طرح غیر رسمی مجموعه ساختمانهای محلی، طرح سلطنتی بکلی دگرگون شده است.



آگوستا تروروم

آگوستا تروروم بر ساحل رودخانه موسل در شمال شرقی گل واقع شده بود. این شهر در سرزمین تروری در حدود سال ۱۴ قبل از میلاد توسط آگوستوس بنا شد، و در سال ۵۰ میلادی مقام کلنیا را احراز نمود. هرچند که مساحت شهر ابتدا بین ۱۲۰ الی ۱۳۰ آکر بود، اما شهر مداوما گسترش یافت تا آنکه هنگام احداث حصار توسط دیوکلتین (۲۸۵ تا ۳۰۵ میلادی) این شهر احتمالا بزرگترین شهر غرب اروپا بوده و مساحتی قریب ۷۰۴ آکر داشته است. علاوه بر این چنان که هاورفیلد «در کتاب شهر سازی باستانی» اشاره می کند، دیوکلتین این شهر را به پایتختی گل برگزید و یک قصر سلطنتی با شکوه برای اقامت خود بنا نمود. کنستانتین نیز بین سالهای ۳۰۶ تا ۳۳۱ این شهر را مرکز حکومت خود قرار داده بود، تا آنکه بالاخره پیتخت امپراطوری را به



قسطنطنیه انتقال داد. شهر برابری نیز از سقوط امپراتوری جان سالم به در برد. پس از آن که در سال ۴۵۵ به اشغال فرانکها در آمد، مرکز حکومتی پادشاه مروینج کلویس شد.

شهرهای قرون وسطی

سقوط امپراتوری رم در قرن پنجم بعد از میلاد مسیح رشد شهرنشینی را در اروپا برای ششصد سال متوقف کرد. پیشرفت اسلام در قرن هفتم و حملات مردم شمال اروپا در قرن نهم نیز باعث رکود تجارت و انزوای بیشتر جوامع اروپایی گردید. جمعیت شهری به روستا بازگشت و شهرها کوچک و بی اهمیت شدند. برده داری و فتوحات جنگی از میان رفت. نظام اجتماعی باستانی اندک اندک فرو پاشید و از خاکستر آن نظام جدیدی سر برآورد که آن را نظام فئودالی یا فئودالیسم خوانده اند.

در این دوران اساس حیات اجتماعی در روستا بود نه شهر. سرزمین به اقطاع های بزرگ تقسیم می شد که هر کدام را بک فief می خواندند که به یک خاندان نجیب زاده تعلق داشت. در اینجا مراد از تعلق داشتن چیزی بیش از مالیکت صرف است. در اروپای آن دوره زمین کالا محسوب نمی شد و خرید و فروش آن نادر بود. رئیس خاندان اشرافی در هر اقطاع که همان ارباب فئودال یا لرد بود.

در واقع حاکم و مالک یا مالک الرقاب حاکم و مالک سرزمین بود و بر جان و مال مردم ساکن در آن اقطاع و تمام زمینها و آبها و همه ذخایر و منابع تحت الارضی و سطح الارضی آنجا تسلط داشت. این قطعات سرزمین از یکدیگر مجزا بودند. اقتصاد هر سرزمین فئودالی خود کفا، معیشتی و متکی به تولید محلی بود. پول مشترک و اوزان و مقیاسهای یکنواخت در کار نبود.

اکثر مردم در روستاها بر روی زمین کار می کردند و سرف خوانده می شدند. سرف ها سهم معینی از محصول می گرفتند و حق داشتند نسل اندر نسل بر روی زمین کار کنند. و همینطور موظف به ماندن و خدمت کردن به ارباب خود، از جمله انجام بیگاری برای او بودند. در آغاز رابطه سرف و لرد به صورت پیمان محدود به دوران حیات لرد بود. یعنی با پایان عمر ارباب سرف آزاد می شد، اما با تثبیت نظام فئودالی این وضع عوض شد یعنی سرفها نسل اندر نسل وابسته به زمین و لرد شدند و حق ترک زمین و روستای خود را نداشتند و در صورتیکه فرار می کردند به شدیدترین وجهی مجازات می شدند. هر گاه زمین دست به دست می گشت سرفها نیز همراه زمین ارباب خود عوض می کردند. لردها اسب و سلاح داشتند و به همین جهت خود را



شوالیه یا سوار کار می خواندند . به هنگام تهاجم خارجی لردهای محلی وظیفه داشتند از رعایا دفاع کنند . سرفها نیز موظف بودند به هنگام جنگ صفوف پیاده نظام لرد را پر کنند . خلاصه لردها راس و سرفها قاعده هرم قشربندی اجتماعی فئودالی را تشکیل می دادند .

با وجود این در دوران فئودالیسم شهرها کاملاً از میان نرفتند . بلکه با جمعیت کم به بقای خود ادامه دادند . در آغاز شهرها در واقع فقط دراسم شهر بودند بیشتر قلعه بودند تا شهر حداکثر دو تا سه هزار نفر جمعیت داشتند . اغلب حتی از این هم کوچکتر بودند تا قرن نهم از آنجا که نه حکومتی در کار بود و تقریباً نه تجارتی شهرها بیشتر وظایف شهری خود را از دست داده بودند و نقش چندان مهمی در اقتصاد های اروپا ایفا نمی کردند .

پس از فروپاشی امپراطوری رم ، چندین قرن طول کشید تا حکومتهای پادشاهی ملی مجدداً تاسیس شوند (اولین بار در فرانسه) . در این فاصله تنها نهاد سرتاسری و فراملی کلیسا بود . به همین جهت این شهرهای کوچک به سرعت تحت حاکمیت اسقفها در آمدند . اساس حاکمیت کلیسای کاتولیک از طریق شهرهای رم قدیم بود . حال که امپراطوری از بین رفته بود اسقف ها قدرت دینی و دنیوی هر دو را تصاحب کرده بودند . شهر اروپای غربی (civitas) که در دوران رُم باستان به معنای محل استقرار حاکم و پادگان امپراطوری بود در قرن نهم به بورگ (Bourg) تبدیل شد و معنای اسقف نشین (Episcopal City) را پیدا کرد . در واقع هر جا اسقف ناحیه ساکن بود شهر به شمار می آمد . این شهرهای قلعه مانند همچون جزایری در دریای اقطاع های فئودالی بودند و حتی به فئودال اجاره می پرداختند و اوامر او را اطاعت می کردند . در شهرها صنعتگران زندگی می کردند که نیازهای مناطق روستایی را برآورده می ساختند . لردها در قلعه های خود در روستا زندگی می کردند نه شهر .

شهرهای قرون وسطای اروپا (قرن ۱۱ الی ۱۵) بر اساس منشا پیدایش آنها به پنج گروه کلی دسته بندی می شوند. سه گروه از این پنج گروه شهرهایی هستند که بطور طبیعی رشد کرده اند:

۱- گروه اول شهرهای رومی مبداء که خود شامل دو دسته می شدند :

- اول آن دسته شهرهایی که علیرغم کاهش وسعت طی قرون وسطی خود را حفظ کردند. سازندگان این شهرها پیش فرض خاصی در مورد فرم و کلیت طراحی و بنای شهر نداشتند و همه این اسکانها در سده های ۱۱ و ۱۲ تشکیل و بعد به شهر تبدیل شدند.



- دوم آن دسته شهرهایی که پس از سقوط امپراطوری متروک شده اما دوباره در مکان قدیمی حیاتی تازه پیدا کردند. بافت شطرنجی اولیه رومی خود را از دست دادند و در طی بازسازی، شهر بتدریج رشد بدون طرح و ارگانیک معمول قرون وسطای را به خود گرفت و از شبکه شطرنجی اولیه اثر باقی نماند.

۲ - گروه دوم باروها یا دژهایی که در ابتدا بعنوان پایگاه نظامی استفاده می شدند و بعد از رشد به محل تجارت تبدیل شدند. اغتشاشات قرن نهم موجب بنای این باروها و دژها شد. قلعه های بیشماری در قرن نهم و اوایل قرن دهم توسط دوکها، منت ها و مارگراوها بنا شد. آلفرد اول جهت دفاع از خاک انگلیس در برابر تجاوز دانمارکیها اقدام به بنای تعدادی از این دژها نمود که خود دارای انواع مختلفی بودند:

۲/۱- بعضی از این دژها با ایجاد حصارهای جدیدی پیرامون شهر قدیمی ایجاد شدند.

۲/۲- بعضی با مستحکم کردن حصار قدیمی بصورت دژ محکم در آمدند.

۲/۳- بعضی دیگر از این دژها دارای بنیادی جدید هستند مثل آکسفورد و والینگ فورد.

آلفرد اول طبق اظهارات سر فرانک استنتون در دروان پادشاهی خود ۳۱ قلعه احداث کرد.

۳ - گروه سوم شهرهایی هستند که در اثر توسعه روستا بوجود آمدند و به نو شهر یا همان شهرهای نو معروف شدند.

آن دسته از شهرهای قرون وسطی که در لحظه ای از زمان با موقعیت کاملاً شهری پا به عرصه وجود گذاشتند ۲ دسته اند :

۳/۱ - باسئیدها که بر اساس طرحی کاملاً از پیش تعیین شده احداث می شدند. (توسط ادوارد اول احداث شدند)

۳/۲ - شهرهای نو، نوشهرها یا شهرهای نو بنیاد که تنها بخش کوچکی از آنها بر اساس طرح قبلی بنا می شدند. (توسط شوالیه های تثوتونیک و در قسمتهای شرقی آلمان احداث شدند).

و شهر یا همان شهرهای نو، به ۲ صورت بنا شدند :

الف : با طرح از پیش تعیین شده ب : بدون پیش طرح اولیه.

به مجموعه ۱۲۰ شهر دوران قرون وسطی شهرهای نو بنیاد گفته می شود. اکثریت قریب باتفاق شهرهای نو بنیاد عملکردی تجاری داشتند مگر تعداد معدودی که با انگیزه استراتژیک سیاسی و نظامی بنا شدند مثل باستیادهای پورت ماوس ۱۱۹۴ و لیور پول ۱۲۰۷.

فرم شهرهای قرون وسطی

شهرهای قرون وسطای هر یک از پنج گروهن مطرح شده فارغ از منشاء ظهورشان از زمینه اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی مشترکی در تمامی کشورهای اروپائی برخوردار بودند . همچنین بسیاری از جزئیات بصری این شهرها مشابه یکدیگر بود . همان ساختمانهای محلی خاص هم در شبکه شطرنجی نو شهرهای طراحی شده و هم در بافت کنترل نشده و آزاد شهرهای طراحی نشده آن زمان دیده می شود . عناصر و اجزای اصلی تشکیل دهنده شهر قرون وسطایی بطور کلی عبارتند از : حصار با برجها و دروازه های مربوطه خیابانها و سایر فضاهای تردد فضای بازار که احتمالا بازار و سایر ساختمانهای تجاری را در بر می گرفت . کلیسا که معمولا در محل خاص خود قرار داشت و بطور کلی ساختمانها و باغات خصوصی مربوطه شهر .

حصار :

چنین به نظر می رسد که از میان بزرگترین ده شهر انگلیس که از آمار مالیات سرانه سال ۱۳۷۷ بدست آمده تنها بستن از یک سیستم کامل دفاعی بی بهره بوده که در این یک مورد نیز خندقی پیرامون شهر وجود داشته است . از میان ۴۰ شهر بزرگ انگلیس تنها سه شهر فاقد تدابیر دفاعی بوده اند . حصار شهر تنها هنگامی مورد نیاز بود که سرمایه موجود در اسانی شهری محتاج به حراست باشد .



یک تفاوت عموده بین سیستم دفاعی شهرهای انگلیس و شهرهای اروپا وجود دارد. در قرن چهاردهم میلادی به علت صلح و آرامش حاکم بر جزیره از اهمیت حصار دفاعی شهرهای انگلیس به شدت کاسته شد. در نتیجه از آن پس حصار تنها به عنوان مانعی برای اخذ گمرکات محسوب می شد و با اخذ حقوق گمرکی از کلیه کالاهائی که از دروازه های شهر می گذشتند منافع تجاری شهروندان حفظ می شد.

در قرون وسطی انگلیس دارای ۵ حصار مشهور و مهم بود:

۲ حصار از این ۵ حصارهای مربوط به شهرهای واقع شده در مرزهای شمالی با اسکاتلند بود:

(۱) حصار اول مربوط به شهر - برو ویک آن توئید - در ساحل شرقی.

(۲) حصار بعدی حصار شهر - کارلیز - شهر مشابه غربی.

حصارهای سوم و چهارم برای دفاع از پایگاههای دریایی استراتژیک پور تز ماوس یا پور تز ماوت و دو پورت احداث شدند و تا اواخر قرن ۱۹ وجود داشتند.

حصار پنجم حصار کینگستون بود که در قرن ۱۷ قلعه مستحکمی جایگزین حصار دفاعی و غیرقابل استفاده آن شده است.

از دیگر استحکامات دفاعی که طی سالهای ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۸ بمنظور حفاظت از - پور تز ماوس - احداث شدند به حصار - پالمر سون فولی و حصار سویل - اشاره کرد که در حمله فرانسویها با هزینه ای هنگفت احداث شدند و عملاً بدون ارزش و فایده بودند.

استفاده و کارکرد حصارها تا پایان قرن ۱۴ مشخص کردن محدوده سیاسی و تجاری شهرها بود.

فلورانس نمونه ای بارز از این شهرها در اروپا بود. این شهر دارای ۲ حصار بود که اولی در قرن ۱۲ و دیگری در قرن ۱۴ احداث شده بود و هسته رومی شهر را در بر می گرفت. رشد فلورانس طی سالهای ۱۱۷۲ تا ۱۳۴۰ میلادی به اندازه ای بود که وسعت شهر از ۱۹۷ آکر به ۱۵۵۶ آکر رسید.



خیابان‌ها

تمامی شهرهای قرون وسطی حداقل شامل یک فضای باز بودند که به عنوان بازار عمل می نمود و در ذیل به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت هر چند چنانکه هوارد سالمان تاکید دارد وجود چنین فضاهای خاص تجاری در شهر نباید مانع از درک این حقیقت شود که در واقع تمامی شهر قرون وسطی بطور کلی بازار بوده است. تجارت و تولید در تمای شهر گسترده بوده است در فضاهای باز و فضاهای بسته در فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی. در نتیجه خیابانهای اصلی شهر که از دروازه ها تا مرکز شهر کشیده شده و چیزی بیش از کوچه های باریک و نامنظم شهرهای با رشد طبیعی بودند. هم تداوم فضای بازار بوده و هم خطوط اصلی ارتباط محسوب می شدند. از مفهوم شبکه تردد نیز مانند تردد وسایل نقلیه خبری نبود. در نتیجه زمینهای حاشیه خیابان بخصوص در نزدیکی دروازه ها و بازار شهر سرمایه ای تجاری محسوب شده و رشد و توسعه مداوم آن امری طبیعی بود. همچنین بعدها ایجاد راهی باریک معمول شد که به خیابانهای باریک و حیاطها و باغات پشت دسترسی ایجاد می کرد. شهر لندن یکی از بهترین نمونه های یک چنین شبکه داخلی می باشد.

صحن کلیسا

دیگر فضای باز شهر قرون وسطایی فضای باز مقابل کلیسا است که به پارویس شهرت دارد. پارویس یا فضای مقابل کلیسا در قرون وسطی را نباید با زمین قبرستان اشتباه گرفت چرا که زمین قبرستان چنانکه در انگلیس تداول بوده معمولاً چسبیده به کلیسا بوه است. مومنین قبل و بعد از مراسم در پارویس یا صحن کلیسا اجتماع می کردند آنها در اینجا وعظ و خطابه ای که گاه در فضای باز ایراد می شد گوش فرا می دادند و شرکت کنندگان در مراسم تشییع گاه از آن می گذشتند. در اینجا در مقابل در ورودی غربی کلیسا از قرن دوازدهم به بعد مراسم عشاء ربانی برگزار می شد. در اینجا روستائیان اسبهای خود را می بستند و به سرعت بساطهای گوناگونی بر پا می شد. با این همه پاریس هیچگاه قصد رقابت با میدان بازار را نداشته است وجود پارویس یا گورستان در بریتانیا به آن مفهوم بود که کلیسا در فضای خود بنا شده است. از آنجائی که پارویس در بسیاری موارد در کنار و چسبیده به فضای بازار قرار داشت هسته ای دو بخشی را تشکیل می داد که یکی از خصوصیات شهرهای قرون وسطی چه آنها که طراحی شده بودند و چه آنها که نبودند محسوب می شد.



احیای قرون وسطایی (تجدید حیات شهر نشینی)؛ از قرون یازدهم به بعد بتدریج شهرها روبه تجدید حیات گذاشتند . حرکت بسوی شهرها به وجود آمد . شهرهای جدید بسیار ساخته شد و بسیاری از شهرهای قدیمی رومی حیات دوباره از سرگرفتند . این تحول تحت تاثیر مستقیم جنگهای صلیبی (جنگهای میان مسلمانان و مسیحیان) قرار داشت . افزون بر این بعضی پیشرفتهای تکنولوژیک مثل بازسازی خیش های دوران رم باستان که در سه محور می چرخید و کم شدن جنگ های دائمی میان فئودالها نیز بی تاثیر نبودند . جنگجویان صلیبی برای جنگ با مسلمین به مرز جهان مسیحی آنروز یعنی بیزانس می رفتند و با شهرهای اسلامی نواحی فتح شده و زندگی موجود در آنها نیز آشنا می شدند . وقتی این جنگجویان از امپراتوری بیزانس شهر نشین بر می گشتند با کالاهای تجملی و مصرفی شرق آشنا شده بودند و همراه خود کالا و فرهنگ مصرف و تجارت را به اروپای قرون وسطا منتقل می کردند و بدین وسیله رشد تجارت و شهر نشینی را سرعت می بخشیدند . بیرون دیوارهای اسقف نشین ها کاروان های تجاری مستقر می شدند . تحت تاثیر تجارت شهرهای قدیمی رومی و شهرهای جدید مجددا جذب جمعیت کردند . حول و حوش پادگانها و سواحل یا کناره های رودخانه ها و محل چهار راههای طبیعی گروههای بازرگانان جمع می شدند و به معامله می پرداختند . این بازارهای فصلی ابتدا به بازارهای دائمی و سپس به شهرهای جدیدی تبدیل می شدند . در آغاز بازرگانان برگشته از شرق اجازه ورود به داخل دروازه های شهر را نداشتند . آنها نیز اطراف باروی شهر ساکن می شدند و به تجارت می پرداختند . به این حومه ها فا بورگ (Faubourg) می گفتند که به معنای بیرون شهر است . بعدها همین فابورگها به قسمتهای اصلی شهرها تبدیل شدند .

شأن اجتماعی بازرگانان پایین و کارشان بسیار سخت بود . از ملک هر فئودالی رد می شدند می بایست حق العبور می دادند . روی زمین هر کس بازاری راه می انداختند باید مالیات و عوارض می دادند . اما با رونق گرفتن کارشان کم کم ثروتمند شدند و با استفاده از ثروت خویش اندک اندک جایگاه اجتماعی خود را ارتقا بخشیدند . به این ترتیب که مطابق سنت ، لردهای فئودال اجازه نداشتند زمین هایشان را بفروشند اما اگر لردی شدیداً محتاج به پول می شد می توانست اجازه تاسیس شهر در داخل زمینهایش را بفروشد و با تشویق رشد شهرهای قدیمی می توانست اجازه سالانه بیشتری بگیرد . اغلب شهرها با لردها چانه می زدند تا حقوقی بدست آورند مثل حق داشتن بازار دائمی ، حق ضرب سکه ، تعیین مقیاسها و اوزان ، حق شهروندان برای محاکمه در دادگاههای خودشان ، حق حمل سلاح برای اهالی شهر ، لردهای فئودال با تهیه منشورهایی به شهروندان



حقوق و امتیازاتی می دادند . زیرا لردها نیز به مصرف کالاهای تجارتی که از شرق می آمد عادت کرده بودند و مصرف کالا نیازمند پول بود . تجارت و بازار کالاهای متنوع . لردها را نیز به سوی شهر جلب می کرد . امتیازاتی که شهروندان از لردها می گرفتند . بهترین مشوق شهرنشینی بود . شرایط زندگی در شهر با حقوق و امتیازاتی که دم به دم شهروندان از اربابان می گرفتند روز به روز مطلوب تر می شد و این زندگی آزاد توجه سرفها را نیز به خود جلب می کرد بعضی از سرفها از روستاها به شهر پناه می بردند . قانونی بوجود آورده بودند که اگر سرفی یکسال و یکروز در شهر می ماند و ارباب نمی توانست او را پیدا کند و به مزرعه باز گرداند خود به خود آزاد می شد . و می توانست دنبال زندگی جدیدی برود .

کم کم در اثر جنگهای صلیبی گسترش تجارت تحرکات جمعیتی ، ثبات اجتماعی بیشتر شد و از جنگ میان فئودالها کاسته شد غذا بیشتر شد . نرخ مرگ و میر پایین آمد و جمعیت افزایش یافت . در زمان ویلیام فاتح (قرن یازدهم) انگلستان ۱/۸ میلیون نفر جمعیت داشت سیصد سال بعد جمعیت این کشور به ۲/۷ میلیون نفر رسید . بخش بزرگی از این رشد جمعیت در واقع رشد جمعیت شهر نشین بود .

ویژگی های کالبدی شهرها :

۱- شهرهای قرون وسطایی به مقیاس امروز کوچک و به اندازه شهرک ها یا روستاهای امروزی بودند . حتی در آغاز دوره رنسانس جمعیت شهرها از ۱۰/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰ نفر بیشتر نبود . حدس زده می شود که ونیز ، فلورانس ، پاریس ، میلان بعدها به ۱۰۰/۰۰۰ نفر هم رسیده باشند.

۲- شهرها بر اساس اصول دفاعی مکانیابی می شدند . به همین جهت معمولا بر بلندی یا در جزایر ساخته می شدند . افزون بر این گرداگرد شهر بارویی بلند کشیده شده بود که دارای دیواری بلند برجهای نگهبانی متعدد و چندین دروازه بود . در بسیاری مواقع خندقی نیز در حول شهر قرار داشت و پل متحرکی دروازه های شهر را به اطراف آن وصل می کرد .

۳- جاده ها از میدان کلیسا بصورت شعاعی به دروازه ها ختم میشد و راههای جانبی به این راههای اصلی می پیوست شهر الگوی نامنظمی داشت . این الگو فایده دفاعی داشت تا



دشمنی را که وارد شهر می شد سرگردان سازد . توپخانه و قلعه از شهر دفاع می کردند . از بالای قلعه روغن داغ بر سر مهاجمین می ریختند . جنگ تن به تن قسمت نهایی و تعیین کننده هر جنگی بود . خیابانهای پیچ در پیچ به شهروندان در مقابل مهاجمان نا آشنا برتری می بخشید .

۴- اوایل آب فقط در چشمه یا چاه اصلی شهر پیدا می شد بعدها برخی شیوه های ذخیره آب پیدا شد که بسیار ابتدایی بود . فاضلاب در کوچه ها سرازیر می شد . در برخی نقاط اروپا توالت شناخته شده نبود .

۵- مسائلی مثل تامین آب و حفظ بهداشت عمومی و محدودیتی که ضرورت استقرار شهردرون قلعه ایجاد می کرد . مانع رشد و بزرگی شهرها بود . در قرن چهاردهم رشد شهرها به بروز بیماریهایی واگیردار انجامید .

۶- حمل و نقل با چرخ و گاری و درشکه فقط در جاده های اصلی بود بقیه کوچه ها عمدتاً باریک و کم عرض بودند و فقط برای عابران پیاده و جابجایی سواره با اسب و الاغ مناسب بود ارتباط بین شهرها کند بود و تسهیلات حمل و نقل ناچیز ، به همین جهت سستی در ساختن شهر به وجود آمده بود به این ترتیب که شهرها را طوری می ساختند تا فاصله آنها از یک روز سفر پیاده بیشتر نباشد تا مواقع اضطراری بتوانند به هم کمک کنند .

۷- در مرکز شهر کلیسا و دیر وجود داشت و همین عنصر بود که بر کالبد شهر غلبه داشت جلوی کلیسا همیشه میدان و فضای سبز و بازی وجود داشت که محل تشکیل بازار بود . بعدها نزدیک همان میدان مرکز صنوف و همین طور شورای شهر و دادگاه مستقل شهر(دادگاه مستقل و شورای شهر هردو امتیازاتی بودند که بورژواها از فئودالها گرفته بودند) شدند.

۸- ضرورت حفظ گرما در هوای سرد و محدود بودن فضای شهر (بخاطر وجود بارو و ناامن بودن زندگی خارج از بارو) باعث می شد که خانه ها را در یک ردیف و متصل بیکدیگر بسازند . کوچه های باریکی این ردیفهای خانه را از هم جدا می کرد . در پشت خانه ها حیاط و باغچه وجود داشت . در خانه حیوان اهلی نگه می داشتند . طبقه اول به اصطبل و کارگاه و مطبخ اختصاص داشت محل زندگی و خواب معمولاً طبقه دوم بود . بخاری دیواری و دود کش رایج بود . پنجره ها کوچک بودند و شیشه های ضخیم و خام



داشتند . گاه نیز به جای شیشه از پوستهای شفاف روغنی استفاده می کردند . امکانات دفع زباله معمولاً وجود نداشت . هر خانواده با زباله خود به نحوی کنار می آمد مصالح ساختمانی سنگ ، چوب ، حصیر و برگ و شاخه درختان و گل بود . به همین جهت آتش سوزی بسیار ساده اتفاق می افتاد و خود این امر انگیزه ای شد که بدنبال مصالح مقاوم تر به آتش باشند و سقف ها ابتدا گلی و بعدها از ترکیبات نفوذ ناپذیر ساخته می شد . کوچه ها معمولاً سنگفرش بود و سنگفرش ها توسط خانه ها و ساختمانهای اطراف حفظ می شد .

انجمن های صنفی یا گیلدها (Guilds) : داخل بورگها صنعتگران و بازرگانان ساکن بودند که روز به روز قدرت بیشتری کسب می کردند . ساکنان بورگها در نواحی مختلف اروپا به نامهایی مثل بورگر ، بورخس ، بورگزه و بورژوا خوانده می شدند . این طبقه که به نام بورژوازی شناخته می شدند در قالب یک نظام صنفی سازمان یافته بود . هر حرفه ای یک انجمن صنفی داشت بافندگان ، مهمانخانه داران ، صرافان ، آهنگران ، قصابان ، خیاطان ، بنایان ، آسیابانان ، نجاران ، چرمسازان ، شیشه گران ، معروفترین اصناف شهرهای اروپایی آن دوران و شناخته شده ترین اعضای طبقه بورژوا بودند . عضویت در صنف بطور موروثی منتقل می شد ، در عین حال صنف می توانست اعضای جدید بپذیرد یا برخی از اعضای خود را اخراج کند . در هر حال پرداختن به کسب و کار فقط داخل نظام صنفی ممکن بود . انجمن های صنفی را در اروپای قرون وسطا گیلد می خواندند . گیلدها را کنترل تولید ، حفظ قیمت ها ، حمایت از تجارت و حرفه خود و همین طور تنظیم روابط صنف خود مراقبت می کردند و هر چه می گذشت حقوق بیشتری کسب می کردند . در بسیاری نقاط اروپا گیلدها با دیرها و کلیساها پیوند می خوردند و از تماس میان کشیشان و راهبان و اصناف انجمن ها اخوت Fraternity و فرقه های مختلف مذهبی پدیدار می شدند و به گیلدها رنگ و بوی سیاسی - مذهبی می دادند . اصناف از این پیوند ها سود می جستند و در زندگی سیاسی - مذهبی جامعه مشارکت می کردند برای جنگ با کفار بسیج می شدند برعلیه لردها مبارزه می کردند و بر سر تفسیرهای مختلف از آیین مسیح با یکدیگر به جدال می پرداختند



۸. عنصر اصلی فرم کاملاً توسعه یافته شهرهای زاه رینگر در اواخر قرن ۱۲ :

I. خیابان تجاری با عرض بین ۷۵ تا ۱۰۰ فوت (۲۲ متر و ۸۰ سانت تا ۳۰ متر و ۴۰ سانت) مهمترین عامل در بین عوامل ۸ گانه است که تنها علت وجودی شهرها و نقطه عطف طرحها محسوب می شود.

II. فقدان فضاهای داخلی دیگر.

III. استفاده از منطقه مسکونی بعنوان مقیاسی برای طراحی.

IV. تعیین یک واحد مالیاتی.

V. تهیه اساس هندسی نقشه با نسبتهای ۲/۳ و ۳/۵.

VI. استقرار ساختمانهای عمومی به دور از خیابانهای تجاری.

VII. استقرار دژ در یک گوشه یا در کنار حصار شهر.

VIII. ایجاد شبکه فاضلاب.

در ضمن نباید فراموش کرد که این شهرها چیزی بیش از یک حصار چوبین و یک خندق نداشته اند و حصارهای سنگی بعد از این دوره به شهرهای زاه رینگر اضافه شدند.

شهرهای نوبنیاد آلمان شرقی :

در دوران امپراطوری روم در حدود ۱۲۰۰ میلادی، ۲۵۰ شهر در غرب رودخانه آلب و تنها ۱۰ شهر در شرق آن وجود داشت. ۲ قرن بعد در سال ۱۴۰۰ میلادی، ۱۵۰۰ شهر در غرب رودخانه و به همان تعداد در شرق رودخانه واقع بودند.



اکثر شهرهای غرب آلمان رشدی ارگانیک داشته و اکثر شهرهای شرقی آن شهرهای نوین بودند، که بعنوان مستعمره شهرهای غربی بنا شدند. معروفترین این شهرها نیو براندنبورگ است که شبکه شطرنجی منظم داشت و به هریک از ساکنین در داخل و خارج شهر زمین تعلق گرفته بود.

۲ دلیل مهم ایجاد و بنای شهرهای نوین در آلمان :

- جزیی از سیاست آلمان برای گسترش.

- انتقال جمعیت بیش از حد متراکم و اضافی مزارع شهر مادر به نوشهرها (شهر نوین).

شهرهای نوین بنیاد جمهوری فلورانس :

مهمترین کار انجام شده احداث نوشهرهای حصار دار بنام ترا مورا تا بود که فرم کالبدی و زیر بنایی آنها شبیه به باسیدهای فرانسه بود

از جمله کارهای برجسته جمهوری فلورانس :

- برنامه ناشناخته شهرسازی که یک حرکت سیاسی بر علیه فئودالهای کن تا دو بود.

- تلاش تلاش در جهت اتحاد شهر با مناطق اطراف آن.

- احداث دژ در سرزمینهای مربوطه جهت اعمال کنترل بر سرزمینهای تحت سلطه.

- احداث نوشهرهای حصار دار بنام ترا مورا تا.

۴ شهر ناشناخته بوهیم جنوبی از جمهوری فلورانس :

۱. چک بود جوینس : آغاز بنای طرح در سال ۱۲۶۳ و اتمام آن ۱۲۶۵ بود. این شهر هم اکنون ۷۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد. مهمترین شهر بوهیم جنوبی است. در ۹۰ مایلی (۱۴۴ کیلومتری) جنوب پراگ و در کنار ساحل رودخانه ولتا واقع شده. در دهه ۱۷۹۰ تحت تاثیر انقلاب صنعتی قرار گرفت، اما تغییرات آن مختصر بود.



خیابانها و ساختمانهای آن بر اساس شبکه شطرنجی شکل گرفته بودند.

بنا و بنیانگذاری چک بود جويس حاصل ۲ نکته بود :

اول : امکان بهره برداری بیشتر از منابع طبیعی محل و دوم تقویت حاکمیت و سلطه بر بوهم جنوبی در برابر حملات اتریشها.

مهمترین عامل تعیین کننده ی طرح این نوشهر و دلایل ضرورت ایجاد حصاری حصین و مستحکم در اطراف چک بود جويس :

(الف) بالاتر از سطح آب قرار گرفته بود.

(ب) یک کانال جدید در ضلع شمالی و شرقی شهر بعنوان خندق عمل می نمود.

(ج) جاده های اصلی منطقه ای به شهر ختم می شدند.

II. چک کروملو : چک کروملو یک دژ شهر ۳ بخشی است. رودخانه ولتا ۳ خم داشت و این ۳ خم در ۳ نقطه خشکی های مشخصی را ایجاد کرده بود که منطقه میانی تقریباً جزیره ای طبیعی بود و رودخانه ولتا بطور طبیعی خندقی پر آب را در اطراف آن ایجاد کرده بود.

III. تاربو : شهر تاربو در محلی بس زیبا بر فراز تپه ای قرار گرفته ولی از قرمت کمتری برخوردار است. این شهر در اوایل قرن ۱۵ و حدود سال ۱۴۲۰ بنا شد. نو شهر تاربو در نزدیکی شهر کوزی هرا داک بنا شد. این شهر بعنوان مرکز انقلابی حرکت هوس بنا شد و حرکتهای انقلابی او موجب شد امتیازات فئودالی از میان برداشته شد . مالکیت اشتراکی شد و رهبران کشوری و لشکری بر اساس آراء عمومی انتخاب شدند. تنها تغییرات این شهر جایگزینی فرمهای قرون وسطایی، با شکوه دوره رنسانس است.

IV. تلک : این شهر بسیار زیبا در میان دریاچه ها و دشتهای مواج جنوبی در ۵۵ مایلی شرق چک بود جويس واقع است. با توجه به ناشناخته بودن آن می توان گفت یکی از زیباترین شهرهای سراسر اروپاست. اسکان اولیه ای که شهر تلک از توسعه آن بوجود آمد قلعه ای محصور در میان خندقی بود که در اواخر قرن ۱۳ ایجاد شده بود.

شهر تلک امروزی حاصل آخرین بازسازی آن در قرن ۱۸ است و از سال ۱۹۴۵ برنامه حفظ آثار باستانی در آن به اجرا گذاشته شده است.

۴ - گروه چهارم باستیدها (به شهرهایی که جنبه قلعه دارند و قلعه مانند هستند، باستید گفته می شده . این شهرها، قلعه شهر هستند و بیشتر در فرانسه و انگلیس و ولز وجود دارند. قلعه هایی که محل زندگی فئودالها بوده اند چون این دوره، دوره زندگی فئودالهاست و سیستم ارباب رعیتی است و حکومت مرکزی وجود ندارد و بیشتر در قرن ۱۳ در فرانسه و بیشتر در قسمت جنوب غربی آن بنا شدند .)

باستیدهای فرانسه :

۱) آگ مورته : آگ مورته در ساحل مدیترانه قرار داشته و لوئی نهم در سال ۱۲۴۰ عملیات ساختن شهر جدید و بندر آگ مورته را آغاز کرد و بعدها بعنوان هفتمین پایگاه جنگهای صلیبی عمل کرد.

این حصار هنوز به همان شکل اولیه باقی مانده است. ارتفاع آن حدود ۳۵ فوت (حدود ۱۰ متر) طول آن حدود ۶۵۰ یارد (حدود ۵۹۵ متر) و عرض آن حدود ۳۰۰ یارد (حدود ۲۷۵ متر) بود و توسط ۱۵ برج تقویت شده بود. دارای یک دژ درونی بود و طراحی شهر بصورت شطرنجی انجام شده بود و در پایان قرن ۱۴ بعلت افزایش رسوبات آبرفتی ارتباط این بندر با دریای مدیترانه قطع شد.

۲) کار کاسون : این باستید دارای ۲ شهر بود. یکی شهر قدیم و اولیه که بر فراز تپه ای در شرق رودخانه آئود احداث شده بود و دیگری ویله باسه که در سرزمینهای پست آنسوی رودخانه احداث شده بود.

علیرغم بازسازی های انجام شده، دو ردیف پشته خاکی، کلیسا و قصر آن هنوز نمونه ای برجسته از یک شهر کامل قرون وسطایی و محصور می باشد. اساساً این باستید برای اهداف نظامی مورد استفاده بوده است. مهمترین بخش آئود شهر ویله باسه بود که در حد بالایی رشد یافت و شکوفا شد.

۳) مون پازیه : این باستید بر روی شیبهای شمالی دره دراپت (علیا) قرار داشت و در سال ۱۲۸۴ بعنوان بخشی از شبکه شهرهای دفاعی و در زمان ادوارد اول جهت حفاظت از سرزمینهای خود، در مقابل حملات فرانسویها و تحکیم سلطه خود بر این مناطق احداث شد.

شهر بر اساس قطعات منظم مسکونی شکل گرفته بود و کل شهر نیز از ۲۰ بلوک تشکیل شده بود که این قطعات با ۲۴ فوت عرض (۷ متر و ۳۰ سانت) و ۷۲ فوت طول (۲۱ متر و ۹۰ سانت) در این ۲۰ بلوک قرار داشتند و یکی از بلوکها بازار، بلوک دیگر کلیسا بود که از یک طرف هم با بازار ارتباط داشت. بلوک بازار هم دربر گیرنده عمارت شهرداری و چاه آب بود. مون پازیه دارای ۱۰ دروازه بود که خیابانها نهایتاً به این دروازه ها منتهی می شدند.

۴) دیگر باستیدهای فرانسه :

- ویل رئال

- لیا لند

- کاستیل نس

- ای مت

- دو مه

- بیو منت

- مون فلون کوئین

باستیدهای انگلیس :

۱) وین چلسی : وین چلسی قدیم یک پایگاه دفاعی استراتژیک در برابر حملات دریایی فرانسویان بوده و از آغاز قرن ۱۳ شدیداً مورد تهدید دریا واقع شد. در سال ۱۲۴۴ در اثر طوفان دچار صدمات بسیار شدید شد و بالاخره در سال ۱۲۸۷ در اثر سیلاب از بین رفت.



ادوارد اول قبل از این حادثه ۳ نفر از مشاورین خود متشکل از پن شرت نماینده منافع سیاسی / ولو والیه نماینده منافع بازرگانان و / ایتیه بعنوان مشاور فنی مامور بنای شهر جدید برای بارون ها و مردان نیک وین چلسی نمود و بعدها شهردار لندن را نیز به عضویت این کمیته در آورد که وظیفه طراحی شهری را او بعهدہ داشت.

شهر جدید وین چلسی بر فلات مسطحی قرار داشت و بافت آن بر اساس طرح شطرنجی معمول باستیدها شکل گرفته بود و از ۳۹ بلوک و در اندازه ۱ تا ۳ آکر تشکیل تشکیل می شد و فقط بلوک ۱۵ در سال ۱۲۹۲ ۲۵ واحد مسکونی را در خود جای داده بود که امروزه به زمین کریکت تبدیل شده. با توجه به پیشرفت و ترقی روز افزون، بل از پایان قرن ۱۴ واحدهای متروک در آن ظاهر شدند. شهری که تا سال ۱۳۶۹ حدود ۳۷۷ واحد مسکونی در آن وجود داشت، این تعداد در سال ۱۳۷۵ به ۶۰ واحد تقلیل یافت.

۲) کینگستون - اپون - هول یا هول : مهمترین دوره تاریخی کینگستون مربوط به سده ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ و تثبیت این شهر بعنوان بنده عمده ساحل شرقی است. افزایش و رونق تجارت پشم در ابی میو کس - سبب ایجاد شهر وایک - اپون - هول در فاصله تقریبی ۷ مایلی (حدود ۱۱ کیلومتری) شمال آن شد. هول ششمین بندر طی سالهای ۱۲۰۳ تا ۱۲۰۵ در جمع بنادر سواحل شرقی و جنوبی بود. طی سالهای ۱۲۷۹ تا ۱۲۹۰ بعد از شهرهای لندن و بوستون سومین پرداخت کننده عوارض گمرگی بود که طی آن نیز مجوز برپایی یک بازار پانزده روز بصورت سالانه و یک بازار هفتگی برای ابی میو کس صادر شد.

نخستین حصار دفاعی شهر مربوط به سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ بوده که نمایانگر اهمیت فزاینده این شهر است. اهمیت استراتژیک شهر هول در اواسط قرن ۱۶ ایجاد یک سیستم جدید دفاعی جدید را ضروری می نمود و هنری هشتمپس از بازدید در سال ۱۵۴۱ دستور احداث آن را صادر کرد.

باستیدهای ولز :

باستیدهای ولز توسط ادوارد اول و طی ۳ دوره در سالهای ۱۲۷۷، ۱۲۸۳ و ۱۲۹۵ احداث شدند.

باستیدهای دوره اول / احداث شده در سال ۱۲۷۷ :



۱ - فلینت : نخستین باستانی که ولز بنا شد. در سال ۱۶۵۲ این شهر چیزی جز یک دهکده کوچک بنظر نمی رسید و ۲۰۰ سال بعد در سال ۱۸۵۰ تحت تاثیر انقلاب صنعتی بار دیگر توسعه یافت و بافت شطرنجی اولیه آن احیا شد.

۲ - رودلان

۳ - ابریس تویت یا ابریت سویث

باستیدهای دوره دوم/احداث شده در سال ۱۲۸۳ :

۱ - کائرنارون : با توجه به اهمیت نظامی و استراتژیک رودخانه سیونت، رومیان در ابتدا قلعه نظامی سگونیتوم را در این محل احداث کردند و به دنبال آن در سال ۱۲۸۲ با پیروزی لشکریان ادوارد اول بر سپاه لوا لین، عملیات ساختمانی یک قلعه ی جدید که قسمت اعظم بافت پیشین دوره نورمن را در بر می گرفت، بنام کائرنارون آغاز شد.

دو اتفاق تعیین کننده آینده شهر کائرنارون طی سال ۱۲۸۴ :

- قانون رود لان که ۳ ایالت ولز شمالی را بوجود آورد و کائرنارون را مرکز اداری آنها شناخت در ماه مارس.

- تولد وارث پادشاه در ۲۵ آوریل در قلعه نیمه کاره ی کائرنارون.

۲ - کان وی

۳ - کریسیت

۴ - بره

۵ - هارله

باستیدهای دوره سوم/احداث شده در سال ۱۲۹۵ :

۱ - بیومارینس

۲ - بلا

همه این باسیتدها دارای قسمتی متصل به شهر بودند که پایگاه یک گردان دائمی نظامی محسوب می شدند.

۵ - گروه پنجم شهرهای/حداثی که بطور کلی در سراسر اروپا پراکنده هستند.

اکثر شهرهای قرون وسطای اروپا در اروپای مرکزی و شرق آلپ تشکیل شدند.

شهرهای با رشد طبیعی

بطور کلی میتوان گفت که سازندگان شهرهای قرون وسطی پیش فرض خاصی در مورد فرم و کلیت شهر نداشته اند. علی رغم آنکه در آغاز سده های میانه شهرها نادر و پراکنده بودند. این واقعیت همچنان پابرجاست که تمامی اسکانهایی که بعدا به شهر تبدیل شدند در سده های یازده و دوازده شکل گرفتند. این اسکانها با آثار باقیمانده از شهرهای رومی بودند که حیاتی مجدد می یافتند و یا قلعه هایی بودند که در قرن نهم بصورت پایگاههای محصور ساختار شده و بعد ها عملکرد تجاری نیز یافتند و یا دوباره اسکانهایی روستایی بر اساس اقتصادی کشاورزی بودند که از امکانات جغرافیایی محل بهره برده و از روستا به شهر تبدیل شدند. این شهرها، شهرهایی با رشد ارگانیک اروپا می باشند که جز در بعضی نقاط که شهرهای طراحی شده از اکثریتی برخوردار است، اکثریت قریب به اتفاق شهرهای قرون وسطاس اروپا را بخصوص در اروپای مرکزی و شرق الب تشکیل می دهند.

شهرهای رومی مبدا

اختلاف بارز چنین تقسیم بندی، شهرهای رومی مبدایی هستند که به شهرهایی با رشد ارگانیک قرون وسطی بدل شدند. این واقعیت را می شود اینگونه تشریح نمود که در اکثر موارد به استثنای چند مورد، شهر طی دهه ها و گاه قرن ها متروک بودن و یا در ایامی که جمعیت آن کاهش یافته و تنها در بخشی از شهر سکنی گزیده بودند، بافت شطرنجی اولیه رومی خود را از دست داد و در طی

بازسازی، شهر بتدریج رشد بدون طرح و ارگانیک معمول قرون وسطی را بخود گرفته و از شبکه شطرنجی اولیه اثری باقی نماند. البته بایستی میان سرنوشت شهرهای رومی بریتانیایی پس از آنکه سپاهیان رومی در سال ۴۰۷ میلادی این سرزمین را ترک نمودند و موقعیت شهرهای رومی در قاره اروپا پس از سقوط امپراتوری روم تفاوتی قائل شد. رومیان در زمان اشغال سرزمین بریتانیا فرهنگ شهری ضعیفی را بر تمدن اساساروستایی قبایل محلی سلتی تحمیل نمودند. شهرهای رومی - بریتانیایی کوچک بودند و حتی اگر لندن به جمعیت ۱۵۰۰۰ نفر خود می بالید سایر شهرهای انگلیس بطور متوسط یک دهم جمعیت را نیز در خود جای نمی دادند.^{۲۴} متجاوزان، قرن پنجم به شهرها و خانه های ییلاقی به عنوان کمنبع غارت و چپاول و با هدف تخریب می نگریستند. روستاییان سلتی، چیز چندانی برای از دست دادن نداشته و پایان حکومت رومیان برای آنها فاجعه دردناکی محسوب نمی شد. احتمالاً این اتفاق برای جمعیت شهر نشین چیزی به جز برگشت اجباری به شیوه قدیم زندگیشان نبود. در صورت تجاوز به این سرزمین به علت نداشتن امکانات نظامی منظم آنان چاره ای جز پناه بردن به اعماق جنگلها داشتند. نتیجه عمل پایانی موقتی بر حیات شهری در بریتانیا بود. بعضی از شهرها چون سیلچستر برای چنان مدت طولانی متروک ماندند که بطور کلی از بین رفتند و چنین بنظر می رسد که تمامی شهرهای رومی مبدا از جمله لندن پس از سال ۴۵۷ میلادی برای مدتی طولانی متروک بوده اند.

به دلایلی چند سرنوشت شهرهای رومی - بریتانیایی بدتر از سرنوشت شهرهای رومی قاره اروپا بود. بریتانیا کمتر از سایر ایالتها روم رومی شده بود. این سرزمین، آخرین سرزمین مهم فتح شده بود و بیشترین فاصله را با مرکز فرهنگ تحمیلی مدیترانه داشت. در حالیکه فاتحان وحشی بریتانیا که بعد ها این سرزمین را اشغال نمودند کمتر تحت تاثیر رومیها بوده و بیشتر از حکومت های جدید اروپای غربی متاثر بودند. اینها آموخته بودند که این فرهنگ غنی را تحسین کرده و به شیوههای غربی از آن الگو برداری کنند.^{۲۵}

منشأ شکل گیری شهرها

اکنون می بایستی به بررسی دو مسئله مرتبط به هم بپردازیم. چه هنگام در قرون وسطی روستائی موقعیت شهری کسب می نموده است؟ چرا تنها روستاهائی خاص به شهر بدل شده و دیگر روستاها را نیز در بر گرفتند در حالیکه روستاهای مجاور آنها فرم نخستین و عملکرد کشاورزی

²⁴24 -m.sayles.Mediaeval Foundations of England.

²⁵ -E.A. Gutkind,urban Development in Central Europe.

خود را تا انقلاب وسایل نقلیه شهردر دهه های اخیر حفظ نمودند؟ در پاسخ کلی به سوال نخست می توان گفت که روستای قرون وسطی هنگامیکه عملکرد ثانوی مرکز تجاری محلی یافته و صنعت تخصصی کوچکی که بخش کمی از جمعیت را به خود مشغول داشت در آن بوجود آمد، به شهر بدل شد. به محض آنکه شهر قدرتی بدست آورد و تجارت خود را توسعه داده و بازار کافی برای تولیدات خودش کسب نمود، به درصد شاغلین حرف تخصصی غیر کشاورزی افزوده شده و از ارتباط این گروه با بخش کشاورزی کاسته شد.

مسلمانها تنها وسعت یا جمعیت یک شهر معیار مناسبی برای تعیین موقعیت شهری آن نیست. ساوت گیت در کتاب ((تاریخ اقتصاد انگلیس))^{۲۶} می نویسد که از میان ۸۰ شهر یاد شده در کتاب دومزدی تنها ۴۰ شهر در سال ۱۳۷۷ جمعیتی بیس از ۱۰۰۰ نفر داشته اند. دوریس استنتون در کتاب ((جامعه انگلیس در اوایل قرون وسطی))^{۲۷} بر آن شده تا جمعیت شهرهای نام برده در کتاب دومزدی را تخمین زند. وی می نویسد ((می توان تاثیر مستقیم پیروزی را بر جوامع شکوفای ایام ساکسون بطور کلی چنین بیان نمود که بنظر می رسد از جمعیت اکثر شهرها پس از پیروزی کاسته شده است)). شهرهای لنن و وینچستر هیچیک در کتاب دومزدی توصیف نشده اند اما خانم استنسون جمعیتی بالغ بر ۸۰۰۰ نفر را به یورک نسبت داده و جمعیت لینکلن را ۶۰۰۰ نفر و جمعیت نورویچ را رقمی نزدیک به آن تخمین می زند. جمعیت تتفورد حدود ۵۰۰۰ نفر و جمعیت شهر ایپسویچ ۳۰۰۰ نفر برآورد شده است. این موارد شهرهای استثنائا بزرگ قرون وسطی محسوب می شوند.

پروفسور هوفر می گوید که ((شهر قرون وسطی نتیجه ارتباط میان شش جنبه ذیل می باشد: ساخت اقتصادی (صنایع دستی، تجارت)، ساخت اجتماعی (صنعتگران، بازرگانان، روحانیون، اشراف)، ساخت کالبدی (طرح شهر، ساختمانهای عمومی، حصارها)، موقعیت قانونی (قانون اساسی، دستگاههای حقوقی، محلات)، موقعیت جغرافیایی (اراضی، آبراهها، پل ایستگاهها، محل های بلرگیری و حیات سیاسی))^{۲۸} ممکن است از نظر هوفر یک یا دو جنبه از جوانب فوقدر شهری وجود نداشته و یا ضعیف باشند، اما هنگامی یک شهروند زنده و قوی بوجود خواهد آمد که تمامی جوانی فوق موجود بوده و به یک نسبت رشد یافته باشند آن شهر کوچک مانده و به روستا بدل شده و یا حتی از بین می رود.

²⁶ -English Economic History.

²⁷ -English Society in The Early Middle Ages.

^{28,2828} -Paul Hofer, The Zahrigen New Towns, Exhibition Catalogue, Department Of Architecture, Swiss Federal Institute of Technology.

بطور کلی می توان گفت که در صورت وجود فعالیت های تجاری و زمینه اقتصادی مناسب، سایر ابعاد و جوانب زندگی شهری بوجود خواهد آمد، اما در صورت فقدان فعالیتهای تجاری، شهری نیز وجود نخواهد داشت. در بدو امر توسعه تجارت و فعالیتهای صنعتی، تاثیر چندانی بر روابط سستی میان تیولداران و شهر نشینان نداشت. ((هر چند شهروندان شهرها با ایجاد گروههای بزرگتر و ثروتمندتر از جمع رعایای روستا نشین، در اغلب موارد امتیازاتی را به زور از حکام خود کسب می نمودند.))²⁹ هدف و خواسته شهرنشینان کنترل هر چه بیشتر منافع خود و تامین امنیت فعالیت های تجاری ایشان در برابر رقبا بود. به همین منظور شهرها خواستار حکم مدنیت بودند که به شهر موقعیت متحده داده (این موقعیت قابل خرید بود) و امتیازات مهم بسیاری را برای سکنه شهر تامین می نمود. هر چند برای اعطای حکم مدنیت فرمول معینی وجود نداشت، شک سری حقوق اساسی محلی وجود داشت که به همراه این حکم به شهر مربوطه اعطا می شد. یکی از امتیازات اصلی این حکم، حق تشکیل بازار هفتگی بود که در صورت امکان یکی دو بازار مکاره سالانه را نیز به همراه داشت. همانگونه که از تعریف شهر بر می آید نوعی بازار غیر رسمی در تمامی شهرهای قرون وسطی وجود داشت، اما ایجاد یک بازار برای بنیانگذاری یک شهر کافی نبوده و تفاوت میان ((شهرهای متحده)) در همین نکته نهفته است.³⁰

دومین سوال که چرا تنها روستاهای خاصی موقعیت شهری بدست آورده اند به این سوال که چگونه این روستاها عملکردی تجاری یافتند بدل می شود. قسمتی از جواب قبلا ضمن بررسی کلی حیات مجدد تجارت اروپا روشن گردید. بعضی از روستاها از آنروز به مراکز تجاری بدل شدند که در مسیرهای عبور و مرور قرار گرفته و جاذبیت معمول محلهای طبیعی توقف را داشتند. بسیاری دیگر که بخش اعظم شهرهای تجاری انگلیس را بوجود آوردند در اکثر موارد عملکردی تجاری به نقش اداری خود می افزودند. چنانکه استمپ و بیور تشریح می کنند.³¹ ((شهرهای تجاری انگلیس در فواصل کمی از یکدیگر قرار داشتند. رفت آمد به شهرهای تجاری می بایست با پای پیاده انجام گیرد و به همین دلیل در اغلب بخشهای روستائی با ثبات تر انگلیس فاصله مناسب و مورد قبول

²⁹ - G.W.Soughthgate, English Economic History.

³⁰ - G.W.Soughthgate, English Economic History.

³¹ - L.Dudley Stamp and S.H.Beaver, The British Isles.



میان مراکز تجاری بین هفت الی ده مایل محسوب می شد. همچنین قانون قدیمی وجود داشته که از ایجاد بازاری جدید در فاصله ۷.۵ مایلی یک بازار موجود، ممانعت بعمل می آورد.^{۳۲}

تأسیسات مهم :

۱- دانشگاه (university) : یکی از مهمترین نهادهای موجود در شهرهای پیشرفته قرون وسطایی بود . این نهاد محصول همکاری اصناف و دیرها بود . ثروت طبقه بازرگان پشوانه مالی و میراث علمی و دینی حفظ شده نزد راهبان پشوانه علمی دانشگاهها بود بدیهی است که این دانشگاهها مذهبی بودند و فارغ التحصیلان آن کشیش محسوب می شدند . برخی از دانشگاههای مهم قرون وسطا طی قرنهای باقی مانده و هنوز به حیات خود ادامه می دهند . دانشگاههای بولونیا (د رایتالیا) و پاریس (در فرانسه) در قرن دوازدهم و دانشگاههای کمبریج و سالامانکا در قرن نوزدهم میلادی تأسیس شدند . هنوز هم بسیاری آثار و سنن قدیمی این دانشگاهها در دانشگاههای امروز اروپایی حفظ شده است (ساختمانها ، پوشش ها ، عناوین) .

۲- بیمارستان (Hospital) : نیز یکی از نهادهای شهری است که در اواخر قرون وسطا در شهرهای اروپایی توسط کلیسا ها و دیرها و بویژه با مشارکت خواهران روحانی دست از دنیا شسته بوجود آمد .

۳- کلیسا : خود کلیسا نیز یکی از تأسیسات مهم شهرهای قرون وسطایی محسوب می شد . نقش کلیسا در قرون وسطا دوگانه بود از یک سو تفتیش عقاید و سرکوب علم و فرهنگ و مستقیم یا غیر مستقیم گسترش خرافه با حیات کلیسا در قرون وسطا پیوند خورده است . از سوی دیگر در شهرها که محل سکونت شهروندان آزاد بود کلیسا و مذهب پیوند بخش و یگانه ساز اهالی بود بطوریکه گالیون مورخ شهر در کتاب الگوی شهری در این باره می نویسد : زندگی در شهرهای قرون وسطایی رنگ و بو داشت کلیسا به زندگی همگان معنا می بخشید زیرا تنها نهادی بود که همه می توانستند در آن مشارکت کنند و انگیزه و زیبایی به زندگی می داد و احساس مشارکت در آنها به وجود می آورد . مردم بازرگانان و صنعتگران و روستاییان در بازارهای شهر در هم می آمیختند و سرود زندگی و آزادی سر می دادند (گالیون ، آیزنر ، ص ۳۸) .

³² -See Also R.E. Dickinson, Geography XVII, Mrch 1936.



در بسیاری نقاط اروپا کلیسا بزرگترین زمیندار بود. هرچند زمین‌ها به کلیسا متعلق بود نه کشیشان و کشیشان ازدواج نمی‌کردند و فرزندی نداشتند تا چیزی برای او به میراث بگذارند، اما در هر حال از منافع اداره این زمینها بهره‌مند می‌شدند و با لردها منافع مشترک داشتند، با وجود این بنظر می‌آمد لایه‌هایی از کشیشان با بورژواها بیشتر پیوند و همبستگی داشتند تا اشراف و همین گروه این پیوند را حفظ و تقویت می‌کردند.

تحولات اواخر قرون وسطی: در دوره متاخر قرون وسطا قانون و دادگاه نیمه مستقل در بسیاری از شهرهای اروپای تثبیت شد و اندک اندک حکومت خود مختار محلی و شورای شهر هم پدیدار شد. شورای اصناف، شورای شهر، و دادگاه شهر در مرکز شهر و در کنار کلیسا مستقر شدند و برای شهروندان امنیت و آزادی را به همراه آوردند. میان شهر و ده تضاد شدیدی وجود داشت. در عمده سرزمین که مناطق روستایی بود، مردم به دو طبقه فرمانبر و وابسته و فرمانده و مستقل تقسیم می‌شدند. گروه کوچکی همه ثروت و قدرت را در اختیار داشتند و اکثریت چاره‌ای از فرمانبرداری و نوکری نداشتند. اما در شهر وضع دیگر گونه بود، نه آقایی در کار بود نه بنده‌ای سرف و لرد و کشیش و عامی معنا نداشت همه شهروندان افراد آزاد و برابر بودند که با کسب حقوق شهروندی نه از لرد ترسی داشتند و نه از کلیسا و ثروت و قدرت تولیدی آنها نیز پشوانه قدرت سیاسی و حقوق مذهبی‌شان بود. شهرها در واقع جزایر آزادی بودند. به همین جهت در قرون وسطا ضرب المثلی رایج بود که می‌گفت: هوای شهر آزاد می‌سازد (stadt luft mach frei). هر سرفی که از زندگی رعیتی به جان آمد با اشتیاق و برای کسب آزادی و برابری و کسب حقوق شهروندی و مشارکت در جامعه مدنی به شهر می‌گریخت و درون قلعه پنهان میشد چون اگر یکسال و یک روز از اقامتش در شهر می‌گذشت آزاد می‌شد. بورژواها با استفاده از این قانون و طرق دیگر مردم رابه شهرها جلب می‌کردند و بر رونق و آبادانی شهرها می‌افزودند.

در اوایل قرون وسطا اختلاف سطح زندگی میان بورژواها زیاد نبود. مهمترین قشر بندی در میان مردم شهر اختلاف میان استاد کاران و شاگردان بود که از کودکی نزد استاد کار آموزی می‌کردند. معمولا در دهسال اول دستمزد نمی‌گرفتند و کار خود را از پادویی و نوکری آغاز می‌کردند و بتدریج اگر لیاقت نشان میدادند استاد می‌شدند و از صنف کمر بند استاد کاری می‌گرفتند و می‌توانستند مستقلا کار کنند. گروه دیگر کارگران مزد بگیر بودند که امتیازات شاگردان را نداشتند و فقط در مقابل دستمزد کار می‌کردند و استاد هیچ وظیفه‌ای جز پرداخت دستمزد در مورد آنان نداشت. اندک اندک برخی از بورژواها با رونق صنعت و تجارت ثروتمند شدند. بازرگانان موفق



در شهرهای گوناگون منافع داشتند. نزول خواری، وام دادن پول به تجار به توسعه تجارت کمک کرد و کم و کم حرفه بانکداری به وجود آمد. با تضعیف بیشتر لردهای سابق زمین تبدیل به کالا شد و خرید و فروش آن رواج یافت. بازرگانان ثروتمند زمین می خریدند و صنعت و تجارت و ملک داری درهم آمیخت کم کم فروش القاب نیز شروع شد. ثروتمندان جدید برای خود لقب می خریدند. لردهای قدیم یا دچار فقر و فاقه می شدند یا آنها نیز به تجارت و معامله زمین می پرداختند در نتیجه یک طبقه اشرافیت جدید پیداشد که به آنها آرسیتیوکرات Aristocrat می گفتند که با بورژواهای بزرگ و ثروتمند همکار و شریک بودند. اصناف تنزل کردند و موقع خود را از دست دادند و سرفداری نیز بتدریج از میان رفت و در شهر وروستا اقتصاد جدیدی پیدا شد که برخلاف اقتصاد قدیم ریشه در مالکیت و پول داشت و نه زمین. تحولات فوق طی قرن چهاردهم تحقق یافت و زمینه را برای تحولات دوره رنسانس در شهرهای اروپایی در قرن پانزدهم فراهم کرد.

اشاره به وضعیت انگلیس در این دوران و لندن ۱۶۶۶:

انگلیس در این دوران شهری بود با کوچه های پر پیچ و خم و اکثر ساختمانها از چوب و الوار ساخته شده بودند و پوشش سقف آنها نیز از کاه و گل بود.

وضعیت لندن ۱۶۶۶ بشرح زیر بود:

خیابانها و کوچه ها تنگ و پر پیچ و خم.

اکثر ساختمانها از چوب و الوار با پوشش کاه و گل ساخته شده بودند.

در طبقات بالایی ساختمانها جهت استفاده از حداکثر زیر بنا، ساختمانها بتدریج به حریم گذرها نفوذ کرده بودند.

خانه های اعیان و تجار به اطاقهای استیجاری تبدیل شده بود.

باغات و سایر فضاهای باز با تراکم زیاد ساخته شده بود.

در شهر نزدیک به ۱۰۹ کلیسا ساخته شده بود که معروفترین و بارزترین آنها مجموعه سن پاول بود که آن هم فرسود و متروک شده بود و در این دوران بعثت استفاده بیش از اندازه از زغال سنگ قیر دار دود غلیظی آسمان شهر را فرا گرفته بود.

با توجه به نامتناسب بودن معابر برای اولین بار جهت عبور و مرور گاریها اقدام به صدور مجوز تردد گردید.

سومین عنصر از اجرای تشکیل دهنده شهرها در قرون وسطی بازار و ساختمانهای تجاری هستند :

مهمترین عامل وجودی و اهمیت شهرها در قرون وسطی میزان امکانات تجاری آنها بود.

در شهرهای طراحی شده و شهرهای رشد یافته بصورت طبیعی کلاً ۲ نوع فضای تجاری دیده می شود :

۱ - فضای باز مختص بازار که معمولاً در مرکز شهر یا نزدیکی آن قرار داشت.

۲ - منطقه تجاری در قسمت عریض تر خیابان اصلی.

البته پاول زوکر دو فضای دیگر را به این فضاها اضافه می کند:

فضایی که از گسترش افقی خیابان اصلی بوجود می آید.

میدانی در کنار دروازه شهر.

چهارمین عنصر از اجرای تشکیل دهنده شهرها در قرون وسطی کلیساها هستند :

از دیگر عناصر تشکیل دهنده شهرها در قرون وسطی کلیساها بودند که دارای فضایی باز مقابل کلیسا بودند که به پار ویس شهرت داشت و آن را نباید با زمین قبرستان اشتباه گرفت. مومنین و ساکنین شهر در قرون وسطی قبل و بعد از هر مراسم در پار ویس اجتماع می کردند و به وعظ و خطابه گوش فرا می دادند.



علل تداوم سیستم اقتصادی و تداوم زندگی در شهرهای واقع در جنوب سرزمین گل :

۱ - نظم اقتصادی و استواری آن بر پایه کشاورزی.

۲ - نقش مهم و بسزای کلیسا.

دلیل عدم تزلزل حیات شهری روم غربی :

بدلیل باز بودن آبراه تجاری مدیترانه حیات شهری روم غربی متزلزل نشد اما چس از ظهور و نفوذ اسلام این آبراه ابتدا محدود و سپس کاملاً مسدود شد و گسترش اسلام تنها در اثر دفاع سپاه قسطنطنیه (بسال ۷۱۳) و و دفاع مارتل (بسال ۷۳۲) در اسپانیا متوقف شد.

نتایج حملات و یورشهای اتریشها و نروژیها به روم غربی :

در اثر این حملات اقتصاد روم غربی روبه افول و سقوط گذاشته و در این مورد پیرینه اظهار کرده بود : در این زمان اقتصاد مصرفی جای خود را به اقتصاد پایاپای داد و مالکها بجای حفظ روابط خود با دنیای بیرون، برای خود دنیای کوچکتر ساخته بودند و روزگار خود را می گذراندند و قرن نهم به دوره اقتصاد وابسته داخلی و بقولی اقتصاد بدون بازار معذوف شد.

دلایل احیای تجارت در قرن دهم:

۱ - امنیت ناشی از وجود شهرهای محصور اسقفی و استحکامات صومعه سراها.

۲ - پادگانهای متعدد ایجاد شده در سراسر اروپا که بعنوان مراکز اداری و نظامی محافظت شده ایجاد شدند.

بعنوان مثال در اهمیت شهرهای اسقفی می نویسند :

از ۱۲۰ شهر شناخته شده در آلمان در قرن ۱۱، ۴۰ شهر در مراکز اسقف نشین، ۲۰ شهر در نزدیکی صومعه سراها و بیش از ۶۰ شهر دیگر در نزدیکی مراکز سلطنتی بنا شده اند.



تغییر و تویل تدریجی و قطعی اروپای غربی در قرن ۱۲ انجام گرفت و آن را از عدم تحرک سستی آن رهانید.

مهمترین دلیل گسترش شهرنشینی در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی در اروپا، جذابیت شهری بود که تمایل شدیدی را نسبت به مهاجرت از روستاها به شهرها بوجود آورد و روستاها رفته رفته خالی از سکنه شدند.

دلایل ایجاد حصار جدید برای رشد افقی شهرها :

فاصله میان حصار جدید و محدوده موجود شهر بیانگر مصالحه و برنامه ریزی دقیق برای یک سرمایه گذاری کوتاه مدت و نیاز به محصور نمودن زمین کافی برای گسترش شهر در آینده بود. و چنین بنظر می رسد محصور کردن زمین های جدید در اطراف شهر با توجه به رشد روزافزون آن یک نوع سرمایه گذاری کوتاه مدت محسوب می شده.

نوع حکومت در اروپا در قرنهای ۱۲ و ۱۳ :

سیستم حکومت اروپا در این قرون فئودالی بود، در این سیستم حکومتی همه اعضاء چه بصورت اختیاری و چه بصورت اجباری تحت حاکمیت افراد بالاتر در سیستم فئودالی بودند. فئودالیسم پایه و اساس حکومت محلی، قوای مقننه، مجریه و قضائیه و نیروی نظامی در اروپای قرون ۱۲ و ۱۳ بود.

در این دوران تمام اراضی چه بصورت مستقیم و چه بصورت غیرمستقیم تصرف شده و پادشاه خود مالکی بزرگ بود و منافع حاصل این املاک بخش اعظمی از درآمد ثابت وی را تشکیل می داد.

اطرافیان پادشاه در دوران فئودالی شامل :

(۱) اسقف ها

(۲) راهبان اعظم و سایر مقامات کلیسا



(۳) دوک ها

(۴) کنت ها

(۵) بارون ها

(۶) شوالیه ها

می شد و همه اینها بایستی خدمات مشخصی را در قبال زمینهای واگذار شده انجام می دادند.

در دوره فئودالی دو گروه مشغول کار بودند :

گروه اول کارگران زمینهای زراعی بودند و گروه دوم زمین داران مستقل کوچکی بودند که بالاتر
ها اجاره بها می پرداختند.

پیشرفتهایی که دوران سیستم فئودالی بوقوع پیوست :

۱ - پیشرفت تکنیکهای کشاورزی

۲ - افزایش تولیدات کشاورزی و مازاد بر نیاز در روستاها

۳ - رشد مداوم و قابل توجه شغلهای تخصصی غیرکشاورزی

۴ - بروز انقلاب های شهری (در اثر تولیدات مازاد کشاورزی)

صنایع بوجود آمده در دوران قرون وسطی در انگلیس :

۱ - صنایع ریسندگی و تولید پارچه های پشمی.

۲ - صنایع زغال سنگ



۳ - استخراج، ذوب و تولید آهن.

۱ - صنایع ریسندهی و پشم:

طی قرون ۱۲ تا ۱۹ صنعت ریسندهی و پشم در انگلیس مهمترین صنعت بود و بهمین دلیل تاثیر بسزایی بر رشد سرمایه کشور طی این قرون گذاشت. در ابتدای قرن ۱۲ تولید پارچه برای رفع نیازهای اولیه بود ولی پس از آن تولید پشم خالص و پارچه بافته شده در انگلیس مازاد بر نیاز بود و به اروپا صادر می شد. (در بعضی از کارتونها هم این موضوع مشهود بود).

در عهده هنری اول صنف بافندگان در تعداد از شهرهای انگلیس اقدام از جمله لندن، لینکن، آکسفورد و وینچستر به تاسیس انجمن صنفی خاص خود نمودند.

۲ - صنایع زغال سنگ:

با توجه به آشنایی رومیان به بعضی از خواص زغال سنگ، نسبت به استخراج آن از معادن سطحی و کم عمق در این انگلیس اقدام کردند. پس از غلبه نورمن ها حوضه های زغال سنگ فعالیت خود را از سر گرفتند و در این دوره فقط برای مصارف خانگی مورد استفاده قرار می گرفت.

با افزایش تعداد و پیشرفت معادن و همچنین افزایش فاصله آنها از همدیگر، راه آهن و راه های چوبین اولیه ایجاد شدند و از قرن ۱۵ به بعد قطارها در طول این راه ها به حرکت در آمدند.

همچنین محدودیت استفاده از آن طی انقلاب صنعتی با کشف راههایی برای تبدیل آن از بین رفت.

۳ - استخراج، ذوب و تولید آهن:

نخستین، مهمترین و ضروری ترین عامل تولید آهن از سنگ آهن طبیعی، چوب بود.

با توجه به افزایش کاربرد آهن و استفاده بی رویه از چوب، قانون حفظ جنگلهای کشور در زمان الیزابت اول با الویت تامین چوب مورد نیاز نیروی دریایی تصویب و به اجرا گذاشته شد.



در قرون ۱۶ و ۱۷ ویلد مهمترین و اصلی ترین مرکز تولید آهن بود و اولین اسلحه های چدنی در سال ۱۵۴۳ در بوکستر ساخته شد.

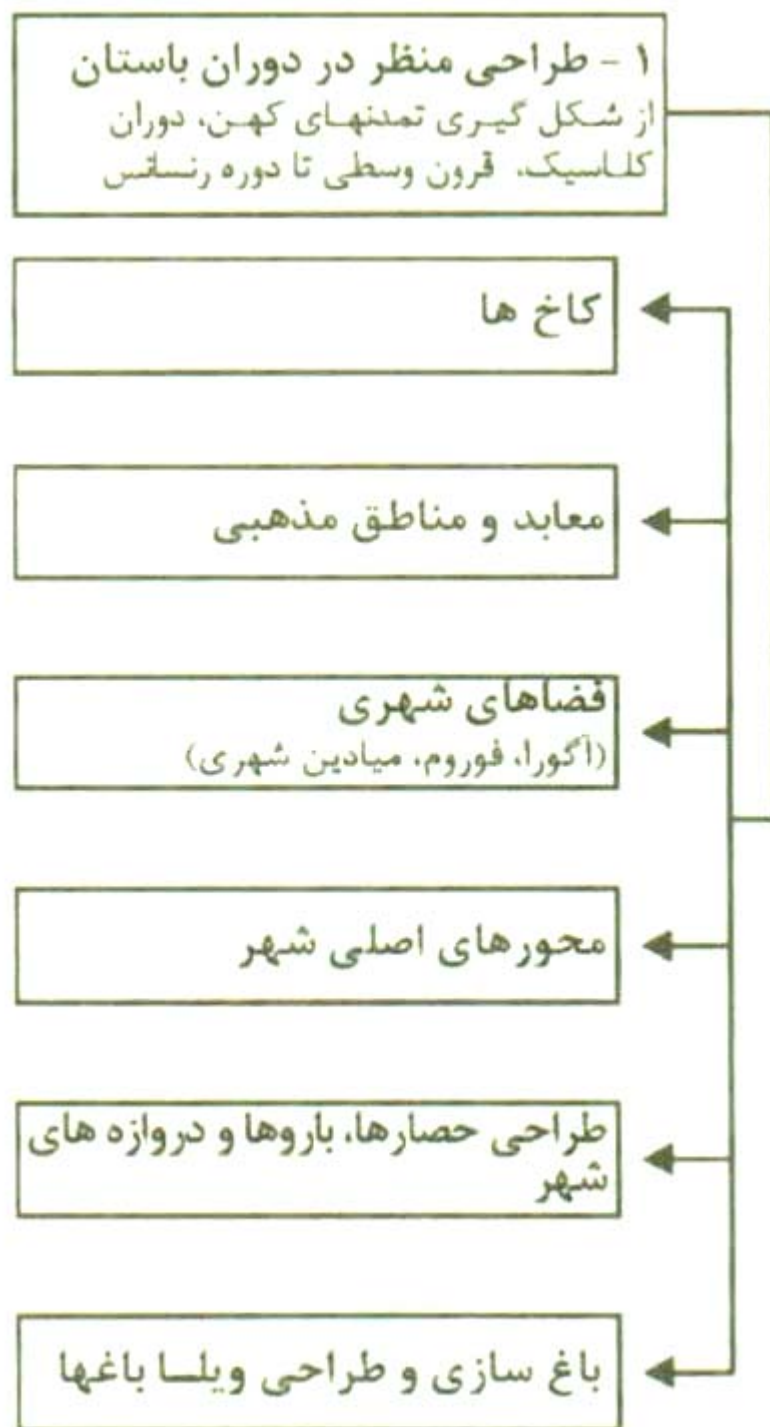
با توجه به تصویب این قانون، کمبود سوخت در این صنعت محسوس شد، بطوریکه در قرن ۱۸ میلادی دو برابر تولید کوره های ذوب آهن داخلی، از سوئد و روسیه آهن وارد انگلیس می شد.

استفاده از زغال سنگ و آهن از سال ۱۷۳۰ موجب کشف و تولید فولاد گردید و یکی از دلایل رشد سریع انقلاب صنعتی تولید فولاد بود.

جمعیت در قرون وسطی :

متأسفانه در این مورد آمار و ارقام صحیحی از کل جمعیت روستا نشین و شهر نشین در آغاز و پایان قرون وسطی در دست نیست. اما طی سده های میانی، اکثریت قریب به اتفاق ساکنین اروپای غربی در روستا ساکن بودند.

در این دوران ملزومات اولیه بهداشتی وجود نداشت. شیوه های کنونی پیشگیری از عفونت ها شناخته نشده بود و ایام کودکی هم با مبارزه ای مستمر بر علیه طاعون و انواع بیماری های رایج طی می شد و بیشترین ضایعات و تلفات زندگی بشری در این دوران وجود داشته است.



نمودار ۲ - طراحی منظر در دوره ی باستان

دوره ی باستان؛ از شکل گیری تمدن های کهن؛ دوران کلاسیک

رنسانس (نگرشی جدید بر شهر و شهرسازی "شکل گیری آرمانشهر")

۱- تاریخچه رنسانس

رنسانس را باید نهضت استقلال طلبی فرهنگی شهروندان در مقابل فئودالیسم دانست. رنسانس در لغت به معنای نوزایش و یا نوزایی و تجدید حیات است. برخی اعتقاد دارند که نوزایی همان زاده شدن مجدد فرهنگ یونان قدیم است، ولی در واقع منظور، تجدید حیات فرهنگ شهری است. تفکر عصر رنسانس در حقیقت بازتاب نیازهای جامعه عصر خویش بود. به بیانی دیگر رنسانس بازتاب شرایطی بود که در آن قدرت شهر و شهرنشینی روز به روز فزونی یافته، شهر مرکز قدرت علمی، صنعتی، تجاری جامعه ای شده بود که هنوز ارزش ها و هنجارهای روستایی و زمین داری حاکم بوده، کلیسای کاتولیک و فئودال ها سعی داشتند تاسلطه ی فکری و سیاسی خود را بر جامعه و شهر حفظ نمایند. جنبش رنسانس در زمانی آغاز شد که شهروند اروپایی به اعتماد به نفس لازم در عرضه ی راه و رسم خود در مقابل فئودالیه و راه و رسم اروپایی رسیده بود.^{۳۳} تعیین تاریخی دقیق برای آغاز نهضت "رنسانس" با آن همه تحولات و تغییرات که در زمینه های سیاسی، علمی، اکتشافی، اجتماعی، دینی، ادبی هنری، واز همه مهمتر در جهت آزاد اندیشی و انسانگرایی و اهمیت فردی در اروپای اواخر سده های میانه پدید آمد کاری قابل تامل و بحث انگیز است. برخی مورخان معتقدند که سال ۱۴۵۳ یعنی سال پیروزی سلطان محمد فاتح خلیفه عثمانی، بر دولت بیزانس و استیلای وی بر ناحیه شرقی دریای مدیترانه و بستن تنگه سوئز به روی کشتیهای تجاری اروپاییان و نیز سال پایان جنگهای صد ساله میان فرانسه و انگلستان، و همراه با فروپاشی نظام اشرافی اروپا و همچنین زمان پایان بیماری طاعون در سراسر اروپا بود، تاریخ آغاز دوره رنسانس است.^{۳۴}

تحول شگرف و عظیم رنسانس، در مسیر طبیعی زندگی و تفکرات و هنر اندیشه حاکم بر اروپای قرن ۱۴ تا ۱۶ میلادی، که ریشه در مذهب و سنن داشت نه به صورت ناگهانی و با تابش نور باز افروخته دوران کلاسیک باستان بر تاریکی سده های میانه بلکه ریشه بخشهای اعظم آن در سده های میانه و بیش از آن وجود داشت. با تاثیر از عوامل فوق الذکر تغییر و تحولات در نگرش انسان پدیدار گردید.^{۳۵}

^{۳۳} پاکزاد ۱۳۸۹^{۳۴} زارعی ۳۵۱^{۳۵} زارعی، ۳۵۲

در این قسمت سعی شده است ابتدا به تاریخ دقیق رنسانس ، شرایط اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و شرایط فکری و اعتقادی در دوران رنسانس می پردازیم سپس به شهر و شهرسازی این دوره ، در آخر نمونه هایی از شهرسازی در دوران رنسانس معرفی خواهد شد.

شرایط حاکم در این دوره :

شرایط اجتماعی در دوران رنسانس

در این دوران حکومت‌های پادشاهی حکمفرما بوده است ، ولی در واقع این حکومت را فئودالها و اسقف‌ها انتخاب کرده بودند. سرف‌ها (کشاورزان وابسته) بهره‌های مالکانه را پرداخته و بیگاری‌های مورد انتظار فئودال‌ها تامین می کردند. شهرها به عنوان جوامع مستقل و نیمه مستقل روز به روز به قدرت اقتصادی خود می افزودند. هرچند تا اواخر قرن پانزدهم فقط ۲/۵ درصد جمعیت اروپاییان در شهرهای بیش از ۳۰ هزار نفر زندگی می کردند ، ولی دو ناحیه هلند و ایتالای شمالی پیش از آن به سطح ۱۰ درصد رسیده بودند و دارای یک زندگی شهری با نیروی چشمگیر بودند. این بازتاب تسلط آنان بر تجارت و صنعت بود.^{۳۶}

شرایط سیاسی در دوران رنسانس

تا قرن پانزدهم فقط پرتغال ، انگلستان و فرانسه دارای موجودیت سیاسی تثبیت شده ای بودند. آلمان فقط در ظاهر یک دولت مرکزی داشت. ایتالیا که پاره مانده بود. اسپانیا نیز هنوز ظاهر قرون وسطایی خود را حفظ کرده بود. فرانسه به عنوان قدرتمندترین دولت اروپایی ، دچار ضعف بود دوک‌های سلطنتی ، نه فقط منابع مورد نیاز پادشاهی را مصرف می کردند ، بلکه با هر حرکتی در جهت یک دولت متمرکز مخالفت می کردند و اگر تحت فشار قرار می گرفتند با دشمنان خارجی پادشاه همکاری می کردند. پادشاه مجبور بودند یا از رعایای خود مالیات سنگین تری بگیرند و یا از تجار و بانک داران ثروتمند وام بگیرند. در انگلستان نیز قدرت حکومت مرکزی فئودال به حداقل خود رسیده بود. شاه می بایست به خرج خود حکومت کند. یعنی کشور را با درآمد حاصل



ازاملاک خود وعوارض گمرکی ا داره کند. فتودالها به دولت مرکزی مالیات نمی پرداختند و در آمد پادشاه از رعایایش کمتر از ۴۰٪ در آمد بقیه دولت های اروپایی و ۳۰٪ در آمد شهر ونیز بود. دولت پرتغال نیز که عایدی اش به اندازه انگلستان بود همان اندازه درآمد داشت که شهری مانند میلان یا فلورانس از راه تجارت وصنعت کسب می کرد. در این شرایط شهرها، هرچند کوچک روز به روز به خود مختاری واستقلال خود می افزودند و با ایجاد اتحادیه هایی تجاری چون اتحادیه هانزا، قدرت بیشتری می یافتند.^{۳۷}

شرایط فکری - اعتقادی در دوران رنسانس

یکی از علل شکل گیری رنسانس، شرایط شکل گرفته در قرون وسطایی بود. هر چند رنسانس در ظاهر عکس العملی در مقابل شرایط فتودالی بود ولی از طرف دیگر جوابگویی به نیازها و رفع کمبود هایی بود که در این قرون برای شهروند اروپایی به وجود آمده بود، به بیان دیگر قرون وسطی در دل خود شرایطی را به وجود آورد که بستر ساز نهضت رنسانس گردید. قرون وسطی عصر حاکمیت کلیسا برجوامع اروپایی بود. ایمان مسیحی در قرون وسطی بر همه چیز مقدم بود. در حقیقت در این دوران همه چیز با خدا ارزش پیدا می کرد.^{۳۸}

براین اساس پاپ که در راس کلیسای کاتولیک قرار داشت نماینده خداوند است، و در جایی که نماینده خدا وجود داشته باشد هیچ شخصی اجازه حکومت بر سایر مردم را ندارد جز نماینده خدا پاپ.^{۳۹}

در قرون وسطی زبان علمی و رسمی، زبان لاتین بود، زیرا آن را زبان خداوند می پنداشتند. هر چند دین مسیح به عبری متولد شد، ولی به علت اینکه مرکزیت مذهبی اش روم بود و روم زبانش لاتین، لذا انجیل به زبان لاتین تدوین شد، دستگاه عظیم و قدرتمند کلیسا مانع از آن بود که تعلیم و تربیت، کتاب و تمام فعالیت های اجتماعی، فکری و علمی و سیاسی به زبان مادری و ملی بیان شود. زبان لاتین زبان مقدس اعلام شده و غیر آن نامقدس و زبان محروم بوده، محکوم به مبارزه و مطرود بود. موسسات اجتماعی مثل مدرسه (اسکولا)، کودکستان، خیریه مذهبی براساس آموزش و تعلیم یک

^{۳۷} همان

^{۳۸} رحیمی بروجردی، ۱۳۷۰

^{۳۹} پاکزاد، ۱۳۸۹:



مذهب خاص (کاتولیک) بنا شده و غیر از افراد آن مذهب، کس دیگری حق نداشت از این موسسات استفاده کند.^{۴۰}

آخرت گرایی بر دواصل استوار بود: ۱- تحقیر هرچه مربوط به زندگی اجتماعی / طبیعی، یعنی مادی است ۲- تحلیل هرچه بیشتر تجربه در روح آدمی از زندگی مادی برای پیوستن به خداوند و برای نجات در معاد.^{۴۱}

واژه "هومانیسم" برگرفته از نام جزوه و کتاب های یونان باستان به نام هومانیستا بود. هومانیسم مکتبی است که هدف اساسی خود را "نجات و کمال انسان در جهان" اعلام کرده بود. این مکتب، انسان را موجودی شریف می شمرد و اصولی که پیشنهاد می کند بر پایه پاسخ گویی به نیاز های او است، که نوعیت انسان را تشکیل می دهد.^{۴۲}

آنچه موجب شد هومانیسم در عصر رنسانس در جهتی عکس خدا محوری هر چه بیشتر شکل گیرد، کاتولیسیسم قرون وسطی بود که مسیحیت را به عنوان مذهب مطلق در برابر انسانیت قرار می داد و میان زمین و آسمان همان تضادی را برقرار کرده بود که در اسطوره های یونان قدیم ورم قدیم وجود داشت. کلیسای کاتولیک با تفسیر های یونانی مآبانه از گناه اولیه و طرد انسان از بهشت، انسان را محکوم جبری مشیت خداوند در زمین پست جلوه می داد. مکتب اصالت انسان (انسان گرایی) نیز تحولی دیگر در مذهب مسیحیت به وجود آورد. مذهب اعتراض بر علیه تعالیم رسمی مذهب کاتولیک (پروتست) شهروندان که بیشتر طالب تجارت و کسب ثروت بودند و به مذهب دیانت اعتنایی نداشتند. مذهب پروتستان که متناسب با زندگی مادی و تکنیکی اقتصادی زمان خود بود و همچنین پرستنده دنیای مادی بود و در مقابل مذهب کاتولیک که با زندگی مادی مغایر بود علم شد. این پروتستانیسیم بود که تمدن جدید را به وجود آورد. ماتریالیسم (به معنای ضد دین بودن) در رنسانس وجود ندارد زیرا که رهبران و بزرگان رنسانس همه مذهبی بودند.^{۴۳}

۳- ویژگیهای دوره رنسانس به اختصار عبارتند از :

^{۴۰} شریعتی ۱۳۵۶: ۱۵

^{۴۱} شریعتی ۱۳۵۶: ۲۰

^{۴۲} شریعتی ۱۳۵۶

^{۴۳} پاکزاد ۱۳۸۹



دوره رنسانس سده های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را در بر میگیرد.

- دوره رنسانس ، دوره توسعه طلبی - واقع بینی است.

- ادعاهای پاپها به برتری مادی و معنوی کنار گذاشته می شود و آنها به فرمانروایان صرف ایتالایی مبدل می شوند.

- بعدها با اصطلاحات پروتستانی در دین مسیح ، دین به شاخه ای از دولت تبدیل می شود و زمام اختیارات به دولت سپرده می شود.

- اعلام نظریه مرکزیت خورشید در منظومه شمسی از سوی " کوپرنیک " عرصه را برای پیشرفت نخستین علم منطق ، فیزیک و ریاضی آماده می نماید.

- خشک اندیشی مذهبی (عامل برانگیزنده جنگلهای صلیبی) جایش را به منافع حساب شده اقتصادی توأم با کنجکاوی ذاتی و ثمر بخش ، مشخص و پوینده می دهد.

- دوره رنسانس عصر اکتشاف است.

- گذر از بینش الهی و ماوراء الطبیعه و روی آوردن به اندیشه و ارزش دنیای طبیعی و زندگی بشری.

- روند انسانی شدن تحولات که مدتها پیش از احساس نفوذ کامل سنتهای ما قبل مسیحی و نیز در سده های دوازدهم و سیزدهم توسط تعالیم قدیس " فرانسیس آسیزی " آغاز شده بود ، رنگی انساندوستانه به دین داد و توجه آدمیان را به جهان و آنچه در آن است جلب می نماید.

- رنسانس بر اهمیت تک تک انسانها ، مخصوصا انسانهای شایسته تاکید می کند این تاکید در هنر زندگی تشدید می شود.

- هنر رنسانس انسان را در پدیده ای مشابه ظهور پیکره آدمی در هنر یونانی سده های بنجم و ششم ق.م با تمام جزییاتش به نمایش می گذارد.

- اندیشمندان بسیاری اعم از کاتولیک و پروتستان انسانها را فاسد و با اراده ضعیف می پنداشتند ولی در دوره رنسانس انسان می توانست خود را با اراده ای مصمم و قوی بسازد.

- همزمان با مهاجرت دانشمندان پناهنده بیزانسی و بدنبال سقوط استانبول به دست ترکها بخش بزرگی از ادبیات و فلسفه یونانی که در سده های میانه کنار گذاشته شده بود مجددا احیا می گردد.

- تواناییهای گوناگون بسیاری از هنرمندان دوره رنسانس (آلبرتی، برونسلکی، داوینچی و میکلائو) ایشان را به تجربه اندوزی و پیشرفت در هنرها و علوم گوناگون هدایت می کند و به مفهوم انسان نابغه در دوره رنسانس (انسان کامل) عینیت می بخشد.

- اختلافات طبقاتی و سلسله مراتب اجتماعی از شدت می افتد و انسانهای صاحب ذوق با استعداد و بانوع توانستند مقامی همطراز و همدریف شاهان بیابند. الگوی دوره رنسانس دیگر آن انسان مقدسی نیست که جهان را خوار می شمرد. بلکه انسانی است این جهانی با روح و عقلی بزرگ.

- اندیشه سده میانه برای دانش و اطلاعات باستانی به دلیل سودمندیش در استدلال به نفع اصول دین مسیح ارزش قایل می شود. - دانشگاهها به شیوه امروزی در سده ۱۴ تأسیس می شوند.

- نقد و هنر آثار هنری و معماری در دوران رنسانس رایج می شود و نوشته های معتبر به بار می آورد. از جمله ده جلد کتاب معماری اثر "لئون باتیستا آلبرتی" و نیز آثار معتبر و قابل توجه "جورج وازاری".^{۴۴}

۴- شهر سازی در دوره رنسانس

رنسانس در فلورانس آغاز شد جایکه به گفته نیکلاس پوزنز یک موقعیت خاص اجتماعی با وضعیت طبیعی کشور و مردم و رسومات خاص تاریخی آن تطابق یافته بود. موقعیت اجتماعی عبارت بود از دولت شهری بیش از حد ثروتمند و مقتدر که در آن خانواده های اعیان، مشوقین فعال هنر بودند و قرار دادهای مذهبی قرون وسطی برای این تار ثروتمند جذبه چندانی نداشت...^{۴۵}

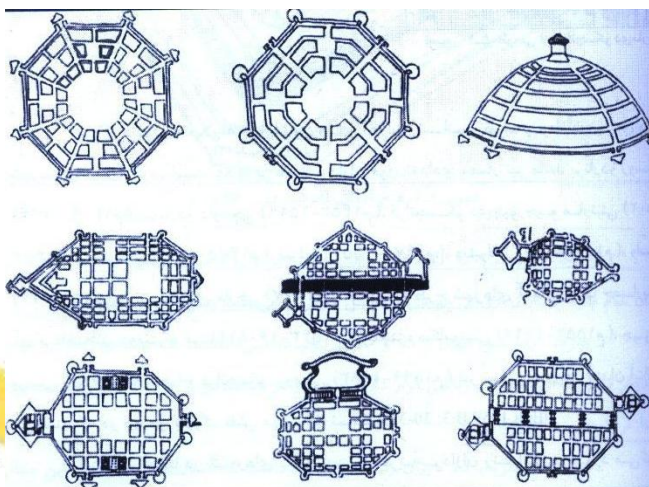
آنها به ایده آلهای دنیوی توجه داشتند و نه به ایده آلهای معنوی به عمل و نه اندیشه به بدیهیات و نه به موهومات" یکی از علل اصلی گسترش رنسانس توسعه صنعت بود چاب بود که بدنبال نامعلوم و مبهم آن در هلند در حدود سال ۱۴۵۰ جان گوتنبرگ از آن برای چاپ کتابی در مینز استفاده نمود. معماری و شهرسازی نیز تحت تاثیر دو عامل مهم، یکی "کشف" نوشته ها و آثار وایتریوس.^{۴۵}

^{۴۴} زارعی ۱۳۸۷ صص ۳۵۴-۳۵۳

^{۴۵} جیمز موریس ۱۳۶۸

رנסانس همزمان با رشد سریع وسعت و جمعیت شهرهای اروپایی آغاز شد. جمعیت شهر لندن از ۵۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۵۳۰ به ۲۲۵,۰۰۰ نفر در قرن هفدهم افزایش یافت، هرچند که وسعت آن برای مدتی در همین حد محدود ماند. جمعیت شهر برلین از نیمه قرن شانزدهم تا اوایل قرن هفدهم افزایشی پنج برابر داشت. رم که بارزترین تغییرات در آن به چشم میخورد از جمعیت ۱۷,۰۰۰ نفر در دهه ۱۳۷۰ به ۱۲۴,۰۰۰ نفر در سال ۱۶۵۰ رسید که این جمعیت احتمالا تنها یک دهم جمعیت نخستین شهر بوده است.^{۴۶}

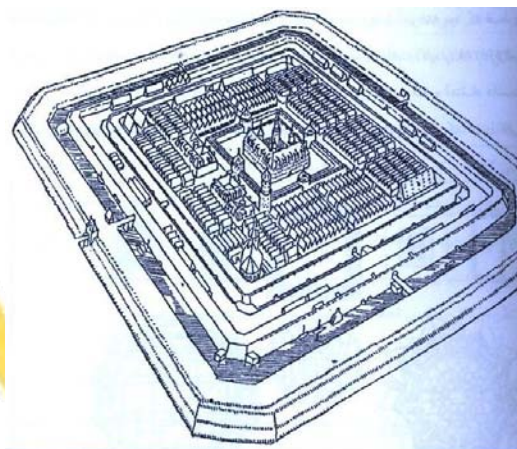
آلبرتی و فیلاتره را باید بنیان گذاران نظریه پردازی در شهرسازی دانست و پیشگامان ارائه طرح های آرمانی برای شهر زمان خود. نظریه پردازان رنسانس، به مثابه مبلغین هومانیزم، رابطه مستقیمی بین ساختار شهر و اخلاق و منطق حاکم بر جامعه شهری می دیدند. به همین خاطر افرادی چون آلبرتی و توماس مور پیش شرط تحقق طرح های ایده آل خود را مشروط بر وجود جامعای اخلاقی و وجود ساکنینی فرهیخته و با منطق می دانستند. معماران نظریه پرداز در حوزه شهرسازی در ایتالیا عبارتند از: برناردو روسلینو، لئوناردو داوینچی، فرانچسکو دی جیورجیو مارتینی، میکِل آنز، سرلیو، وینیولا، واساری، فرانچسکو دی مارچی... که به طرح شهرهای آرمانی پرداختند. در فرانسه ژاک فرانسوا پیره، در آلمان آلبرت دورر، هانس فن شیله، در انگلستان، اینیگو جونز، کریستوفر رن و ویلیام کنت می باشند.^{۴۷}



طرح شهرهای آرمانی مارتینی برای شهر

هنرمند رنسانس جهان را دارای نظم پیچیده می دانست که همه ی اجزای آن با یکدیگر در ارتباط منطقی و ریاضی قرار دارند. سعی او در مشاهده ی شکیبانه ودقیق طبیعت برای پیدا کردن نظم حاکم برآن بود .

هنرمند ونظریه پرداز دوران رنسانس، اعتقاد داشت که انسان موجودی است این جهانی با روح وعقلی بزرگ که از قدرت کارگزاری وفاعلیتی خدادای برخوردار است. اومی بایست پیروی هوشمندانه ای از قانون عقل" نماید. با تبعیت از فلسفه " وحدت وجودی " وهمه خدایی به اعاده ی طبیعت پردازد. او از آکویناس قدیس (سده سیزدهم) آموخته بود که فقط با پیروی از قوانین اثبات منطقی وبه کمک عقل می توان به حقیقت دست یافت.^{۴۸}



طرح آرمانی آلبرشت دورر

اندیشگر و هنرمند این دوره از آکویناس قدیس فراتر رفته و اعتقاد داشت که اشیاء مرئی را باید تجربه کرد و استدلال منطقی کافی نیست، بلکه تجربه است که آن را کافی می نماید .

خرد به نظر هنرمند رنسانس ، دیگر مانند آکویناس قدیس خرد دریافت گر نبود ، بلکه خرد تحلیل گر خلاق بود یا به قول گیدئین " خردی که قدرت تاسیس دارد " ^{۴۹}

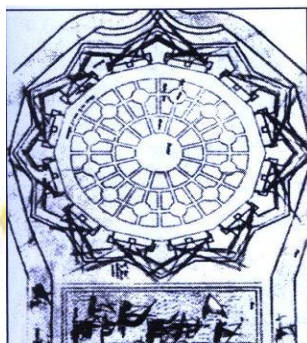
نظریه پرداز رنسانس اعتقاد داشت که بین دانش فنی و نظریه ، بین هنر و علم وابستگی متقابلی وجود دارد . او حتی اصرار داشت که هنر بدون علم ، یعنی بدون تئوری برای انتقال مشاهدات هنرمند ، بی ثمر است . ^{۵۰}

هنرمند رنسانس معماری را شاخه ای از علوم ریاضی می دانست که می بایست نشانگر نظام کیهانی باشد. ^{۵۱}

^{۴۹} گیدئین ۱۳۵۰

^{۵۰} هاو ز ر ۱۳۶۱ ج ۲: ۹۸

^{۵۱} گروتز ۱۳۷۵: ۲۰۶



طرح فرانچسکو دی مارچی

جالب توجه آنکه هنرمند دوره رنسانس پرسپکتیو را ترجمان هنری هومانیزم می دانست. زیرا در پرسپکتیو، انسان محوری، طبیعتگرایی، فردیت طلبی و مطلق گرایی و نمای مظاهر اجتماعی و سیاسی و فلسفی دوره رنسانس معادل هنری خود را می یافتند چرا که همه ی عوامل در پرسپکتیو به "یگانه نقطه نظر فرد ناظر" وابسته اند. اینک ناظر است که به مثابه عامل شناسایی کننده یا سوژه چیزی را می بیند و اینکه اوچه می بیند اهمیت می یابد. ولی او هنوز مطلق گراست و موضوع مورد شناسایی یا ابژه را فقط توسط یک فرد و از یک نقطه ثابت می بیند. اگر در قرون وسطی استحکامات یعنی برج و بارو فقط برای دفاع از شهر تصور می شد، ولی در رنسانس استحکامات هم جنبه تدافعی و هم جنبه تهاجمی داشت. به همین خاطر شکل محدوده شهر ستاره ای پیشنهاد می شد. طرح های ستاره ای در واقع ایجاد نوعی ارتباط میان سنت شهر تک مرکزی قرون وسطی و تمایل شدید حاکم بر دوره رنسانس در ایجاد تمرکز بیشتر قدرت بود. در طرح های آرمانی این دوره هسته مرکزی شهر اغلب اختصاص به زندگی شهری و سکونت افراد سرشناس شهری و تجار داشت، از این مرکز تعامل می بایست خیابان هایی منشعب می شدند و مرکز شهر را به نقاط دیگر شهر و در نهایت با بیرون شهر مرتبط می ساختند. صنعت گران و کارگاه هادر حد فاصل بین محله کشاورزان با تجار قرار داشتند. در نهایت در قسمت بیرونی شهر قلعه ها

واستحکامات قرار می گرفتند. این شیوه طراحی در اواسط قرن پانزدهم پدیدار گشت و بیشتر نتیجه ذهنیات و تفکرات طراحانی چون مارتینی، فیلارته و آلبرتی بود.^{۵۲}

شهرسازی دوران رنسانس، در تئوری های خود ملهم از ویتروویوس معمار روم باستان (قرن اول پیش از میلاد تصویری مفهومی از شهر ارائه می دادند گام اول تقریباً همیشه با مکان یابی شهر شروع می شد. در این رابطه ارنست اگلی به نظریات آلبرتی اشاره کرده و می نویسد: "آلبرتی به عنوان بنیان گذار شهرسازی رنسانس نیز با مکان یابی شهر شروع کرد. او آب و هوا، باد، مه میزان تبخیر و کوران و شیب را معیارهای انتخاب می دانست و تاکید می کرد که بایستی مکانی انتخاب گردد که عمر ساکنین موجود در آن جا طولانی، حیوانات آن سالم و احجام بی جان آن (درختان و صخره ها) شاداب باشند. آلبرتی به سنت مکان یابی روم باستان اشاره کرده و مانند آن ها، تشریح و معاینه امعاء و احشای حیوانات محل را تجویز می نمود." محل مناسب شهر برای آلبرتی موقعیتی "دوست داشتنی" با رود خانه یا دریاچه ای موجود بود. او معایب و مزایای کوه را برشمرد و هرگونه جهت گیری خانه ها را برای شهر مناسب نمی دانست. او اعتقاد داشت که وسعت شهر وابسته به موقعیت و شرایط محیطی است که در آن قرار می گیرد.^{۵۳}

شهر ساز رنسانس ابتدا از سه عنصر اصلی برای طراحی استفاده می نمود. نخست، خیابان اصلی مستقیم، دوم مناطقی با شبکه شطرنجی، سوم فضاهای بسته ابرکرومی دربار استفاده کلی از این عناصر می نویسد که این عناصر "گاهی در یکدیگر تداخل می نمودند تا یک طرح مرکب را بوجود آوردند اما معمولاً بصورتی برانگنده استفاده شده اند. چنانکه بنظر می آید طراح گاه تحت تاثیر یکی از عوامل بوده است.^{۵۴}

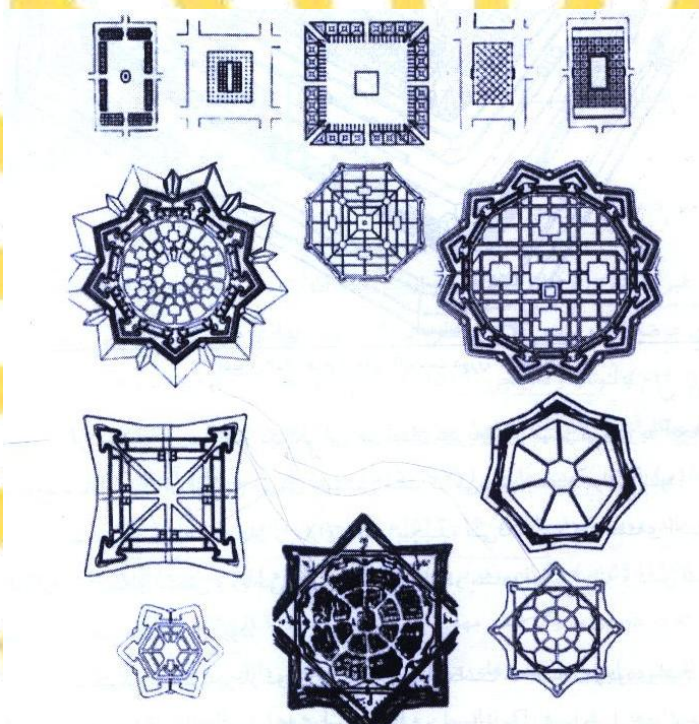
آلبرتی از خیابانهای اصلی شهر با نام "خیابان های نظامی" یاد می کرد و درباره ی آن ها در فصل پنجم کتاب خود می نویسد: "این نوع خیابانها، تقریباً خاصیت های یک میدان را دارا می باشند. یعنی دارای عملکردی اجتماعی و برای استفاده جمعی هستند." به نظر او این خیابانها می بایست، مانند رودخانه دارای قوس های نرم باشند، زیرا این حالت شهر را بزرگتر از آنچه که هست نشان می دهد، مضافاً زیباتر به نظر رسیده و قابلیت استفاده بیشتری دارد. به خاطر تنوع ای که به وجود می آورد با نیاز های آتی شهر ساز گارتر است. به قول آلبرتی. "چه زیبا خواهد بود زمانی

^{۵۲} پاکزاد: ۱۳۸۹

^{۵۳} پاکزاد: ۱۳۸۹

^{۵۴} جیمز موریس: ۱۳۶۸

که در خیابان قدم می زنیم ، همیشه درختان را روی روی خود می بینیم و به نظر رسد که نما یا سردر ساختمان در وسط (جداره ی)خیابان قرار گرفته اند."در صورتی که در جاهای دیگر خیابانهایی بادید بی کران وزشت و غیر سالم به نظر می رسند.وظیفه ی شهر آلبرتی ، " ایجاد کالبدی سالم و موقر است ،...محیطی که به قول فلاسفه بتواند حتی امکان یک زندگی بی دغدغه و آرام را به ارمغان آورد." ۵۵



طرح شهرهای آرمانی هنرمندان رنسانس

به اعتقاد او شهر بایستی دارای یک نظام تقسیم بندی مناسب بوده و نظمی بر میان ساختمان هایش حاکم باشد. منظور او از تقسیم بندی فقط تقسیم بندی هندسی نبوده بلکه تقسیم بندی عملکردی را شامل می باشد. فیلاتره هنرمند دیگری است که طرح های آرمانی خود را عرضه کرده است. او که کتاب خود را به حاکم و ساست مدار حامی خود فرانچسکو اسفورزا هدیه کرده است ، از شهری صحبت می کند که قرار بوده به نام اسفورزیندا بسازد. طرح او ستاره ای هشت پر می باشد که به قول او دو مربع با چرخشی کوچک از هم ایجاد شده است. در این طرح ۱۶ خیابان شعاعی از مرکز

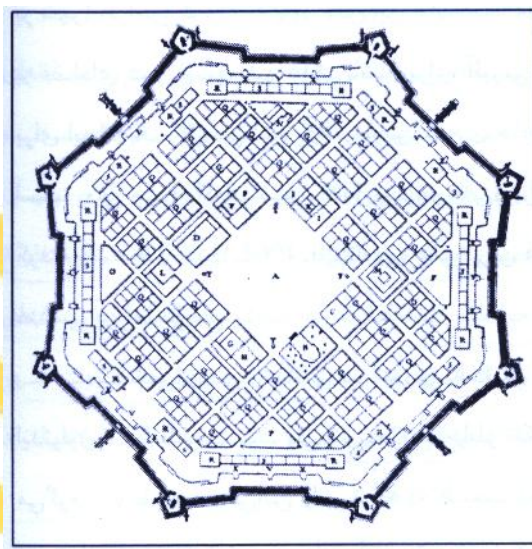
شهر به باروها می رسند. در مرکز شهر میدان و ساختمانهای عممی قرار گرفته اند. خیابانی حلقوی با ۱۶ میدانچه نیز خیابانهای شعاعی را قطع می کنند. او شهر خود را باتمام جزئیات شرح داده و با افتخار می گوید که "هر جزء در جای مناسب خود قرار گرفته است"^{۵۶}

طرح های آرمانی فرانچسکودی مارتینی نیز با اشکال هشت گوش شروع شده که در ابتدا خیابان هابه صورت شعاعی بودند، ولی در طرح های بعدی خیابان های شهر شکل شبکه بندی شطرنجی رابه خود می گیرند. آن ها نیز همگی دارای یک یا دو میدان متقارن می باشند. هرچند اکثر طرح های هنرمندان رنسانس دارای سازماندهی شعاعی بود ولی در عمل شبکه شطرنجی متداول تر گردید. از شهرهای آرمانی ستاره ای فقط تعداد کمی ساخته شد. ولی اصول فکری آن که ایجاد نظامی هندسیدر شهر بود، در گسترش مناطق جدید به کار گرفته شد.

نظریه پرداز رنسانسی شهر را "محصول یک تصادف" یا یک پدیده خودرو نمی دید، بلکه آن را یک ساخت مرکب می پنداشت که می با یستی خرد ورزانه عملکردهای خود را پاسخگو باشد به همین خاطر شهر بایستی از نظامی برخوردار باشد که برای عناصر شهری خود توانایی ایجاد یک کل را امکان پذیر گرداند.

براساس مبانی طراحی رنسانس در مرکز شهر می بایست میدان شهر قرار گیرد و مهم ترین ساختمانهای شهر در اطراف آن مستقر گردند. تنها مشاغل ممتاز می توانستند در اطراف میدان اصلی مستقر شده، مشاغل مزاحم و آلوده به حاشیه یا بیرون شهر منتقل گردند.

ولی آنچه برای تاریخ شهرسازی جدید بود اعلان آن به عنوان تنها خط مشی بود. علاقه به اشکال چند ضلعی و ستاره ای نیز (حتی در شبکه بندی) پدیده ای نو و خاص بود و این درست مهم ترین تفاوت شهر آرمانی رنسانس با الگوی شهرهای باستانی بود که فی الواقع می بایست سرمشق آنان بوده باشد.



نقشه شهر اولم در دوران رنسانس

نقشه عمومی نوف بریزاخ در میان حصار اصلی سیستم دفاعی

به عنوان مثال آلبرتی دومینا برای طراحی شهر قایل بود اولی آسایش برای ساکنین و دیگری لذت . آلبرتی همانند فیثاغورث می خواست جهان ، یا کل شهر را تحت تسلط قوانین حاکم بر اعداد در آورد . شهر می بایست براساس قانون اعداد و هندسه و نه جهان بزرگتر (تاثیرات طبیعت بر شهر) طراحی گردد. به باور نظریه پردازان رنسانس عدد به عنوان ناب ترین نماد عقل می بایست

برفضاهای درونی شهر حاکم باشد. وی عالی ترین قانون طبیعت را حاکمیت نظم و قانونمندی هندسه بر آن می دانست. شهر آرمانی رنسانس در تئوری به دنبال روابطی عملی، بهداشتی، غیر اسطوره ای و غیر ایدئولوژیک با طبیعت بود، ولی در عمل به خاطر تفکر خرد گرایانه خد در مقابل طبیعت قرار می گرفت و طرح آرمانی اش را بی توجه به طبیعت در سرپروراند. شهر یونانی با آن که روی دامنه ی کوه قرار داشت ولی به خوبی توانسته بود خود با توپوگرافی محل منطبق گرداند شهر قرون وسطایی خود را با اقلیم اروپای مرکزی همخوان کرده بود ولی شهر آرمانی رنسانس، فارغ از توجهات فوق، دغدغه ای بی پایان برای به حاکمیت رساندن "خرد"، "تناسبات" و "هندسه" بر شهر و فضاهای آن داشت.^{۵۷}



گسبورگ، شهر در دوره رنسانس

۵- شهرسازی رنسانس در عمل

بلا تکلیفی حاکم در انتخاب یکی از شبکه ی شطرنجی و سازماندهی شعاعی شهرنشانی از تضادهای موجود بین طرح های ایده آل دوران رنسانس و تجربه قرون وسطاییان ها (بافت

ارگانیک) بود طرح شعاعی ستاره ای ناشی از نظریه های مهندسی رزمی آن زمان و شبکه ی شطرنجی ناشی از نیاز مبرم در تفکیک سریع و نسبتا عادلانه قطعات زمین برای ساخت و سازهای جدید مسکونی بود. البته شاید در عمل بتوان یکی از بزرگترین دستاوردهای شهرسازی رنسانس را در ترکیب الگوهای ایده آل با واقعیت های موجود دانست. آن ها فضا های شهری را نیز یک اثر معماری پنداشته، که بایستی عناصر تعریف کننده ی آن (ساختمانها، باغ ها و طبیعت) به یک کلیت معمارانه تبدیل گردند. کلیتی که از قانونمندی های تناسب، ریتم، سلسله مراتب و هماهنگی تبعیت کند. از قرن شانزدهم، هنرمندان ایتالیایی به طرز فزاینده ای به جستجوی راه حل های مناسب جهت طراحی میدان و ساختمانهای یادمانی پرداختند.^{۵۸}

در دوران رنسانس نه طرح های آرمانی و نه طرح های گسترش مناطق شهری، در اولویت قرار نگرفت و فقط تعداد کمی از شهرها توانستند بر اساس این الگو گسترش یابند. ولی کاخ ها و میادین زیادی ساخته شد.

نظم فضا های رنسانس نخستین تمایل به توازنی درونی و سکون داشت. نتیجه این تفکر اساسا ایجاد فضا های محصور و مرکز گرا بود. در طی دوران رنسانس اصول طراحی چند نگرش کلی حاکم بر شهرسازی را در تمامی کشورها تعیین می نمود. نخست توجه خاصی که به تقارن م عطف بود و ساخت عناصر یک پروژه شهرسازی را به منظور ایجاد ترکیبی متوازن، حول یک یا چند محور اصلی تعیین می نمود.^{۵۹}

حفظ تقارن گاه به حد مضحک و مسخره ای می رسید. چنان که در پیا ترا دل پوپولو در رم و میدان سن کارلوی تورین دو کلیسای مشابه در دو سوی خیابان اصلی بنا شد. دومین نکته، طراحی، انسداد دید با قرار دادن دقیق ستون های یاد بود و یا مجسمه های مشخص و مناسب در انتهای خیابانهای طویل و مستقیم می باشد که از اهمیت خاصی برخوردار بود. سوم، ترکیب ساختمانهای منفرد به صورت یک واحد منسجم معماری که با تکرار یک طرح واحد برای نما انجام می شد. چهارم تئوری پرسپکتیو که یکی از وقایع موثر بر تاریخ هنر است، سلاحی برنده بود و بیان هنری می بایست با آن تطبیق یافت.^{۶۰}

^{۵۸} پاکزاد: ۱۳۸۹^{۵۹} همان^{۶۰} موریس: ۱۳۶۸: ۱۷۱

شهرهای رنسانس به تدریج از شهر سازی قرون وسطی برید. در صورتی که در ابتدا بسیاری از قواعد وسطایی را به کار می گرفت. ولی با تغییر تدریجی این قواعد به رهایی از شهرسازی قرون وسطی پرداخت. پاول زوکرثر مقایسه شهرسازی قرون وسطی و رنسانس می نویسد از قرن ۱۵ به بعد ایده های مشابهی طراحی معماری، نظریه زیباشناسی و اصول شهرسازی را هدایت کرده و بعدها به آن جهت داده اند که مهمترین ایده تمایل به نظم و انضباط در مقابل بی نظمی نسبی و براکندگی فضاهای گوتیک می باشد.

معمار رنسانس خود را فقط طرح یا سازنده ی یک ساختمان نپنداشته، بلکه همزمان خود را طراح یک فضای شهری نیز می دانست. در یک جمع بندی خلاصه از شهرسازی رنسانس می توان اقدامات عملی آن زمان را پنج موضوع خلاصه نمود.

- سیستم های حصاربندی (میلان، بریندیزی، فرارا، لوچا، پارما، لینزا، مورنا در ایتالیا)
- الحاق مناطق جدید مسکونی (مودنا، فرارا، اوچا، مانتوا، بادوا در ایتالیا.
- ایجاد کاخ ها و ویلاهای اشرافی (اسفرتزا، گونزاگاس، استس، ویسکونتی و ویلافارنزه در ایتالیا)
- باززنده سازی بخش ایی از شهر با ایجاد فضاهای عمومی جدید و خیابانهای مربوطه (سن مارکوی و نیز، سن آنونزیاتای فلورانس)
- طراحی و بنای تعداد محدوده نوشهر (پالمانووا)
- ساخت کلیساهای جدید
- ۶- عناصر شهری با اهمیت در دوره رنسانس

اکثر شهرهای قرون وسطایی توانسته بودند تا آستانه ی رنسانس، بناهای شهری و یا تشریفاتی خود را احداث نمایند. بسیاری از این بناها در قرن پانزدهم گسترش یافته، یا بهسازی شده و تزیین شدند. به همین علت نمونه های زیادی از نوسازی بناهای عمومی (به استثنای کاربری های جدید مانند تئاتر، گمرک و پرورشگاه و ...) در دوره رنسانس حادث نگشت و جنبه های دکوراتیو یا تزیینی آن توانست خود را منصفه ظهور رساند.

حصار شهرهایی که از اعصار قبل از رنسانس باقی مانده بود در دوران رنسانس براساس قوانین جدید مهندسی رزمی شکلی جدید یافتند. حصار بندی دوران قرون وسطی از یک یا دو بارو با خندق تشکیل شده بود. از قرن پانزدهم به بعد نظریات متعدد و گوناگونی در زمینه مهندسی رزمی ارائه شد. اختراع توپ اساسا مساله را تغییر داده بود. کاربرد توپ در نابودی قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی آغاز گر عصر جدیدی در تاریخ حصارهای نظامی از سال ۱۴۵۲ م شد. بدین ترتیب سقوط قسطنطنیه مستقیم بر رشد شهر سازی ایتالیای دوره رنسانس داشت. یکی از مهاجرت اندیشمندان هومانیزست و دیگری تشویق علم مهندسی رزمی بود که تاثیر آن در اکثر طرح ها " شهر آرمانی " که توسط شهرسازان رنسانس ایتالیا طرح شده دیده می شود. برآمدگی حصارهای و ضخامت زیاد آنها و همچنین وجود شبکه ای برای حمل اسلحه و حمل مهمات به قسمت های توپخانه از این خصوصیات این حصارها بود که هزینه زیادی را نیز برای شهر در بر داشت. این مساله امکان فعالیت های عمرانی داخل شهرها را تا حد زیادی محدود می کرد.

۲-۶ میدان

نمایش یک میدان ایده آل توسط فرانچسکو گیورگیو و پیرو دلا فرانچسکا در قرن پانزدهم تهیه شد. گروهی از تک بناهای عظیمی را نشان می دهد که بر روی کرسی های خاص خود قرار گرفته اند. پله های متعددی سطح پایینی میدان را با سطح کرسی ها متصل کرده است. خیابانی با کف سازی هندسی نیز جلوی میدان رد شده، ستون های یادمانی مشابه دوران باستان، محل برداشت آب و طاق نصرتی در انتهای میدان دید ناظر بی نهایت را مسدود ساخته است. در دو سوی این طاق پیروزی دو بنای عمومی یکی ساختمان مذهبی و دیگری یک تماشاخانه با فاصله مساوی جلوه گری می کنند. همان طور که به خوبی مشخص است این ایده با سنت میدان سازی قرون وسطایی در تضاد بوده و به جای داشتن بدنه های بهم پیوسته ، بدنه ها اغلب به صورت احجامی منفرد مطرح شده اند. افزون بر آن بیشتر ساختمانهای محصور کننده ی میدان نیز مسکونی نبوده و جای خود را به بناهای عمومی داده اند. استفاده از عناصر یادمانی باستانی در این میادین موجب شده است که نسبت به میادین قرون وسطایی ظاهری رسمی و تشریفاتی تر داشته باشند. از آنجا که این طرح آرمانی با سنت های رایج آن زمان مغایرت کامل داشت تنها به صورت محدودی توانست در مرکز شهر کوچک پینزا محقق گردد.

دومین میدان مهم دوره ی رنسانس معروف به میدان دوکاله در ویگه وانو ساخته شد که بر خلاف الگوی بالا به صورت میدانی محصور و رواق های پیرامونی در سال های ۱۴۹۵-۱۴۹۳ بود. دوره رنسانس (به ویژه در ایتالیا) رواق را به عنوان عنصری وحدت دهنده از قرون وسطی وام گرفته و آن را بسط و توسعه داد. در دوره ی باستان اگر صرفا فضاهای عمومی و مغازه ها به کمک رواق به یکدیگر پیوند داده می شدند. در دوره ی رنسانس خانه های مسکونی اطراف میدان به هم دوخته می شوند. میداین دوره ی رنسانس بر اساس عملکرد ترافیکی آن ها به سه گروه تقسیم می شدند. نخست، فضاهای تردد که هم به وسیله پیاده ها و هم اراکه ها مورد استفاده قرار می گرفت. دوم، میدان های مسکونی که اساسا برای تامین دسترسی محلی به وجود آمده و مضاف بر آن فضای تفریحی لازم برای پیاده ها را نیز فراهم می نمود سوم، میدان به عنوان یک فضای پیاده که اصولا تردد و وسایل نقلیه چرخ دار در آنها ممنوع بود.



تصویر ایده آل رنسانس از میدان

میدان های رنسانس ، علاوه بر کاربردهای علمی فوق در مواقع بسیاری تنها به عنوان نماد و یا برای زیبایی به صورت زمینه ای برای یک مجسمه یا بنای یادبود و یا به صورت جلوخان (صحن مقابل یک ساختمان مهم) به کار می رفته است. شهرسازان دوره رنسانس فضا را به کمک عناصر محوطه سازی چون ستونها، دیواره ها، سکوها و یا کاشتن انواع مختلف درختان و بوته ها محدود

کرده و در اغلب موارد از این شیوه های گوناگون محصور نمودن فضا به صورت مرکب استفاده می کردند.^{۶۱}

خلق میدان یا فضای محصور نه به وسیله تسلط یک عنصر یادمانی بر فضا بلکه توسط هماهنگی عناصر موجود احتمالا جالب ترین پدیده در دوران رنسانس می باشد.

۳-۶ خیابان

در دوره رنسانس خیابان عنصر سازمان دهنده با یک نقطه گریز و منظره ی منحصر به فرد بود. خیابان علی رغم عملکرد عبوری، به عنوان محل تجمع و تبادلات فرهنگی، تجاری و وسیله ای برای اعمال امور اداری حکومت محسوب می شد. رنسانس علاوه بر تغییر عملکرد خیابان، مفهوم آن را نیز به عنوان یک تمامیت، معماری مطرح ساخت. پیشرفت رنسانس هماهنگی بناها به صورت خانه هایی ردیفی در دو طرف یک خیابان مستقیم متداول گردید.

در دوران رنسانس در عمل خیابانهای جدید در شبکه ای شطرنجی سازمان دهی می شدند. شبکه ی شطرنجی قدیمی ترین تنظیم کننده فرم شهری در دوره رنسانس اروپا بود که سه کاربرد مهم داشته است. اولین و در عین حال بیشترین کاربرد این عنصر به عنوان اساس و پایه طراحی مناطق جدید مسکونی بوده است. دوم اساس طرح تعدادی نوشهر است. سوم به همراهی یک شبکه خیابان اصلی به عنوان الگو برای طرح الگو کلی سایر نوشهرها به کار می رفته است.^{۶۲}

^{۶۱} موریس ۱۳۶۸: ۱۷۴

^{۶۲} موریس، ۱۳۶۸: ۱۷۲



خانه سبک رنسانس یک بازرگان در اینستربورگ

۴-۶ پرورشگاه

احداث فضاهایی مستقل برای نگهداری کودکان بی سرپرست و سرراهی یکی از کاربری های جدید رنسانس می باشد. پرورشگاه یا یتیم خانه ی فلورانس یکی از بهترین نمونه های آن می باشد. این بنا که به نام اوسبیداله دگلی اینوچنتی در سال ۱۴۱۹ ساخته شد. یکی از اولین بناهای کامل دوران رنسانس می باشد. این بنا توسط اتحادیه ابریشم کارن فلورانس به شهر هدیه شده است و ساختار فضایی آن از ساختار دیرهای قرون وسطایی بیروی می کند. طرح آن توسط فیلیبو برونلسکی تهیه شده است.^{۶۳}

۵-۶ تئاتر

با بسط و گستر تفکر هومانستی ، قشر جدیدی از مخاطبین فرهنگی - آموزشی به وجود آمد. این قشر که درک علمی و هنری را به یکی از ارزش های اخلاقی و اجتماعی ارتقا داده بود شروع به ساخت یا تاسیس آکادمی ها نمود موجی از انجمن ها و محفل های هنری متشکل از حامیان مرفه و غیر حرفه ای علم و هنر اندیشمندان و هنرمندان به وجود آمد. نشر و توسعه ی متون کلاسیک لاتین در یک سوم آخر قرن پانزدهم به احیای نمایش و تئاتر انجامید. اجرای نمایشنامه های

باستانی در تالارها و سالن های درباری به شکل گیری گونه ای جدید از ساختمان برای تماشاخانه منتهی گردید. در سال ۱۵۸۵ تماشاخانه ای در فلورانس ایجاد شد که اولین اپرا در آن برگزار گردید.

اولین تئاتر یا تماشاخانه ی اروپایی بعد از دوران باستان می باشد. این بنا در واقع هدیه ی انجمن الیمیکا آکادمیکا به شهر می باشد که پالادیو نیز عضو این آکادمی بود.

۶-۶ کتابخانه

با ساخت کتابخانه روبروی کاج دوجه در ونیز (۱۵۸۲ م.) برای اولین بار مکانی برای رشد و پرورش علم و آموزش در محلی مهم و تشریفاتی بوجود آمد.^{۶۴}

۶-۷ کلیسا

از آنجا که معماری دوره رنسان شاخه ای از علوم ریاضی بود که می بایست نشان گر نظام کیهانی باشد. و از سوی دیگر فضاها نیز می بایست از عناصری تشکیل شده باشند که با کمک هندسه به یک کلیت واحد تبدیل گردند. در این دوره تناسبات و هماهنگی میان اجزا و عناصر دوران باستان بار دیگر ایده آل انگاشته می شود. علاوه بر این از آن جا به باور آن ها کمال قدرت خداوند در طبیعت قابل مشاهده است. و طی طریق در مسیری خاص برای شناخت آن لازم نبود. در این دوره گرایش به سوی فضاهای مرکز گرا به وجود آمد. البته از آنجا که فضاهای مرکزی برای اجرای مراسم عبادی آن زمان چندان مناسب نبود. در اغلب کلیساها ترکیبی کمابیش متناسب میان فضای مرکزی و خطی ایجاد شد^{۶۵} و سقفی گنبدی بر روی آن احداث شد. در معماری سبک رنسانس، به ویژه در کلیسا سازی شمال اروپا و جنوب، تفاوت هایی دیده می شود. معماری شمال اروپا تا مدت ها نتوانست خود را از موتیف های گوتیک خلاص کند و برخی از جزییات و تزئینات گوتیک در نماهای رنسانس همچنان مشاهد می شود. هرچند سازمان دهی اکثریت کلیساهای رنسانس به صورت مرکزی است. ولی بسیاری از کلیساها نیز مانند کلیسای سن لورنزو نیز به صورت خطی یا باسیلیکا ساخته می شود.^{۶۶}

^{۶۴} همان

^{۶۵} گروتز ۲۰۸:۱۳۷۵

^{۶۶} پاکزاد: ۱۳۸۹



کلیسای سن پیترو

۸-۶ باغ‌سازی

باغ‌سازی مانند سایر هنرها در دوران رنسانس به اوج شکوفایی خود رسید. در این دوران نه تنها سبک‌های کهن و کلاسیک رومی و یونانی دوباره زنده شد، بلکه سبک‌های خاص پردیس‌سازی که تاثیر زیادی بر طراحی باغ‌های امروزی جهان گذاشته است، نیز آشکار گردید.^{۶۷}

ارتباط میان باغ‌های رنسانس با هنر، دانش و طبیعت مهمترین عامل توسعه‌ی آن بود در باغ‌های قرون وسطایی راهبه‌ها و خدمتکاران کار می‌کردند و باغچه‌های شخصی برای مصارف دارویی و ارزش‌های نمادین، پرورش داده می‌شد. باغ‌های رنسانس تبدیل به آثار هنری شدند که میان معماری باغ و نیازهای جامعه یکپارچگی و پیوستگی ایجاد نمودند.

مشخصات اصلی باغ‌های رنسانس به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- طرح به صورت محوری تنظیم گردیده بود. ۲- در شیب‌های تند تراس‌ها و قسمت‌های مسطح تراشیده شده، توسط دیوارهای حائل نگهداری می‌شدند و با انواع رامپ‌ها و پله‌ها به هم مربوط می‌شدند. ۳- درخت‌کاری منظم خیابانها با سروهای بلند. ۴- معبر سرپوشیده و درخت‌های میوه و سایه‌های متراکم در مقابله با آفتاب شدید. ۵- استفاده از خیابانهای درخت‌کاری شده برای تاکید بر پرسپکتیو و در قاب قرار دادن مناظر. ۶- شمشاد و دیگر بوته‌ها در طرح‌های

خطی پیرایش شده و به طوری تنظیم می شدند که از بالا در دیدرس باشد. ۷- از گل به ندرت در تزیین باغ ها های رنسانس استفاده می شد. ۸- بیننده از بین باغ که دارای مجسمه های مختلف فواره ها و دیگر اشکال و دیدنی های جالب بود عبور می کرد و به کاخ که در قسمت بالا واقع شده بود می رسی. ۹- ورودی در سطح تحتانی باغ قرار می گرفت. ۱۰- در سراسر باغ مجسمه ها و ساختمان ها در تضاد با اشکال و بافت های طبیعی بودند.

۷- شهرهای رنسانس

فلورانس زادگاه رنسانس می باشد. گسترش بی اندازه اراضی شهر بیشتر یک موضوع سیاسی بود که شهروندان فلورانس برای تثبیت مالکیت خود به این کار مبادرت کردند. باروی جدید وسعت شهر را به شش برابر افزایش داده بود. اکثر بناها را که دوران اولیه رنسانس در این شهر ساخته شدند کلیساها و میادین تشکیل می دادند. مهمترین اقدام شهر سازی که در فلورانس قرن پانزدهم به وقوع پیوست ایجاد ارتباط کلیسای جامع شهر با شش کلیسای دیگر و ساماندهی میادین جلوی کلیساها بود این ایده سرمشقی شد برای خیابان کشتی های بعدی در رم باروک در زمان سیکستوس پنجم. یک پایگاه یا مرکز نظامی دائمی برای حفاظت از مرزهای شمال شرقی جمهوری و نیز در مقابل حملات ترکان عثمانی محسوب می شد.



نقشه شهر فلورانس و باروی جدید

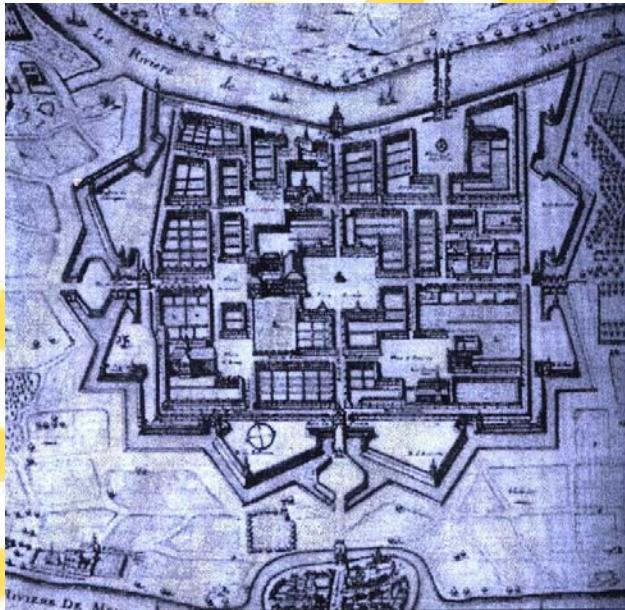
پالمانوا از نظر طراحی ، نمونه یک شهر ایده آل رنسانس بود. شهری که بیش از هرچیز ایده های نظریه پردازان را نشان می داد. پلان شهر به صورت یک نه گوش است ۱۸ خیابان از مرکز شهر به صورت شعاعی خارج می گردند که به استحکامات ختم می شوند و ایجاد یک سیستم پیچیده ی دفاعی می کنند که نمونه ای از تکنیک های دفاعی قرن شانزدهم به شمار می رود. این شهر قرار بود از لحاظ تجارت ، صنعت و کشاورزی خود کفا باشد ولی کسی راضی به اسکان در این شهر جدید نبود . بالاخره در سال ۱۶۲۲ تصمیم گرفته شد که با تهدید و تشویق مجرمین به بخشایش جرم هایشان آنان را به این شهر کوچ داده و با دادن زمین و مصالح ساختمانی مستقر نمایند . ولی مجرمین راضی به مهاجرت به این شهر نشدند و حتی امروزه نیز زندگی این شهر توسط ساکنین نظامی آن در جریان است.^{۶۸}



نقشه شهر پالمانوا واستحکامات آن

شارل ویل (فرانسه)

بافت این شهر فرانسوی شطرنجی بود که در تقاطع دوماحور اصلی شمالی - جنوبی و شرقی - غربی آن یک میدان اصلی داشت. میدان کوچکتر نیز در تقاطع خیابانهای مسکونی توزیع شده بودند. پیرامون شهر را استحکامات سبک رنسانس شکل داده است.^{۶۹}



نقشه شهر شارل ویل در فرانسه واستحکامات آن

وین

به خاطر حملات ترک ها حصار دفاعی وین حول شهر قرون وسطایی به سبک رنسانس احداث و گسترش یافت. دیوار دفاعی وین شامل خاک ریزها و سنگرهای متعدد و یک منطقه ی آتش بود. جمعیت مازاد شهر به ویژه شهروندان ثروتمند به علت تراکم زیاد بافت قدیمی در بیرون باروی رنسانس زندگی می کردند.^{۷۰}

نانسی (فرانسه)

نانسی مرکز منطقه ی لورن در فرانسه می باشد این شهر از دویخش مجزا با دیوارهای دفاعی مستقل تشکیل شده بود. شهر قدیمی مربوط به قرون وسطی می باشد که با شبکه ارگانیک خود در شمال شهر جدید قرار داشت شهر جدید از سال ۱۵۸۸ م احداث گردید. شهر جدید دارای بافتی

^{۶۹} پاکزاد ۱۳۸۹

^{۷۰} پاکزاد ۱۳۸۹

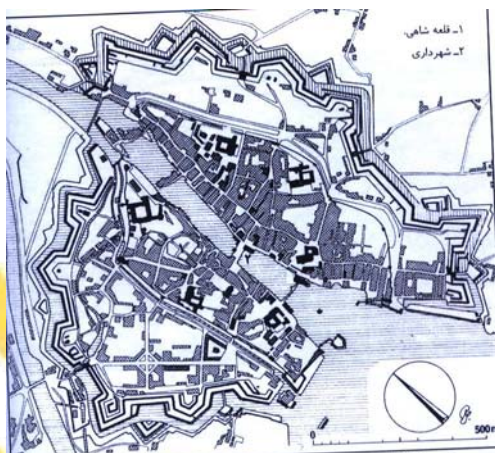
شطرنجی بود و نمای خانه های مسکونی آن طرح یکسان داشت. این شهر در سال ۱۶۳۳ میلادی به اشغال فرانسویان درآمد. از نیمه دوم قرن هفدهم دارای فضاهای جالب به سبک رنسانس گردید.^{۷۱}



نقشه شهر نانسی در فرانسه و دیوار دفاعی آن

زوریخ (سوئیس)

زوریخ در زمان رومی ها فقط یک ایستگاه گمرکی بود. در سال ۱۳۳۶ باروی قرون وسطایی شهر تکمیل گردید که روی نقشه به صورت یک شبه بیضی دیده می شود. شهر دیوار رنسانس خود را در سال ۱۶۴۲ م در حین جنگ های سی ساله ساخته بود این استحکامات وسعت شهر را به دو برابر افزایش دادند که برای اسکان جمعیت تا قرن نوزدهم کافی ماند. باروی نامبرده بسیار دیر در سال ۱۸۳۲ م تراشیده و تخریب شد تاریخ شهر زوریخ، شاهد مبارزه های دائمی بین شهروندان (گیلدها) و اشراف بود. آشتی میان طرح های آرمانی برای شهر دوره ی رنسانس و محدودیتی که استحکامات باروی شهر به وجود آورد.^{۷۲}



بافت قرون وسطایی شهر زونیخ و گسترش آن در دوران رنسانس

آمستردام

در آمستردام، یعنی یکی از مهمترین شهرهای بندری شمالی اروپایی آن زمان به وقوع پیوست. اراضی شهر در پیرامون بافت قدیمی دایره ای شکل، با سدها، بندها، کانالها، خیابانهای موجود توسط سه کانال پهن زهکش را نیز بازی می کردند به صورت محدوده ای چند ضلعی روی نقشه گسترش یافت. آب بندها، کانال ها و خیابانهایی موجود را مقابل جذر و مد محافظت می کردند و از دیگر سو با کنترل آب کافی در کانال ها امکان دسترسی کشتی ها و گاری ها به خانه های بازرگانان را تامین کردند. خانه های ساخته شده در بخش گسترش یافته ی شهر بر اساس توافق موجود میان شهروندان در حین کثرت دارای وحدتی در منظر شهری آن زمان آمستردام بودند.^{۷۳}



دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



نقشه شهر آمستردام

باروک نگرش اقتدارگرایانه به شهر و شهرسازی

۱- تاریخچه باروک

هنر شهرسازی و معماری قرن هفدهم و هیجدهم اروپا که نام خود را واژه ی پرتغالی " باروکو" به معنای " مروارید کج و معوج " گرفته است. این صفت که در قرن نوزدهم توسط هنرشناسان اروپایی برای تحقیر کوشش های هنرمندان درباری و کلیسایی دوره ای نیمه ور شکسته و ارتجاعی که صرفا به ظاهر سازی می پرداخت، به کار برده شد. بعدها بار منفی خود را از دست داده و به یک سبک تبدیل شد. این دوره که دوره ی استبداد نیز معروف است نشان دهنده ی شرایطی است که جنبش ضد اصلاحات دینی کلیسای کاتولیک در مناطق تحت نفوذ مانند ایتالیا، فرانسه و اسپانیا از یک سو و قدر قدرتی مانند دوک های تازه پرتستان شده آلمانی - پس از سرکوب شورش بزرگ سرف ها - در اروپای مرکزی می باشد. در این دوران نه فقط بسیاری از آزادی های به دست آمده توسط شهروندان اروپایی دوره رنسانس محدود گردید بلکه هنر رنسانس که زمانی مانند یک مروارید غلطان خود را به رخ می کشید توسط کلیسا و اشراف به نفع خود مصادره شد و کج و معوج شد. کلیسای کاتولیک و اشراف اروپایی سعی در استثمار هرچه بیشتر روستاییان نموده و ثروت به دست آورده را خرج کاخ ها، کلیساها و ضیافت های ولخرجانه خود می نمودند ولی نظام فئودالیت چنان از درون پوسیده بود که نتوانست در مقابل حرکت های شهروندی و اقتصاد شهری دوام آورده و شیپور مرگش با انقلاب کبیر فرانسه در اواخر قرن هیجدهم رسماً به صدا در آمد.^{۷۴}

شرایط حاکم در این دوره

شرایط اجتماعی - اقتصادی دوران باروک

در طی قرن شانزدهم بورژوازی پیوسته ثروتمند تر شد. سفرهای اکتشافی بازارهای جدیدی را گشود و غارت و استخراج طلا و نقره به اسپانیا و دیگر مناطق سرازیر شد این سیل نقره باعث تورم شدید در اسپانیا شده ولی هلندی ها را به رشد تجاری فوق العاده ای رساند. در قرن هفدهم آن چه پیش از آن مورد استفاده یی چند خانواده ی اشرافی بود اینک به صورت کالاهای متداول مصرفی همه ی طبقات ثروتمند درآمده بود (مانند شکر، چای، ادویه، توتون و ...). دامنه بازرگانی با کالاهای

مستعمراتی گسترده شد و به زودی در انحصار چند شرکت سهامی بزرگ در آمد. کمپانی هند شرقی هلند شرقی و شرکت خرید هادسن در بریتانیای کبیر و شرکت هند شرقی در فرانسه . تولید در مستعمرات امریکایی نیاز به نیروی کار ارزان داشت . سرمایه داری اروپا در قرن هفده و هیجده برده برداری را دوباره احیا نمود. آن ها با حمله به سواحل آفریقا و اسارت میلیونها سیاه پوست به تجارتی سود آور دست یافتند. برده داری فقط به مرزهای خارج از اروپا و اقوام غیر اروپا و اقوام غیر اروپایی ختم نمی شد. بلکه همزمان با رشد سرمایه داری در کشاورزی ، برده داری در لهستان نیز توسط سرمایه داری ایجاد گردید. جنگ های طاقت فرسای قرون هفدهم و هیجدهم میان دول فئودالی از یک سو و از دیگر سو اسراف و ریخت و باش اشرافی آنان ، دولت های مزبور را بارها به ور شکستگی و گرفتن وام از تجار و سرمایه داران بزرگ کشانده بود . دولت هایی که در ظاهر سعی می نمودند تا با تجمل ، شکوه دولت های استبدادی خود را به معرض تماشا گذارند. از لحاظ اقتصادی چنان توخالی شده بودند که در قرن نوزدهم تک تک یا گروه گروه مجبور به واگذاری قدرت خود گردیده تسلیم سرمایه داری گردیدند.^{۷۵}

شرایط سیاسی در دوران باروک

در قرن هفدهم با رشد روابط سرمایه داری تنها دو کشور توانستند خود را از مدار فئودالیسم خارج گردانند. هلند و انگلستان ولی بقیه کشورهای اروپایی به آتش استبداد افتادند. در زمانی که شمال اروپا ثروتمند می شد ایتالیا درجا می زد و حتی ناوگان ونیز با هلند قابل رقابت نبود در آن زمان ایتالیا نیز تحت تسلط پادشاهی اسپانیا بود و تکه تکه شده بود. شرق اروپا نیز بین دو قدرت عثمانی در جنوب شرق و لهستان در شمال شرق تقسیم شده بود سراسر قرن شانزدهم و هفده مملو از جنگ های متعددی میان قدرت های فئودال اروپایی است که نه فقط آنها را تقویت نمی کرد. بلکه به تضعیف اقتصاد فئودالی آن ها نیز انجامید .^{۷۶}

شرایط فکری - اقتصادی در دوران باروک

قرن شانزدهم عصر اعتراض های مذهبی و اصلاحات دینی بود جوامع شهری تعالیم کلیسای کاتولیک را در تضاد با رشد و توسعه خود می دیدند. به همین خاطر مخالفت های خود را با این

تفکرات اعلام می نمودند. جنبش های مذهبی زیادی سر بر آوردند که مهمترین آنها جنبش لوتری و آناباپتیسم در اروپای مرکزی ، کالوینیسم ابتدا در فرانسه بعدها در هلند و اسکاتلند و جنبش سوینگلی در سوئیس بود. امروزه مذاهب ناشی از این جنبش ها را به علت اعتراض شان، جنبش معترض یا پروتستان می نامند . علل این اعتراضات را می بایستی در تعالیم کلیسای کاتولیک و رشد و توسعه ی فرهنگ شهرنشینان جستجو کرد. از قرن پانزدهم کلیسای کاتولیک برای جبران هزینه های خود " فروش عفو" رابه شکل زنده ای رشد داده بود لازم بود تا هر موجود زنده ای برای بخشایش گناهان خود مبلغی به کلیسا پرداخته تا ظاهرا جایگاهی در بهشت برای خود تامین نماید. این موضوع نه فقط باعث می گردید تا بهترین جاهای بهشت به ثروتمندان و اشراف برسد بلکه بخشی از ثروت رایج را از مدار تولید خارج نموده و به صندوق کلیسا و خرج های غیر منطقی اش سرازیر گرداند. رابطه ی مالی متقابلی بین کلیسا و اشراف به وجود آمده بود کاردینال ها با قبول رشوه ، بر انتخاب یا سرگونی یک پادشاه مهر تایید می زدند . دولت های دنیوی در امر انتخاب باب از قدرت سیاسی - نظامی و مالی خود استفاده می نمودند.^{۷۷}

در آلمان راهبی از فرقه ی آگوستین ها بنام لوتر به مخالفت با " فروش عفو" و دخالت واتیکان در عزل و نصب های دنیوی پرداخته بود و به اعتدال فرا می خواند و کالوین سوئیسی / فرانسوی نیز بر فساد و سست اندیشی فرد حمله می کرد. اصلاح دین از آن جهت شاهزادگان را جلب می کرد که سازمانی را طالب وفاداری بود و پول را به خارج (واتیکان) می فرستاد منحل می کرد و به جای سازمانی دیگر می نشانند که کوچکتر و مطیع تر بوده. وجوه اضافی را به خزانه شاهزاده رد می کرد.^{۷۸}

بورژوازی نیز بدان امید داشت که پول در منطقه ی باقی مانده، در تولید و توزیع مصرف گردد. روستاییان نیز امیدوار بودند با اعتدال مورد موعظه ی لوتر از فشار فئودال ها کاسته شده، رکن دیگر فئودالیسم یعنی کلیسای کاتولیک تضعیف گردد . رشد اولیه ی اصلاح گرایی سریع بود تا نیمه ی قرن شانزدهم ثلث شمال شرقی ، آلمان ، انگلستان ، پادشاهی های اسکاندیناوی و متصرفات شوالیه های توتونیک و لیوونی در دریای بالتیک به مذهب پروتستان گرویده بودند. در هر صورت جنبش معترضین و اصلاح گرایان شکافی بزرگ در میان اقوام اروپایی ایجاد کرد که اروپا به مناطق کاتولیک نشین و پروتستان تقسیم کرد. اصلاح دینی نه فقط باعث گردید که اروپا به

^{۷۷} پاکزاد: ۱۳۸۹^{۷۸} مک ابودی: ۱۳۶۴



دوران جدید وارد گردد بلکه مبنایی برای رشد هرچه سریعتر اقتصاد سرمایه داری در مناطق پروتستان نشین شد. حاصل این جنگهای مذهبی / اجتماعی ایجاد دو دولت دموکرات هلند و انگلستان و چند قدرت استبدادی مانند اسپانیا، فرانسه و اتریش کاتولیک و آلمان نیمه پروتستان در قرن هفدهم و هیجدهم بود.^{۷۹}

هرچند فئودالیسم اروپایی توانست سلطه ی فکری خود را بخش عمده ای از اروپا به صورت حکومت های مطلقه حفظ کند. ولی نمیتوانست جلوی رشد و توسعه ی تفکرات جدید را سد نماید و متفکرین بورژوا در ادامه ی طبیعت گرایی دوران رنسانس به فلسفه که زبان پیچیده تری داشت روی آورده بنیان فلسفه ای دنیوی را گذاشتند. فلاسفه ای که در قرن هفدهم تا نوزدهم بنیان تفکر مدرن را گذاشتند با اکثریت مطلق یا آلمانی بودند یا فرانسوی. دکارت اسپینوزا، لایب نیتس، ولتر و روسو، کانت و هگل نه در شرایط نیمه دموکراتیک هلند و انگلستان بلکه در دوران استبداد به تفکر پرداخته و نظریه پردازی می کردند شاید هم رابطه ای مستقیم میان فشار سیاسی و تفکرات بنیانی فلسفی وجود داشته باشد. در هر صورت با تخفیف سطره ی فکری کلیسای کاتولیک به تعداد مردان علم افزوده شد و پروتستان ها با دستیابی فردی به انجیل توسط زبان خودی، بیش از کاتولیک ها بر سواد تاکید کردند و ثلث اروپای پروتستان به یقین آموخته تر از بقیه جهان کاتولیک آن بود.^{۸۰}

شهرسازی باروک

شهرسازی باروک نیز مانند هنر و معماری آن کوششی است در تظاهر به شکوه. آلمان بس از جنگ های داخلی و نهضت لوتری به سیصد دوک نشین تقسیم شد و دوک های پروتستان در شمال و دوک های کاتولیک در جنوب آن سرمست از پیروزی بر رعایا و شهروندان می بایستی شکوه و جلال زندگی و حکومت خویش را نشان دهد آن ها نه فقط " حق مدینت " بسیاری از شهرها را فسخ کردند بلکه برای کنترل بیشتر کاخ خود را به شهر نقل ماکن داده، مانند بختکی بر شهر استوار نمودند. ورود کاخ اربابی به شهر موضوعی نو بود زیرا قبل از آن فئودال ها تا به حال در قلعه های خود در میان املاک و مزارع زندگی می کردند. اواخر قرن شانزدهم رم تبدیل به مرکز هنری اروپا شد ولی مدت طولانی دوام نیاورد و با تضعیف باب و دربار وی مرکز

^{۷۹} پاکزاد: ۱۳۸۹

^{۸۰} مک ایودی: ۱۳۶۴

هنری به فرانسه منتقل شد که در قرن هفدهم و در دوران حکومت لویی چهاردهم به قدرتمندترین حکومت استبدادی اروپا تبدیل شده بود ظهور استبدادی در این کشور هم بی دلیل نبود. مردم فرانسه خسته از جنگ های مذهبی طولانی که به سود مذهب کاتولیک تمام شده بود کشتارهای فجیع و گسترده در جنگ هرج و مرج و گرسنگی در آرزوی حکومتی قدرتمند بود تا به اوضاع کشور سر و سامان دهند بورژوازی نیز همواره شکوفایی اش به هنگام استقرار صلح در کشور است همواره آمادگی دارد که به سیاست دست آهین رو کند پشتیبانی مشتاقانه ی خود را نثار حکومت مطلقه ی فرانسه کرد.^{۸۱}

استبداد ولی به هیچ وجه نظم کهن جامعه ی فئودالی را در فرانسه از میان نبرد شاه هنوز احساس می کرد که به طبقه ی فئودال تعلق دارد. او خود را "اول نجیب زادی کشور" می دانست که می بایست حیثیت لطمه خورده ی اشرافیت را جبران نماید. بر اساس رسم و رسوم دوران باروک نجیب زاده نمی بایست احساسات خود را رو کند او می بایست نشان دهد که محتاط خونسرد و قوی است او نباید خود را در حضور دیگران شل و رها کند به ویژه در مقابل بزرگترها نباید راز خود را فاش کند او باید بکوشد که خوشایند دیگران باشد و لطف خود را به کامل ترین وجه نشان دهد این آداب و معاشرت درباری را همان اصولی هدایت می کند که بر پایه ی آن ها ، کاخ های سلطنتی ساخته و باغ هایش آراسته شده اند.^{۸۲}

یکی از مهمترین دستاوردهای قرون پانزده تا هیجده یعنی علوم طبیعی جدید و فلسفه ی نو مبتنی بر علوم طبیعی بر کل تولید هنری (با تمام انعشاب های آن) موثر بود . کوبرنیک ثابت کرده بود که زمین گرد خورشید می گردد . این کشف تحولی رادر تفکر انسان آن دوران به وجود آورد حاصل این نظریه نه تنها به معنی آن بود که جهان دیگر گرد زمین و آدمی نمی چرخد. بل بدان معنی نیز بود که جهان اصولا مرکزی نداشته و تنها عبارت است از بی نهایت اجزای همگن و هم ارزش که وحدت آنها تنها در اعتبار عام قانون طبیعی متجلی است . انسان متوجه بیکرانگی جهان شده آن را دارای وحدتی ذاتی می دانست. از آن جا که زمین دیگر مرکز کائنات و انسان دیگر هدف و مقصود آفرینش نبوده و به عاملی ناچیز و کم اهمیت در جهان واقعی تبدیل شده بود انسان می بایست به کشف قانونمندی ها پرداخته ضرورت ها را کشف نماید تفکر جدید نه فقط باعث گردید که " ضرورت " جایگزین تفکر قرون وسطایی " تقدیر به معنای آن که سرنوشت وی

^{۸۱} هاووزر ۱۳۶۱: ۲۱۲

^{۸۲} هاووزر ۱۳۶۱: ۲۱۴

در جایی دیگر و زمانی دیگر رقم خورده است گردد بلکه جهان بینی انسان مدارانه وی را به مثابه ای اشرف مخلوقات و "مورد توجه خاص خداوند" تغییر داد. او خداوند را حاضر در همه جا و همه چیز می دانست و تنها به نیروی خداوند ای اعتقاد یافت که از درون موثر واقع می شود. او در واقع به یک همه خدایی رسیده بود. فرد دوره ی باروک به قول پاسکال به جای ترس از داور کائنات "از نفحه ی مستمری که بر کیهان نافذ است شگفت زده بود" هنر باروک ملهم از سکوت ابدی فضاها ی بی کران سرشار از نشان دادن فضای بی پایان و وابستگی متقابل تمام هستی در نقاشی و شهرسازی شد. بولنوف معتقد است که در دوران باروک سرمستی از بی نهایت "به آخرین حد خود می رسد و حتی فضای داخلی در بی نهایت احساس می شود بدون اینکه که به فضای داخلی بودن خود پایان بخشید.^{۸۳}

در دوره باروک هنر مذهبی برای نخستین بار خود را به طور مطلق از هنر غیر مذهبی جدا می نماید در هنر قرون وسطی و رنسانس صوری از هنر وجود داشته که به هدف های دنیوی کمک می کردند ولی باروک این تفکیک بنیادی به سرانجام رسید و دستگاه واتیکان برای تبلیغ افکار کاتولیکی نیاز به یک "هنر مردمی" داشت هنری که می بایست در حین تبلیغ مومنین را ارشاد کرده و منقلب سازد ولی این هنر می بایستی برتر از سطح توده ها بوده و با زبانی سنجیده و فاخر با مخاطبین خود رابطه برقرار کند به همین خاطر هنر کلیسا خصلتی رسمی به خود گرفته و شمایل نگاری آن تثبیت و دارای طرح و نقشه شد.

برداشت دوران باروک از هماهنگی چیز دیگری بود از آن جا که دوران باروک دوران استبداد بود و کوشش کلیسا نیز در بازگرداندن هماهنگی میان اعضای خود بود در همه ی محصولاتش میل به تمرکز و تبعیت مشاهده می گردد. در دوره ی باروک اجزای استقلال نسبی خود را از دست داده پاره ی منفرد دیگر "در خود" هیچ معنایی نداشت.

منظور از وحدت مانند دوران رنسانس نتیجه ی نهایی یک آفرینش هنری نبود. بلکه وحدت مقدم بر محصولش شد. هنرمند باروک به موضوع با بینشی وحدت زا نزدیک شده. به دنبال ایجاد یک کلیت وحدت یافته بود. او می بایست از ابتدا و فقط به خاطر حفظ وحدت به فعالیتش ادامه و سمت وسو دهد. کلیت در دوران باروک چنان با اهمیت می گردد که اجزا در خدمت و حتی در

صورت نیاز قربانی کلیت می گردند. این مهم را هم می توان در امور سیاسی آن دوران دید و هم در معماری آن.^{۸۴}

۴- اصول حاکم بر شهرسازی باروک

- توجه به مطالبی فوق میتوان اصول حاکم بر شهرسازی باروک را در موارد زیر خلاصه کرد
- ۱- شهر باروک شهری از پیش طراحی شده بود که از سه بخش عمده اراضی فئودال و مناطق مسکونی شهروندان تشکیل شده است.
 - ۲- شهر کلتی بود که همه اجزا و عناصر آن در خدمت آن قرار گرفته بودند.
 - ۳- نظم هندسی می بایستی به یاری نظم اجتماعی شتافته کنترل شهر و شهروندان را تسهیل نماید.
 - ۴- شهر می بایستی بیننده را مقهور سازد به همین خاطر اولاً بخش های مختلف شهر می بایست به وسیله خیابانهای مستقیم به هم مرتبط شوند. دوماً با ایجاد نماهای باشکوه قصر کلیساها، باغ ها و فواره ها بر تاثیر آن افزوده شود سوماً از عناصر یادمانی مانند مجسمه برای تجلیل و تکریم پادشاهان و فئودال ها استفاده گردد.
 - ۵- محل استقرار کاخ طوری انتخاب می گردید که تسلط آن بر شهر تامین گردد. شروع محورهای شعاعی از قصر به طرف شهر نه فقط حضور فرمانروا را یک نگاه به شهروندان گوشزد نماید بلکه در مواقع شورش و آشوب و کنترل و دفع حمله به کاخ را ساده نماید.
 - ۶- کاخ دوران باروک بر خلاف رنسانس به طرز چشمگیری برون گرا بود و در محوردید خیابانهای اصلی قرار داشت.
 - ۷- اراضی بخش سلطنتی یا فئودالی (باغ و شکارگاه) اگر بزرگتر از خود شهر نبودند حداقل بخش عمده ای از شهر را اشغال می کردند.
 - ۸- تصور ایده آل از مسیر خیابان یک محور صاف و مستقیم بود که دو نقطه ی مهم را به یکدیگر پیوند می هد در ابتدا (در رم) دو کلیسا یا فضای شهری و در دوران استبداد حکومتی دو بی نهایت یعنی شاه و کاخ آن را به طبیعت متصل می نمود.

- ۹- با استفاده از تقارن در جداره ی فضاها و نمای ساختمان های عمومی بر شکوه و عظمت خیابان تاکید می گردید.
- ۱۰- خانه های مسکونی شهر حتی الامکان متحد الشكل و نمای خارجی آن های یکنواخت طراحی می گردید.
- ۱۱- نظم حاکم بر سازمان دهی میان اجزاء دارای رابطه ای هندسی بود نه فقط خیابانهای شهر و باغ های آن زمان از نظمی هندسی برخوردار بودند بلکه حتی درختان و بوته ها به شکل مکعب مخروط یا هرم هرس می شدند.
- شهرساز دوران استبداد (باروک) دیگر مانند رنسانس به دنبال ایجاد فضاهای محصور کوچک مقیاس در ساختار شهر نبود و سعی داشت تا با نظامی باز و ایجاد محورهایی که شهر و طبیعت را بهم می دوخت هویتی تازه برای شهر خود دست و پا کند براساس خود محوری حاکم بر مستبدین تنها نقاط گریز در پرسپکتیو شهر تنها می توانست حاکم و قصر او باشد. تجسم فضایی طراحان دوره باروک از شهر محلی بود خردگرایانه واضح ، منضبط در زمینه ای هندسی که آن را نمودی از قدرت و انضباط حاکم بر دولت می پنداشتند . در این دوره نه فقط حجم کلی ساختمان های مسکونی بلکه کلیه مشخصات و جزئیات بنا نیز از طرف مقامات بالا تعیین می گردید و ابتکارات فردی ساختمان های مذموم نداشته می شد.^{۸۵}

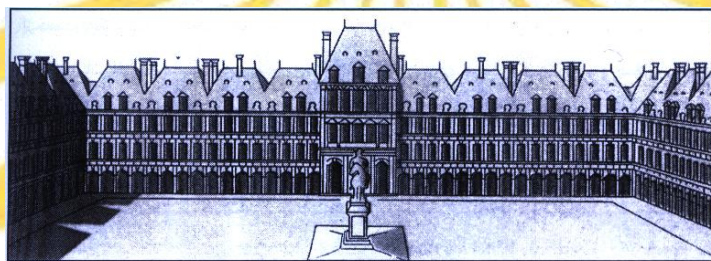
۵- عناصر شهری با اهمیت در دوره باروک

۵-۱ میدان

دوران باروک به قدرت رسیدن مجدد اشراف و فئودال های اروپا بود که نتیجه آن از دست رفتن استقلال شهرها شد. میدان دوران باروک عملکرد خود را به مثابه ی تجمع و تعامل اجتماعی شهروندان از دست داده تبدیل به فضاهایی تشریفاتی شد. حکومت اقتدار و شکوه خود را بوسیله رژه و مشق نظامی و یا به عنوان فضای باز وسیع جهت جلوه گری مجسمه های یادبود پادشاهان در میان آن رخ می کشید ساختمان های اطراف میادین باروک یا کلا از ساختمان های متحد الشكل و یکنواختی تشکیل می شد که وحدت و نظم میدان را تشدید می نمود و یا به صورت ساختمان های هم شکل به مثابه ای حلقه ای برای یک نگین (ساختمان مجلل) عمل می کردند.^{۸۶}



میدان دوران باروک: فضایی تشریفاتی



میدان ایده آل باروک

خیابان

در دوره ی باروک خیابان به عنوان عنصری هویت بخش مطرح می شود . خیابان مهم ترین نماد و اصلی ترین فضای شهر باروک محسوب می گردد زیرا همیشه امکان طراحی یک شهر جدید به سبک باروک وجود نداشت اما هویت یک شهر می توانست با احداث چند خیابان جدید و یا یک محله جدید تغییر یابد. اهمیت به هندسه ، ریاضیات و پرسپکتیو و توجه به خیابان های مستقیم

شعاعی با دید به فضای بی نهایت در این دوره مشهود است. مسیر دید طولانی به فضایی به ظاهر نامحدود خصایص بارز طرح های باروک بود که توسط نقاشان ابداع گردید.^{۸۷}



خانه های محله هلندی ها

کلیسا

سادگی و خوانایی دوره ی رنسانس در سبک باروک به کلی کنار گذاشته می شود. فضای باروک مملو از تضاد بود و گویی سعی داشت ذهن ناظر را فریب دهد. سعی معماری باروک بر این بود که وجدان ها را آرام و انسان ها را جادو کند برای القای این واقعیت غیر زمینی معماران باروک دست به دامان دگر نمایی و افسون دنیای خیال می شوند. معماری باروک دو گونه فضای خطی و مرکزی را با یکدیگر مرتبط نمی کند بلکه از طریقی اختلاط آن ها به فرم بیضی دست می یابد که در آن در مسیر و نه مرکز هیچکدام به تنهایی وجود ندارند و با هم عجین شده اند. در این معماری اجزا و عناصر فضا بی نهایت ادامه دارد. یکی دیگر از ویژگی های دوران باروک استفاده از دیواره های محدب و مقعر می باشد. در ترکیب با یکدیگر تنشی را ایجاد می کند که مورد نظر معماران بود در ابتدا از سطوح مقعر و محدب در داخل کلیسا استفاده می شد ولی به تدریج سطوح بیرونی آن را نیز در بر می گرفت. ساختمانهای کلیسایی این دوران به طور همزمان در بخش های پس زنده و در بخش هایی دیگر دعوت کننده می باشد. به باور زمانه این دوگانگی یا بس زدن و بیش

خواندن در ذات کلیسای مسیحی است. کلسا قلعه ی خدا است اما قلعه ای که به روی هر خواستار نیکی است . باز است.^{۸۸}

۴-۵ باغ

در دوران باروک باغ ها بزرگ تر و ترکیب درختان متنوع تر گردید. در طرح ها از ایوان ها نرده ها، پله ها، آب نماها و مجسمه ها استفاده می شد درختان از سبک منظم و مرتبی برخوردار گردید. در این سبک دیواره های سبز ضخیم ، بلند و راهروها به صورت سرپوش های سبز و طویل ونرده های چوبی در دوطرف آنها طراحی می شده است.^{۸۹}

با پیشرفت دوره ی رنسانس در فرانسه (باروک) فرانسویان سبک خاصی برای تزیین باغ های خود یافتند . در قسمتی از قصر که درتابستان ها استفاده می شد. زیباترین باغچه ها را احداث نموده درختان و درختچه ها را به اشکال مختلف هرس کرده و نزدیک به یکدیگر می کاشتند و به این ترتیب دیوارهای سبز به وجود می آوردند. فرانسویان بر سطوح افقی عظیم با اشکال هندسی بسیار پیچیده ، گل کاری و چمن کاری کرده و راه های شنی احداث می کردند. این باغچه ها را " بانتر " می نامیدند.^{۹۰}

از ویژگی های باغ های دوران باروک می توان موارد زیر را بر شمرد:

- باغ های بزرگتر و ترکیب درختان متنوع گردید.
- کاشت نزدیک به هم درختان و درختچه ها برای ایجاد دیوارهای سبز - گل کاری و چمن کاری بر روی سطوح افقی با استفاده از اشکال هندسی و منظم. - اشکال هندسی در ابتدا مربع مستطیل ، دایره و منظم بوده ، خطوط انحنا می یابد. - تقسیم باغ های وسیع به باغچه های کوچک و مربوط ساختن آنها به یکدیگر با راه های شنی - قسمتی از باغ به درختکاری قسمتی به سبزی کاری قسمتی به فضای استراحت و قسمتی نیز به فواره ها و مجسمه ها اختصاص می یابد.

۹۱

^{۸۸} گروتز ۱۳۷۵: ۳۰۳

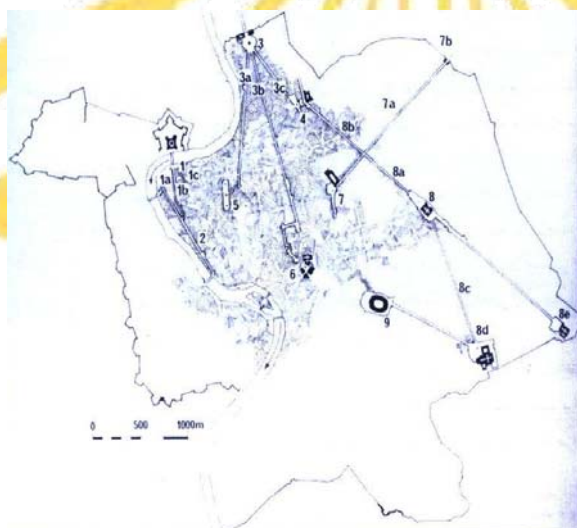
^{۸۹} حکمتی ۱۳۸۲: ۴۲

^{۹۰} روحانی ۱۳۶۵: ۶۰

^{۹۱} پاکزاد ۱۳۸۹

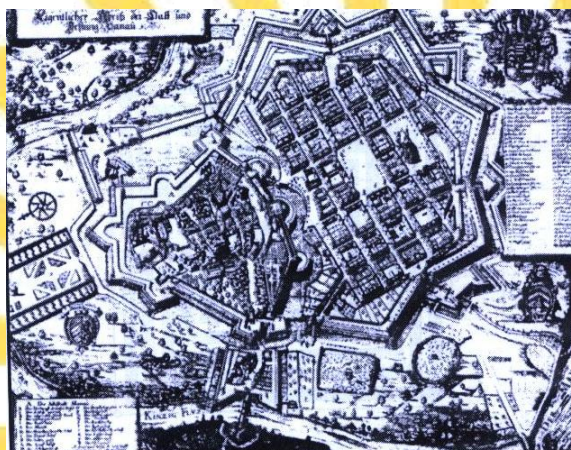
۶- شهرهای باروک

زمانی که شهر رم در سال ۱۵۲۴ م به عنوان مرکز مسیحیت کاتولیک تثبیت شد شهری نیمه مخروبه بیش نبود. ساکنین آن بس از تخریب شبکه آبرسانی روم باستان تپه ها را ترک کرده و در بافت متراکمی کنار رودخانه تیر اسکان گزیده بودند. ولی هفت کلیسای زیارتی را که می بایستی توسط هر زائر مورد بازدید قرار می گرفت در داخل باروی رومی پراکنده بودند. از آن جا که مسیر حرکت مومنین معشوش و بر گل و لای بود سیکستوس پنجم (۱۵۹۰-۱۵۸۵م) سعی نمود تا بدون توجه به پستی و بلندی تپه های موجود مسیرهای سازمان یافته و خوانا ایجاد نماید. به دستور سیکستوس شبکه ی آبرسانی رم نیز مرمت شد و با احداث چندین آب نما امکان اسکان و برداشت آب را در تپه های اطراف مسیر های احداث شده ایجاد گردید. او در مدت پنج سال حکومت خود علاوه بر خیابان های جدید یکصد و بیست و پنج خیابان و کوچه ی رم را سنگفرش نمود به اقدامات باب سیکستوس پنجم ایرادهای زیادی نیز گرفته اند. خاکبرداری زیاد به خاطر یکنواختی شیب خیابانهای و تخریب محوطه های باستانهای مهمترین ایرادات بودند.^{۹۲}



نقشه شهر رم در دوران باروک

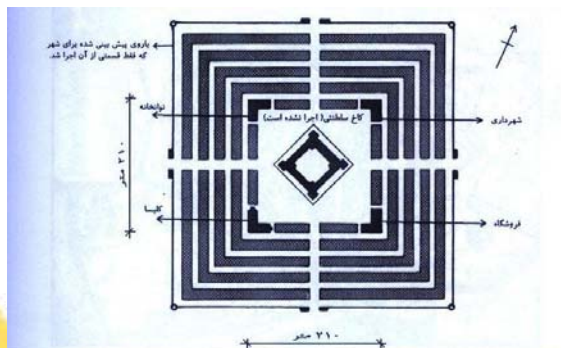
این شهر در آلمان قرار داشته و یکی از شهرهای اوایل دوره ی باروک می باشد. بخش جدید شهر و در اواخر قرن شانزدهم به سبک رنسانس باروک طراحی و اجرا شد. شهر تا آن زمان فقط از یک قصر و یک مجتمع مسکونی کوچک تشکیل شده بود. طراحی توسعه ی شهری به خاطر مهاجرین مذهبی پروتستان از فرانسه بود که سطح آن دو برابر مقیاس شهر قدیم بود شبکه بندی ارتباطات شهری همان طور که پیداست شطرنجی بوده و سلسله مراتبی در آن وجود ندارد.^{۹۳}



نقشه شهر هاوانا

فروید اشتات

این شهر در سال ۱۶۰۰ م به دستور فریدریش اول، دوک وورتمبرگ، جهت اسکان مهاجرین مذهبی ساخته شد این شهر به دست هاینریش شیکهاردت طراحی شده و با شکل مربع خود بر دامنه های دشت ناگول در شوارتزوالد (جنوب آلمان) قرار دارد دویخیابان عمود برهم با تقاطع شان در یک میدان بزرگ شکل که قرار بود کاخ دوک را در خود جای دهد دروازه ای شهر را به هم مرتبط می کرد.^{۹۴}



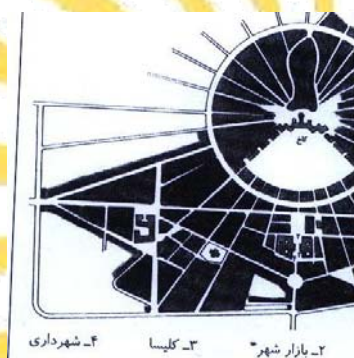
شهر فریدون اشتات در آلمان

ورسای

تا سال ۱۶۲۴ م در این منطقه فقط یک کوشک شکاری قرار داشت که به وسیله لویی سیزدهم و درباریان استفاده می شد. در این سال فکر ایجاد قصری برای دربار فرانسه ایجاد شد. آرشیست معروف باروک له روی طرح آن را بر عهده گرفت. در زمان لویی چهاردهم طراحی باغ به له نورته محول گردید. از سال ۱۶۶۳ اجرای طرح توسعه ی کاخ شروع شد، له و نظارت اجرای آن را تا سال ۱۶۷۰ به عهده داشته و پس از وی دوربی تا سال ۱۶۷۸ این وظیفه را دنبال نموده و بس از آن مانزا و هاردولین عهده دار این امر گردیدند. قصر مشرف به شهر ورسای بود و سه محور شعاعی از قصر به داخل شهر کشیده شد و محل سکونت شهروندان را به چهار قاچ تقسیم نمود بر خلاف کاخ که بسیار مجلل بود خانه های مسکونی شهر نسبتا ساده و همسان طراحی گردید با آنکه در طرح اولیه یک خیابان سه محور شعاعی را در شهر به هم متصل می کرد و قرار بود اماکن عمومی شهر در جوار آن شکل گیرند و لی از اجرای آن صرف نظر کردند. مجریان دلیل آن را مخالفت لویی چهاردهم مبنی بر عدم احتیاج شهروندان به محوری مستقل از دربار برای خود بیان کردند. حتی از احداث فضا های عمومی نیز صرف نظر شد. (پاکزاد ۱۳۸۹)

کارلسروهه

شهرسازان این شهر را با نظم کامل مهندسی طراحی کردند قصر حاکم در مرکز آن قرار داشت و ۳۲ خیابان شعاعی منظم مشابه از آن طرف کشیده بود ۹ خیابان از این تعداد جهت سکونت شهروندان ساخته شد و توسط خیابان هایی به یکدیگر مرتبط گردید ۲۳ محور دیگر یک پارک عظیم را تشکیل می داد . شکل واحدهای مسکونی ایجاد شده حتی از نظر رنگ آمیزی مشابه هم و مطابق ضوابط از پیش وضع شده بود همه چیز در شهر کارلسروهه تحت تسلط قصر بود پلان شهر مانند خورشیدی است که در قصر در مرکز آن اشعه های خود را با اطراف می پراکند. (پاکزاد ۱۳۸۹)



نقشه شهر کارلسروهه

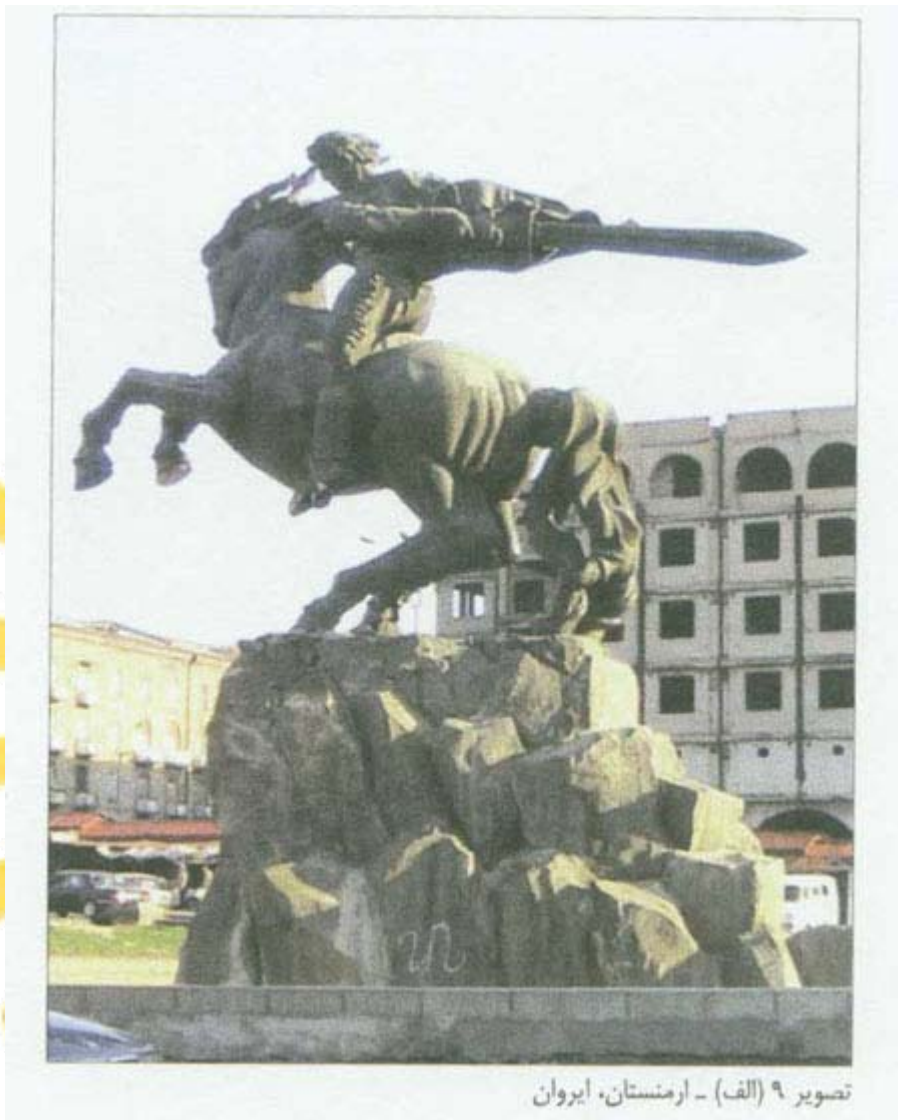
دوره ی کلاسیسیسم تجدید حیات یافته، ۱۷۵۰-۱۴۵۰ میلادی

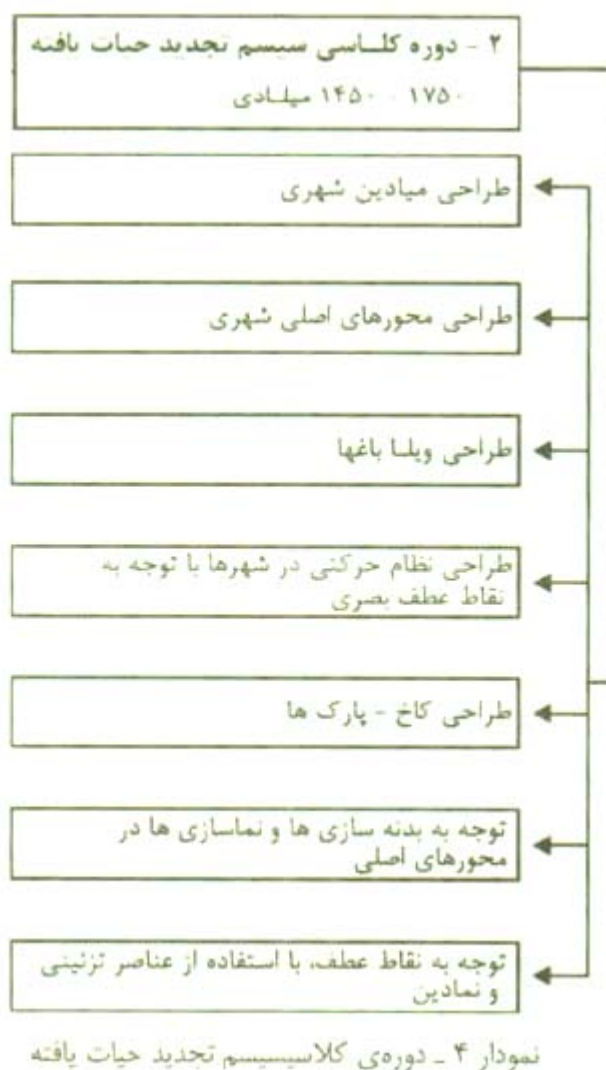
این دوره، دوره ای است که روش های علمی مطرح و فرایند روش علمی از طریق آزمون تجربی پایه گذاری شده است. نبرد میان دگماتیسم و عقل پایان می یابد و دنیای مدرن پا به عرصه می گذارد. در این دوره جهان، نظامی عقلانی تلقی شده و دانش خرد گرا و نگرش انسان مدار حاکم می شود. لذا زیبایی مترادف با کمال و از طریق طراحی عقلایی (نظیر استفاده از قواعد پرسپکتیو علمی در طراحی منظر) حاصل می شود. کشف قواعد پرسپکتیو علمی، انقلابی بصری در طراحی منظر را به دنبال دارد. نمودار شماره ی ۴ تاکیدات زیباسازی منظر در این دوره را نمایش می دهد. در این دوره طراحی میدین شهری و محورهای اصلی شهر نقطه ی عطف طراحی منظر شهری



است. از نمونه های زیبای طراحی منظر این دوره می توان به میادین زیبای رنسانسی نظیر میدان کمپودلیوی رم کار میکل آنجلو اشاره کرد. تصویر ۷ منظر ورودی این میدان را نشان می دهد. میادین در این دوره فضای شهری، نقطه ی عطف کالبدی و تجلی گاه هویت شهرها بوده اند. لذا ملاحظه می شود در بدنه سازی ها به مساله ی محصوریت متوازن، نماسازی منسجم و همگون، نقاط عطف دید و دور منظر و نقاط کانونی و استفاده از عناصر تزئینی و نمادین تاکید بسیار می کرده اند. تصاویر ۸ الی ۱۱ نمونه هایی از میادین شهری را نمایش می دهد که عمدتاً در قالب پروژه های بزرگ شهری، طراحی و اجرا شده اند. در طراحی محورهای اصلی شهر نیز نظم بصری با رعایت خط آسمان موزون و ترکیب متوازن توده و فضا با طراحی منسجم و استفاده از تقارن، نظم و توازن در بدنه سازی های رعایت می شده است.







در ایتالیا در این دوره علاوه بر میدین با شکوه، طراحی منظر حول محور ویلا - باغ نیز گسترش می یابد. در منظر سازی ویلا - باغ های ایتالیا با استفاده از تراس بندی ها، پله ها، آب نماها، تندیس های هنرمندانه و نفیس و بهره گیری از قواعد پرسپکتیو شکل می گیرد. مکان قرار گیری این ویلا - باغ ها مسلط بر محیط اطراف بوده و ایده ی حاکمیت و کنترل بر طبیعت با نظمی کاملاً هندسی اعمال می گردید. می توان از ویلا مدیچی (تصویر ۱۲) در فلورانس کار میکلو تسو، ویلا پالادیو، ویلا ماداما کار رافائل، که در آن ترکیب آب، طبیعت، گیاه، عناصر معماری و تندیس ها، فضای نمایشی باشکوهی خلق کرده است و ویلا لانتیه کار وینولو که آب و حرکت آن در امتداد محور باغ از درون غاری جنگلی آغاز و پس از عبور از تراس ها در فواره ها و کانال هایی جریان می یافت و ویلا دسته کار لیگوریو در تیولی با صحنه آرایی آب نام برد، که کلاً زیباترین بهره را از

شکل زمین، تراس بندی آن و گیاه کاری برده و در همراهی با تندیس ها و پله ها و رمپ ها همراه با بناهای معماری زیبا به خلق مناظری بی نظیر دست یافته بودند. آخرین نکته در مورد منظرسازی ایتالیایی را می توان در طرح سیکستوس پنجم دید، که در قالب ایده ی نظام حرکتی و در عین حال تاکید بر بخش های مهم شهر با استفاده از تک ستون های

۹۵

هرمی مصری (ابلیسک) به عنوان نقاط کانونی بصری چهره می نماید. این طرح عملاً سنگ بنای تحولات و تغییرات آتی شهر رم قلمداد می شود. در این جا شاهد آشکار شدن یکی از درخشان

۹۶

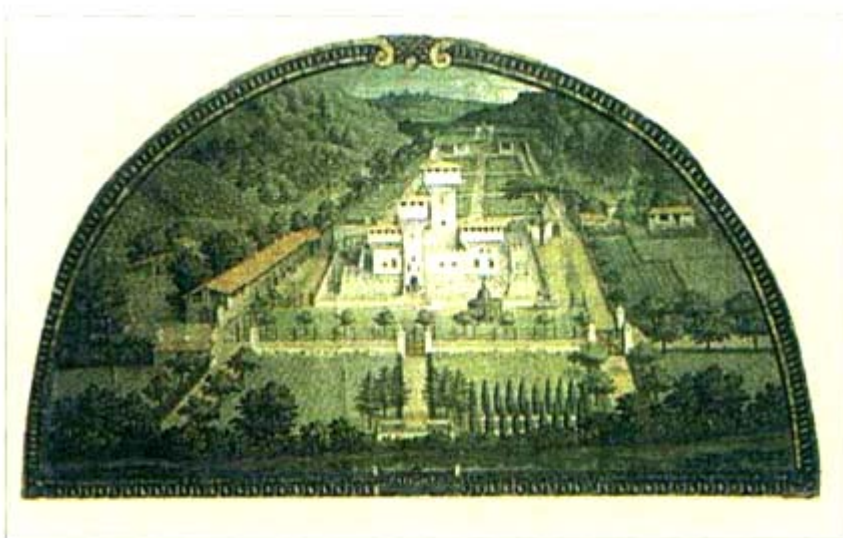
ترین فرآیندهای طراحی در تاریخ شهر هستیم. به عبارت دیگر این ایده مقوله ی طراحی شهری و طراحی منظر را از قالب پروژه های بزرگ شهری خارج و در قالب مقوله ی فرایند شکل گیری تدریجی قرار دارد. در این رابطه تحکامل میدان پوپولوی رم (تصویر ۱۳) به وضوح قدرت یک شیوه ی تفکر در سازماندهی فضا در گذر زمان را به نمایش می گذارد. در انگلستان، لندن، طرح کریستوفر رن بعد از آتش سوزی لندن با سازماندهی میدانی شهری به عنوان نقاط عطف طراحی منظر در ارتباط با بلوارها و محوره های اصلی شهر، نمونه جالبی از مورد انگلیسی توجه به نقاط عطف و کانونی در طراحی منظر شهری است.



تصویر ۱۰ - رم، میدان سنت پتر، برنینی



تصویر ۱۱ - میدان سن مارکو، ونیز



تصویر ۱۲ (الف) - ایتالیا، ویلا مدیچی



تصویر ۱۲ (ب) - ایتالیا، ویلا مدیچی

در فرانسه طراحی منظر عمدتاً با کاخ - پارک ها شکل می گیرد. در این دوره درک مفاهیم نوین جهانی به دنبال کشفیات کوپرنیک و کپلر، مفاهیم بی نهایت و خرد انسانی را مطرح می کند و توجه به بی نهایت در طراحی منظر شکل می گیرد. معروف ترین طراحان منظر این دوره در فرانسه

لئونوتق^{۹۷} طراح منظر ورسای^{۹۸} و لوویکونت^{۹۹} تصاویر ۱۴ و ۱۵).

^{۹۷} Le Notre

^{۹۸} Versailles

^{۹۹} Vaule Viconte



تصویر ۱۳ - رم، میدان پیوولو



تصویر ۱۴ - فرانسه، ورسای، مانسار

لوو^{۱۰۰} و مانسار^{۱۰۱} بودند که بر محورهای مرکزگرا، زاویه ی دید و نقطه ی اوجی که چشم را به سمت افق هدایت کند تاکید داشته اند (علاوه بر سایر مواردی که به عنوان دستاوردهای طراحی منظر تا این جا به آن ها اشاره شد) اصول طراحی لونوتق در فرانسه در تمامی کشورهای اروپایی بسط یافت. که در این رابطه می توان طبق نمودار شماره ۵ مباحث این دوره را جمع بندی نمود.

¹⁰⁰ Le Veau
¹⁰¹ Man Sart

۳- دوران آرمان گرایی و اصلاح شهری، ۱۸۵۰-۱۷۵۰ میلادی

در نیمه ی دوم قرن هجدهم میلادی، علم جدید در فرایند صنعتی شدن کاربرد می یابد که آن را تکنولوژی علمی می نامیم و در نتیجه ی آن تغییرات اجتماعی و محیطی به وجود می آید. در این دوره تجربه نشان داد که عقل گرایی از نظر محیطی و اخلاقی نتایج خوبی در بر نداشته و لذا درصدد بهبود برآمدند. طرح مفهوم آرمان شهر که با جامعه ی آرمانی پیوند داشت عمدتاً در این دوره توسط یوتوپيست ها مطرح شد شهرسازی فرمال با بهبود تسهیلات اجتماعی پیوند می خورد و در این دوره تفکرات آگاهانه در مورد برنامه ریزی به عنوان یک مساله ی کالبدی - اقتصادی - اجتماعی آغاز می شود که در قالب رفرم های شهری و ایده های اصلاح طلبانه مطرح می شود. نمودار شماره ی ۶ تاکیدات زیباسازی منظر در این دوره را نمایش می دهد.



تصویر ۱۵ - فرانسه، ورسای، لئونور

از مصادیق طراحی منظر شهری در این دوره می توان از خیابان ریولی در فرانسه طرح پرسپه و فونتین با سبک امپایر نام برد که در یک طرف خیابان منازل کارمندان عالی رتبه و در طرف دیگر پارک (برای نخستین بار به عنوان یک کاربری عمومی شهری و مکانی برای بروز و نمود خرده بورژوازی نوپای شهری) طراحی شد. میدان کنحکورد، سه میدان درنانشی و عمدتاً طراحی بدنه ها

در مقیاسی عظیم و طراحی میادین شهری از جمله مصادیق این نوع طراحی هستند. از نمونه های انگلیسی آن می توان از سیر کوس و رویال کرسنت (تصویر ۱۶) کار جان وود و ریجنت پارک لندن کار جان نش نام برد. رویال کرسنت در شهر بث در واقع از اولین اقدام های طراحی شهری در طراحی واحد در تلفیق با طبیعت مجاور خود است. طراحی منظر در این دوره مختص طبقه ی حاکم و مناطق اعیان نشین و جدید یا بازسازی شده ی شهر بوده است. مباحث این دوره در نمودار شماره ی ۷ جمع بندی و ارائه گردیده است.

۴- دوره ی فن گرایی شهری و توسعه طلبی، ۱۹۳۰-۱۸۵۰ میلادی

از اواخر قرن نوزدهم مشکلات اساسی و مسائل بغرنج در شهرهای مغرب زمین به وجود آمد که خود ناشی از پیشرفت های علمی و تحولات تکنولوژی آن زمان بوده است. شهر پس از دوران انقلاب صنعتی بسیار متراکم، پر جمعیت آلوده و با کیفیت فضایی بسیار پایین بوده است؛ به عبارت دیگر شهرها در نتیجه ی تغییرات حاصل از تحولات علمی - فنی و رشد جمعیت و مهاجرت ها از درون منفجر شده و تمام کیفیات مطلوب خود را از دست دادند سرعت ساخت و سازها و انفجار شهری به تبع انقلاب صنعتی شهر را نیز به پیروی از رواج تفکر خودگرا به مساله ای فنی تبدیل کرد. نمودار شماره ی ۸، تاکیدات منظرسازی این دوره را نمایش می دهد.



۲ - دوره کلاسیسیسم تجدید حیات یافته
۱۷۵۰ - ۱۴۵۰ میلادی

- ظهور دنیای مدرن - دانش خرد گرا -
نگرش انسان مدار
- زیبایی مترادف با کمال و با طراحی
عقلایی قابل حصول است.
- توجه به قواعد پرسپکتیو علمی. توجه به
دور منظر و بینهایت
- تاکید بر پروژه های بزرگ شهری و توجه به
فرایند تدریجی شکل گیری فضا در گذر زمان

نمودار ۵ - جمع بندی مباحث مرتبط با دوره ی کلاسیسیسم تجدید حیات یافته

۳ - دوران آرمانگرایی و اصلاح شهری
۱۸۵۰ - ۱۷۵۰ میلادی

طراحی بدنه سازی های یکپارچه در خیابانهای شهری

طراحی پارک به عنوان کاربری عمومی شهری

طراحی میادین

نمودار ۶ - دوران آرمان گرایی و اصلاح شهری



دانشگاه شاهرود

دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



تصویر ۱۶ - انگلستان، پت، سیرکوس و رویال کرسنت، جان وود





۳ - دوران آرمانگرایی و اصلاح شهری
۱۸۵۰ - ۱۷۵۰ میلادی



• طراحی منظر در این دوره مختص طبقه حاکمه و مناطق اعیان نشین، جدید و بازسازی شده شهر بوده است.

• ایده های آرمانشهری عمدتاً در این دوره مطرح شد.

• تفکرات آگاهانه در مورد برنامه ریزی شهری به عنوان یک مسئله کالبدی - اقتصادی - اجتماعی آغاز شد.

نمودار ۷ - دوران آرمان گرایی و اصلاح شهری



تصویر ۱۷ - پاریس، طراحی محور با بدنه‌سازی، آوسمان



تصویر ۱۸ - واشنگتن، لانفان

تغییرات کالبدی و مدیریت از مباحث اصلی است که نمونه‌ی بارز آن طرح اژن اسمان (۱۸۷۰-۱۸۵۰ میلادی) برای شهر پاریس است (تصویر ۱۷) که علاوه بر اقدامات کالبدی مقطعی و موردی که شامل طراحی منظر در قالب بدنه‌سازی‌ها، خیابان‌کشی‌ها، احداث بلوارها و طراحی منظر محورها و خیابان‌های شهری و طراحی منظر اطراف بناهای مهم، یادمانی و تاریخی شهر می‌شود. از نظر مالی - اداری نیز با ایجاد ادارات جدید نظیر اداره‌ی طرح و کنترل نقشه‌ی شهر پاریس، اداره‌ی آب و فاضلاب و همچنین چگونگی مدیریت اداره‌ی شهر واجد ویژگی‌های ارزنده بوده است. اسمان در مواجهه با شهر پاریس تحت تاثیر بسیار زیاد شهرسازی دوران باروک قرار داشته است. وی همچنین از اقدامات کریستوفر رن در بازسازی لندن و فعالیت‌های تحسین برانگیز پاپ سیکستوس پنجم در رم که به آن‌ها اشاره شد، نیز تاثیر بسیار پذیرفته است. تاکید اصلی وی



اتصال نقاط یادمانی مهم با ایجاد بلوارهای عظیم شهری با تخریب های وسیع بوده است. عمده ی اقدامات وی در پاریس حول محور طراحی فلکه، بلوار، پارک، خیابان های طویل و بی انتها (تحت تاثیر شهرسازی دوران باروک) با نماهای متحد الشکل و در قالب پروژه های عظیم شهری بوده است. از تاثیرات وی بر جنبه ی عملی طراحی منظر می توان به توجه بسیار به کریدورهای بصری، ایجاد هماهنگی در سیمای جداره ها با استفاده از طراحی در مقیاس بزرگ و واحد، استفاده وسیع و گسترده از نشانه ها در شهر (تحت تاثیر اقدامات سیکستوس پنجم) با نشانه پردازی در طراحی منظر، ارتقای کیفی منظر شهری با استفاده از فضاها ی سبز و محورهای سبز خطی و تسهیل و تسریع حرکت بین نقاط قانونی شهر اشاره نمود. در این میان معماری و شهرسازی تقسیم کار به وجود آمد. طرح لانفان برای شهر واشنگتن از نمونه های آمریکایی توجه به طراحی منظر شهری در قالب محورها، میادین، بدنه سازی ها و نقاط عطف بصری و تاکید بصری در شهر است. (تصویر ۱۸ طرح لانفان را نمایش می دهد) و نهایتاً طرح شهر سفید شیکاگو که توسط دنیل برنهم و شهر سیاتل که توسط فلردریک لالمستد طراحی شد و با عنوان جنبش شهر زیبا در تاریخ شهرسازی مطرح است. در این رابطه می توان عنوان کرد که در اواسط قرن ۱۹ به بعد از دوران انقلاب صنعتی و گسترش ناگهانی شهرهای آمریکایی، زمانی که این کشور پایه ی اقتصادی خود را بر صنعت استوار کرد، شهر شیکاگو تبدیل به مرکز تجاری بزرگ رو به رشدی شد که بعد از آتش سوزی سال ۱۸۱۷ م و مسائل سیاسی جامعه ی آن روز آمریکا (کمون شیکاگو) طبقه ی سرمایه داری جدید شهری به دنبال کسب اعتبار فرهنگی و به منظور بازسازی و نوسازی شهرشان در تبدیل آن به مرکزی فرهنگی و الگویی برای سایر شهرهای آمریکایی دست به انجام اقداماتی زدند که از ویژگی های ارزشمندی در تجربه ی طراحی منظر شهری برخوردار است. در واقع با رویکرد تجربیات مدرسه ی هنرهای زیبای پاریس با استفاده از شیوه ی نئوکلاسیک برای دست یابی به اهداف فرهنگی و خلق و ایجاد خاطره ی اروپای کهن در ذهن شهروندان تلاش کردند که منجر به نمایشگاه بین المللی شهر سفید که به نمایشگاه کلمبین معروف است گردید (۱۸۹۳ میلادی) که در واقع سرآغاز جنبش شهر زیبا است. فردریک لالمستد مسئول طرح و هماهنگی بخش های عظیم طرح شد و به عبارتی شیوه ای یکسان، هماهنگ، منسجم، آراسته، موزون، زیبا و تجملاتی در مقیاسی عظیم در طراحی منظر شهری را به نمایش گذاشتند.



نمودار ۸ - دوره ی فن گرایی شهری و توسعه طلبی



تصویر ۱۹ - چرنوبیل، دیاگرامی سه بعدی که به عنوان شهر مردم وادار به سکونت در آن شده‌اند.



تصویر ۲۰ - شانگهای، محصول ضوابط منطقه‌بندی (Zoning)

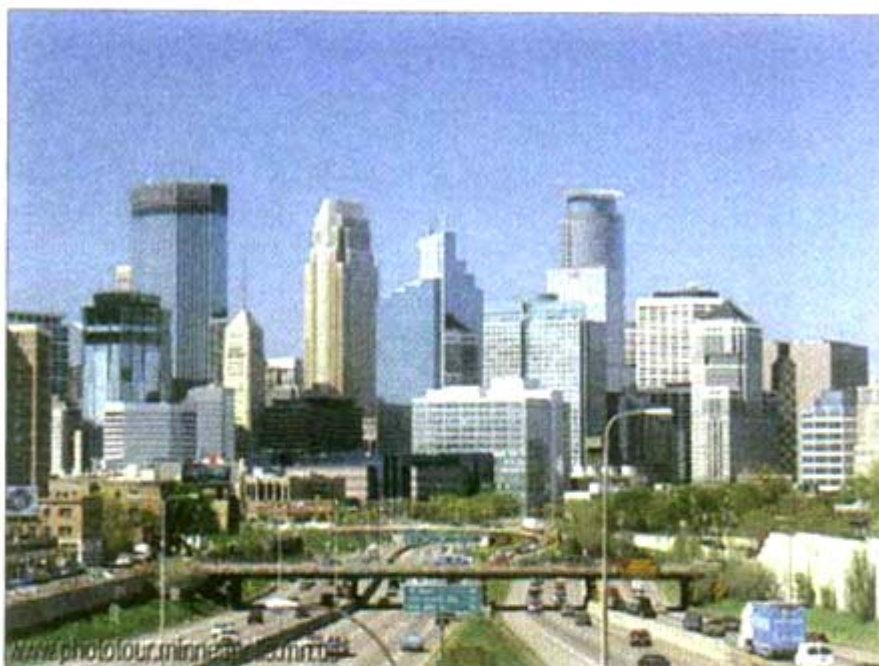
در این جا به نقل قولی از دنیل برنهم اشاره می کنیم؛ دو نوع زیبایی معمارانه وجود دارد، نوع اول مربوط به تک بناست و نوع دوم زیبایی منتج از آرایش مناسب مجموعه ی بناهاست. چگونگی ارتباط بین بناها نقش مهم تری دارد و این همان بحثی است که گوردن کالن واضح نظریه منظر شهری بعدها تحت عنوان هنر ارتباطات بر آن تأکید دارد. از ویژگی های این جنبش می توان به، طرح های عظیم در مقیاس کلان با آرایشی تشریفاتی و طراحی ویژه باشکوه با استفاده از مراکز شهری و مراکز فعالیتی عظیم، زیبا و باشکوه با طرح هایی نفیس که خود به عنوان مونومانی شهری

در نقاط کانونی بصری شهری مستقر بودند اشاره نمود. همچنین می توان از طراحی و احداث پارک های بی نظیر و بلوارهای وسیع، توجه به ساختمان های عمومی، مراکز و میادین شهری و مونومان های زیبای شهری و اصلاح جزییات کالبدی شهر با بهبود خیابان ها، نورپردازی و فضای سبز نام برد که از اقدامات ارزنده ای تازه طراحی منظر است که با استفاده از زبان طراحانه ی واحد و تمایل به مقیاس های بزرگ و با شکوه و گرایش به مداخلات کلان شکل گرفت. اما لازم به ذکر است که این اقدامات نیز راه حلی برای جواب گویی به خواست طبقه ی متوسط و متوسط مرفه شهری بود که از نظر سیاسی به اجرا درآمد و در واقع بین توده ی مردم شهری و جامعه ی شهری و این طرح ها فاصله ی بسیار اساسی وجود داشت. اما ایده ی تلفیق شهر با طبیعت، طبیعت طراحی شده که در این جنبش پا گرفت و پارک های بی نظیر حاصل از این دیدگاه از دستاوردهای جالب آن در شهرسازی آمریکاست.

۴ - دوره فن گرایی شهری و توسعه طلبی ۱۹۳۰ - ۱۸۵۰ میلادی

- در این دوره طراحی منظر در قالب پروژه های عظیم شهری حول محور طراحی فلکه، بلوار، پارک و نماسازی متحدالشکل بوده است.
- تفکیک و تقسیم کار میان معماری و شهرسازی (اقدامات اسمان در پاریس، لائفان در واشنگتن، شهر سفید شیکاگو طرح برنهم، و المستد پایه گذار طراحی منظر و جنبش شهر زیبا، و نهایتاً پیشنهادات زیته و زیباسازی شهری)
- اقدامات طراحی منظر به عنوان راه حلی برای جوابگویی به خواست طبقه متوسط و متوسط مرفه شهری

نمودار ۹ - دوره ی فن گرایی شهری و توسعه طلبی



تصویر ۲۱ - شهر مدرن، فضای شهری تبدیل به خیابان و فلک‌های ترافیکی می‌شود.



تصویر ۲۲ (الف) - شهر مدرن، تراکم ساختمانی و شبکه عامل شکل‌دهنده شهر شده و فضای شهری گم می‌شود.

نهایتاً می‌توان از آموزه‌های کامیلو زیته نام برد، خصوصاً پیشنهادهای وی درباره‌ی شهر وین که با نشر کتاب «طراحی شهرها بر مبنای معیارهای هنری» به سال ۱۸۸۹ میلادی به طرزی وسیع بسط و گسترش یافت. زیته در کتاب خود به چگونگی مکان‌گیری و ایجاد ارتباط بصری و کالبدی بین بناهای یادمانی و میادین شهری می‌پردازد و با استفاده از نمونه میدان‌های قرون وسطایی شهرهای

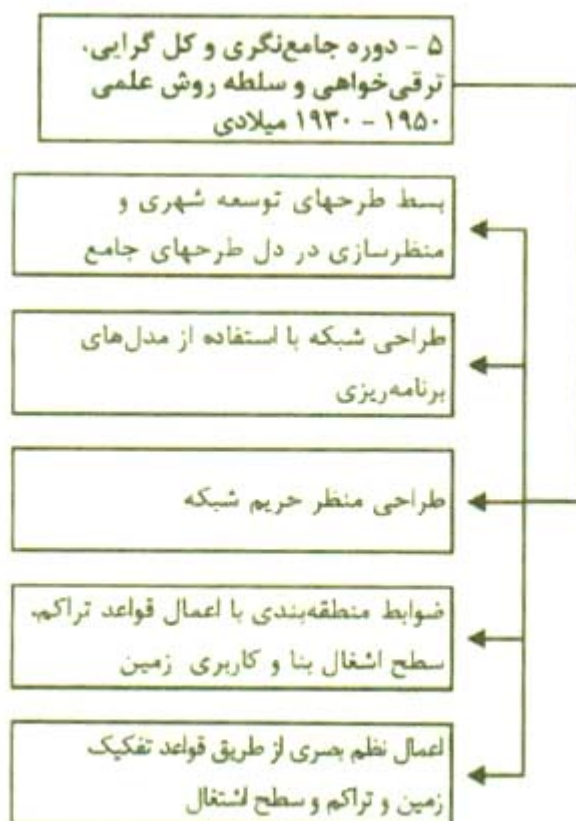
اروپایی مباحث ارزشمندی را در چگونگی ایجاد اتصالات و تداوم های بصری عنوان می کند. نکاتی که وی در طراحی منظر میادین شهری با استناد به تجارب شهرهای قرون وسطایی مطرح کرده، شامل خالی نگه داشتن فضای وسط میدان، محصوریت متناسب میدان، اندازه و شکل میدان، چگونگی نحوه ی اتصال خیابان به میدان در رابطه با کاهش حداقل محصوریت میدان و تداوم بصری و تباین فضایی آن است. او در مقایسه ای بین میدان های گذشته و فضاهای جدید، به یکنواختی و کسالت بار بودن، عدم جذابیت فضاهای جدید که خود ناشی از عدم توجه به ترکیب متوازن توده و فضا و بی توجهی به ملاحظات هنری است، می پردازد و بر استفاده از معیارهای هنری در طراحی فضاهای شهری و منظرسازی های تأکید بسیار دارد. مباحث مربوط به این دوره در نمودار شماره ی ۹ جمع بندی گردیده است.

۵- دوره ی جامع نگری و کلگرایی، ترقی خواهی و سلطه ی روش علمی، ۱۹۵۰-۱۹۳۰ میلادی

در این دوره آزمون فرضیه مطرح شد و در ادامه تفکرات خردگرایی رایج در دوران قبل، طرح های توسعه ی شهری و منظرسازی در دل طرح های جامع توسعه ی شهرها گسترش یافت. عرصه ی عمل در دست برنامه ریزان شهری و عمدتاً حول محور طراحی شبکه (با استفاده از مدل های برنامه ریزی)، طراحی منظر حریم شبکه، ضوابط منطقه بندی (از طریق اعمال قواعد تراکم، سطح اشغال بناها و کاربری زمین) و اعمال نظم بصری از طریق قواعد تفکیک زمین و تراکم و سطح اشغال تعیین گردید. گسترش شهرها و رشد جمعیت شهری سرعت بسیار یافت تا جایی که رشد و تحولات لجام گسیخته ی شهری عدم کارایی طرح های جامع در تحقق بسیاری از اهداف از جمله ساماندهی منظر شهری را به همراه داشت. مباحث این دوره در نمودار شماره ی ۱۰ ارائه گردیده است.

تصاویر ۱۹ و ۲۰ نمونه یی از محصولات عملی اجرایی طرح های جامع را نشان می دهد. در واقع در این شیوه ی نگرش، به شهر همچون ماشین و ابزاری نگریسته شد که نظم فضایی آن حول محور کارایی، اقتصادی بودن و سهولت دسترسی می گردید و عملاً عرصه ی فضاهای شهری، به عنوان مکان مراودات اجتماعی از شهر حذف گردید و تبدیل به فلکه ها و خیابان های شهری شد که عملاً وظیفه ی جعبه تقسیم ترافیکی را بر عهده داشتند (تصاویر ۲۱ و ۲۲)؛ به عبارت دیگر شهر تبدیل به دیاگرامی سه بعدی شد که برای سکونت انسان در نظر گرفته شده بود؛ که در نتیجه ی عدم توجه به؛ فضاهای شهری مناظر شهری، ملاحظات کیفی فضاهای شهری و ملاحظات

اجتماعی، فرهنگی و ارزشی جوامع تبعاتی به دنبال داشت؛ تا جایی که ملاحظه می کنیم راجر ترنسیک پشت جلد کتاب خود تحت عنوان «در جستجوی فضای گمشده» (تصویر ۲۳)؛ از تصویر یکی از محصولات شهرسازی مدرن به عنوان گویاترین مصداق بحث خود استفاده کرده است. وی در این کتاب از فضای شهری به عنوان فضای گمشده در شهرسازی مدرن نام می برد و محصولات طرح های جامع را به نقد می کشد. البته ناکارآمدی دیدگاه مدرنت، تفکر خودگرا و اندیشه ی کل محور در آزمون تجربی طرح های شهری این دوران به اثبات رسید که نهایتاً چه در باب ملاحظات نظری و اندیشه های شهرسازانه و چه در عرصه ی عمل، توجه بهمفاهیمی نظیر مدیریت شهری، توسعه ی سازمانی و توجه به ملاحظات کیفی و جنبه های بصری، هنری و زیباشناسانه و ادراکی فضاهای شهری را به شدت مطرح ساخت. تاکیدات منظر سازی در این دوره در نمودار شماره ی ۱۱ ارائه گردیده است.



نمودار ۱۰ - دوره ی جامع نگری و کل گرایی



دانشگاه شاهرود

دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



تصویر ۲۲(ب) - شهر مدرن، تراکم ساختمانی و شبکه عامل شکل دهنده شهر شده و فضای شهری کم می‌شود.



تصویر ۲۲(ج) - شهر مدرن، تراکم ساختمانی و شبکه عامل شکل دهنده شهر شده و فضای شهری کم می‌شود.



۶- دوره ی فرایند طراحی، نسبیت گرایی، ۱۹۸۰-۱۹۵۰ میلادی

در این دوره فرایندی بودن شهرسازی مطرح شد و نظرات روش گرا بیش از نظریات محصول محور تأکید شد. مفاهیم مدیریت، نظریات تصمیم گیری، در اندیشه های شهرسازی رسوخ یافت و اندیشه ی مدیریت صحیح جای خود را به ترقی خواهی، کل گرایی و جامع نگری داد. تأکیدات منظر سازی در این دوره در نمودار شماره ی ۱۲ ارائه گردیده است.

به دنبال درک عمیق مسائل و مشکلات اجرای طرح های شهری و پیچیدگی شهر، زندگی شهری و مسائل آن توجه به جنبه های رویه ای شهرسازی، یعنی فرایند هدایت و کنترل ساخت و سازها با بسترسازی قانونی، مالی و اداری، معطوف شد؛ در واقع در کنار خصلت شکل گیری تدریجی شهرها و بحث تحقق پذیری تدریجی طرح ها، بحث چگونگی مشارکت مردم و استفاده از مشارکت آن ها در تحقق طرح ها اهمیت می یابد. در این رابطه می توان به بازسازی ۲ محله در المان اشاره کرد یکی مورد «کوی وایسن هوف» که در بازسازی های جنگ جهانی دوم با رویکرد مدرنیست ها است که در آن دوره طراحی و اجرا شد و دیگری «محله ی کروتسبرگ» که با رویکردی پست مدرن با مشارکت اهالی منطقه در دوره ی اخیر بازسازی شد. در طراحی منظر این دو محله شاهد تعابیر زیباشناسانه متفاوتی هستیم که در واقع یکی بر اهمیت ارزش های فرهنگی و معیارهای استفاده کنندگان از فضا (مورد کروتسبرگ) تأکید دارد و دیگری بر ملاحظات و ذوق هنری و زیباشناسانه نخبگان و معماران متکی است.



دانشگاه شاهرود

دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



تصویر ۲۳ - پشت جلد کتاب راجر ترسیک تحت عنوان "در جستجوی فضای گمشده"
(Finding Lost Space)



تصویر ۲۴ - لندن، نمایشی بر اساس قواعد طراحی منظر شهری



تصویر ۲۵ (الف) - اطراف و مابین ساختمان‌های عظیم به فضای شهری اختصاص می‌یابد.



تصویر ۲۵ (ب) - اطراف و مابین ساختمان‌های عظیم به فضای شهری اختصاص می‌یابد.

• نگرش به شهر همچون ماشین و ابزار • نظم فضایی حول محور کارایی، اقتصادی بودن و سهولت دسترسی • تبدیل فضای شهری به فلکه و خیابان (جعبه تقسیم ترافیکی) • تفکر خردگرا، اندیشه کل محور • عدم توجه به مساحظات کیفی و جنبه‌های بصری، هنری و زیبایی شناسی	۵ - دوره جامع نگری و کل گرایی، ترقی خواهی و سلطه روش علمی ۱۹۵۰ - ۱۹۳۰ میلادی
	نمودار ۱۱ - دوره‌ی جامع‌نگری و کل گرایی



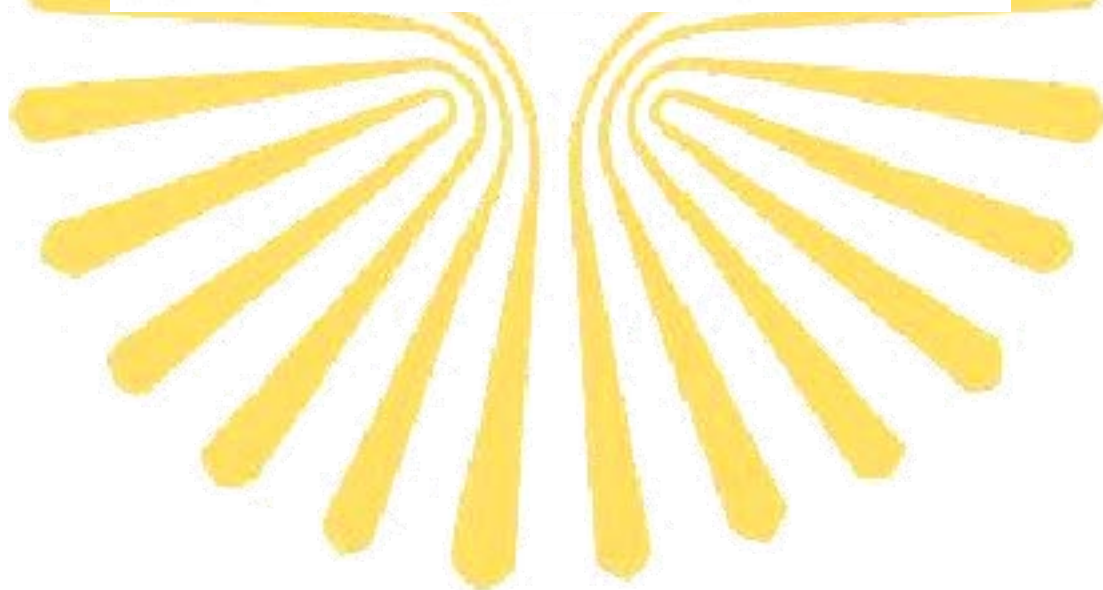
دانشگاه شاهرود

دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



تصویر ۲۶ (الف) - مناطقی خاص عابر پیاده به عنوان فضای شهری در نظر گرفته می شود.





تصویر ۲۶ (ب) - مناطقی خاص عابر پیاده به عنوان فضای شهری در نظر گرفته می‌شود.



تصویر ۲۷ - مساهای شهری با توجه به سرعت حرکت عابر پیاده و جنبه‌های ادراکی ناظر در محیط طراحی می‌شود.



نمودار ۱۲ - دوره‌ی فرایند طراحی و نسبیت گرایی



تصویر ۲۸ (الف) - فضاهای شهری یا طرح‌های تعاملی و مشارکتی به اجرا در می‌آید.



تصویر ۲۸ (ب) - فضاهای شهری با طرح‌های تعاملی و مشارکتی به اجرا در می‌آید.

مقوله ی دیگری که می توان به آن اشاره کرد توان اکولوژیکی مناطق است که در این رویکرد انسان در ارتباط با سایر عوامل محیطی قرار می گیرد که در این دوره مورد توجه بسیار قرار می گیرد و کنترل فرآیند برنامه اهمیت بسیار می یابد. لذا با این روند در نظریات شهر سازی فرایند

نسبت به محصول و هدف اهمیت بیش تری می یابد. در این دوره نیز جهت گیری اصلی و توجه اصلی معطوف به عینیات زیباشناختی طراحی منظر است و جداره سازی های تزینی (تصویر ۲۴) در کانون طراحی های منظر شهری قرار می گیرد. طرح ها از حالت جامع خارج و در قالب طرح های مقطعی و موردی اما در چارچوبی استراتژیک طرح و اجرا می شوند (تصویر ۲۸). مباحث این دوره در نمودار شماره ی ۱۳ جمع بندی گردیده است.

۷- دوره ی طراحی تعاملی - ادراکی - پایدار، ۲۰۰۰-۱۹۸۰ میلادی

مباحث مرتبط با منظرسازی در این دوره در نمودار شماره ی ۱۴ ارائه گردیده است. طراحی منظر در این دوره با تغییرات بسیار اساسی همراه است چرا که مفهوم مکان به عنوان عامل اصلی خلق فضا مطرح می شود و نقش اصلی طراحی ایجاد مکان عنوان می گردد که معنای آن بیش از آرایش کالبدی فضاها شهری است. در این مقوله در کنار ابعاد عینی و کالبدی فضای شهری به معنای و وجوه ادراکی آن نیز اهمیت داده می شود (تصویر ۲۹) و بر خلاف دوره های قبلی در این دوره کیفیت، حاصل تعامل محیط و انسان است، منظور از مکان، ترکیبی از معنی، هدف، زمان و فضا است، که به صورت سیستمی در نظر گرفته می شود که تغییر در هر یک باعث تغییر هویت مکان می شود. کثرت گرایی در طرح های شهری و تعاملی بودن طراحی ها مطرح می شود (چارلز مور میدان توسکانا را با نظرخواهی از مردم طراحی می کند) در واقع بحث مشارکت استفاده کنندگان در فرآیند طراحی نبوده و در آن خواسته ها، نظرات و اهداف و توانایی های ادراکی همه ی گروه های جمعیتی ذی نفع در نظر گرفته می شود (تصاویر ۳۰ و ۳۱). توجه به جنبه های ادراکی اهمیت یافته و کنترل منظر شهری به منظور ایجاد تصویر ذهنی قوی در جهت افزایش حس تعلق به مکان و حفظ خاطرات جمعی شکل می گیرد (تصویر ۳۲ الف و ب) نهایتاً طراحی منظر پایدار شهری با توجه به ملاحظات زیست محیطی و الزامات توسعه ی پایدار به شکل گسترده ای مورد توجه قرار می گیرد. مباحث این دوره در نمودار شماره ی ۱۵ جمع بندی گردیده است.



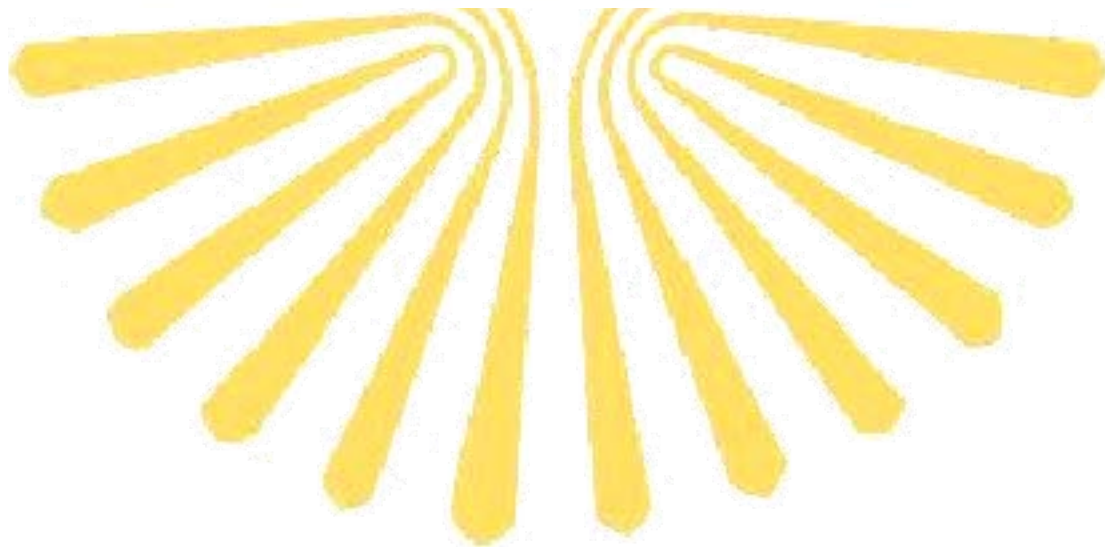
دانشگاه سوادکوه

دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



تصویر ۲۸ (ج) - فضاهای شهری با طرح‌های تعاملی و مشارکتی به اجرا در می‌آید.



۶ - دوره فرایند طراحی و نسبیت گرایی ۱۹۵۰ - ۱۹۸۰ میلادی

- توجه به نظریات روش گرا
- توجه به فرایندی بودن شهرسازی
- توجه به مباحث مدیریت شهری و تصمیم گیری
- توجه به فرایند هدایت و کنترل ساخت و سازها با
بستر سازی قانونی، مالی و اداری
- طرحها از حالت جامع خارج و در قالب طرحهای مقطعی
و موردی اما در چارچوب استراتژیک اجرایی می شود.

نمودار ۱۳ - دوره‌ی فرایند طراحی و نسبیت گرایی



تصویر ۳۰ - بازار، بازیافت فضاهای ناخودآگاه به عنوان فضای شهری



تصویر ۲۹ - ایتالیا، رم، استفاده از پوسته فضای مجازی با تور در روی قضایای قدیمی، پالیمپست (Palimpsest)





دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی



نوسوبر ۳۱ - آمریکا، استفاده از فضاهای مابین
(Infill Planning) به عنوان فضای شهری



تصویر ۳۲ (الف) - آمریکا، پارک گرین اکر، ساساکی (In between Space)



تصویر ۳۲ (ب) - آمریکا، پارک گرین اکر، ساساکی (In between Space)

جمع بندی و نتیجه گیری

انسان تنها موجودی است که تا اندازه ی بسیار، بی بهره از غریزه به جهان می آید، غریزه ای که شیوه ی رفتار سایر گونه هایی را که بی بهره از آگاهی درباره ی حرکت های لازم برای تضمین بقای خود هستند به آن ها دیکته می کند. انسان باید خود با شناخت جهان پیرامون و سپس کاوش راه سلطه بر آن، این حرکت ها را کشف کند. راه های شناخت بسیارند. انسان ابتدا از راه تجربه، فن صیانت بقا را که مشخصه دوران بیش از تاریخ اوست گسترش داد، دورانی که حدود ۲ میلیون

۱۰۲

سال به درازا کشید. شکل گیری زبان، تفکرات او را انسجام بخشید و با اختراع نوشتار علوم، ریاضیات، فلسفه، ادبیات و خلاصه بخش اعظم آنچه که فرهنگ انسانی را تشکیل می دهد زاده شد.

بنابراین شناخت پر بهاترین چیزی است که انسان دارد. چیزی که خدا به وسیله ی آن او را همانند خویش کرده است. امروز ما دو سرچشمه برای شناخت داریم، که نظاره ی جهان برون که تفکر و تأمل به آن یاری می دهد و فنونی پشتیبان آن است؛ این نظاره به ما می آموزد که طرز کار جهان چگونه است و این دانایی به دست آمده را علم نامیدیم. اما انسان به آنچه علم می آموزد خشنود نمی شود. او همچنین جویای معنای زندگی و مبانی اخلاقی رفتار خویش است و از این لحاظ به فلسفه و دین دست می یازد وانگهی این ناخشنودی او را و می دارد تا جهانی را که در آن زندگی می کند بازآفریند و این علت وجودی هنر است. افزون بر این کنجکاوی انسان سبب می شود که با قوه ی تعقل، زبانی انتزاعی طرح ریزد که نماد حقایق مطلق باشد و این همان ریاضیات است.

دین، علم، فلسفه، هنر، ریاضیات، شبه علم راه های مختلف شناخت انسان است و مهم آن است که راه های گوناگون شناخت را در هم نیامیزیم و قواعد خاص هر یک را محترم بشماریم. کالبد شهر و شکل های ساخته شده به دست انسان ادامه ی فرایند اندیشیدن وی است. شکل و نظم های متفاوت حاصل از چگونگی ترکیب آن ها ناشی از فکر و به منظور برآوردن نیازهای انسان است. در درون چنین فضایی، فعالیت های انسان و ساخت و سازهای وی که فکر آن ها را هدایت می کند واقع می شود و این رابطه ای متقابل است، ما به فضا شکل می دهیم. ما در فضا شکل می گیریم.

به عبارت دیگر تجربه در محیط، خود تاثیرات حسی را به دنبال دارد که محتوایی برای اندیشیدن و مبنایی برای تفکر می شود. لذا شکل شهر ترکیبی از تفکر و تجربه را در تاثیر متقابل بر یکدیگر نشان می دهد.

علاوه بر آن ادراک صحیح و خوانایی محیط یک جزء اساسی در رضایت عاطفی از زندگی در شهر است. لذا منظر شهری ای که بتواند تصویر واضح و روشنی از خود به جا بگذارد می تواند نقش

^{۱۰۲} اگر نوشتار نبود زندگی وجود نداشت؛ زن ها حاملان برنامه ویژه حیاتند. برنامه ژنتیکی به معنای دقیق کلمه در ژن ها نوشته شده و با وساطت پروتئین ها به نمودارهای برونی ترجمه می شود. ارس، هانری، ژری، «علم، شبه علم و علم دروغین؛ بررسی راه های شناخت»، ترجمه دکتر باقری، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۳۰.

اجتماعی نیز بازی کند، چرا که به مردم کمک می کند تا بدانند در کجا هستند، محیط را خوانده، به نحو مطلوب تری فعالیت هایشان را تنظیم کنند و حتی می تواند نمادها و خاطرات جمعی و ارتباطات گروهی را افزایش دهد. پس ذهن انسان هم به منظر شکل می دهد و هم در منظر شکل می گیرد. از این رو منظر شهر که عینیت حاصل از شکل شهر است، نمادی محسوب می شود که ارزش های فرهنگی و ایده آل های جامع را به طور کالبدی باز می نمایاند.



دوران تجدید سازمان و مبانی شهرسازی مدرن

رפורم های سیاسی و نخستین قوانین شهرسازی

چهارمین دهه قرن نوزدهم همراه با یک سلسله اتفاقات مهم سیاسی است از جمله انقلاب ژوئیه در فرانسه، استقلال بلژیک در ۱۸۰ جنبش ایتالیا و لهستان ۱۳۱ و رفورم سیستم قانونگذاری در انگلستان در ۱۳۲.

در فرانسه بروز انقلاب جدید و برکناری پادشاه وقت آثار رژیم قدیم را محو نمود و قدرت را بدست بورژوازی لیبرال سپرد.

در واقع در کشور هایی که از لحاظ اقتصادی پیشرفته تر بودند نتایج انقلاب صنعتی محسوس تر بچشم می خورد.

رفرم انتخاباتی سال ۱۸۳۲ در انگلستان از آنجایی که نتیجه یک سازش بدون خونریزی بشمار می رفت مشخصات یک اقدام انقلابی را دارا نبود و بهمین سبب است که اهمیت و وسعت تحولات را بخوبی منعکس می کند. در سال ۱۸۳۵ سازمانهای شهرداری تاسیس شد جای حکام و سازمان های فئودالیستی را گرفت بطوری که هر شهری مستقلا توسط یک مرجع دموکراتیک اداره می شد. ادارات شهرداری از دو جهت مورد فشار و کنترل قرار می گرفتند اول از پایین یعنی از طرف انتخاب کنندگان که خواهان تامین احتیاجات محلی بودند و دیگر از بالا یعنی از طرف حکومت مرکزی بدین ترتیب از حالت قدیمی و سکون خارج شده و فعالیت مثبت خود را شروع نمودند. در همین زمان بویژه در فاصله بیست ساله ۱۸۳۰-۱۸۵۰ شهرسازی مدرن متولد می شود. همزیستی مردم شهرهای صنعتی مسائل تازه ای مربوط به تشکیلات شهری را بوجود می آورد. دیگر وسایل موجود در شهرهای قدیمی برای برآورد احتیاجات جدید کافی نبوده و باید وسایلی متناسب با وضعیت جدید بوجود آید. شهرها سال بسال بزرگتر می شوند و برخی از آنها مانند لندن ابعاد ی بسیار بزرگ پیدا می کنند.

انگیزه ایجاد طرح جامع پاریس

همانطور که قبلا توضیح داده شد اولین قدهمای شهرسازی مدرن بین سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۰ برداشته شد باید گفت معماران که در این زمان مشغول بحث و مشاجره درباره برتری و انتخاب یکی از سبکهای گوتیک یا کلاسیک بودند و صنعت و محصولات صنعتی را تحقیر میکردند و در این پیشرفت هیچگونه سهمی نداشتند. در ابتدا فهاالت اصلاح طلبان به برطرف کردن مشکلات و مسائل بخصوصی مثل کمبود فاضلاب و نداشتن آب آشامیدنی بود و بالاخره برای اجرای برخی از خدمات عمومی مانند راهسازی و ساختن خطوط آهن وجود رویه های قضایی تازه ای برای اجرای سلب مالکیت و یکسری وسایل فنی و تکنیکی مانند نقشه برداری دقیق ضروری بود. اگر ایجاد تغییر و تحولات طبق یک سیستم یکپارچه انجام نشود، و مجموعه تشکیلات شهری را در بر نگیرد نتیجه مستقیم آن بروز مشکلات سیاسی خواهد شد.

افرادی که مشکلات و شکست های شهرهای صنعتی را مشاهده می کنند معمولا یا سعی می کنند که با ترسیم نواقص خاص مشکلات آنها را جبران کنند و برای انجام این امر روش های مناسب اداری و متخصصین استفاده ی کنند. یا اینکه بشدت از شهر و اجماع لیبرالی که بوجود آورنده این نقایص

بود انتقاد می کردند و با سایر مدل‌های اجتماعی و شهرسازی که امکان اجرای آنها دور از شهرهای کنونی بود به مخالفت برمی خیزند.

انقلاب سال ۱۸۴۸ بهرودی این رشته تفکرات پایان می دهد و سوسیالیست های دست چپ همراه با لیبرال های چپ رو پس از کوششی که برای رسیدن به قدرت انجام می دهند از نو بجهه مخالف رانده می شوند و بر مبنای نظریه های تازه ای مبنی بر رد هرگونه پیشنهادات شهرسازی از جانب نسل گذشته متشکل می گردند.

در این دوره از اصلاحات شهرسازی نقش مهمی را ایفا می کند و بصورت وسیله ای موثر در دست صاحبان قدرت در می آید و این امر بخصوص در فرانسه بیش از هر جای دیگر مصداق پیدا می کند.

باید گفت که بدون نمونه و سرمشق کارهای بزرگی که در شهر پاریس با پشتیبانی ناپلئون سوم بلافاصله پس از دست یافتن وی به قدرت انجام شد شکل گرفتن این تجربه شهر سازی که محرک اصلی آن مسائل سیاسی بشمار می رفت نمی توانست سرعتی این چنین شگفت انگیز داشته باشد.

وجود موقعیت های مناسب مانند رشد پیشرس تجربیات امکان اجرای یک قانون شهرسازی پیشرفته بسان قانون جمهوری سال ۱۸۵۰ سطح بالای معلومات تکنیکی مهندسان فارغ التحصیل مدرسه پلی تکنیک انعکاس فرهنگی وقایعی که در پایتخت فرانسه اتفاق می افتد و بالاتر از همه استعداد های شخصی بارون هوی مان فرماندار ناحیه سن از سال ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۹ و مسئول طرح و انجام کلیه برنامه ها به تغییر و تحول شهر پاریس اهمیتی خاص داده و آنرا بصورت سرمشقی برای سایر تحولات شهرسازی در آوردند.

نفوذ هوسمان

کارهای هوسمان با تمام عیوب و محاسنش با اجتماع زمان امپراطوری دوم از هر لحاظ وفق می داد و بهمین دلیل سرمشق او با موفقیت فوق العاده ای روبرو شد و بصورت رویه معمول تمام شهرهای اروپا در آمد و بخصوص پس از سال ۱۸۷۰ هر جا که مسائل شهرسازی مشابهی پیش می آمد روش او مورد تقلید قرار می گرفت. کارهای وی نمونه مکتبی است که آن را نئوکسنرواتریچه خواندیم و در زمان امپراطوری دوم چه در فرانسه و چه در سایر کشورها اقداماتی از این نوع می توان بر شمرد.



بطور کلی سیستماسیون های شهرسازی که بتقلید از طرح شهر پاریس توسط هوس مان و ناپلئون بوجود آمد. در سطحی خیلی پایین تر از مدل اصلی خود هستند. طرح هوس مان بیشتر بخاطر استحکام، تجانس و یکپارچگی خاصی که در اجرای آن بکار رفته دارای اهمیت زیادی است. به این ترتیب نتایجی که از تجربیات صحیح و غلط حاصل می شود زمینه ای در مسایل تکنیکی و حقوقی شهرها و محله های کارگری بوجود می آید. اگرچه روشهای طرح ریزی اغلب نامناسب و تصنعی بودند و در آنها فرمول هندس سبک باروک مرتبا تکرار می شد اما اکنون دیگر این روشها در تماس واقعی با مسائل حسی و عینی شهرهای صنعتی بمرحله آزمایش و عمل درآمده و بخاطر وسعت تنوعشان خصوصیات تازه ای پیدا می کنند.

شهرهای صنعتی و منتقدین آنها

بعد از سال ۱۸۳۰ در حالیکه تشکیلات جدیدی بتدریج ایجاد شد انقلابات صنعتی نیز جدا از سایر عوامل مورد مطالعات تاریخی قرار گرفت. در سال ۱۸۴۳ و ۱۸۴۵ دو اثر برجسته که نتایج انقلابات صنعتی را بر طبق اصولی مخالف با سیاست روز مورد قضاوت قرار داده بود بوجود می آید. در حالیکه نویسندگان تاریخ صنایع مجذوب پیشرفتهای مادی شده اند نویسندگان اقتصادی و سیاسی عموما نسبت به آن بدبین هستند. نویسندگان اقتصادی و سیاسی که کار خود را منحصر به بحثهای ایدئولوژیکی کرده اند درباره مسئله اصلی که همان تغییرات و تحولات فیزیکی باشد، چیزی برای گفتن ندارند و تنها وقتی چهره جدید شهرها نظر را بخود جلب می کند که کارخانه های تازه و بسیاری در شهرها متراکم شده است. چهره این شهرها زشت و و غمگین است ولی هیچکس کوچکترین نظریه یا پیشنهادی برای بهسازی و بازگرداندن نظم و زیبایی به آن ندارد. بطور کلی چه محافظه کاران و چه ترقی خواهان چه اشرافیون و چه دموکراتها از شهرهای صنعتی روی برگردانده اند زیرا از نظر آنها این مسئله ای نیست که بتوان حل کرد بلکه حقیقتی تلخ و ناخوشایند است و هیچ چیز منطقی در این شهرها وجود ندارد که بتوان از آن به نتیجه ای رسید بلکه پدیده ای مکانیکی و بی معنی است.

تنها با ظهور امپرسیونیسم چشم انداز شهر تازه از یک دید هنری مناسب برخوردار شد. این مکتبی مناسب و علی نقاشی از شهرهاست. و این امر نه تنها از این لحاظ است که به نقاشی از شهرها و حومه توجه بیشتری نشان می دهد بلکه به این خاطر که با دقت و نفوذی خاص که چگونگی آن بر منتقدین و نویسندگان زمان پوشیده بود خاصیت محیط شهری را با تداوم فضاهایش بخوبی

درک میکند فضاهایی که همه با هم مرتبط هستند و هریک بجانب دیگری باز است بطوریکه هرگز نمی توان آن را در یک تابلوی مناظر و مرایایی بسته محدود کرد.

اقداماتی که برای اصلاح شهرهای صنعتی انجام گردید . افکار منتقدین قرن نوزدهم بطور کلی از عدم اعتماد و بدبینی کامل نسبت به شهرهای صنعتی مایه می گیرد بطوریکه حتی ترمیم و اصلاح و ایجاد مجدد نظم و هماهنگی را در شهری چون کوک تاون و یا شهر عظیم لندن غیر ممکن می دانند . بهمین سبب هنگامیکه بفکر بهبود آنها می افتند قضاوتشان به این نحو است که فرمهای غیر منطقی موجود که از زندگی عادی سرچشمه گرفته است باید جای خود را به فرمهایی کاملاً متفاوت بدهند که بر پایه منطق استوار باشد و باین ترتیب آنان در مقابل شهرهای موجود و واقعی مسئله شهر ایدآل را پیش بینی می کنند. شهرهایی که بعنوان شهر ایدآل توصیف شده اند مانند شهر ویکتوریا و شهرهای جیا از همان عقاید قبلی مشتق می شوند اما در آنها از نظریات سیاسی اثری نبود و بیشتر روی مسائل ساختمانی و بهداشتی تاکید می کنند.

شهرسازی و مدرنیسم

اسکار وایلد می گوید که "چیزی خطرناکتر از مدرن بودن بیش از حد- که هر لحظه آماده کهنه شدن است- نیست"

پیش از پرداختن به شهرسازی پست مدرن، بهتر است قدری در مورد شهرسازی مدرن و در ادامه درباره مکتب ساختارشکنی صحبت کنیم.

بهتر است چند دهه به عقب برگردیم، به زمانی که چارلز جنکس^{۱۰۳} زمان دقیق مرگ مدرنیسم را در حیطه معماری و شهرسازی در بعدازظهر (ساعت ۱۵:۳۲) روز ۱۵ ژوئیه سال ۱۹۷۲ مقارن با انفجار بلوکهای مسکونی پروئیت ایگو^{۱۰۴} شهر سنت لوئیس که از سوی مقامات شهر صورت گرفت اعلام می دارد.



این پروژه که یکی از معماران آمریکایی ژاپنی در دهه ۱۰۵ ۱۹۵۰ آن را طراحی کرده و ساخته بود نمادی بود از معماری مدرن پروژه مذکور بر اساس اندیشه های مدرنیست هایی نظیر لوکوربوزیه، گروپوس، استروملین، میس وندروهه و آلوار آلتو پی ریزی و عرضه شده بود. اینان در سال ۱۹۲۸ به دلیل داشتن دیدگاه های مشترک بسیار در تفکراتشان، کنگره بین المللی معماران مدرن (CIAM) را بنیان نهادند و در سال ۱۹۳۳ «منشور آتن» را به جهان عرضه داشتند.

مدرنیست ها، به انسان شهرنشین به عنوان یک موجود بیولوژیک می نگریستند و عملکردهای وی را در چهار مقوله ی «سکونت، کار، رفت و آمد و اوقات فراغت» مورد بررسی قرار می دادند. آنچه از این مکتب برمی آید، این است که مفاهیمی چون، موقعیت، مکان، فرهنگ و سنت در آن مفهومی ندارد و هواداران آن کار به جایی می رسانند که پرچمدارشان -لوکوربوزیه- می گوید: «خانه ماشینی است برای زندگی»

مدرنیست ها، الگوهای «شهر پارک»، «شهر شیء»، «شهر عمودی» و «تولید انبوه» در شهر را ابزار می دارند و معتقدند که زمین باید از هر گونه کاربری آزاد شود و شهر به شکل عمودی ایجاد شود. در این مکتب روابط اجتماعی در مقوله ی اوقات فراغت مطرح و مورد بررسی قرار می گیرد.^{۱۰۶} فرانک لوید رایت

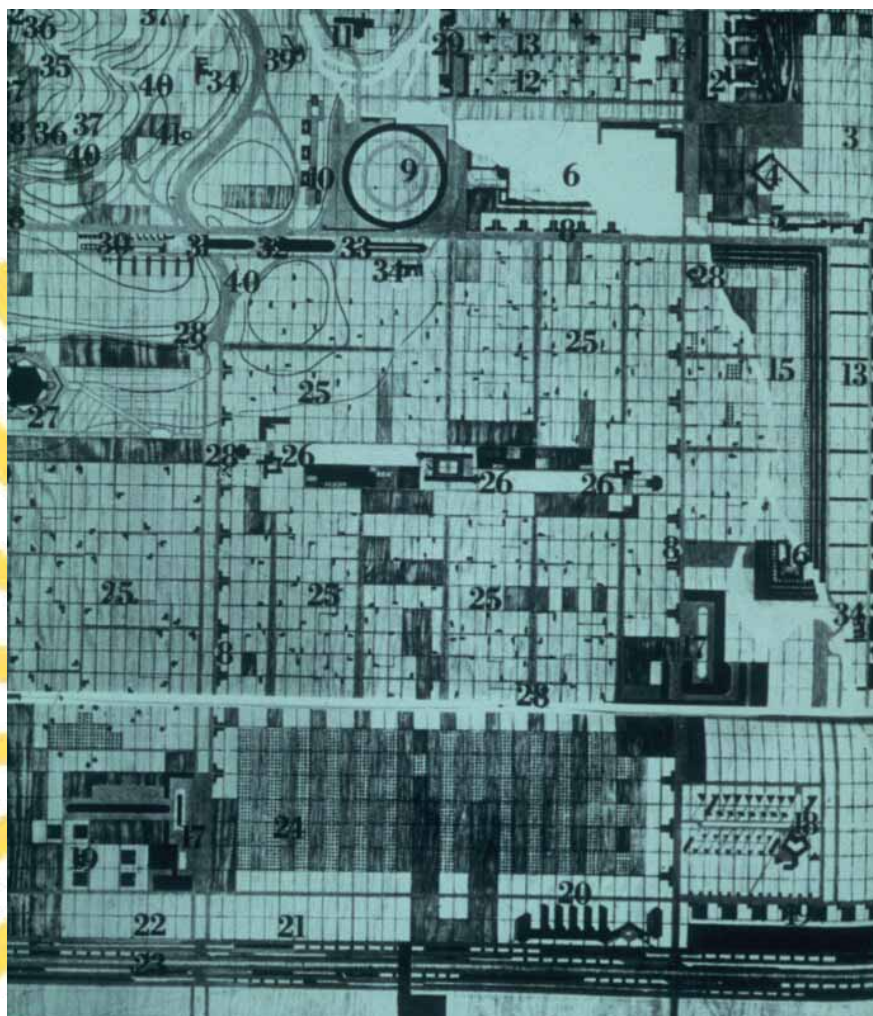
فرانک لویدرایت، مرید «لویی سولیوان» استاد مکتب شیکاگو؛ اولین معمار نام آور امریکایی است که مدرسه هنرهای زیبای پاریس را نگذارنده است. به عنوان اولین نفر در ایالات متحده، او معماری را کاملاً از تقلید گذشته و التقاطی گری هارهایی بخشیده و سبکی، بی هیچ گفت و گویی، امریکایی، چون سبک نویسندگان مورد علاقه اش «والت ویتمن» و «مل ویل» را پایه نهاده است.



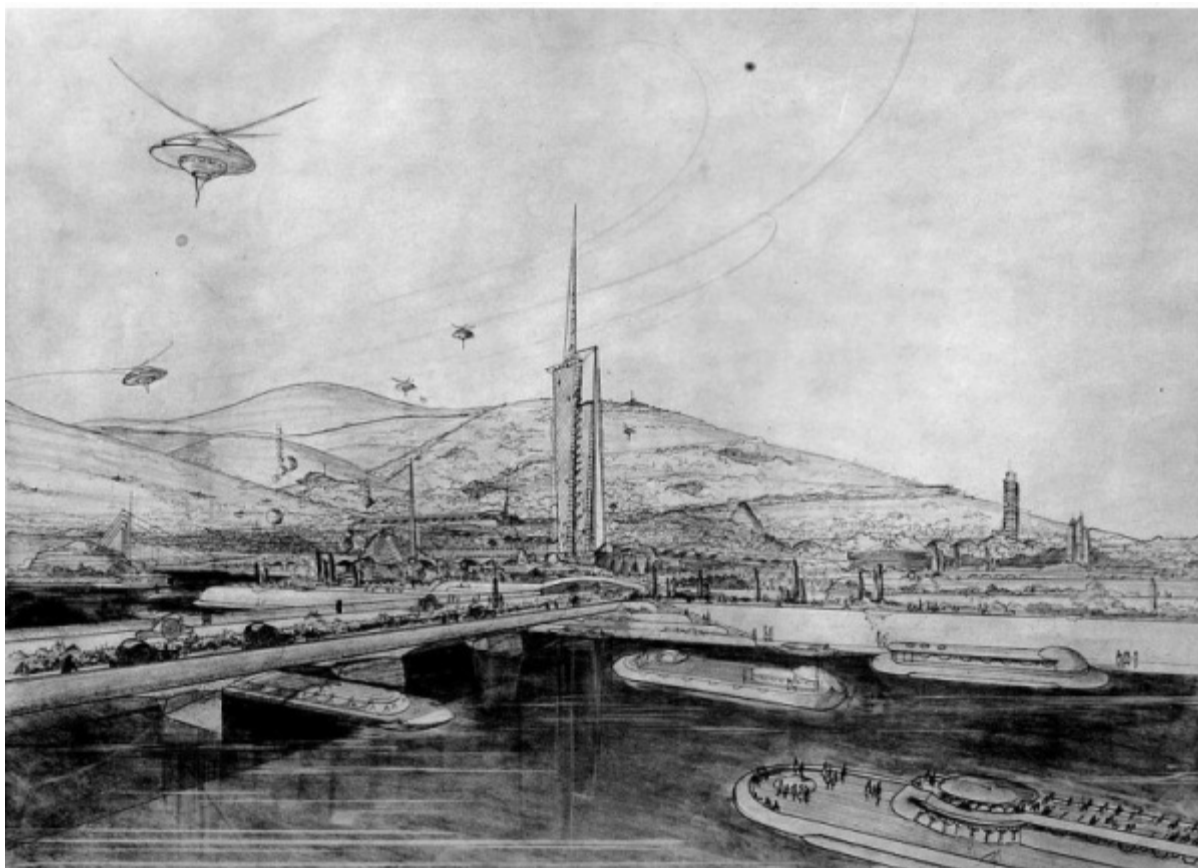
شهر پهن‌دشتی

تصور شهر پهن‌دشتی از یک طرح جامع از پیش ساخته و پرداخته نشئت نگرفته، بلکه هدف آن بیان اصول استقرار بناهای شهر است. بنابراین رایت نقشه ای از تمام شهر ترسیم نکرد، بلکه فقط بخش ویژه ای را ارائه داد که توضیحات مربوط به آن در همان زمان یادآور « اصول معماری ارکانینگ» وی بود: « همه شکلها به تمامی باید از نظر رابطه با محل استقرار، مصالح ساختمانی، روند ساخت و اهدافشان همگام با طبیعت باشند... ترکیبات و سیمای معماری باید متأثر از مشخصات و وضعیت توپوگرافی منطقه باشد.» طرح این خش نمونه، متکی بر یک شبکه شطرنجی متشکل از خیابانهای تفکیک شده و یک نظام مستطیل شکل در مورد سطوح تفکیکی است. شهر پهن‌دشتی بازتاب دهنده روش خاص تقسیم زمین در ایالات متحده آمریکا است. این نقشه برای هر نفر حداقل یک جریب زمین را اختصاص می دهد. به علاوه مجموع زمینهای انتخاب شده برای خانه های تک واحدی به مراتب بیشتر از زمینهای انتخابی برای مجموع مقاصد دیگر است. از لابه لای خانه های کوچک، ساختمانهایی با اشکال گوناگون برخاسته اند.





به ویژه تاسیسات صنعتی که در طول خیابانی استقرار یافته اند که حد غربی شهر را در بر می گیرد یک مرکز تجاری در کنار یک خیابان مورب و مجموعه ای از مدارس در مرکز، یک محل نمایش بزرگ یک مرکز شهری روی دریاچه و غیره. مرکز شهری در ناحیه وسیعی گسترده شده و شامل یک ساختمان اداری ۵۰ طبقه، یک پارک زمینهای ورزشی، یک باغ وحش، آکواریوم و غیره است در سواحل نهری که از دریاچه سد سرچشمه می گیرد دو بنای چندین طبقه قرار گرفته که شامل اداره ها و آپارتمان ها است. ساختمانهای بلند دارای فضاهای وسیعی هستند و تمامی ساختمانها توسط فضای سبز احاطه شده اند.



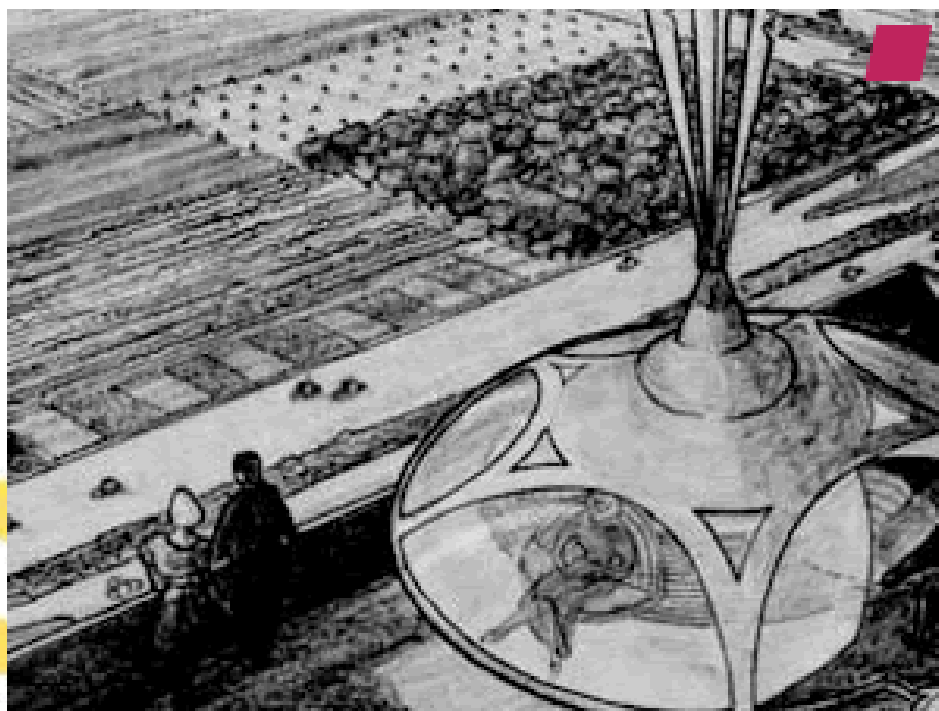
شهر زنده (پرتحرک)

در سال ۱۹۳۲ رایت شهر مفقود را منتشر کرد در این کتاب که نیاز برای تفکیک بطور مفصل شرح داده شده بود. ضرورت از بین بردن آلودگی و شلوغی شهرها و حرکت به سمت اطراف شهر و چشم اندازهای چمنزارها احساس می شد. با درک مقادیر عظیمی از سرتا سرزمین های موجود وی راه حل آرمانی را متصور شد بنام « شهر پهن دشتی » او دو سال بود مدل یک میدان ۱۲ فوتی به شکل شهر پهن دشتی که به آن سفر کرده بود آماده کرد. در سال ۱۹۴۵ شهر مفقود را اصلاح کرد و دوباره آنرا (زمانی که تساوی اجتماعی برقرار شد) نامگذاری کرد که توسط عکس هایی از مدل های کمکی مربوط به آن به تصویر کشیده شده است ایمان راسخ وی در مورد محیط ناسالم شهرها مرکز او را رها نکرد در اوائل سال ۱۹۳۱ او نوشت: شهر یک پیروزی طبیعی روحیه جمعی بر بشر است و بنابراین یک نیاز مادی از دروان طفولیت نسل ها بحساب می آید. اختقاد من بر اینست که شهر آنگونه که امروز می شناسیم رو به نابودی است ما شاهد رشد سریع احلال و نابودی هستیم در سال ۱۹۵۸ وی نظری را در مورد شهرهای پهن دشتی تغییر داده و دوباره مقاله



ای را در کتاب به شهر زنده اصلاح کرد. شاگرد وی چندین دور نما از شهر فرضی را به تصویر کشید و بصورت چشم انداز تپه ای با شیب ملایم متصور شده است چمنزار زیبا ، دریاچه ورودخانه در شهر آمده Taxi copter (تاکسی هوایی) و Atomic Barges (قایق اتمی) انتقال فوق مدرن را ایجاد کرده سات در حالیکه در بین چشم اندازهای طبیعی و ساختمانهایی که خودش طراحی کرده بود ، هر دو نوع ساخته شده و ناکامل چشم می خورد . در واقع رایت راه حلی را برای داشتن یک شهر سالم، انسانی و زیبات ارائه داده است



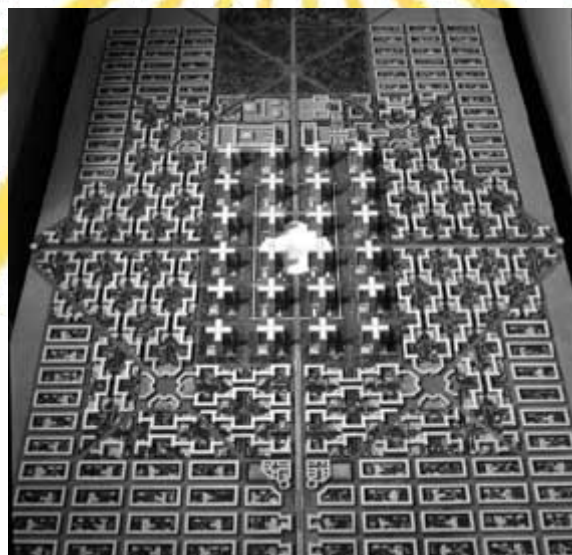


لوکوربوزیه

لوکوربوزیه شهرهای آینده را شهرهایی تجسم نمود که از آسمانخراشهای عظیم و مرتفع تشکیل شده است. در هر یک از این آسمانخراشها ی چند عملکردی، حدود صد هزار نفر کار و زندگی خواهند کرد. در این ساختمانها، آپارتمانهای مسکونی، ادارات، فروشگاهها، مدارس، مراکز تجمع و کلیه احتیاجات یک محله بسیار بزرگ فراهم است. ساکنان این مجتمعها، از دود و سر و صدای ترافیک اتومبیلها به دور هستند و بجای آن از آفتاب و دید و منظر زیبا استفاده میکنند.



بر اساس این نظریه ، دو شهر مهم در دهه پنجاه میلادی ، طراحی و اجرا شد. یکی شهر چندیگار در هند بود که توسط خود لوکوربوزیه طراحی شد. البته به درخواست جواهر لعل نهرو ، نخست وزیر وقت هند ، که از او خواسته بود شهری جدید با نگرش به سمت توسعه و آینده در پنجاب هند طراحی کند. برای طرح این شهر که چندیگار نام گرفت ، لوکوربوزیه از جدیدترین ضوابط شهر سازی و معماری مدرن که عمدتاً خود او مسئول تبیین آنها بود ، استفاده کرد.



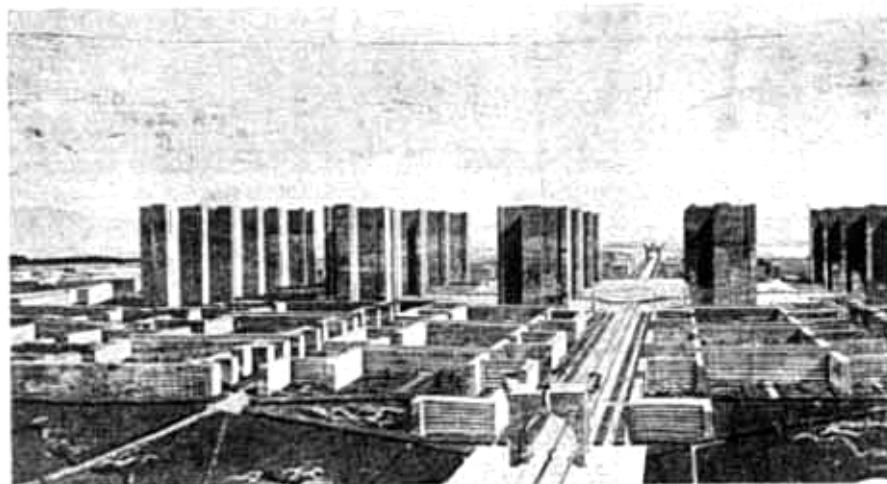
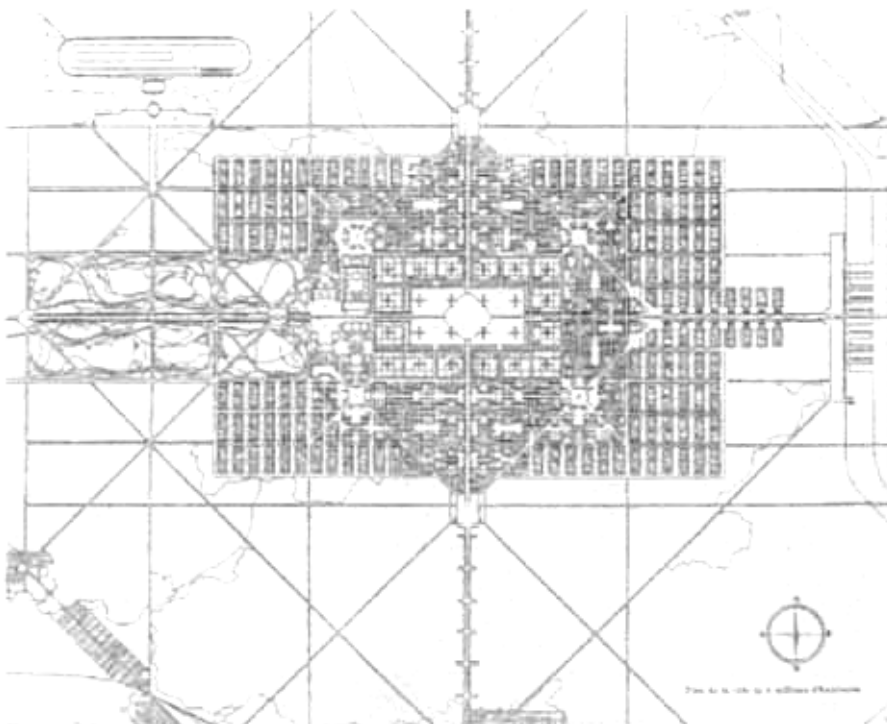
یک مرکز اداری وسیع برای استقرار ساختمانهای ایالتی و تعدادی محلات مسکونی در اطراف آن. بعلاوه خیابانهای عریض ، پارک های وسیع و مغازه های بزرگ برای این شهر در نظر گرفته شد. لوکوربوزیه خود چند ساختمان مهم ایالتی، از جمله ساختمانهای پارلمان و ساختمان دادگاه عالی را با بتن نمایان طراحی کرد. این شهر از سال ۱۹۵۲ آغاز شد.



دومین شهری که توسط عقاید لوکوربوزیه طراحی شد ، شهر برازیلیا ، پایتخت برزیل بود که توسط لوچینو کوستا و اسکار نیمایر در سال ۱۹۵۷ طراحی شد. نمایر خود با لوکوربوزیه ، در طراحی ساختمان وزارت آموزش و پرورش برزیل در سال ۱۹۳۶ همکاری کرده بود.

همچنین ساختمان طراحی شده توسط نورمن فاستر ، معمار سبک های-تک ، بنام برج هزاره توکیو ۱۹۸۹ در ساحل شهر توکیو را میتوان نمونه کاملی از برج های چند منظوره نظریه لوکوربوزیه تلقی کرد.

لوکوربوزیه عقاید مطرح شده خود در مورد معماری مدرن را ، در طرح ویلا ساووا ، در پو آسی در شمال پاریس (۱۹۲۸-۳۰) به نمایش گذارد. وی تکنولوژی بعنوان منبع الهام معماری مدرن و پنج اصل ساختمان مدرن را بصورتی هنرمندانه و شاعرانه و با توجه به عقیده قبلی خود که " خانه بعنوان ماشینی برای زندگی میباشد " را در این ماشین زیستی پیاده کرد. عملکرد این ساختمان ، که همچون ماشینی بی آلاینش ، در وسط و مسلط بر محیط اطراف قرار گرفته ، فراهم نمودن شرایط آسایش برای انسان است.



CONTEMPORARY CITY - 1922
LE CORBUSIER, ARCHITECT/PLANNER

لوکوربوزیه در سال ۱۹۲۴ کتاب شهر آینده را در پاریس منتشر کرد. در این کتاب شهرهای آمریکا بخصوص نیویورک و شیکاگو را بخاطر آسمانخراش های مرتفع و خیابانهای چند طبقه ستود.

لوکوربوزیه شهرهای آینده را شهری تجسم نمود که از آسمانخراش های عظیم و مرتفع تشکیل شده است و آپارتمانهای چند عملکردی و حدود ۱۰۰ هزار نفر گنجایش . در این ساختمانها آپارتمانهای مسکونی ، ادارات ، فروشگاهها ، مدارس ، مراکز تجمع و کلیه احتیاجات یک محله بزرگ فراهم است . ساکنان این مجتمعهها از دود و سر و صدای ترافیک اتومبیلها به دور هستند و به جای آن از آفتاب و دیدن مناظر زیبا لذت می برند .

براساس این کتاب دوشهر در دهه ۵۰ میلادی طراحی شد . شهر شاندیگار Chandigarh در هند ، طرح لوکوربوزیه در سال ۱۹۵۰ ، و شهر برازیلیا که توسط اسکار نیمایر Oscar Neimeyer یکی از شاگردان لوکوربوزیه به عنوان پایتخت برزیل ساخته شد .

درست است که در این دو شهر آسمانخراش ۱۰۰ هزار نفری وجود ندارد ولی بلوکهای مکعب شکل با فاصله های زیاد از یکدیگر تبلوری واضح از ایده لوکوربوزیه است .

این دو شهر در دهه های ۶۰ و ۷۰ توسط پست مدرنها ، رابرت نچوری و برنت برولین . به عنوان سمبل شهرسازی مدرن مورد نقد قرار گرفت . آنها گفتند که فاقد هر نوع هویت تاریخی و فرهنگی است .

در ایران نمونه اینگونه شهرسازی ، شهرک اکباتان است . طرح در دهه ۵۰ شمسی . کارهای او بیشتر از فرانسه و هندوستان بوده است . سبک سبک معماری لوکوربوزیه معماری مدرن متعالی است . این سبک با شروع انقلاب صنعتی و تولید مصالح و تجهیزات جدید مانند بتن ، فولاد ، جرثقیل و ... در صنعت ساختمان سازی موقعیت برای تولید یک سبک جدید به وجود آورد و این سبک زاده ی ۲ سبک بودند اولی * مکتب شیکاگو (لویی سایوان) بود که اصولش :

۱. استفاده از بتن برای استراکچر ساختمان

۲. نمایش بدون هراس و واهمه ی استراکچر در نمای ساختمان

۳. عدم تقلید از سبک های گذشته

۴. استفاده نکردن از تزئینات در صنعت ساختمان سازی

۵. استفاده از پنجره های عریض و طویل که کل دهانه ی بین ستون ها را پوشش می داد.

مکتب آرت نوو که از اروپا شکل گرفت و اصول آن مقابله با سنت گرایی بود.

۱. جدایی از گذشته



۲. ابداع فرم های جدید

۳. استفاده شدید از مکتب های تقلیدی

۴. استفاده از هنر متناسب زمان

۵. استفاده از تولیدات مدرن برای سازه و نما

۶. استفاده از تزئینات و فرم های طبیعی و رمانتیک

سبک مدرن متعالی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت و می توان نقطه ی جدایی سبک های قدیمی و کلیشه ای با سبک های جدید دانست و نقطه عطفی در معماری جهان است ، زیرا برای اولین بار نگرش از سنت گرایی و تاریخ بعنوان منبع الهام در معماری تغییر کرد و به جای آن آینده و تکنولوژی جای گرفت . معماران این سبک ها در جهت همگن سازی معماری با تکنولوژی روز آمدند. شاخص های معماری مدرن متعالی

۱. عملکرد و کارایی بهتر فضاها

۲. آسان شدن ساخت و ساز با استفاده از مصالح و ماشین آلات روز دنیا

۳. استفاده از عناصر و مصالح پیش ساخته در معماری

۴. بوجود آمدن استانداردها و قوانین در معماری و مصالح

۵. استفاده از علوم جدید مانند ریاضی ، هندسه ، و ... در معماری

سبک معماری مدرن شامل جنبش های کوبیسم و سوررئالیسم (توهم گرایی فرا واقع گرایی) پوریسم (ناب گرایی) و بروتالیسم (خام گرایی) بود. لوکوربوزیه طرفدار بروتالیسم بوده است . ویژگی ها تندیس گرایی، سازه گرایی و بروتالیسم در همه ی آثار او وجود دارند. در آثار نخستین لوکوربوزیه معماری از هر گونه زینت خالی و عریان بود می توان گفت لوکوربوزیه یک شهر ساز ، یک معمار ، یک هنرمند ، یک مجسمه ساز و یک شاعر با حساسیت فوق العاده بود که این ۵ شخصیت در شخصیت لوکوربوزیه تجلی یافته بود. لوکوربوزیه توانست در طی فعالیت خود استفاده از شاخص ترین مصالح ساختمانی مدرن یعنی بتن را به نهایت زیبایی برساند و کارهای او مورد تقلید جهانی قرار گرفت . لوکوربوزیه استفاده از تیر آهن و بتن و پیش ساختگی را مسیر آینده ی معماری تقلی کرد . تندیس گرایی و سازه گرایی او مورد توجه بقیه معماران بوده است . در طرح شهرهای لوکوربوزیه تراکم جمعیت در هر هکتار ۳۰۰۰ نفر در نظر گرفته شده است . سیستم طراحی اومدولار است . لوکوربوزیه توانست با استفاده از کنسول ، پلان و سازه را از هم

جدا کند، همچنین از رامپ برای ارتباط طبقات و ارتفاعات مختلف استفاده کرد. دیدگاهها لوکوربوزیه در طرح های خود بسیار تحت تأثیر فضاهای کلی شهری و سیستم شهرنشینی منطقه به منطقه بود. او از اولین کسانی بود که تأثیر ماشین آلات را انباشتگی انسانها بیان کرد و شهرهای آینده را شهرهایی حاوی آپارتمان ها و آسمانخراش های بزرگ دانست که کنار هم پارک شده اند. عمدتاً با کج فهمی مواجه شد و معماری را در قالب توانمندی های جامعه ی صنعتی مدرن می دید و علاقه ی خاصی به شهر سازی و قطعات پیش ساخته و استفاده از عناصر ساختمانی استاندارد داشت. لوکوربوزیه بین سازه گرایی و تندیس گرایی به سازه گرایی تمایل داشت و این گرایش او به بارزترین شکل در کلیسای رونشان تجلی یافت و این کلیسا یکپارچه تندیس است. وی سعی کرد توجه معماران و شهرسازان را از گذشته به آینده معطوف کند. او ضمن تحسین آسمان خراش های شیکاگو و نیویورک الگو گرفتن از آنها را برای سایر نقاط جهان معرفی کرد. لوکوربوزیه شهرهای آینده را شهرهایی با آسمانخراش های عظیم و مرتفع می دانست. بر اساس این نظریه او دو شهر مهم طراحی و اجرا شد. یکی شهر چاندیگارهند که توسط خودش طراحی شد، دیگری شهر برازیلیا که توسط لوچيو گوستاو و اسکارنیمایر بعنوان پایتخت برزیل طراحی شد. لوکوربوزیه معماری است که کوشید با زبانی مدرن، نظامی ریاضی و برخاسته از تناسبات انسانی به معماری ببخشد. سیستم مدولار او بر مفهوم نسبت طلایی در ریاضیات استوار است. وی ابعاد انسان را $1/83$ در نظر گرفت و بر اساس آن فضای خود را طراحی و تقسیم بندی کرد. او ابتدا به فرم های مستقیم الخط علاقه مند بود ولی به علت پیشرفت صنعتی از سال های بعد توانست از خطوط منحنی و مایل هم بهره مند شود.

یکی از بزرگترین انتقاداتی که بر مدرنیسم وارد است، این است که آنها هرگز از مشتریان خود یعنی ساکنان خانه ها و شهرها، در مورد کیفیت مسکن خود نظرخواهی نکردند. پایه های مدرنیسم در ساختارهای تجاری استوار شده و در واقع نتیجه سرمایه داری محض (سود بیشتر) بوده است. این موضوعی است که لارخام^{۱۰۷} در مقاله تحقیقی خود، به خوبی بدان پرداخته است.

امروزه دیگر آشکار شده است که برجهای شیشه ای و بتنی بی روح، زبینه ی شهرهای هزاره جدید نیستند. انسان خسته ی شهرنشین کنونی حداقل انتظاری که از سبکهای شهرسازی دارد، این است که لحظاتی چشمانش را بنوازند.

آیا مدرنیسم از عهده ی آن برآمده است؟ حتی طبقه کارگر نیز از ماشینهای زیستی لوکوربوزیه استقبال چندانی نکردند و همه می دانیم که در دهه های گذشته از بین بردن این ماشینها، امری معمول و عادی بوده است.

ممکن است این سوال پیش بیاید که علت رواج مدرنیسم و تسلط بلامنازع آن تا اواسط قرن گذشته چه بوده است.

اشاره به این نکته ضروری است که پیشگامان مدرنیسم که در دهه های ۳۰ و ۱۹۲۰ زیر ضربات رکود اقتصادی، فاشیسم، نازیم و جنگ جهانی قرار گرفته بودند، در دهه ۱۹۵۰ صحنه معماری و شهرسازی جهان را چون فاتحانی بی رقیب تسخیر کردند^{۱۰۸} و در این زمان کسی را مجال تفکر نبود.

وجه تجسمی آثار مدرنیست ها تنها جنبه ای را نشان می داد که در طرف دیگر آن سازه های «تقریباً هیچ» و سبک بین المللی (International Style) قرار داشت. البته باید اذعان داشت که پرده های شیشه اس میس وندروهه به عنوان یکی از چهار پرچمدار مدرنیسم^{۱۰۹} تا حدودی به خاطر قابلیت ساخت در هر مکان و شهر اقلیمی با مقبولیت عمومی مواجه شد.

به هر صورت بحث از مدرنیسم در این مجال نمی گنجد، ولی قبل از پایان دادن به آن، بهتر است اندکی هم از حضور آن در کشور خودمان صحبت کنیم. با تاسیس دانشکده های معماری و شهرسازی در ایران- همزمان با اوج مدرنیسم در اروپا و آمریکا بود - افکار آنان نیز به همراه تحصیلکرده های فرنگ وارد همین دانشکده ها شد. رشد افسار گسیخته شهرها که ناشی از درآمدهای نفتی و سیاستهای توسعه روزافزون شهری آن زمان بود، باعث تشدید هرچه بیشتر این جریان شد. اغلب شهرهای ایران مخصوصاً تهران، با برجهای عظیم بتنی و فولادی، چهره جدیدی به خود گرفتند که در نهایت به تغییر کلی مورفولوژی شهرها منتهی شد. در ابتدا این نوع سبک شهرسازی، با مقبولیت عام مواجه شد؛ چرا که همگان آنرا نمادی از توسعه و پیشرفت می انگاشتند و مدرنیست های ایرانی از این بابت از خود بسیار ممنون بودند؛ اما بعد از سپری شدن چند دهه معلوم شد که این سبک برای شهرهای ایرانی به مانند وصله ای زننده، محسوب می گردد و هیچ نوع همخوانی با فرهنگ این بوم ندارد؛ از این رو این سبک در ایران نیز به سرانجام اجداد غربی

اش دچار شد و اکنون نیز چندان مقبول نیست؛ امروزه در احداث شهرهای جدید سعی در استفاده از عناصر بومی به خوبی مشاهده می شود.

البته ناگفته نماند که برخی از طرفداران آن هنوز بر اصالت مدرنیسم، تاکید دارند و در آثار و کتابهایشان ضمن دفاع از آن، به سایر سبکها از جمله پست مدرنیسم حمله ور می شوند و سعی می کنند مانع رواج سایر سبکها شوند؛ غافل از آنکه در جهان کنونی وسایل ارتباطی آنقدر قدرتمند هستند که دیگر فرصتی برای ترویج و تبلیغات سبکهای مطرود باقی نمی گذارد.

مثلا یکی از طرفداران مدرنیسم در کتاب خود^{۱۱۰} تنها در فصلی چهار صفحه ای و تحت عنوان «چند اصطلاح رایج» از پست مدرنیسم نام می برد و ضمن انکار پروژه پروتیت ایگو به عنوان اثر مدرنیسمی خالق آن را نیز از جمع خودشان طرد می کند.^{۱۱۱}

ولی همگان می دانند که همین سبک معماری و شهرسازی بر اساس مترقی ترین ایده های CIAM طراحی و عرضه شده و حتی از انستیتو معماران امریکا نیز جایزه دریافت کرده بود و صد البته که هیچکس، ژوئیه ۱۹۷۲ و تعبیر و تفاسیر ارائه شده در مورد این پروژه - نظیر این سخن پیترو هال که می نویسد: پروتیت ایگو از دور به یک منطقه بدبخت و فلک زده می ماند-^{۱۱۲} را به این زودی فراموش نخواهد کرد.

خوشبختانه در نسل جدید معماران، شهرسازان و برنامه ریزان شهری ایرانی، جرقه هایی از نجابت فکری موج می زند. آنها دیگر حق انتخاب دارند و از حساسگری های کاسبکارانه بیزارند؛ چرا که می دانند تنها اندیشه ها و سبک هایی امکان و قدرت بقا را خواهند داشت که ظرفیت تحمل سایرین را در خود ایجاد کرده باشند؛ معتقدیم که این نسل، تاریخ انقضا و مصرف هر چیزی را به خوبی می داند و به افکار کلیشه ای چندان روز خوش نشان نمی دهد.^{۱۱۳}

۱۱۰ کتاب از زمان معماری تألیف منوچهر مزینی انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماران ایران در سال ۱۳۷۶

۱۱۱ از زمان معماری، ص ۳۲۰، پی نویس ۲۱

۱۱۲ Hall, Peter, Cities of Tomorrow, Blackwell, 1998, P:237

۱۱۳ ابحتی درباره شهرسازی پست مدرن ص ۱۶

شهرسازی پست مدرن

پست مدرنیسم چیست؟

واژه پست (Post) در زبان انگلیسی بع معنای فوق، برتر، فراتر، بعد از و مابعد می باشد و بر همین اساس واژه ترکیبی پست مدرنیسم (Postmodernism) ضرورتاً می بایست مفهومی را در بر داشته باشد که فراتر از مدرنیسم است. بنابراین شناخت مدرنیسم پیش شرط شناخت پست مدرنیسم می باشد.^{۱۱۴}

اگرچه امروزه پست مدرنیسم در همه جا پذیرفته شده است، اما هنوز تعریف دقیقی از آن داده نشده است. به همین جهت، اکثر اندیشمندان از آن به عنوان یک وضعیت و یک موقعیت یاد کرده اند. در واقع :

«پست مدرنیسم به مثابه یک انگاره بسیار مبهم بوده است. از یک سو دوره ای تاریخی دیده شده که در پی مدرنیسم آمده و به همین جهت، پست مدرنیسم نام گرفته، از طرف دیگر، «یک حالت» دیده شده است (دوکرتی، ۱۹۹۳)، «یک موقعیت ذهنی» (باومن، ۱۹۹۱)، «یک موضوع بیان اندیشه» (لیوتار، ۱۹۹۳)، «یک ردیه، جدا شدن، عدم همراهی و بسیار بیشتر از یک تغییر جهت ساده». (رز، ۱۹۹۱)».

این خود نشان از بیان تکثرگرایانه و نامتجانس پست مدرنیسم دارد و جزء خصلت های بنیادین آن است.^{۱۱۵}

پست مدرنیسم چیست؟ این پرسشی است که از اوایل دهه هفتاد، بار ها تکرار شده است. در قلمرو معماری و شهرسازی. چارلز جنکس با آثاری چند در این زمینه تا حدودی توانسته، به این سوال پاسخ دهد و آن را تشریح کند. وی شجاعانه در برابر واکنش روز افزون مدرنیست ها از آن دفاع می کند. جنکس و پست مدرنیست ها راستین، همواره در دو جبهه می باید به مبارزه ادامه دهند. در برابر مدرنیست های عصبانی و کج فهمی ها و تلقی های نادرست از پست مدرنیسم. در این بخش تا حد امکان سعی خواهیم کرد تا به قسمتهای از سوال مذکور جواب دهیم. البته صدور حکم قطعی در این مورد، در گرو گذر زمان بر عهده نسلهای آینده خواهد بود.

برخی از اصول اندیشه پست مدرن

^{۱۱۴} مقاله بحثی درباره شهرسازی پست مدرن، ص ۳

^{۱۱۵} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۶۳

اگرچه اندیشه پست مدرن، اندیشه گوناگونی و کثرت است و نمی توان رویکرد و نظرگاه مشخص را ارائه داد، اما می توانیم از یک منظر کلی، اصولی را برای آن دسته بندی کنیم :

الف) در اندیشه پست مدرن فراواقعیت هایی نظیر حقیقت خرد و اخلاقیات که مسیر زندگی را در دوره مدرنیته تعیین می کردند، همه معانی خود را از دست داده اند و تمام نظریاتی که بر مفاهیم مطلق حقیقت و خرد استوار بودند، چیزی بیش از ساختارهای تصنعی نیستند. از نظر پست مدرن ها هیچ روایت نهایی وجود ندارد و واقعیت نیز لزوماً با تصویری که ما از آن داریم، یکی نیست. این پذیرش عدم واقعیت، زندگی را براساس الگوها و بازنمایی هایی بنا می کند که هیچ کدام ربطی و پویندی با واقعیت ندارند .

ب) پست مدرنیسم بر چندگانگی فرهنگ ها، حقیقت و حتی خرد و بر خصلت پاره پاره و نامتجانس اها تاکید می رود در این معنا، پست مدرنیسم بیان گر نوعی تنش دایمی است و همواره جریانی است التقاطی، مبهم، دوپهلو، چندگانه و دارای ابهام. بدین ترتیب، هیچ ایدئولوژی و معرفتی نمی تواند برای مدت طولانی سیطره داشته باشد .

ج) در جهان فاقد خرد و حقیقت، جایی که هیچ دانشی معتبر نیست و واقعیتی وجود ندارد، به طبع، معنایی هم به گونه قطعی وجود نخواهد داشت از این رو، فلسفه پست مدرن متضمن نفی هرگونه معنای ثابت است. فیلسوفان پست مدرن هرگونه داعیه شناخت قطعی، حکم کلی و فراگیر یا روایت های کلان را رد می کنند و از شناخت های جزئی، محلی و محدود جانب داری کردند. بدین ترتیب است که در اندیشه پست مدرن تکثرگرایی (pluralism) و حاکم می شود و نسبی گرایی به عنوان اصل محترم و ثابت پذیرفته می شود^{۱۱۶} .

ظاهراً مفهوم پست مدرنیسم را نخستین بار در سال ۱۹۳۷ فدریکودی انیس نویسنده اسپانیولی در اثرش به نام «گزیده شعر اسپانیولی و هیسپانو آمریکایی» به کار برده است و از آن تشریح واکنش نسبت به مدرنیسم که بر خاسته از خود آن بود، استفاده کرده است. سپس آرنولد تایینی - مورخ معروف- در کتاب «مطالعه ای در تاریخ» در سال ۱۹۳۸ آن را به کار گرفته است.

در اکتبر ۱۹۸۱ هنگامی که فرانسویان صبحانه خودشان را صرف می کردند، اگر نیم نگاهی به ستونی از روزنامه لوموند تحت عنوان « انحطاط» می انداختند، متوجه می شدند که این ستون از شبی صحبت می کند که هم اکنون بر سر اروپا دور می زند: شب پست مدرنیسم.

^{۱۱۶} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۶۴

بعد ها این شیخ نه تنها قلمرو سفره صبحانه ها را ، بلکه اقلیم‌نشستهای بین المللی، معادلات تعیین قیمت آثار هنری دانشکده های هنر را نیز در نوردید و موجبات ناخشنودی بسیاری از بزرگان را فراهم آورد. شاید علت اصلی این نگرانی احساس خطر به سبب از بین رفتن سلسله مراتب جلوس بر کرسی قضاوت در مورد هنر بود. کار تا بدانجا پیش می رود که یکی از مدرنیست ها- واترداربی بنرد- در مورد بی هدف، آثارشیست، بی شکل، افراط کار، همه گیر، دارای ساختی سطحی است که به دنبال شهرت است.»

همه این اقدامات، از سوی عده ای که هرگز از نعمت ثبات قدم برخوردار نبودند، برای بدنام کردن جنبشی بود که باعث طرح و معروفیت پست مدرنیسم و جان گرفتن آن شد و نادانسته آب به آسیاب پست مدرنیست ها ریختند. ادامه همین اعتراضات علیه جلوگیری از ورود دیگران به قرقگاه هنر، برای نخستین بار مردم عادی دریافتند که زبان هنر معماری را فقط هنرمندان آن نمی دانند، بلکه این حق مسلم و طبیعی آنها است که از کم و کیف مسکن خود سخن بگویند و درباره آن اظهار نظر کنند. امروزه آشکار شده است که استفاده از نظریات مردم در زمینه موقعیت محلی، مسایل همسایگی، نوع مسکن و ... در شکل گیری و ادامه حیات مجموعه های زیستی تا حد زیادی موثرند و آشنایی با گرایشها و فرهنگ گذشته در طراحی موثر است.

درست است که امروزه اغلب آکادمی ها را مدرنیست ها می گردانند، غیر منصفانه به پست مدرنیست ها حمله می کنند، برای خودشان محافل و شب نشینی های مختلفی نظیر RIBA ترتیب می دهند و به یکدیگر مدالهای رنگارنگ اهدا می کنند، ولی نباید فراموش کرد که اکنون در هر مسابقه بین المللی، بیش از نیمی از شرکت کنندگان را پست مدرنیست ها تشکیل می دهند و این قضیه به مجسمه سازی، نقاشی و سایر هنرها هم تعمیم یافته است. نسل جوان با ذهنی خلاق و دیگر به تابلو های « ایست » و « عبور ممنوع » مدرنیستهای پیر توجهی ندارند، چرا که متعلق به هزاره جدیدند.

بدین ترتیب بود که از اوایل دهه ۱۹۷۰، پست مدرنیسم در همه هنرها- از جمله، معماری و سبک شهرسازی- ظاهر می شود و شاید تا به حال هیچ جنبشی و مکتبی بدین سرعت در چنین زمانی اندک، در اذهان نفوذ نکرده باشد.

پست مدرنیسم و مساله معنا

گفتیم که پست مدرنیست ها به معنای نهایی باور ندارند و معتقدند که معنی هیچ گاه واضح و آشکار بر ما ظاهر نمی شود. در حقیقت، «مقصود» «پسامدرنیسم» [در تفاوت با مدرنیسم] فاصله در

ناگذشتنی است میان معنا و بیان، یعنی در ناتوانی در ارائه مقصود. به زبانی کهنه می توان گفت که تمایز میان گوهر و معناست.»

الف) شالوده شکنی و بازی های معنایی: این دسته از اندیشمندان به معنای نهایی باور ندارند و معتقدند که ما به «سازمان دهی درست زبان» و به «قاعده های انتقال معنی» نخواهیم رسید، چون معنایی نیست که منتقل شود. این معنای از دست رفته خود به فرایند بی پایانی از تفسیرها و تاویل های گوناگون تبدیل می شود. دریدا اندیشمند شاخص این دسته است. دریدا نشان می دهد که در پی فهم «معنای نهایی» نیست بلکه، در نظر او، در فرایند دنبال کردن معنا، معناهای بی شمار آفریده می شوند و معنا مدام به تاخیر می افتد، که در خود انکار معنای نهایی است. از نظر او، باید تمام عواملی که به درک معنای اثر هنری کمک می کنند، شالوده شکنی (deconstruction) شوند تا معانی متفاوت بتوانند در یک اثر هنری رخ نمایند. به همین خاطر است که او بر بازی و لغزش معنا تاکید می کند او از ظاهر معنایی می گذرد تا به کشف امکانات باطنی نایل شود؛ بدین خاطر است که در شالوده شکنی او بحث از بی معنایی نیست، بلکه بحث بر سر معناهای اثر هنری و بازی های معنایی آن است^{۱۱۷}.

ب) انکار وجود معنی: اما از سوی دیگر، افرادی نیز وجود دارند که هیچ معنایی را بر نمی تابند و معتقدند که ما در عصر و دوره ای زندگی می کنیم که دیگر هیچ راه فرار و گریزی از این بی معنایی و بی مفهومی نیست و تمام معیارها و ابزارهای سنجش اخلاقی و انسانی به مفاهیم پوچ و بیهوده ای تبدیل شده اند که در خود هیچ واقعیت روشنی را بازنمود نمی کنند. بودریار، اندیشمند شاخص این دسته است.

از نظر بودریار، خط مبنای که تاکنون به کمک آن می توانستیم بسنجیم چه چیز «هست» و چه چیز «نیست»، ناپدید شده است. با این تغییر، تفاوت میان «بودن» و «نبودن» نیز از دست رفته است. تفاوت بودریار با دریدا در این است که دریدا در چنین موقعیتی که همه چیز با یک تاخیر معنایی و در موقعیتی وانموده قرار دارد، از طریق شکستن شالوده ظاهری به دنبال رسوخ در معنای باطنی است. ما بودریار تاکید می کند که وقت ما از تاخیر معنایی سخن می گوئیم، حتی دیگر نمی توانیم این جمله را دوباره تکرار کنیم، چرا که صحنه ای برای بازی دیگری وجود ندارد و منطقی برای گفت وگو و تدقیق درمیان نیست. از نظر بودریار:

«همان طور که دست آورد اصل و انقلاب راستین «مدرنیته» در سده نوزدهم را می توان «فرایند پرتوان نابود کردن ظواهر» به نفع معنا (بازنمود، تاریخ، نقد و...) محسوب داشت، انقلاب «پست مدرنیته» در سده بیستم نیز «فرایند پرتوان نابودی معنا» است که هم سن نابودی ظواهر در دوره پیشین است»^{۱۱۸}.

اولین مبارزه جویی یک صدا علیه تئوری مدرن، نه در حوزه معماری، بلکه در زمینه برنامه ریزی شهری صورت گرفت. در سال ۱۹۵۳ یک گروه از معماران جوان به رهبری آلدوفن آیک پیتراسمیتسون و آلیس اسمیتسون، گردهمایی کنگره بین المللی معماری مدرن را در اکسان پروانس فرانسه با حمله بر تقسیمات عملکردی منشور آتن - که قبلاً ذکر شده است - بر هم زدند. آنها که به گروه ۱۰ معروف شده بودند، در کنگره بعدی که به سال ۱۹۵۶ در دابرونیک بر گزار شد، نتایج مطالعات و بررسی های خود را در قالب مفاهیمی چون خوشه های شهری، جابجایی رشد، دگرگونی و مسکن ارائه کردند. کنگره مزبور تا بدان حد تحت تاثیر آنها قرار گرفت که سرپرستی کنگره بعدی را که در سال ۱۹۵۹ در اوترلو بر گزار شد بدانها واگذار نمود. در این کنگره فن آیک با طرح مطالعات مردم شناسی خویش در جوامع غیر غربی، طراحی شهری معماران مدرن را به دلیل یکنواختی، بی هویتی، تاکید بر تفاوتهای زمان ما با گذشته به جای تاکید بر عواملی که برای انسان بی زمان مطرح است، به باد انتقاد گرفت.

نتیجه این اعتراضات را به خوبی می توان در آثار مدرنیست های متاخر مشاهده کرده. در دهه ۶۰ و ۵۰ تعدادی از مدرنیست ها سعی کردند در کارهایشان تنوع ایجاد کنند که در این زمینه می توان به کسانی چون یورناوتزن (پرای سیدنی)، اسکارنای می یر (بناهای متعدد برازیلیا) و آلتو اشاره کرد. البته در این میان نباید انتقادات رابرت و تئوری و لوئی کان را علیه تک بعدی بودن مدرنیسم، فراموش کرد؛ اعتراضاتی که زمینه ساز پیدایش جنبشهای گسترده پدیدار شناسی، ساختار گرایی، نشانه شناسی و نوخردگرایی بودند. بستر مساعد فکری برای طرح این انتقادات را مدلهای فلسفی، مردم شناسی و زبان شناسی مارتین هیدگر، کلودیولوی اشترواس و فردیناند دو سوسور ارائه داده بودند.

لیکن کار بدین جا ختم نشد و در دهه ۱۹۷۰ مقوله نشانه شناسی به عنوان ابزاری قدرتمند برای نقد تئوریهای مدرن به کار گرفته شد. بزرگترین این انتقادات همان کتاب «زبان معماری پست مدرن» جنکس بود که در سال ۱۹۷۷ به چاپ رسید. جنکس برای اولین بار - با شجاعت خاص

^{۱۱۸} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۶۵

خود - انهدام پروتیت ایگو را به صورت رسمی زمان مرگ معماری مدرن اعلام کرد. وی معماری مدرن خاصه معماری میس وندر روهه را به دلیل تک ظرفیتی بودن و تنزل دادن به زبان تعداد اندکی ارزشهای (علامتی) ساده شده و تهی بودن از سطح عمیق تر معنایی پیوسته با آیینها و مفاهیم ما بعد الطبیعه، مورد سرزنش قرار داد. جنکس به جای معماری مدرن، زبان جمع گرایانه معماری چند ظرفیتی را که به نوعی معجونی از عناصر مدرن و مفاهیم هنرهای بومی - سنتی بود، به عنوان نسخه جدیدی ارائه کرد. البته دو سال بعد با چاپ کتاب پابلو بوتتا با نام « معماری و تعبیر آن » حملات شدیدتری علیه مدرنیسم صورت گرفت. وی معماری مدرنیسم را به داشتن تعداد اندکی علامتهای خنثی و تهی از هر قرارداد، متهم کرد.





این اعتراضات و نارضایتی‌ها بالا گرفت، تا اینکه در سال ۱۹۸۱ تام ولف در کتاب *عروف خود یعنی «از باهاوس تا خانه خودمان»* به شدیدترین صورت، مدرنیسم و معماری و شهرسازی ناشی از آن را مورد حمله قرار داد و با ورود ولیعهد انگلستان - پرنس چارلز - به میدان، دیگر عرصه واقعاً بر مدرنیست‌ها تنگ شد. او در کتاب خود یعنی «تصویر بریتانیا» - که بعداً به فیلم تبدیل شد - ضمن انتقاد از معماران مدرن انگلستان که به میراث تاریخی این کشور دهن کجی می‌کنند، آذهان عمومی را به این مساله معطوف کرد.

البته نباید خانم جین جیکوبز و اثر معروفش (مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی) را از قلم انداخت. در واقع در سال ۱۹۶۱، با چاپ این کتاب، اولین گلوله علیه مدرنیسم شلیک شد. ایشان ضمن انتقاد شدید از سبک شهرسازی مدرنیسم، لوکوربوزیه را نیز مورد سرزنش قرار داد. پیچیدگی سازمان یافته به عنوان یک ایده واقعیت و سبک معرف شهرسازی جیکوبز می‌باشد که می‌توان از آن به عنوان اولین نمونه عالی اندیشه شهرسازی پست مدرن یاد کرد.

به هر روی، پست مدرنیسم در عرصه معماری و شهرسازی، با تمامی فرازاها و نشیبه‌ها ظاهر شد و با محتوایی نو و اندیشه‌های جدید سازگار با مذاق شهروندان، توجه همگانه به خود جلب کرد.

البته با اینکه پست مدرنیسم در اغلب نقاط جهان پذیرفته شده است، مع الوصف در سالهای اخیر، برخی آن را مرده، اعلام و حتی تعدادی نیز بر آن گواهی فون صادر کرده اند. اگر بخواهیم

فقط و فقط یک دلیل بر تداوم حیات پست مدرنیسم اقامه کنیم همین آگهی های فوت و حمله هاست. به قول جنکس کدام عاقلی وقتش را با چوب زدن بر سبکی مرده تلف می کند؟ البته اگر مرگ پست مدرنیسم منتهی به آزادی انتخاب مردم و کاهش قید و بندهای مستبدانه معماری حرفه ای - که یکی از اصول پست مدرنیست هاست - شود با مرگ آن کاملاً موافقیم. اکنون باید به اصول شهرسازی و معماری پست مدرنیسم بپردازیم یعنی ویژگیهای متمایز کننده آنرا از سایر مکاتب تبیین کنیم.

قبل از هر چیز، پست مدرنیسم معتقد است که انسانیت به یکباره در چند جهت مختلف راه می پوید، برخی از این راهها معتبر از راههای دیگرند و وظیفه آنها، راهنما بودن و منتقد بودن است. شاید تعبیر «برخی میان آینده و گذشته» تعبیر مناسبی از پست مدرنیسم به نظر می رسد. از این رو شناخت این پل بسیار ضروری است.

تعامل و همکاری با مشتری شاید اولین و مهمترین اصل پست مدرنیسم باشد که برخی از آن تحت عنوان «کد گذاری مضاعف»، نام می برند، یعنی بیان کثرت گرایی فرهنگ در آثار هنری که همانا ترکیب سلاقی حرفه ای و مهارتهای فنی با علایق و آمال مشتریهای نهایی یعنی ساکنان می باشد. باید خاطر نشان کنیم که قضاوت در مورد هنرهایی (از جمله معماری و سبک شهرسازی - که با زندگی روزمره مردمان سروکار دارند و در واقع جزئی از زندگانی آنان محسوب می شوند، با هنرهایی که صرفاً در گالریها و موزه های هنری قاب گرفته و نگهداری می شوند، قدری متفاوت به نظر می رسد.

کولمان از معماری پست مدرنیسم با عنوان «معماری جامع» که به جای تحمیل سبکها، در بند خواسته ها و بهزیستی ساکنان است. نام می برد. چگونه می توان برای مردم مسکن و شهرهای ی را ترتیب داد؛ در حالی که از سلاقی و تمایلاتشان بی خبریم؟ مگر نه این است که ساخت کالاهای مصرفی با سفارش مشتری صورت می پذیرد؟ آیا مسکن و شهر در زندگی مردم اهمیتی به اندازه کالاهای مصرفی ندارند؟ البته مفهوم «کد گذاری مضاعف» فقط به همکاری با مشتری خلاصه نمی شود، بلکه «ترکیب دو زبان و رسیدن به زبانی مشترک» را نیز شامل می شود. معمار و شهرساز، دارای زبانی است که از طریق درک این کدها قابل فهم است. تبیین رابطه پیچیده این زبان با مشتریان، خود نیز در حیطه علومى مانند نشانه شناسی - که در شرف تکمیل اند - می باشد. اگر معمار و شهرساز بتواند عناصر محلی - بومی را با عناصر معاصر - جهانی با موفقیت درهم آمیزد، به طوری که کدهای ارائه شده، از جانب مشتریان به خوبی قابل فهم باشد، در واقع در جهت ترویج



پست مدرنیسم گام برداشته است. کد گذاری و کد شکنی از اختصاصات اصلی پست مدرنیسم محسوب می شود.

در جوامع امروزی - خاصه جوامع توسعه یافته - دیگر از تسلط عقیده جزمی واحد، نشانه ای یافت نمی شود و به قول جنکس اگر چیزی وجود داشته باشد همان کثرت گرایی است و این « گرایی » ها، قادر به حکمرانی مطلق نیستند، چرا که در اصل « انتخاب » ریشه دارند.

اگر در گذشته به ناجار مجبور به پیروی از فرهنگ سنتی بودیم و در عصر صنعتی، مهندسیم پیشتاز بود، امروزه در عصر فراصنعتی زندگی می کنیم که موج سوم آنرا فرا گرفته است، دیگر هیچ فرهنگی نمی تواند خود را به عنوان سخنگوی اکثر شهروندان معرفی کند. دیگر مفهوم « شهروند » جای خود را به واژه « جهان وند » داده است و در شهرهای بزرگ کنونی، گمنامی و بیگانگی به شدت احساس می شود. البته اگر سر سوزنی ذوق پست مدرنی داشته باشیم، می توانیم از تنوع و تفاوت موجودات لذت ببریم.

در چنین شرایط غالباً جز پذیرش یا عدم پذیرش کثرت گرایی راهی در پیش نداریم. نفی آن منجر به انحصار طلبی و در نهایت منتهی به انحطاط می شود. ولی آن که می داند کثرت گرایی در بطن خود معنا را پرورش می دهد، در جهت معنادهی زندگی می پذیرد.

از این رو تنوع سبک و سکونتگاهها، زاینده معناست، زیرا معنا در کشش و تنش و یا در یک نظام تقابلی ایجاد می شود، نظامی که دغدغه ای فراتر از سبک دارد. کثرت گرایی آرزوی پست مدرنیسم است.

همان طوری که اشاره شد، جیکوبز با انتقاد از مدرنیسم، برای اولین بار شهر را به عنوان یک نظام مورد بررسی قرار می دهد و چنین اعتقاد می یابد که مسایل شهری نه صرفاً ساده است و نه دارای پیچیدگی نابسامان، بلکه دارای « پیچیدگی سامان یافته » همانند علوم زیستی است. این نوع درهم تنیدگی نشان از تعامل عوامل متفاوتی دارد که به سان یک سیستم زنده عمل می کنند و از قدرت خود تنظیمی برخوردارند. این همان تفاوتی است که پست مدرنیسم بر آن تاکید دارد. از این رو می توان از « پیچیدگی سازمان یافته » به عنوان اولین بیانیه رسمی پست مدرنیسم یاد کرد که در واقع یکی از مولفه های اصلی این مکتب محسوب می گردد.

هر سبکی بیانگر نوعی ایدئولوژی است. همچنان که جنکس معتقد است هر ایدئولوژی در قالب سبک متجلی می شود و این دو به هم پیوسته و مرتبط اند. سبک پست مدرنیسم دارای ویژگیهای

خاصی است که به قول سوجا اگر چه تمامی ابعاد آن قابل فهم نیست، گوشه هایی را برای طبع آزمایی خلق می کند، و این تعبیر انطباق کاملی با اثر معروف الن نان دارد. در شهر سازی پست مدرن به شهر همچون تافته ای از تار و پود زمین نگریسته می شود، یعنی شهر در طول طبیعت بررسی می شود نه در عرض آن و از هم این رو ست که از پایداری منبع طبیعی و بازیابی مواد گفتگو می شود.

یک شهرساز و معمار پست مدرنیست در طراحی شهری، خود را مقید به رعایت اصول عمده ای می داند از نظر وی پارکهای عمومی، تنها مکان استراحت و تفریح نیستند، بلکه پارکها می باید به گونه ای طراحی و مکانیابی شوند که حالتی جزیره ای در میان بافت شهری داشته باشند، جزایری که در آنها تفکر، ارتباط انسانی و تفرج به گونه ای دلنشین با یکدیگر پیوند می خورند و عناصر درونی آنها، آراش را به انسان هدیه می کند همین پارکها هستند که فصل مشترک عناصر بی جان و جاندار شهری محسوب می شوند.

پست مدرنیسم در شهر و شهرسازی

انگیزه اصلی پیدایش «پست مدرن» شکست اجتماعی شهرسازی مدرن بود و انتقاد به فراروایتی که مدرنیسم از خود ساخته بود. شهر مدرن شکست خورد، زیرا در ایجاد ارتباط با ساکنان و استفاده کنندگانش ناتوان مانده بود و از این رو، پست مدرنیسم مانند ابزاری عمل می کند در ایجاد ارتباط در سطوح مختلف و به اشکال متنوع و گوناگون، ارتباطی میان ساکنین شهر و بخش های مختلف شهر.

چارلز جنکس، منتقد مشهور پست مدرن، معتقد است :

«مدرنیسم علی رغم دموکراتیکش نخبه گرا و انحصار طلب شده بود. در همین زمان، معماران/ و شهرسازان/ نظیر هر شغل دیگری در تمدنی پیشرفته، مجبور بودند خود را با ضوابط پیشرفته فنی که به سرعت تغییر می کردند، وفق دهند و نیز با هم رشته هایشان»^{۱۱۹}.

دوره پست مدرن اولیه در شهرسازی

چارلز جنکس اگرچه در به راه انداختن معماری و شهرسازی پست مدرن نقش عمده ای ایفا کرده است اما ایرادمهمی نیز می توان به کار وی وارد کرد. در حقیقت، او تمایز و تفاوت میان پست

مدرن در معماری و شهرسازی و پسامدرنیسم در اندیشه فلسفی نمی گذارد. معماری و شهرسازی پست مدرن جنکس کلیت گر و مبتنی بر ارزش های اجتماعی و عامیانه است. این شهرسازی با بازگشت به گذشته نیم نگاهی به تمایلات نوستالوژیک و حرکت های تاریخ گرایانه شهرسازی قرن نوزدهم (نظیر کاملیو سیتِه) دارد. بنابراین، این اندیشمندان در چهارچوب همان متافیزیکی می مانند که مدرنیته معنی می کنند. انتقاد آنان به ناکارآمدی مدرنیته صرفا کوششی است برای اثبات وجود خود .

چارلز جنکس پست مدرنیسم را دوگانگی می نامد: «نخبه گرا و عامه پسند، سازگار و شورش، کهنه و نو». این موضوع در کلام رابرت و تئوری هم تکرار شده است که خواهان استفاده از عناصر دوره، پیچیده و متضاد در شهرسازی است. این معماران و شهرسازانی که جنکس آنها را پسامدرن خوانده است، نه به معنای یکه و جهان شمول اعتقاد دارند و نه خود را در دام بی معنایی صرف می اندازند. پس، نمی توان نام پست مدرن بر آنها نهاد. این دسته از شهرسازان هیچ گاه زمینه را پاک نمی کنند و بنابراین، از نمایش شهرسازی منطبق بر واقعیات متضاد سخن می گویند و معتقدند که با تغییرات جزئی می توانیم آنرا روبه راه تر و مناسب تر کنیم. اینها هیچ وجه مشترکی با اندیشه های مبتنی بر بی معنایی و نفی حقیقت و فراروایت پست مدرن ها ندارند و باید آنها را «گذار از مدرن» نام نهاد^{۱۲۰} .

دوره پست مدرن متاخر در شهرسازی

حال آنکه «شالوده شکنی» و «ناشهرسازی» در معماری و شهرسازی را می توان دقیقا منطبق بر دست آوردها و اندیشه های «پست مدرن» دانست. در این رویکرد هم وجه ساختاری و هم وجه محتوایی و مفهومی فضا دگرگون می شود. هم پسامدرنیسم و هم شالوده شکنی در مخالفت با منطق گرایی و خردگرایی مدرنیته و چندگانگی (و نه دوگانگی) و چند معنایی کردن فرم ها و فضاهای شهری اتفاق نظر دارند. شهرسازی «شالوده شکن»، هم سو و هم گام با برداشت ها و نگرش های نوین اندیشه و فلسفه، شکاکیت و عدم قطعیت (uncertainty) را به طور دقیق نشانه می گیرد؛ عدم قطعیتی که ناشی از شناخت ناقص، تیره و تار و مبهم است^{۱۲۱} .

^{۱۲۰} همان

^{۱۲۱} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۶۷

وجوه تمایز پست مدرن متاخر از پست مدرن اولیه

در حقیقت، آنچه پست مدرن‌های متاخر را از پست مدرن‌های اولیه ای نظیر و نتوری، کان و جنکس متمایز می‌کند، جنبه‌های زیر است:

الف. مدرنیست‌های متاخر تمایل فراوانی به بازگشت به گذشته داشتند. در واقع، آنها می‌خواستند از شهر پیش از صنعت برای جامعه و زندگی پس از عصر صنعت ایده بگیرند. اما، به عقیده پست مدرن‌ها، شهرهای کهن قبل از صنعت هرگز با نیازها و خواسته‌های کنونی جامعه بشری منطبق نیستند و شکل فضاهای شهری آن نمی‌تواند با شیوه‌های تولید و زندگی در عصر پسااطلاعاتی سازگار باشد. همان‌طور که آیزمن می‌گوید:

«اگرچه همه ما به سنت و یادواره نیازمندیم، اما سرشت این سنت‌ها باید با توجه به اصول فکری غالب بر دنیای امروز تغییر کند؛ جست‌وجویی درون سنت، برای یافتن آن سنتی که نسبت به مفهوم واقعی خود مبهم مانده است.»

ب. مدرنیست‌های متاخر برخلاف مدرنیست‌های اولیه که به دنبال فراروایتی به نام پیشرفت و ترقی بودند، به ابزار دیدگاه‌ها و مواضع کاملاً شخصی روی آوردند. این نوع خودستایی باز در دام همان ایدئولوژی مدرن افتاد. این بار به جای روایت برتر تکنولوژی، معمار و شهرساز، خود به روایتی والا تبدیل شد. در مقابل آن، پست مدرنیست‌ها اصولاً به وجود فردی به نام شهرساز اعتقادی ندارند. از نظر آنها، این روند طراحی است که جایگزین طراح و شهرساز می‌شود و نقش معمار در فرایند طراحی فقط ارائه تصویری از این عدم قطعیت هاست.

ج. تلاش‌های شهرسازان مدرن متاخر در مورد مردم‌گرایی و بومی‌گرایی، در نهایت، تسلیم نیروهای بازار شده و به جای خدمت به مردم در اختیار ثروتمندان و نخبگان قرار گرفته است. آیزمن معتقد است: «معماری مشارکتی در خدمت رویای طبقات مرفه قرار گرفته است، در حالی که نقاب مردمی بودن به چهره دارد».

پست مدرن‌ها معتقدند که کوشش‌هایی توسط مدرنیست‌های متاخر در جهت وارد کردن مردم در فرایند طراح شهری صورت گرفته است، در حال حاضر با اشکالات عمده مواجه شده است^{۱۲۲}.

شهرسازی پست مدرن و مساله معنا

براساس نگاه هستی‌شناسانه، شهرسازان پست مدرن به مساله معنا در شهر و شهرسازی می‌توان سه نگاه عمده را تشخیص داد:

^{۱۲۲} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۶۸

الف: نگاه هستی شناختی براساس انکار حضور معنا و برای معنا: این شهرسازان تفکر خود را براساس نظریات فیلسوفانی چون «دریدا»، «بارت» و «فوکو» تنظیم می کنند. از نظر آنان، معنی یک فضا هیچ گاه شفاف و آشکار بر ما ظاهر نمی شود و همواره بستگی به تعبیر شخصی ما دارد و از این رو، هیچ «حقیقت مطلق وجود ندارد. از نظر آنها، شخصی که وارد یک فضا می شود، با «بازی آزاد معنانشناسی» آن معنای یکپارچه ثابت را کنار می گذارد و خد را در بازی بی پایان معنی غرق می کند. این دسته از شهرسازان «حضور» و وجود معنی را انکار می کنند و نمی پذیرند که فضا بتواند به طور مستقیم معنایی را به ذهن القاکند، اما در دام «بی معنایی» صرف هم نمی افتند و اعتقد دارند این بازی بی پایانی است که در ن، معنی به ور مداوم به تاخیر می افتد و معنای هر نشانه خود ناشنه ای تازه است که راه را به معنای تازه تر باز می کند. براین دسته از شهرسازان تنها این «بازی معنی شناسی» است که اهمیت دارد، نه خود معنی. سردسته‌های شهرسازان افرادی چون آیزمن و چومی هستند.

این دسته از شهرسازان هیچ چیز را به جز متن ها، بازی های زبانی و تصاویر در تجربه شهری نمی پذیرن، آن هم نه به عنوان ابزار بلکه به عوات هدف مستقل.

ب- نگاه هستی شناختی براساس عدم وجود معنی: ایندسته از شهرسازان هیچ معنایی را بر فضای شهر مترتب نمی دانند. آنها درکار خود به نریات فیلسوفانی نظیر «وبداریار» تاسی می کنند و معتقدند ما در دوره ای زندگی می کنیم که تمام تلاش ها و کوشش با شکست مواجه شده اند. از نظر آن ها، یک شهر معجونی متناقض ترین اشکال فلسفه، علم، هنر و شیوه های زندگی را نمایان می کند و از این معجون هیچ معنایی را نمی توان دریافت. این شهرسازان معتقدند که مکانیزم های کاملاً پیچیده زندگی شهری و رشد شتابان و روزافزون شهرها و ظهور کلان شهرهای غول آسا به خودی خود منجر به تغییرات وسیعی از شناخت شناسی شهر شده است و به نوعی سرخوردگی و یاس در زندگی انسانی منجر شده است. و به تبع آن، این بی معنایی و بی هویتی که زاییده تمدن مردم است، نتیجه و اثر خود را روی کالبد شهری و زندگی شهری هم نشان داده است. سردمداران این تفکر افرادی نظیر «کولهاوس» هستند که شهر بی تاریخ و بی هویت را به عنوان نماد و سمبل شهر قرن بیست و یکم معرفی می کنند و شهر پست مدرن را «شهر بی شناسه» (generic city) نام می نهند^{۱۲۳}.

^{۱۲۳} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۶۹

ج- نگاه هستی شناختی و ارتباط با رسانه ها: این اندیشمندان معتقدند که وسایل ارتباطی و رسانه ها فضاهای عمومی را با تغییرات بنیادین مواجه کرده اند و مردم در سرعت و بیهوشی این همه جابه جایی و انبوه اطلاعات دریافت شده از مراکز اطلاعاتی و رسانه ای حبس خواهند شد. آنها به «تصور عمومی» و «تصویر عمومی» به جای «فضای عمومی» اعتقاد دارند و کالبد شهر را «کنار هم قرارگیری» همین تصاویر عمومی کنار هم قرار داده شده می دانند. جایگزینی مفاهیمی چون «شهر مجازی» و «فضای مجازی» به جای «کالبد شهری» نشان دهنده همین تغییرات است.

استعاره های «مونتاژ» و «کولاژ» در بیان این شهرسازان بسیار به کار برده می شود. آنها شهر را مجموعه ای از تصاویر متعدد می دانند که در مقایسه های فضایی و زمانی بر روی هم انداخته می شود و منظور از آن چسباندن و کنار هم قرار دادن لایه های مختلف معنی در شهر توسط ذهن مخاطب است.

شهر، معنا و کیفیات فضایی در عصر پست مدرن

عصر پست مدرن، عصر دگرگونی های بنیادین در تمام عرصه ای زندگی انسان و از آن جمله در زمینه معماری و شهرسازی بوده است: «در حقیق، ما در عصری زندگی می کنیم که اجزا و عناصرش با شتاب زیاد از مرکز انسانی و از هرگونه مقصد منطقی و مستقل در جهت انسانیت فاصله می گیرند» و انسان ها حس می کنند در جامعه ای بی هدف، بی معنی و بدون آینده و در شهری زندگی می کنند که درک و کنترل قوانین حاکم بر آن از عهده آنان خارج است. در حقیقت، با شروع عصر پست مدرن، فصل جدید از خود بیگانگی، خردستیزی و سرخوردگی رقم خورده است و احساسات، تمایلات و تفکرات مردم دستخوش تغییرات بنیادین شده است. معمران و شهرسازان به حوزه ای بسیار مبهم و ناآشنا وارد شده اند که چیز زیادی در آن دیده نمی شود. در حقیقت، شهرسازی پسامدرن نوعی «دل تنگی برای حقیقت گم شده» و «جست و جو برای معنای از دست رفته» است.

عصر پسامدرن، عصر بی اعتباری و در هم شکستن حقایق عظیم متافیزیکی است. این هستی درهم شکسته (ontological absence) با استفاده از استعاره دریدا خود به فرایند بی پایانی از تفسیرها و تاویل های گوناگون تبدیل شده است. در نگرش پست مدرن هر کس صلاحیت دارد جنبه های مختلف وجود را بر مبنای ارزش های ذهنی خویش تاویل کند. «پراکندگی و گسترده گویی هویت های چندگانه سبب شده است هیچ فرهنگی و هیچ فراروایتی به تنهایی یارای پاسخ گویی

به مسایل جدید پیش روی بشر را نداشته باشد». به همین جهت است که شهرسازی پست مدرن به دنبال رویکردی چندگانه و لحاظ کردن دست آوردهایی است که در دیگر نظام های معرفتی حاصل شده است و برای شهرساز پست مدرن هر چیزی می تواند ایده طراحی را در اختیار بگذارد. این استراتژی خواستار فضایی است مستقل از «منطق گرایی خشک» مدرنیسم و «سبک گرایی و تقلید از نمادهای از پیش ساخته شده» مدرنیست های متأخر ۱۲۴.

خردستیزی، عدم قطعیت و بهم ریختگی فضاهای شهری در عصر پست مدرن شهرسازی پست مدرن آمیزه ای التقاطی از فرهنگ ها و سنت های مختلف است.

ویژگی اصلی فضای شهری پست مدرن را می توان در کدها و رمزگذاری های چندگانه، مبهم، کنایه آمیز و طنزآلود، گزینش های متنوع، پراکنده و متضاد، و در عدم استمرار، گسست و ناهماهنگی و عدم تجانس جست و جو کرد. نزد شهرسازان پست مدرن، بعد صوری (ساختار)، و مفهومی (محتوایی) فضا دگرگون می شود. وجوه اشتراک شهرسازان پست مدرن اتفاق نظر آنها علیه منطق و خردگرایی مدرن و چند منظوره و چندمعنایی فضاهای شهری است ۱۲۵.

شکل های جدید فضایی پست مدرنی مبتنی بر ایده عدم قطعیت در اندیشه پست مدرن است. ایده ای که سبک های ناهمون، رفتارهای متفاوت شهری و حتی ساز و کارهای مختلف را در یک فضا در کنار هم می پذیرد، بدون آنکه یکی بر دیگری برتری یابد.

شهر پست مدرن، شهر عدم تناسب ها، به هم ریختگی ها و ازدحام شهر جنبش و حرکت است. از نر پست مدرن به فضاها و شهر همچون بافت بهم پیچیده و هم تافته ای از رخدادهای درون آن نمود می یابد که در آنها سیستم های مختلف فضایی، کارکردها و فعالیت ها با یکدیگر درمی آمیزند و، در نتیجه، بافت کل فضا را مشخص می کنند. نتیجه آن، شهری با بیشمار اثره های شهری متفاوت از یکدیگری است که این شهر را می سازند و از سوی دیگر، قابل تفکیک به یک اصل واحد نیز نیستند. در حقیقت، «شهر پست مدرن را باز های زبانی ای شکل می دهند که دایما در حال توسعه اند. هر بازی قواعد خاص خود، اسطوره ها و ادعاهای خاص خود را دارد که جملگی بیان گر جوهره، خصلت و سرشت زندگی شهری پست مدرن محسوب می شوند» ۱۲۶.

و بدین ترتیب است که شهر پست مدرن مکان تحول ها، عدم قطعیت ها و قابلیت تحرک و جابه جایی اشکال، فضاها و نیروها می شود؛ مکانی از تداخل انسان ها، ماشین ها، فرهنگ ها و طبیعت،

^{۱۲۴} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۷۱

^{۱۲۵} همان

^{۱۲۶} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۷۲

بدون اینکه هیچ کدام بر دیگری برتری داشته باشد. در این صورت، وظیفه شهر پست مدرن تسهیل جریان فعالیت ها می شود، نه به نظم درآوردن و منسجم کردن آنها .

فضای شهری پست مدرن فضایی است که به گروه های اجتماعی صرف نظر از جنسیت، هویت، قومیت و مذهب اجازه حضور هم زمان می دهد. این فضا، فضای تقابل ها و تضادهاست و این خود جنبه مهمی از ارتباط در فضای شهری پست مدرن است؛ به همین جهت است که شهرسازی پست مدرن سودای پذیرش ذهنیت های دیگر و اساسا دیگران را در مواجهه با خود می پروراند، و رابطه ما نیز با فضا رابطه ای برون موضعی خواهد بود. در این شهر، جست و جوی فراروایت طراحی و برنامه ریزی شهری- که سودای آن دارد که پدیده های شهری را بشناسد، تحلیل کند، به نظر درآورد و، از این طریق، بتواند مدل های مناسب و درست سامان دهی فضایی را ارائه دهد- کاری عبث و بیهوده خواهد بود .

دسته بندی شهرسازان پست مدرن بر اساس نگرش به معنا

عصر پست مدرن، دوره ظهور کثرت گرایی و نفی همه فراروایت هاست؛ در حقیق، تمام روایت های بزرگ و ایده های آرمانی تاریخ جای خود را به بینش های شخصی و کوچک داده است. اکثر شهرسازان پست مدرن رویکردی چندگانه به شهر دارند و در اندیشه های خود از دست آوردهای نظام های فلسفی و معرفتی استفاده می کنند .

این سخن بدن معنی است که افکار و اندیشه های شهرسازان پست مدرن را به طور عمده باید براساس نگرش های فرهنگی و ساختارها و روابط فضایی و اجتماعی خاص و برحسب آنچه در عمل انجام می دهند، مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. این نکته ما را به نتیجه کلی دیگری می رساند که معنای نهایی تفکر این شهرسازان- که همراه با مفاهیم کاملاً مجزای آنها که از بسترهای متفاوت فکری و ذهنی و اندیشه ای سربر می آورد- ماهیتی کاملاً شخصی دارد .

این اندیشه ها را در چهار دسته قابل تقسیم بندی است :

الف. تئوری مبتنی بر ارتباط شهر و رسانه ها (شامل الگوهایی نظیر واقعیت، مجاز، کامپیوتر و تکنولوژی های ارتباطی و اطلاعاتی)

ب. تئوری مبتنی بر ارتباط شهر و نشانه ها (شامل مفاهیمی نظیر کولاًژ و مونتاژ)

ج. تئوری مبتنی بر ارتباط شهر، زبان و متن (مبتنی بر جهت گیری های فلسفی، زبانی و ساختاری)

د. تئوری مبتنی بر ارتباط شهر و معنی (شامل دغدغه های هنجاری، ارزشی و معنایی) ۱۲۷

الف. تئوری اندیشه مبتنی بر ارتباط شهر و رسانه ها :

این دسته از شهرسازان اندیشه خود را بر تاثیر انقلاب اطلاعات و ارتباطات و نیز رسانه های گروهی و جمعی بر شکل گیری فضای شهر و ساخت کالبدی و فضایی آن معطوف کرده اند. از نظر آنان، فن آوری های جدید و کاربردهای انفورماتیک و رایانه ها در زندگی شهری تحول عظیمی به وجود آورده اند. الکترونیک چه در مفهوم عینی آن (زندگی در قطار، اتومبیل و هواپیما) و چه در استفاده از ابزار اطلاعات (رادیو، تلویزیون و اینترنت) مفاهیم جدیدی از فضا و مکان را ایجاد کرده است. از نظر آنها، تکنولوژی های ارتباطی شهر هسته گرا و مرکزگرای مدرن را از لحاظ زمانی و مکانی در خود حل می کند و نوعی تمدن شهری بدون شهر به وجود می آورد. در بین این شهرسازان دو نگرش عمده وجود دارد: عده ای این تغییرات پیش آمده را مثبت ارزیابی می کنند و از نتایج این انقلاب و تاثیر آن بر ساخت شهرها و به وجود آمدن نوع جدید از شهر نظیر «شهر مجازی» و ارتباطات جهانی شهرها استقبال می کنند؛ و، در سوی دیگر، عده ای دیگری نیز کاملاً به این نتایج بدبین هستند و معتقدند که این رسانه ها به از دست رفتن فضای عمومی شهر دامن زده است .

ب. تئوری اندیشه مبتنی بر ارتباط شهر و نشانه ها :

این دسته از شهرسازان از استعاره هایی چون کولاژ و مونتاژ در شهر استفاده می کنند و شهر پست مدرن را معجونی از تصاویر متعدد و متنوع می دانند که در مقیاس فضایی و زمانی روی هم انداخته می شوند. فضای شهر، به زعم این اندیشمندان، همچون تصاویر سینمایی و تلویزیونی عمل می کند. در این نگاه، فضای شهر به نشانه های مختلفی تبدیل می شود، نشانه هایی که مرز واقعیت و مجاز در آنها مشخص نیست. آنها معتقدند درک فضای شهر و حقیقت همین دریافت و مصرف این نشانه هاست و شهروند پست مدرن با این نشانه ها محاصره شده است ۱۲۸ .

ج. تئوری اندیشه مبتنی بر ارتباط شهر، زبان و متن :

این گروه از شهر سازان به شهر به عنوان مدلی از یک متن توجه می کنند که بیشتر ناشی از دیدگاه های «پساساختارگرایانه (post structuralism)» آنان است . آنها معتقدند که این بینش و نگرش به شهر نقش مردم را از کاربر به خواننده تغییر می دهد و تجربه شهری به فرایندی تبدیل

^{۱۲۷} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۷۳

^{۱۲۸} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۷۶

می شود که در آن نویسنده (و شهرساز) هیچ نقشی ندارد و حقیقت تنها از تجربه و ادراک شخصی است که به دست می آید. از نظر آنان، شهرساز شهر را به عنوان یک متن می نویسد و این نوشتار با قرار دادن لایه های مختلف و مفاهیم تعدد بر روی هم به دست می آید و مخاطب بسته به ظرفیت و قابلیت ادراکی خود این متن را می خواند و این بازی زبانی و خواندن مداوم تکرار می شود. شهرساز با «شراکت» خود در این گسستگی و حضور یافتن در این بازی نوآوری ایجاد می کند و خواننده یا کاربر با «خواندن» این متن بدون هیچ گونه هدف گیری در میانه قطعیت و بن بست معنا به عقب و جلو می رود .

د. تئوری اندیشه مبتنی بر دغدغه های هنجاری و معنایی شهر :

این دسته از شهرسازان هیچ گونه معنایی را برای شهر مترتب نمی بینند و معتقدند که بازی معناشناسی فضای شهر تا بی نهایت ادامه دارد و هیچگاه این امکان وجود ندارد که بتوان معنای نهایی و ثابت برای شهر در نظر گرفت. از نظر آنان، فضای شهری پست مدرن فضایی تعریف نشده و بی مرز است، فضایی که تبلور و بازتاب کننده روابط اجتماعی، تاریخی و هویتی است، بدون اینکه هیچ معنا و مفهومی را بازنمایی کند. این شهرسازان معتقدند که شهر محصول هیچ انگاری و بی مفهوم است که شهر در حالت نامتمرکز باقی می ماند و در خود بر غیاب یک حقیقت واحد و آشکار تاکید می کند. از سوی دیگر، مکانیزم های پیچیده زندگی شهری خودبه خود تغییرات وسیعی در شناخت شناسی شهر به وجود آورده است و کالبد شهر و زندگی شهری را دستخوش تغییرات بنیادی معنایی کرده است^{۱۲۹}.

^{۱۲۹} فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر محسن جهانگیری، ص ۱۷۷



دانشگاه پیام نور

دکتر حمیدرضا عامری و مهندس صابر زند

تاریخ شهر و شهرسازی در جهان - مهندسی شهرسازی

توجه!

این اثر نسخه اولیه کتاب- با همین عنوان- می باشد که برای یک ترم تحصیلی به صورت جزوه ارائه می گردد، و پس از ویرایش و ویراستاری به صورت کتاب چاپ خواهد شد.